



# کنجیش نامهای ایرانی

گردآورده:

مهربان ثابت پور پارسی





اسکن شد



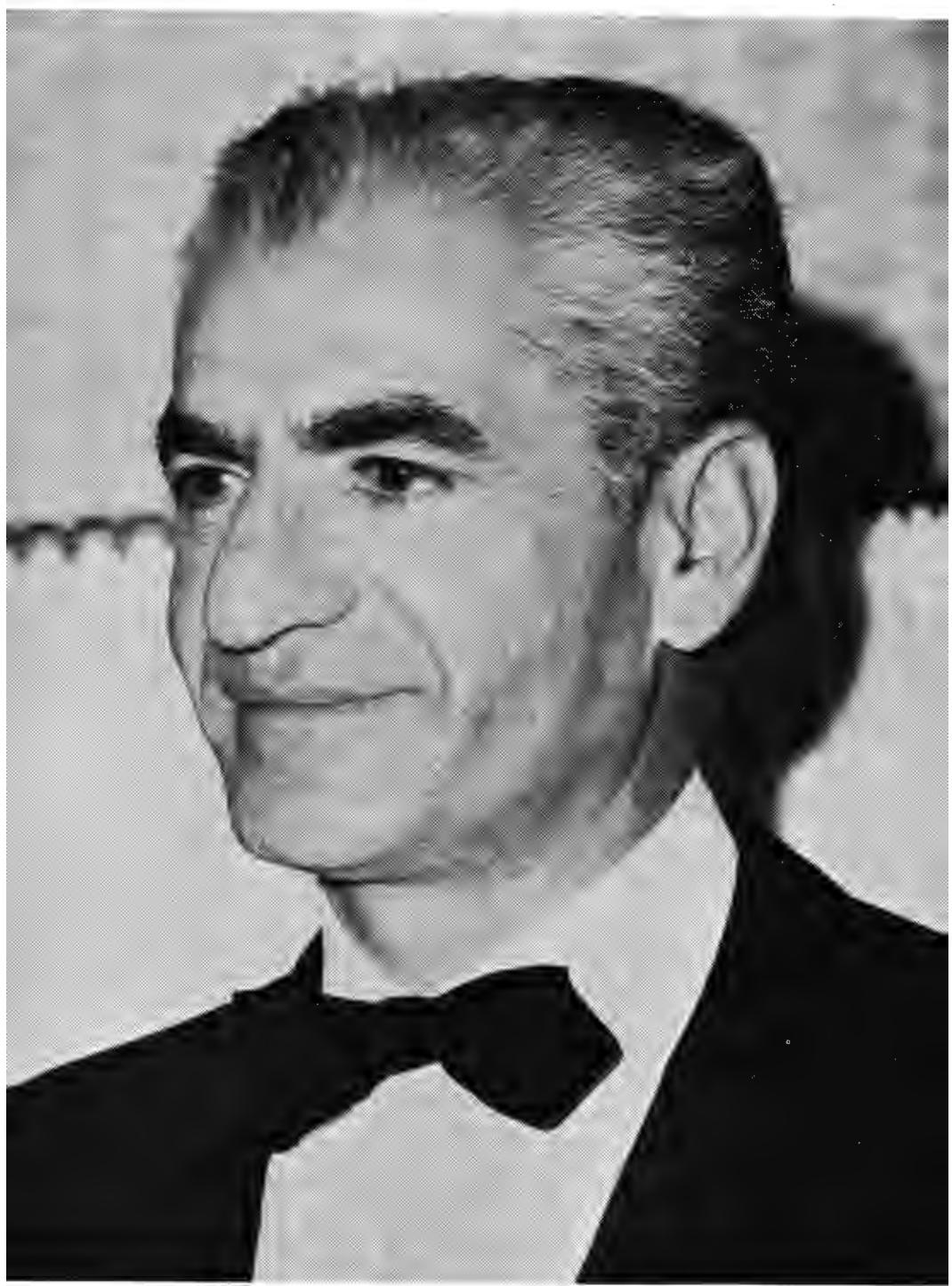
# کتبخانه ملی ایران

گردآورده:

مهربان کتاب سب پورپارسی

بایدگار فخر خنده جشن . . ۲۵ ساله بنا یادگذاری  
شاهنشاهی ایران، هجدهمین پیکاوه خدایگان شاهنشاه  
آریا مهر محمد رضا شاه پهلوی، جانشین راستین  
کوروس بزرگ پیشکش میگیرد .

تهران - مهرماه ۱۳۵۰ خورشیدی برابر ۲۵۲۱ شاهنشاهی  
مهران گشاسب پور پارسی















۲۴/۷۰۰

۵۰۰/۱۱

مرکز امور فرهنگی و مطبوعاتی و ربارشناختی

۷۰

### د وست ارجمند آقای مهریان گشتاسب پور پارسی

از دریافت هدیه بسیار ارزیده " گنجینه نامهای ایرانی " بسیار تشکر میکنم  
و تالیف این مجموعه تحقیقی عالی را که بخصوص از نظر ضبط محققانه مدارک و مراجع  
مربوط به نام و نقل تلفظهای لاتینی کلمات مورد استفاده کامل مراکز بین المللی مطالعات  
ایران شناسی نیز قرار خواهد گرفت بدان داشتعد گرامی تبریک میکنم .

معاون فرهنگی دربار شاهنشاهی

باع الیهنا



## پیش‌گفتار

سپاس اهورامزدا را که آرزوی دیرین چهل ساله مرا برآورد و کامیاب به چاپ و پخش «گنجینه نامهای ایرانی» که از سال ۱۳۱۰ تاکنون سرگرمی شادی بخش نگارنده بوده و گرفتاریهای زندگانی، گرچه این آرزو را پس انداخت، ولی خوشبختانه بروزگاری کشانید که فرخنده جشن ۲۵۰۰ ساله بنیادگذاری شاهنشاهی ایران برگزار میشود، تا بیادگار این جشن خجسته و تاریخی، که گویای بزرگی و فرهنگ درخشنان نیاکان بزرگوار است به پیشگاه جانشین راستین و خردمندکردنی بزرگ : خدایگان شاهنشاه آریامهر، محمد رضا شاه پهلوی، که روزگار شاهنشاهیش پایدار و درازباد، پیشکش گردد، و آرزومند است در پرتو داد و آئین رهبر تاجدار، پایگاه سر بلندی این کشور و آسایش و نیکبختی مردم این هرزو بوم، بر فراز نائی استوار گردد که همه جهانیان برآن رشگ برق و از آن پند آموزند.

پیش از آنکه بتاریخچه و ریشه و بن نامهای گردآوری شده پرداخته شود، بهروان پاک رضا شاه بزرگ، سردومن شاهنشاهی پهلوی، که نزد کننده بزرگیهای این سرزمین و زبان و فرهنگ پارسی است درود هیفرستم و فروهر پاک او را میستایم. آغاز گردآوری نامهای این گنجینه از سال ۱۳۱۰ خورشیدی، هنگامی که نگارنده دانشجوی کالج امریکائی تهران بود، میباشد، که خوشبختانه در سال ۱۳۱۴ با

رستاخیز فرهنگی ایران، بفرمان شاهنشاه فرهنگ دوست و بنیادگذار ایران نوین، انوشه روان، رضا شاه بزرگ، فرهنگستان ایران بنیادگردید و نخستین گام فرهنگستان برگزیدن واژه‌های شیرین پارسی بجای واژه‌های بیکاره بود که نگارنده رانیزدلگرمی بیشتر داده، به گردآوری نامهای زنده و فراموش شده‌ایاکان، از گوش و کنار برانگیخت و اهورا مزدا را سپاسگزارم که مرا کامیاب و در چاپ و پخش « گنجینه نامهای ایرانی » پیروزی بخشید و اینک در این گنجینه نزدیک به ۱۸۰۰ نام مردان و ۳۱۰۰ نام زنان ، به هم میهنان ارجمند شناسانده و امید است همگان را پسند آید و برای نامگذاری فرزندان خود از آن بهره گیرند .

بر هر پدر و مادری بایسته است که برای فرزندان خود نامی زیبا ، با آرشه خوب و بالاینده برگزینند تا در آینده پایه بزرگ منشی و سروی فرزندان خود را بالا برسند . اگر نام زشت و خواری آور و کوچک کننده برای نوزاد خود برگزینند، در سراسر زندگی ، فرزندان از پدر و مادری که چنین نامی زشت و ناخوشایند برای آنها برگزیده، دلخور و ناخشنود و اندوه‌گین خواهند بود و چه بسا که از دیدگاه روانی ، این جور نامها در اندیشه و سرفوشت دارند آن اثر بدی داشته باشد .

گرچه ممکن است همه نامهای گردآوری شده ، پسند جویندگان نام زیبا نباشد ولی بیکمان هر کس میتواند به آسانی از میان این نامها ، برای فرزندان و خانواده خود و خویشان و دوستان، دهان نام زیبا و پسندیده و دلخواه برگزیند . نامهای کنونی ما ریشه و بن بسیار کهن و تاریخی دارد . تند باد رویدادهای زمانه که چندین بار بدین مرز و بوم وزیده ، گرچه شاخه و برگهای درخت تناور و کهن ملیّت و فرهنگ و زبان مارا ریخته، ولی خوشبختانه تنہ وریشه کهن این درخت، پا بر جا مانده و از سرچشمۀ دیرین خود نگاسته است. با این پیشینه در دوران شاهنشاهی پهلوی، با توجه و فرمان شاهنشاه ، از راه فرهنگستان و دانشمندان و پژوهندگان ایران شناس دوباره آنرا آبیاری و بار دیگر شاخه و برگ آن جوانه زده و سرسبزی و زندگی خود را از سرگرفته است . گرچه چندین بار با وزیدن تند باد رویدادها

و دگرگونی گویشها (لهجهها) نامها نیز ریخت دیگر بخود گرفته، ولی خوشبختانه ریشه خود را از دست نداده است.

نامهای گردآوری شده در این گنجینه همه ایرانی و آریائی است. نامهای که نیاکان ما بدان نامیده میشدند بسیار و هیچکدام بدون چم (معنی) نبوده، گرچه بدیختانه چم بسیاری از آنها تاکنون دانسته نشده و برخی که از راه تاریخ نویسان یونانی دوباره بما برگشته، تاکنون پیکره و گویش و چم درست آن بdst نیامده، ولی امید میرود در آینده نزدیک بیاری باستان شناسان و پژوهندگان ایرانی، پیکره و فراگوی همه این جور نامها با چم درست آن بdst آید.

نامهای که در این گنجینه دیده میشود، برخی واژه پارسی باستانی، پارهای اوستائی، چندی پهلوی، شماره‌ای پارسی و چندتائی دری و گویش‌های دیگر پارسی است و همه آنها از یک ریشه و پارسی هستند که کم کم با دگرگونی یافتن گویش‌ها به پیکره امروزی درآمده است.

ناگفته نماند، بیشتر نامهای گردآوری شده یادگار و نمایشگر تاریخ و بزرگی و فرهنگ و سرافرازی میهن گرامی ما میباشد و امید است، پسند هم میهنان ایراندوست بوده، برای نامگذاری فرزندان خود از آن بهره گیرند. آشکاراست، چنانچه بزبان آوردن شماره‌ای از نامهای گردآوری شده سنگین و بگوش ناآشنا باشد، بیگمان میتوان به آسانی با اندک ژرف نگری، پسندیده و خوش آیند و دلخواه را برگزید.

نامهای ایرانی را میتوان بچندگر و بخش نمود:

## ۱- نامهای اوستائی و پارسی باستان

بزرگترین سرچشمۀ این نامها: فروردین یشت یکی از بلندترین و کهن ترین یشتها، که دارای ۳۱ کرده (فصل) و ۱۵۸ بند میباشد و دارای نزدیک به ۳۵۰ نام پادشاهان و پارسایان و دلiran و نامداران، چه مرد و چه زن بوده که برای ستودن

فروهر آنها نامبرده شده‌اند.

چون در اینجا بنام فروهر برخور迪م، برای روشن شدن اندیشه همگان و آشناei با فلسفه بزرگ اخلاقی آن بهتر دیدم، چهره درستی از فروهر را که به باور ایرانیان باستان «ذرما» از پرتویسکران پروردگاربوده و برای راهنمائی روان آدمی و رهبری اوبسوی رسائی، بتن اندر شده و پس از مرگ بهمان پاکی و درستی به‌اصل خود می‌پیوندد». یا بگفته آقای بیکلرپور: «فروهر نمایشگر فروغ منش آدمی است» و هر کس از آغاز آفرینش تاریخی دارای یک فروهر است و پیکره فروهر که دارای رسالت‌یمن فروزگان (صفات) آدمی و براستی آرنگ یا نشان (آرم) ایرانی است که تاکنون چنین آرنگی در هیچ کشور و گروهی درست نشده، وزینت بخش بیشتر سنگ نوشته‌های شاهنشاهان هخامنشی و امروزه نیز آذین ده برخی از ساختمانهای بزرگ و نوشته‌ها و گواهی نامه‌ها و نشانها و آموزشگاهها و تابلوها و اسکناس و مانند آن می‌باشد و تا کنون توده مردم پی معنی و فلسفه اخلاقی عالی آن نبرده و در برخی از نامه‌ها گزارش نادرستی در باره آن، دانسته یا ندانسته، داده شده و آنرا پیکره اهورامزدا پنداشته، انگیزه گمراهی و دو دلی مردم را فراهم ساخته، بدرستی با ایراندوسitan با یاد آوری بخشی از پاره ۳۷ یسنا: «ما اهورا مزدا و فروهر مردان و زنان نیک را می‌ستائیم» برای خشنودی و آمرزش فروهر همه نیکان و پاکان، چه مرد و چه زن که نامشان در این گنجینه آمده به شناسانم، تا پی بیانه اخلاقی نیکان با ارج بینند.

واژه «فر و هر» *fravahar* یا «فر و وشی» *fravashi* واژه‌ای است اوستائی که در پهلوی «فر و هر» *Fravahr* آمده، از دو پاره ساخته شده: «فر» *fra*، بچم - پیش، جلو + «هر» *vahar* یا «وشی» *vashi*، بچم - افزاینده و چم این واژه رویه‌مرفته، پیشی افزاینده است یعنی هر روز بیش از روز گذشته پیشرفت نمودن، و گروهی آنرا: بچم - نیروی پیشرفت دهنده در آدمی میدانند.



نگاره فروهر را همانند به پیکری نموده‌اند که از سر تا سینه پیرمردی سالخورده را نشان میدهد که دودست او بسوی بالابر افراسته شده و دریک دست چنبره‌ای (حلقه) دارد و دارای دو بالگشوده و چنبری در میان است، در زیر چنبره، پایه سه طبقه قرار دارد و از دو سوی چنبره دو رشته نمودار میباشد.

گزارش (تعییر) هر یک چنین است: فروهر آدمی، انسان را مانند پیرمردی جهاندیده در کمال تجربت و دانائی و پختگی میخواهد.

دو دستی که به آسمان بلندکرده گویای آن است که مردم باید همواره بسوی اهورامزدای یکتا توجه داشته و از او پیروزی و کامیابی و یاری بخواهند.

چنبر در دست، نماینده عهد و پیمان آدمی با اهورامزد است.

بالهای گشاده سه طبقه نشان آن است که انسان باید همیشه با: اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک، بیالا بسوی پیشرفت بیشتر در پرواز باشد و هیچگاه سستی و زبونی و پستی را بخود راه ندهد.

چنبره میان، نشانه از زمان بی‌پایان است که انسان در میان آن جای گرفته.

بدین معنی که روان آدمی جاودانی بوده و نیروی پروردگار پیوسته نگهدار و راهنمای آدمیان است، که باید در جهان چنان زندگی کنند که نام آنها جاودانی گردد.

دو رشته پیوسته به چنبر میان، نمودار دو نیروی سپنتامینو و انگره مینو (خیر و شر) که در نهاد هر کس سر شته شده و پایه آفرینش بر آن استوار است بوده، که انسان باید بکوشید انگره مینو را پشت سر گذارده و سپنتامینو را به پیش بردۀ تا نیروی نیکی (خیر) بر نیروی بدی (شر) پیروز شود.

نیمه زیرین که دامن هافند و دارای سه طبقه است، نشان آن است که آدمی باستی پیوسته بداندیشی (دشمّت) و بد گفتاری (دژوخت) و بد کرداری (دژو رشت) را بزیر افکنده، پست و ذبون سازد و بیاری بالهای اندیشه نیک (هوّت) و گفتار نیک (هوّخت) و کسردار نیک (هوّشت) بیالا بسوی سر بلندی و سوری و پیشرفت پرواز نماید.

اینک برگردیم بدنباله گفتار در باره نامهای فروردین یشت.

چنانکه گفته شد در فروردین یشت نام نزدیک به ۳۵۰ تن مردان و زنان که فروهر آنها ستوده شده اند، بما رسیده است. نام خانوادگی گروهی از پارسایان را نیز میتوان در این یشت یافت. از چندین زنان پارسا، در این یشت، پس از نامبردن شوهران آنها یاد شده. نام گروهی از دوشیزگان پارسا هم در فروردین یشت یادآور و فروهر پاک آنها ستوده شده است.

در فروردین یشت برای بازشناخت پارسایانی که دارای یک نام هستند واژه « آپَرَزَاتَ aparazāta » بچم - سپس (بعد) زائیده شده بکار رفته است.

گرچه فراغوی شماره‌ای از نامهای اوستایی دشوار و بگوش نا آشنا میباشد، مانند: <sup>أ</sup>و<sup>خ</sup>شیت <sup>أ</sup>ر<sup>ي</sup>ت <sup>أ</sup>ر<sup>ي</sup>ت <sup>أ</sup>وكھش-yat-e-re-tا و آئیتْو-يوج-ithv-yuq-ithv-ayā-وپیرتْ و فسمن pe-ret-vafs-man و مانند آن، با وجود این برای زنده نگهداشتن نام نیاکان، در این گنجینه گنجانیده شده و بر پژوهندگان و زبان شناسان دانشمند ایرانی است، که از روی دانش زبان شناسی آنها را به یکرثه نامهای پارسی امروزی در آورند: همان جو ریکه، کیمه مرتَنَ gayamaretana اوستایی با گذشت زمان در پهلوی: گَيُومَرْتَ gayomart یا گیومرد gayomard و در پارسی امروزی

کیومرس شده، یا: ییم **خُشَّیت** *yimakhshaeta* اوستائی که کم کم به پیکر چمشید در آمده است. و یا **آُرَوْتَسْپَ** *aorvataspa* اوستائی که لهراسب شده و ماند آن. نامهای اوستائی، مانند دیگر نامهای ایرانی، همه دارای چم بوده و گرچه چم بیشتر آنها آشکار است ولی بد بختانه چم برخی از آنها تاکنون دانسته نشده است. در گاتها سردهای اشوز رتشت، که از گفته خود و خشور رتشت برای ما بیادگار مانده و دیگر بخشهای اوستا: مانند آبان یشت، اردیشت و زامیادیشت نیز نامهای اوستائی دیده هیشوند.

ساختمان (ترکیب) نامهای اوستائی نشان میدهد که از نامهای پیش از هخامنشی بوده، زیرا در نامهای فراوان فروردین یشت بنامی برنمی خوریم که یاد آور روزگار هخامنشیان باشد، زیرا هیچیک از این نامها با واژه مهر که گاهی پارهای از نام مردان زمانهای هخامنشی و اشکانی است دیده نمیشود، بلکه یکدسته از آنها با واژه‌های: مزدا، اشا (ارت)، خشتر (شهریور) و آتر (آذر) پیوند شده، که همه نامهای فرشتگان (ایزدان) گاتها و منسوب به خود اشوز رتشت است که در زمانی میزیسته که دست تاریخ هنوز بدامانش فرسیده و پژوهشگران و دانشمندان در شناخت زمان درست آن درمانده‌اند.

در زبان اوستائی ریشه برخی از نامهای زن و مرد یکی است، هرگاه «ی» را بدنبال نام مرد بیفزایم نام زن خواهد شد، مانند: «**هُوَ و** *hvova* » که نام مرد و برابر آن «**هُوَوِی** *hvō-vi* » نام زن، «**فِرِنَ** *fre-na* » یا «فرین» نام مرد، برابر آن «**فِرْنِی** *freni* » نام زن و «**تُرِیتَ** *thrita* » برابر آن «تریتی» «**ثُرِیتِی** *thri-ti* » و مانند آن.

میان نامهای پارسی باستان و اوستائی، نامهایی که با اسب پیوند شده فزون دیده میشود. چون ایرانیان باستان از روزگار بسیار کهن با اسب آشنا بوده و آنرا پروردش داده با هم میزیستند و بگواهی سنگ نوشته داریوش، به این شرح: « این است کشور پارس که اهورا مزدا بمن داده، زیبا و دارای اسبان خوب و مردان

نیک است ». .

همچنین داریوش در بند سوم سنگ نوشتہ شوش چنین نوشتہ : « داریوش شاه گوید ، بزرگ خدای اهورامزداست ، او مرآ آفریده ، او مرآ شاه کرده ، اوست که این کشور بزرگ را که دارای مردان زیبا و اسبان خوب است بمن ارزانی داشته است ، هنگامی که پدرم ویشتاب و پدر بزرگم ارشام هردو زنده بودند ، اهورامزدا به بخشش خود مرآ شاه این سرزمین پهناور نمود و اهورامزدا اسبان و مردان بزرگ را در همه این زمین بمن بخشدید و مرآ شاه این سرزمین نمود ... تا پیان ». .

و نیز بگواهی تاریخ نویسان یونانی ، که : ایرانیان فرزندان خود را راستگوئی ، اسب سواری ، و تیراندازی می آموختند ، این چهار پا نزد ایرانیان باستان ارج بسیار داشته و بهمین انگیزه بسیاری از نامهای نیاکان با واژه اسب پیوند یافته .  
به گفته آقای بیگلپور واژه اسب که در دنبال نام می آمده و به آن چسبیده شناسانگر پایه ای ارجمند بوده است و مردمانی پارسا و برگزیده به این پایه سرافراز میشدند ، و برابر است با شوالیه فرانسوی و نیت knight انگلیسی و بنگر این رای درست می آید .

در زیر نمونه ای چند از نامهایی که با واژه اسب که در زبان اوستائی آسپیه و مادینه آن « اسپی » aspi میباشد پیوند یافته، نوشتہ میشود .

بچم - دارنده اسبهای بسیار	vishtāsb	ویشتاب
بچم - دارنده اسب لاغر	kereshāsp	کر شاسب
ارجاسب erejataspa ar-jāsb	دارنده اسب پرارزش و گرانها	
اًرَوَتْسِبَ aorvataspa	= لهر اسب بچم - دارنده اسب تندر و	
بچم (تهماسب)	toomāsb	تماسب
بچم - دارنده اسب خوب	hvaspa	هَوْسِبَ
بچم - دارنده ده هزار اسب	bivarasb	بیوراسب
بچم - دارنده اسب سهمگین	khrutāspa	خروتاسب

## ومانند آن

بیشتر از نامهایی که به واژه اسب انجام یافته، کسان آنرا بگویش عربی زبانان بزبان می‌ورند، مانند **گَشْتَاسِبُ**، **جاماسِبُ**، **تَهْماسِبُ** که درست آن: **گُشْتَاسِبُ** goshtāsb و **جاماسِبُ** jāmāsb و **تَهْماسِبُ** tahmāsb است.

نام گروهی از ایرانیان باستان بادیگر چهار پایان سود رسان مانند شترپیوند یافته است. مانند: **فَرْشُوشْتَرُ** که در زبان اوستائی frashaoshtra، بچم - دارنده شتر پیشوای پیش رو یا پیش آهنگ.

برخی دیگر با **تُورَ** tora بچم - گاونر (ثور عربی و tora لاتین از همین ریشه است) که چهارپای سود رسانده است پیوند شده، مانند:

بورتورا boor-tu-rā ، بچم - دارنده گاو نر بور رنگ

پورو تور pu-roo-toor ، بچم - دارنده گاو نر بسیار

رمک تور ra-mak-toor ، بچم - دارنده گله گاو

بگفته برخی از دانشمندان که در رشتہ میراثی کار میکنند، تور یا ثور: پازنامی (لقبی) است که بنام خود می افزودند، یا به آنها دهش می شد، که خود یا کسر افزایی بود و همیشه به این نام می بالیدند.

نامهای بسیاری از ایرانیان باستان با «وراز» که واژه ای است اوستائی: بچم - گراز، ساخته شده، چون نزد ایرانیان گراز نشانه زور و نیرومندی بوده و برای زور و نیروی این جانور است که «وراز» از دیر باز، پیش از هخامنشی و در دوران هخامنشی و اشکانیان، بویژه ساسانیان، پاره ای از نام مردان شده، مانند: ورز، ورزمه، ورز پیروز، و راز دخت، شهر و راز و مانند آن.

همچنین برخی از نامهای ایرانیان باستان باشیر که نماینده نترسی و زورمندی و دلیری است پیوند می شده، مانند: شیرافکن، شیرزاد، شیر گشسب، شیر گیر، شیر مرد و مانند آن.

بیل که نشانه زورمندی و نیرو و بردباری بوده نیز در ساختمان برخی از نامهای

ایرانیان باستان بکارهیرفت، مانند پیلسما، پیل زور، پیلتون، پیلانگیر و مانند آن. برخی از نامهای گردآورده را گرچه شالوده درستی برای آن در دست نیست که نام کسی بوده باشد، چون با پاره‌ای واژه همانند برابری داشت که پیشینه نام بودن آن در دست است و همچنین زیبا و زیبند بودند در زمرة نامها برگزیده شده‌اند، مانند: نامهای بیشتر فرشتگان و ایزدان، چون: «راتا rātā» که فرشته داد و بخشش و «آدا ā-dā» که نام فرشته توانگری و «ارمیتی ar-mi-ti» یا «آرمیتی ār-ma-i-ti» که نام فرشته مهر و دوستی و فروتنی و سُستَرْ star بچم - ستاره و آشَونْتْ ashavant، واژه است اوستائی، بچم دارنده راستی و «آشی ashi» نام فرشته توانگری و مانند آن.

بیکمان همه یا برخی از نامهای بالا در نزد نیاکان ما بکار میرفته است، بگواه اینکه بسیاری از نامهایی که میدانیم نام کسان بوده، از نام فرشتگان و ایزدان که در اوستا نمودار فروزان (صفات) اهورامزدا است، میباشد، مانند: «سروش» بچم فرمانبرداری و نیوشائی (گوش کردن و پذیرفتن سدای وجودان) و همچنین نام مردان بوده و <sup>تُوْشنا</sup> میتی tosh-nā-ma-i-ti که نام دیگر آرمیتی ar-ma-i-ti است و در بند ۱۳۹ فروردین یشت فروهر وی بنام زن پارسا ستوده شده است و نام فرشته مهر و محبت و فروتنی و بردباری است، و همین جوردها مانند آن که نیاکان ما بکار میبرده‌اند و کم کم از یاد رفته است.

برخی از واژه‌های زیبای اوستائی که دارای چم شایسته برای نامگذاری است، مانند: نائیری nā-1-rī یا، نائیریکا nā-1-rī-kā، بچم زن نیکوکار و بیزدان پرست که در خور نامگذاری باوان است برگزیده شده و گرچه پیشینه‌ای برای نامگذاری دیده نشد، ولی دور نیست که در ایران باستان نیز نام باوان بوده است.

### ۳- نامهای زمان پیشدادیان و کیانیان (پیش از هخامنشیان)

گرچه برخی دودمان پیشدادیان و کیانیان را پادشاهان داستانی ایران دانسته‌اند،

ولی بیگمان بگواهی اوستا وجود داشته‌اند، زیرا همه میدانند که پیش از هخامنشیان نیز کشور ایران پادشاهی بوده و در گاتها ویشتها نیز از پادشاهان پیشدادی ، مانند هوشنگ = هئوْ شینگْه ها ha-ush-yang-ha اوستائی که فروهر اوربند ۱۳۷ فروردین یشت ستد شده، فریدون = thraetaona اوستائی که دربند ۱۳۱ فروردین یشت ستد شده، منوچهر = ma-noosh-chith-ra اوستائی ( دربند ۱۳۱ فروردین یشت ) و از پادشاهان کیانی ، مانند :

کیغباد = اوستائی ( دربند ۱۳۲ فروردین یشت )

کیکاووس = kavikavāta اوستائی ( دربند ۱۳۲ فروردین یشت )

کیخسرو = kaviusazan kaviusana اوستائی ( دربند ۱۳۲ فروردین یشت )

کیخسرو = ka-vi-ha-us-ra-va اوستائی که فروهر هر سه تن دربند ۱۳۲ فروردین یشت ستد شده است ، نامبرده شده است و دربند هشن و شاهنامه هم

نام آنها آمده است .

### ۳- نامهای مادی

مادیها ایرانیانی بودند که در آذربادگان و کردستان و لرستان و همدان و ری زندگی میکردند و تیره از ایرانیان نژاده هستند که پیش از هخامنشیان در این سرزمین پادشاهی داشتند و آذربادگانیها و کردها ولرها و تیره‌های دیگر کرد ، از بازماندگان مادیها و ایرانی نژاد میباشند . برخی از نامهای این گنجینه مادی است ، مانند : هو و خستر ، ایشتو و بیگو ، استیاج و مانند آن .

### ۴- نامهای دوران هخامنشی

نامهای دوران هخامنشی که از سنگ نوشته‌های هخامنشیان در تخت جمشید و « پارساکَد » یا « پارساکاد » ( پاسارگاد ) و نقش رستم ( کعبه زردشت ) و شوش و بیستون و بیشاپور و غیره بما رسیده ، غیر قابل انکار است و نیز شماره بسیاری از نامهای دوران هخامنشی از نوشته تاریخ نویسان یونانی مانند گز نفون و هرودوت و

کتزياس و ... و غيره با دگر گونيهای چند در نوشتن و فراغوی آنها دو باره بما برگشته . بدختانه برخی از اين نامها چنان به پيکره یوناني و بيكانه درآمده که پيداکردن ريشه درست پارسي باستان و اوستائي آن بسیار دشوار است و آنچه را نويسنده تو انسنه ريشه آنرا پيدا نماید ، اين نامها هستند :

أُتافِيسْ = هوتون

أُبارِسْ = هوبر

آوارسيس = آوازش

كرىسانناس = گريزان شاهنامه ياكريزان

ابراكاماس = آبر كام

آمارگس = Amerگ ، بچم - بيمروگ

أُكْسِيَارِتِسْ = أُخْشِيَّةِتِ ارت

آريايدگ نس = آريابغ

باگواس = ببغ وس (خداخواست)

آتوسا = هوتون

اميتيس amitis = هومائي humāiti (همای)

و چند نام ديگر که در متن كتاب نوشته شده است .

ولي دها نام ديگر اوستائي و پارسي باستان که یوناني شده و از سرچشمء یوناني دوباره بما برگشته خواهد یافت که هنوز پيکره و رنگ ييگانه دارد و بايستي در آينده پژوهشگران و دانشمندان وايران شناسان ايراني و آنيراني (غير ايراني) ريشه درست آنها را در يابند و خودنگارنده همسر گرم پيداکردن ريشه درست آنها ميباشد تا اگر زندگي دست دهد ، در چاپ دوم برای بهره گيري هم ميهنان گرامي نوشته و درست شود ، و گرنه اميدوار است پژوهندگان و ايران دوستان در آينده اين رشته را دنبال و در روشن نمودن تاریکيهای نام و نشان نياكان بيشتر کامياب شوند .

برای نمونه شماره‌ای چند از نامهای که بیگمان پیکرء بیگانه دارد و پارسی درست آن پیدا نشد و در متن این گنجینه با ؟ نشان داده شده در زیر نوشته می‌شود.  
ارتی فیوس ؟ = نام‌سردار نامی ایران در روزگار خشایارشا و برادر آریامهرد.  
دانی فارن ؟ = نام یکی از بزرگان دربار کوروش .  
مونه زس ؟ = نام یکی از سرداران بلاش یکم و مانند آن .

## ۵ - نامهای دوران اشکانی

نامهای دوران اشکانی از سرچشمۀ تاریخ نویسان یونانی و رومی و سنگ نوشته‌های پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی بما رسیده و میان رو نامهای دوران هخامنشی و ساسانی است . شادروان فردوسی در شاهنامه چنین سخن گفته :  
از ایشان بجز نام نشنیده‌ام نه در نامه خسروان دیده‌ام

## ۶ - نامهای دوران ساسانیان

بیشتر نامهای پهلوی دوران ساسانیان، که نامهای زندهٔ زرتشتیان امروزی نیز دنباله‌آن است ، از دو پاره ساخته شده است :  
برخی با پیوند نام ، «اهورا» و «اورمزد» و «هرمز» که سه پیکرء نام اهورامزدا ، خدای یکتا است ، با واژهٔ دیگر ساخته شده مانند : اهورا داد ، اورمزدیار ، اورمزد پناه ، هرمزدآفرید و هرمز و مانند آن .  
گاهی پیوندی از نام دوایزد ( فرشته ) مانند مهر نرسی ( فرشته مهر و فرشته نریونسگ ) .

گاهی ترکیبی از دو پاره که یکی نام فرشته‌ای ( ایزدی ) است ، مانند : مهر و راز = مهر + راز یا گراز که نمایندهٔ زورو نیرومندی است وزروان داد : بچم - آفریده زروان و اناهید پناه = فرشته اناهید + پناه بچم - کسیکه در پناه فرشته ناهید است .  
یکدسته از نامهای ایرانیان باستان با واژهٔ بُخت اوستائی ، یا بوزیده

یا بوجید *boojid* پهلوی که از فعل بوختن و بچم رهانیدن و رستگاری دادن است، پیوند شده، مانند: «سه بوخت» بچم - کسیکه اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک (سه اصول و پایه کیش زرتشتی) او را رهائی بخشید، «پنج بوخت» بچم - کسیکه پنج گاههای زرتشت (اهنود، اشتد، سپتمد، و هوخشتر، و هشتوایش) اورا رهانید، «هفتان بوخت» بچم - کسیکه هفت امشاسیندان (مهین فرشتگان درگاه اهورامزدا) او را رهانید، «هربوزید» بچم - کسیکه او را فرشته مهر رهانید و مانند آن.

برخی از نامهای دوره ساسانیان در دنباله نامهای اوستائی که با آن آمیخته بوده، با آذر ساخته شده: چون، آذر فرنبغ، آذرونداد، آذمهر، آذر همزد و مانند آن.

همچنین بسیاری از نامها، در دنباله نامهای ساخته شده از «وهو» اوستائی با: *vah* یا، *vəh* پهلوی که در فارسی به شده پیوند یافته، مانند: *vər z*، *vahzād* = بهزاد، *vahborz* = بهسود، *vahshāpor* = بهشاپور، *vəhmərd* = بهمرد و مانند آن.

بسیاری از نامهای دیگر ایرانی دو پاره است، واژ واژه‌های: وراز - فرخ - پیروز - خوره یا فر - گشتب و ماه با واژه‌های دیگر ساخته شده، مانند: ورازمهر - وراز نرسی - فرخ خوره - فرخ زاد - فرخ شاد - پیروزان - خوره فیروز - وراز پیروز - ماه گشتب - ماه هرمز و ماه آفرید و مانند آن.

چون نیاکان ما در ایران باستان بنا آموزش کیش بهی «خدا، شاه، میهن» را بسیار ارج داشته و ستایش میکردند، برخی از نامهای ایرانی به یکی از سه نام سپنتا (قدس) نزد ایرانیان، آغاز یا انجام می‌یافت، مانند: اورمزدیار، اهوراداد، هرمز آفرید، خدایار - شاهرخ، شاهوین، شهداد، شهمردان - ایراندخت، ایرانیار، ایرانبانو و مانند آن.

برخی از نامهای دوران ساسانی گاهی نشان دهنده بزرگی دودمان و خانواده

بوده، مانند: شاهپور، شاهدخت، شاهزاد و مانند آن.

نیاکان ما گاهی نامهای برای فرزندان خود برمیگزینند که نمودار فال نیک بوده، مانند: پیروز (فاتح)، و راز پیروز، مهر پیروز و مانند آن.

نام زنان بیشتر بوأژده دخت (بچم - دختر) انجام می‌یافته، مانند: آزرمیدخت، پوراندخت، پریدخت، هرمزدخت، یزدان دخت و مانند آن.

در زمان ساسانیان با افزودن «آفرین» به واژه مناسب، نام مرد و با تبدیل آفرین به «آفرید» دربار بر آن نام زن بدست می‌آمده، مانند: گردآفرین (نام مرد) گردآفرید (نام زن)، مهر آفرین - مهر آفرید، به آفرین - به آفرید، گردآفرین - گرد آفرید، ماه آفرین - ماه آفرید. ولی نمونه‌های کمی در دست است که مراجعت این نکته نشده و آفرید برای نام مرد برگزیده شده، بهتر است در آینده برای نام مرد و زن این روش پیروی گردد.

پاره‌ای از نامهای ایرانیان باستان هم نام‌جا و هم نام‌مردان بوده، مانند: آذربرزین، که نام آتشکده نامی بوده در ریوند خراسان و همچنین نام یکی از پارسایان است. آذرگشسب، که نام آتشکده بزرگ آذرآبادگان و همچنین نام یکی از سرداران بزرگ شاه کیخسرو کیانی است. خراسان، که نام یکی از استان بزرگ ایران و همچنین نام سپهبدار بهرام چوبینه بوده. البرز که نام کوه نامی و نیز نام پهلوانی بوده است.

برخی از نامهای دوران ساسانی به که یا گه نشان بزرگی است، انجام یافته، مانند: بابک، دینگ، پیرگ، و مانند آن، ولی در فارسی امروزی نشانه کوچکی است.

پاره‌ای از نامهای کوچک شده (مصغر) دوران ساسانی به پسوند اویه انجام یافته، مانند: ماهویه، بزویه، جوانویه، دادویه و مانند آن.

برخی از واژه‌های زیبای پهلوی که دارای معنی خوب، زیبا و پسندیده است، مانند: «نَخَشَكْ<sup>۱</sup> Nakh-shak» بچم خوبی و زیبا، و «هوکرپ Hu-karp -

بچم - خوش اندام و خوش‌گل ، و «هوگون» بچم - زیبا روی و خوش گونه و مانند آن که زیبا و در خور نامگذاری دختران است ، نیز برگزیده شده و گرچه پیشینه نام بودن آن در زمان ساسانیان و میان زرتشتیان امروزی دیده نشد ، ولی دور نیست که در آن زمان نیز برای نامگذاری دختران بکار برده میشد .

سرچشمہ گردآوری نامهای از یاد رفته دوران ساسانی : سنگ نوشهای ساسانی بزبانهای پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی ، در کتبیه کعبه زردشت (نقش رستم) و نقش رجب و حاجی آباد و شهر شاپور و غار طاق بستان و بیستون و تخت جمشید و کتبیه کنیسه یهودیان شهر دورا (برای گزارش بیشتر به رویه ۷۱ ایران در زمان ساسانیان نگاه کنید) و دیگر کتبیهای ساسانی و سکه‌ها و مهرهای پهلوی ساسانی و همچنین کتابهای پهلوی : بندهشن و دینکرد و زادسپر و شاهنامه و نوشهای تاریخ نویسان ایرانی اسلامی و یونانی و رومی و سریانی و ارمنی میباشد . در کتاب پهلوی چیتر دات Chithrdāt که دوازدهمین نسخه اوستائی ساسانیان و مانند شاهنامه است ، نامهای فراوانی بوده که تا زمان آذرفرنبغ نویسنده دینکرد که در سده سوم یزد گردی میزیسته ، موجود بوده ولی بدختانه امروزه از میان رفته است .

یکی از سرچشممهای خوب و سرشار نامهای ایرانی : کتاب نامهای ایرانی گردآورده و نگارش دانشمند آلمانی فردیناند یوستی است که در سال ۱۸۹۵ میلادی بزبان آلمانی چاپ و پخش شده که بدختانه تا آغاز چاپ نام با نویسنده نگارنده دسترسی بدان پیدا نکرده بود . آنچه در بخش نامهای مردان ذکری از این سرچشممه شده از نامهای سایر نویسنده‌گان بوده و هنگامی دسترسی به این کتاب که بزبان آلمانی و بدختانه چون بازبان آلمانی آشنا بودم ، بهره برداری از آن برایم دشوار بود ، یافتم که چاپ نامهای زنان آغاز میشد ، بنابراین از کتاب بالارزش نامهای ایرانی یوستی آنجور که بایست بهره نگرفتم و امید است در چاپ دوم از آن بهره برداری شود . بسیار بجاست اگر دانشمندی آنرا بزبان فارسی برگرداند ، تا هم میهنان و

فارسی زبانان از آن بهره‌گیرند.

## ۷- نامهای زنده و روا میان زرتشتیان که دنباله نامهای دوران ساسانی است

شماره نامهای زنده امروزی زرتشتیان ایران و پارسیان هندوستان و پاکستان، بسیار کم، و شاید یک دهم نامهای گردآوری شده باشد. بگواهی دفتر درگذشتگان زرتشتیان یزد و نامه فرزانگان زرتشتی، نامهای نژاده ایرانی باکاهش شماره زرتشتیان ایران، بویژه از زمان صفویان تا پیش از درخشیدن آفتاب دودمان پهلوی رو به فراموشی نهاده، که در این گنجینه کوشش بگردآوری و زنده نمودن آنها شده.

بیشتر نامهای فارسی را تاریخ نویسان اسلامی به پیکر عربی درآورده و شایسته است ایراندوستان، فرزندان خود را با پیکر عربی درست پارسی آن نامگذاری نمایند، مانند: بودرجمهر یا ابوذر جمهر که فارسی درست آن بزرگ‌مهر و نیروسنجد که درست آن نریوسنگ است و مانند آن. و نیز برخی از نامهای ایرانی بفراتر از عربی گفته می‌شود، مانند: بابویه - *yeh* - *bāb* که بنادرستی بابوی *vey* - *bāb* و دادویه *dād* - *doo* که بنادرستی دادوی *vey* - *dād* می‌گویند.

از میان نامهای زنده امروزی روا میان مردان و زنان زرتشتی نامهای چندی یا از ریشه واژه عربی است و یا با واژه‌های عربی پیوند شده، مانند رشید، خدامراد، خدا رحم و مانند آن برای مردان، سلطان و دولت و مانند آن برای زنان. برخی از نامهای این گنجینه، نام تواریخیان که تیره‌ای از ایرانیان باستان بوده‌اند، می‌باشد. پاره‌ای از این نامها در اوستاهم آمده و در فروردین یشت بفروهر پاک آنها درود فرستاده، ستوده شده‌اند. همه این نامها آریائی و چم بیشتر آنها آشکار است: مانند ارجاسب و افراسیاب و اغیریس و پیران و هومان و مانند آن. در اینجا باید بشاهنامه که سرگذشت شاه فریدون را چنین می‌نگارد، نگاهی افکند، تا گفتار بالا بهتر روشن شود. فردوسی می‌نویسد که فریدون کشور خود را میان سه پسرانش

بخش کرد . توران را به تور بخشید و بنام وی آن سرزمین توران نامیده شد ، پس تورانیان تیره‌ای از ایرانیان باستان بوده‌اند که از آئین و رفتار و دانش پست‌تر از ایرانیان بوده ، بچادرنشینی و یا بانگردی می‌پرداختند و بیشتر با ایرانیان در جنگ بودند . اینرا هم نباید فراموش کرد که کم کم تر کهای تاقار (مغول) را هم تورانی خواندند ، ولی آنها ایرانی نیستند .

پس چگونه شدنی است که تورانیان داستان شاهنامه از نژاد تاقار باشند ؟ با اینکه نام‌گروهی از ناموران تورانی که در اوستا و شاهنامه بیادگار مانده ایرانی است . پاره‌ای از نامهای دستایری که در نامه‌های پهلوی : دینکرد ، زادسپر و بندھشن نوشته نشده ولی در نامه دستایر آمده ، مانند : جی‌آlad ، جی‌افرام و مانند آن ، به نوشتۀ شادروان استاد ابراهیم پورداد ساختگی است و با نشان «نام دستایری» در این گنجینه نوشته شده تا پژوهندگان درباره آن بررسی بیشتر بنمایند .

بسیاری از نامهای ایرانی ، در زبان پارسی ، در هنگام نوشتن با انداختن یا افزودن یا جایجا نمودن یک نقطه دگرگونی یافته است ، مانند : نستور nastoor شاهنامه که در بُنْ درست آن بُستور bastoor و آتبین bin - āt که در شاهنامه آتبین ab - tin آمده و فهران که گمان می‌رود درست آن مهران باشد که با افزودن یک نقطه دگرگونی یافته است و مانند آن .

شماره‌ای چند از نامهای ایرانی هم نام مرد دیده شده و هم نام زن ، مانند :

۱- چهر آزاد که نام دختر بهمن (همای چهر آزاد) و همچنین نام هفدهمین نیای اسپهبد بختیار پسر شاه فیروز .

۲- کتایون که در شاهنامه نام زن کی گشتاسب و در بخش ۳۱ بندھشن ، نام برادر فریدون شناسانده شده ولی در میان زرتشیان امروزی تنها برای نامگذاری با نوان بکار برده می‌شود .

۳- همایون که زرتشیان امروزی مانند پیشینیان آنرا برای نامگذاری با نوان بکار می‌برند و دیگر همیه نان آنرا برای نامگذاری مردان برگزیده‌اند و مانند آن .

برخی از نامهای پارسی بانوان، به بانو یادخت انجامیده و پاره‌ای با بانو یادخت آغاز می‌شود، مانند: ههر بانو، ایران بانو، بانورام، بانو گشتب، پوراندخت، ایراندخت، دخت مهر، دخت نوش و مانند آن.

به برخی از زنان نام فرشتگان داده شده، مانند: آرمئیتی = ār-ma-i-ti فرشته مهر و دوستی و آناهیتا anāhitā (ناهید) نام فرشته نگهبان آب. پاره‌ای از نام بانوان از میان نام گلها برگزیده شده است، مانند: نرگس، سوسن، گلبیز، گل و مانند آن.

برخی از نام بانوان از شیرینیها ساخته شده، مانند: نبات، شکر، شیرین، شکربانو.

برخی از نامهای این گنجینه، بویژه نامهای زنان، از نامهای نوبرگزیده زیبا و باچم نیک است که یا از سوی خود ایرانیان می‌بینیم پرست برگزیده شده، یا نگارنده از گوش و کنار گردآورده یا از نامنامه‌های جنابان آقایان: دکتر محمود حسابی، دکتر حسین نخعی، دکتر محمد عباسی و استاد دانشمند دکتر بهرام فرهوشی بهره‌گیری شده و در زمرة نامهای زیبا و بامعنی و زیبنده هستند، مانند: جان افزا، چمن، خوشگل، دیباتن و مانند آن.

چون باره‌دادیده شده که برای شناختن دو ترن همنام که دارای یک نام خانوادگی می‌باشد گرفتاریهای پیش آمده، سپارش می‌شود برای شناسائی بهتر، برای دوشیزگان و مردان، نام پدر پس از نام افزوده شود و برای بانوان نیز فزون برنام خانوادگی شوهر، نام خانوادگی پدر بانورا نیز میان دو ابرو یاد نمایند تا یه چگونه در درس و دشواری پیش نیاید، مانند:

دوشیزه فرنگیس فریدون گشتاسب پور + دوشیزه فرنگیس بهرام گشتاسب پور آقای شهرام فریدون گشتاسب پور + آقای شهرام بهرام گشتاسب پور بانو آناهیتا جاماسبی (منوچهری) + بانو آناهیتا جاماسبی (نوذری) برخی از نامهای که در سنگ نوشته‌های هخامنشی و ساسانی با کوشش ایرانشناسان

بیگانه، خوانده و ترجمه شده، چون از زبان بیگانه بفارسی برگردانده شده، بچشم و گوش بیگانه و نا آشناست که این جور نامها نیز باید بدرستی بررسی شده، پارسی درست آن نوشته شود، مانند: «وِرْ تَرَ غَنْ پَتْ» که نام کسی است درسنگ نوشته کرتیر درکعبه زردشت، و استاد دانشمند علی سامی در کتاب تمدن ساسانی آنرا به پیکره «وارت راگن پات» به پارسی برگردانده. نامهای مانند این نام باستی بیاری زبان شناسان و پژوهشگران و دانشمندان به پیکره اصلی درآید.

بنابراین اگر در این گنجینه نامی دیدید نا آشنا و به پیکره نامهای بیگانه، به نگارنده خوده نگیرید و بدیده بخشش بنگرید، چون شاید بن و بین درست آن در نوشتن و فرآگوی مردم در آینده پیدا شود و بهمین دست آویز این فرصت را از دست نداده در این گنجینه آوردم، باشد که دانشمندان و پژوهندگان ایرانی یا ایران شناسان آئیرانی به ریشه درست پارسی باستان یا اوستائی یا پهلوی و یا پارسی کنونی آن پی برده و نام نیاکان با ارج خود را دو باره زنده و جاویدان نمایند.

بتأذگی برخی از ایرانیان برای نامگذاری فرزندان خود، نامهای بیگانه، مانند: هلن، آنیتا، ویرجینیا، کارمن، فلور، نلسون و مانند آن برگزیده‌اند، در صورتیکه در زبان فارسی نامهای زیبا و زیبندۀ تر داریم که بیشتر نامهای برگزیده آنها هم از آن ریشه گرفته، مانند: آنیتاکه ریشه آن آناهیتا *anāhitā* اوستائی و کارمن که ریشه پارسی آن خرمن و سوزان که ریشه پارسی آن سوسن و زاسمین که از ریشه پهلوی یا سمین و پارسی یاسمن گرفته شده و با دگرگونی به پیکره اروپائی بخودمان برگشته. آیا: آناهیتا، ناهید، خرمن، سوسن، یاسمن، فرگس، فرنی *freni*، چیستا *chistā*، آرمئیتی *ār-ma-1-ti*، میترا، راتا، آدا، ماه آفرید و دها مانند آن، چه از نامهای بیگانه نامبرده شده در بالا یا همانند آن کم دارد. امید است با پخش این گردد آورده، انگیزه برگزیدن نام بیگانه از میان رفته، هم میهنان ایراندost و پابند به زبان و ملیت، با برگزیدن نامهای زیبای ایرانی، دارای ریشه و بن پارسی که بیگمان به شماره فرزندان و نوادگان و نیز گان خود در

این گردآورده خواهند یافت ، وام خود را در باره برگزیدن نام خوب و زیبا برای فرزندان خود بجای آورند .

برخی از هم میهنان نیز ، دانسته یاند استه ، از برگزیدن نام بیگانگان پارافراتر نهاده ، نام دشمنان و از میان برندۀ ادبیات ایران و ویران کننده این مرزو بوم را بر روی فرزندان خود گذاشتند ، مانند : اسکندر ، تیمور ، چنگیز ، هلاکو و تموجین . آیا نامهای نامبرده در بالا برای ایرانی میهن پرست و فرزندان این مرز و بوم ، خواری آور و یادآور خاطره های غم انگیز نیست ؟ آیا بهتر نیست دست کم ، از نامگذاری فرزندان پاکنهاد ایرانی بنامهای بیگانگان و دشمنان ایران ، از این پس خودداری شده و بجای آن از نامهای نژاده ایرانی برگزیده شود ؟

چون در میان نامهای گردآوری شده برخی از پاژنامهای (القب) دوران هخامنشی و ساسانی نوشته شده ، بدینیست شمه در این باره گفته شود :

در روزگار هخامنشیان به کسانی که کار شایانی انجام داده بودند ، با بخشیدن پاژنام (لقب) پاداش میدادند . هر دو دوت ، تاریخ نویس یونانی ، می نویسد : کسانی که خدمتگذاری ایشان پسند پادشاه می بود ، فرون بر زمینهای گسترده که به آنها بخشیده می شد با آنها پاژنام *orosagges* ، بچم - نیکو کار میدادند (پیکرۀ درست پارسی باستان این واژه هوورزک *huvarzaka* ، بچم - نیکو کار می باشد) .

در روزگار ساسانیان نیز پاژنامهای گوناگون رواج بود ، مانند : مهیشت *mahisht* ، بچم - بزرگترین که صفت عالی مه بوده ، و بچم - بزرگترین خدمتگذار کشور می باشد . (مهیشت در زبانهای اروپای لاتین *majesty* شده و از ریشه مس اوستائی یا مه پارسی آمده ) ، و هر یز *vahriz* ، هزار مرد ، خسرو شنوم *khos-row-shnum* : *gomand-shah-poor* - شادی خسرو ، جاویدان خسرو ، گمند شاهپور و هتن شاهپور (به تن شاپور) ، رام افزون ، رام آوندوذ یزدگرد ، بچم - فزون کننده شادی یزد گرد ، و نخوه هرمزد *nakhv-hor-mazd* و مانند آن .

گرچه الفبای اوستائی (دین دیره) از دید دارا بودن حروف با آوا و بی آوا

(با صدا و بی صدا) پیش فته تر از زبان لاتین و برای فراگوی درست نامها مناسب تر می باشد، ولی چون توده مردم به آن آشنا نیستند ، بهتر دیدم که الفبای لاتین با فراگوی نزدیک به انگلیسی برگزیده شود ، تا هم نادرستی فراگوی نامهای گوناگون از میان رفته و ایراندستان ارجمند ، نامها را با فراگوی درست بکار بربند ، و هم پارسیان هندوستان و پاکستان که آشنا بزبان انگلیسی هستند ، بهتر بتوانند برای درست کردن نادرستیهای نوشتن و گفتن نامهای خود از آن بهره گیرند.

از آنجایی که در زبان فارسی چیزی که برابر **ث** اوستایی که در فراگوی مانند **th** انگلیسی است ، و نه آوای «ث» و نه «ت» بلکه «تھ» فراگوی آن است نداریم ، در این گنجینه «ت» برگزیده شده و هر جا در فراگوی انگلیسی نامها «th» لاتین دیده شد بایستی با آوای تھ (زبان میان دو دندهان) گفته شود.

بنابراین سپارش می شود ، پیش از برگزیدن نام ، برای آشنائی بحروف بدون آوا و با آوا ، که در این نامه بکار رفته ، به رویه پیش از نام مردان ، که کلید شناسائی الفبای در آن چاپ شده نگاه کرده و بدرستی برابر آواها و همچنین الفبای برگزیده شده را فراگیر ند و سپس به جستجوی نام دلخواه ، در این گنجینه پیر دازند ، و پس از برگزیدن نام پسند خود به رویه های لغزش های چاپی ، که در پایان این نامه چاپ شده نگاه کنند ، تا اگر در هنگام چاپ لغزشی در نوشتن و فراگوی نام برگزیده شده پیدید آمده باشد از میان بروند.

از پارسیان هندوستان و پاکستان که بنا بسپارش آئین زرتشتی و پاکی خون ایرانی که در تن آنها روان است ، هنوز مهر ایران و شاه را که به مراد سپنتا آتش ایرانشاه (نماينده شاه ایران ) در سیزده سده پیش با خود به هندوستان برده و اکنون هم در شهر او دوادا (شهری نزدیک بمیئی) فروزان و در زنده نگهداشتن آن کوشیده اند و در دوران ۱۳۰۰ سال دوری از میهن تا اندازه گویش آنها دگرگونی یافته و نامها را با نوشتن و فراگوی نادرست بکار میبرند ، مانند: گودرز که پارسیان آنرا به پیکرۀ گودرج **goodrej** ، پشوتان به پیکرۀ پستان **pestan** ، گشتاسب به پیکرۀ گستاد

و مهربان به پیکرۀ مروان *mervān* بکار میبرند ، خواهشمند است فراغوی درست نامها را فراگرفته و بانوشن و آوای درست نامهara بکار برند و نامهای دگرگونی یافته را دوباره به نوشته و آوای درست درآورند.

آشکار است ، خوانندگان گرامی لغزشها و کاستیهای در این گنجینه چه از دید نوشته و چه فراغوی نامها خواهند دید . درخواست میشود ، مهر ورزیده لغزشها و نادرستیها را برای نگارنده به نشانی : شیراز - صندوق پستی ۵۴۳ بنویسند و مرا سپاسگزار فرمایند .

همچنین از همینهنان ایراندوست و سایر پژوهشگران و دانشمندان و ایرانشناسان ، بویژه همسایگان پارسی زبان ، خواهشمند است : اگر از ریشه یا چم و یا فراغوی درست برخی از نامها که نگارنده نتوانسته در این گنجینه بررسی و روشن کند ، آگاه هستند ، و نیز اگر نامهای تازه‌ای سراغ دارند که نگارنده در این گنجینه نیاورده ، برای زنده نگاهدادشتن نام نیاکان بزرگوار ، از راه مهر به نگارنده بنویسند تا در چاپ دوم با نامبردن فرستنده چاپ واژ نابودی نامهای شیرین پارسی ( پارسی باستان ، اوستائی ، پهلوی ، پارسی و دیگر گویش‌های زبان پارسی ) جلوگیری شود .

امیدوار است بازیافت نامهای از میان رفته نژاده ایرانی مورد توجه فرهنگستان ایران هم قرار گیرد و روزی برسد که نوشهای ایران باستان که یادگار شاهان و بزرگان پیش از هخامنشی و زمان هخامنشی و اشکانی و ساسانی است ، از گوش و کنار از زیر خاک درآید و نامهای از یادرفته بسیاری دسترسی پیدا شود .

در پایان پس از درود بفروهر پاک استاد دانشمند ، شادروان ابراهیم پوردادود که در آغاز کار در گردآوری نامهای اوستائی و از میان بردن نادانستیها ، نگارنده را دلگرم و راهنمایی و یاری نموده و بیشتر سرچشمۀ دانستنیهای اوستائی نگارنده از آموزش و نامه‌های ایشان است ، بایسته است از دانشمندان و دوستانی که مرا در گردآوری و چاپ و پخش این گنجینه راهنمایی و یاری نموده‌اند سپاسگزاری کرده

تندرستی و پیروزی همکی را از درگاه اهورامزدا آرزو نمایم .  
از استاد دانشمند ، ذبیح بهروز که هم درجوانی در آغازگردآوری نامها و هم  
در دوران پیری، در انجام کار مرآ راهنمائی و یاری فرموده اند سپاسگذار بوده، تندرستی،  
پیروزی، دیرزیوی و فرجام نیک استادگرانمایه را از اهورامزدا خواهانم .

همچنین از دانشمند اوستا شناس موبد رسم شهزادی ، سرپرست کتابخانه  
اردشیریگانگی و دانشمند گرانمایه آقای عباسقلی بیگلرپور و دوست ارجمند آقای  
سروش لهراسب و دانشمندان جوان آفایان علی حصوصی و حسن انوری که مرا  
در پیراستن و رده بندی و بررسی فیشهای و نوشتدهای این گردآورده یاری نموده اند  
و پژوهشگران گرامی آقایان مراد اورنگ و اردشیر جهانیان و صدیق صفی زاده که  
در چاپ این گنجینه مرا دلگرم و راهنمائی فرموده اند سپاسگذارم و ادامه خدمت  
همه را به شاهنشاه و میهن گرامی از درگاه اهورامزدا خواهانم .

ایدون باد ، ایدون تراج باد

مهر بان گشتاسب پور پارسی

تهران - مهرماه ۱۳۵۰ خورشیدی برابر ۲۵۲۱ شاهنشاهی

کتابهای که از آنها بهره برداری شده		نشانه کوتاه شده
دواج	۱- نامهای زنده روا میان زرتشتیان و ایرانیان	
درگذشتگان	۲- دفتر درگذشتگان زرتشتیان یزد	
گاتها	۳- گاتها ( سرودهای اشوزرتشت ) : نگارش و برگردان شادروان استاد ابراهیم پوردادواد	
یشتها	۴- یشتها ( جلتای یکم و دوم ) : نگارش و تفسیر و برگردان شادروان استاد پوردادواد، چاپ بمبئی درسال ۱۹۲۸ م.	
فرزانگان	۵- فرزانگان زرتشتی: نگارش و گردآورده فرزانه رشید شهردان، از انتشارات سازمان جوانان زرتشتی بمبئی، چاپ تهران درسال ۱۳۳۰ یزدگردی	
پیرنیا	۶- تاریخ ایران باستان ( ۳ جلتا ): نگارش و برگردان شادروان حسن پیرنیا ( مشیرالدوله )، چاپ تهران ۱۳۱۱-۱۳۱۳	
شاهنامه	۷- شاهنامه فردوسی	
ساساییان	۸- ایران در زمان ساساییان : نوشته پروفسور آرتور کریستن سن، برگردان شادروان استاد رشید یاسمی، چاپ سوم درسال ۱۳۴۵	
ساسانی	۹- تمدن ساسانی: نگارش استاد علی سامی	
	بیست و پنج	

- ۱۰- ۳ جاتا فرهنگ‌نامهای اوستا: نگارش دانشمند و پژوهنده  
جوان آقای هاشم رضی، از انتشارات سال ۱۳۴۶ سازمان  
نامهای اوستا فروهر جوانان ذرتشتی تهران
- ۱۱- فرهنگ ایران باستان: بخش نخست، نگارش شادروان استاد پوردادود  
فرهنگ پوردادود فرهنگی
- ۱۲- فرهنگ پهلوی: نگارش استاد دانشمند دکتر بهرام فرهنگی
- ۱۳- شصت قرن تاج و تاجگذاری: نوشتۀ دانشمند ارجمند آقای خان ملک یزدی، چاپ سال ۱۳۴۶
- ۱۴- مزدیسنا و ادب پارسی: نگارش پژوهنده دانشمند شادروان دکتر محمد معین از انتشارات دانشگاه تهران مزدیسنا چاپ سال ۱۳۳۸
- ۱۵- داستان ویس و رامین فخرالدین گرگانی: بکوشش آقای محمد جعفر محبجوب، از انتشارات کتابخانه ابن‌سینا در سال ۱۳۳۸
- ۱۶- ایراننامه یا کارنامه ایرانیان: گردآورده آقای عباس پورمحمد علی‌شوشتاری (مهرین) (جلد یکم چاپ سال ۱۹۲۵ م. در هندوستان + جلد دوم چاپ سال ۱۳۲۱ ه. ق)
- ۱۷- زن در ایران باستان: نگارش پژوهنده‌گان و بانوان دانشمند: بانو دکتر فخر روحانی، بانو دکتر همای آهی و بانو دکتر ملکه‌طالبانی - چاپ سال ۱۳۴۶
- ۱۸- تاریخ تبرستان پیش از اسلام: نگارش آقای اردشیر برزگر، چاپ تهران در سال ۱۳۲۹
- بیست و شش

- ۱۹- تاریخ تبرستان پس از اسلام : نگارش آقای  
اردشیر برزگر، چاپ تهران در سال ۱۳۳۴
- ۲۰- تاریخ تبرستان و رویان و مازندران : نگارش  
سید ظهیر الدین هرعشی
- ۲۱- برهان قاطع  
۲۲- شاهنشاهی ساسانی : نوشتہ پروفسور آرتور  
کریستن سن، برگردان مجتبی مینوی
- ۲۳- از عرب تا دیالمه: نگارش آقای عباس پرویز -  
چاپ سال ۱۳۳۸
- ۲۴- مانی و دین او: نوشتہ دانشمند ارجمند شادروان  
حسن تقیزاده، از نشریات انجمن ایرانشناسی چاپ  
سال ۱۳۳۵
- ۲۵- بابک خرمدین: نگارش شادروان استاد سعید نفیسی
- ۲۶- داراب نامه: گزارش و نگارش مولانا شیخ حاجی  
محمد بیغمی با مقدمه و تصحیح استاد ذبیح الله صفا،  
داراب چاپ ۱۳۳۹
- ۲۷- کیانیان: نگارش پروفسور کریستن سن، برگردان  
دکتر ذبیح الله صفا، چاپ ۱۳۳۶
- ۲۸- شهریاران گمنام: نگارش شادروان احمد کسری
- ۲۹- ایران باستان: نگارش شادروان استاد پوردادود
- ۳۰- تاریخ سیستان: تصحیح شادروان ملک الشعراه بهار،  
سیستان بهمت کتابخانه زوار
- ۳۱- بخشی از فرهنگ اوستا: گرد آورده و نگارش  
موبد فیروز آذر گشسب چاپ شهریور ۱۳۳۷
- بیست و هفت

فروغ	فروغ مزدیسنی: نگارش شادروان ارباب کیخسرو
خسروان	شاهرخ
کانگا	۳۲- نامهُ خسروان: نگارش جلال، پور فتحعلیشاه قاجار
نامنامه	۳۳- فرهنگ اوستائی کانگا
نامنامهٔ نخعی	۳۴- نامنامه: گرد آوردهٔ دانشمند ارجمند جناب آقای دکتر محمود حسابی
نامهای عباسی	۳۵- نامنامه: گرد آوردهٔ آقای دکتر حسین نخعی چاپ ۱۳۴۱
نامهای فرهوشی	۳۶- فرهنگ نامهای ایرانی: گرد آوردهٔ آقای دکتر محمد عباسی چاپ ۱۳۴۵
دین دانش	۳۷- نامهای ایرانی: گرد آوردهٔ استاد دکتر بهرام فرهوشی
نامهای ایرانی یوستی	۳۸- دین و دانش: نوشتۀ موبدرستم شهرزادی از انتشارات انجمن زرتشتیان تهران
کردشناسی	۳۹- ۴۰- کردشناسی: نگارش دانشمند ارجمند م. اورنگ چاپ ۱۳۴۶

نشان‌ها و واژه‌های پارسی که در این گنجینه بکار رفته است

نگ	= نگاه‌کنید به
ه . ق	= هجری قمری
ق . م .	= قبل از میلاد
م	= میلادی
وات	= حرف
چم	= معنی
آرش	= معنی
نامه	= کتاب
ـنسک°	= بخشی از کتاب = جزوه
فراگوی	= تلفظ
برگردان	= ترجمه
گویش	= لهجه
آرنگ	= علامت(آرم°)
گزارش	= تعبیر و شرح
روا	= رواج
انگیزه	= باعث
پازنام	= لقب
سپنتا	= مقدس
فروزه	= صفت
نژاده	= اصیل
نیوشائی	= گوش‌کردن و پذیرفتن سدای و جدان
زنگیره	= سلسله
رویده	= صفحه
رسته	= سطر
رده	= ردیف



## کلید شناسائی الفبای پارسی و برابر آن به لاتین

d	د	واهای با آوا (حروف با صدا)	
vowels			
z	ز		
r	ر	ā	آ
z	ز	a	ا
j	ژ	e	إ
s	س	o	و
sh	ش	u-oo	او
gh	غ	i	ای
f	ف	واهای بی آوا (حروف بی صدا)	
k	ك	consonants	
g	گ	b	ب
l	ل	p	پ
m	م	t	ت
n	ن	th	ٿ(ت)
w و v	و	j	ج
h	ه	ch	چ
y	ي	kh	خ



نام مردان



# Ā-Ā

چوینه فرستاد (لغت نامه دهخدا)	ā-īthv-yu	آئیتویو
نام پاکدینی است که پسرش بنام فر <sup>میز</sup> دن در بند ۱۱۰ فروردین یشت ستوده شده	ā-īthv-yu	آئیتویو
ā-bād	آباد	آئیریا
از نامهای دساتیری و از نامهای زنده امروزی	ā-ir-yā	ریشه اوتستائی ایرج (نگ ایرج)
ā-bā-dān	آبادان	نام پسر فریدون بنو شته یوستی (فرهنگ)
از نامهای زنده امروزی زردشتیان (رواج)	ā-i-rīk	آئیریاک
ā-bān	آبان	نام نیای یازدهم آشوز رتشت بنابر نوشته های پهلوی . به گونه های راجان و راجیشن نیز گفته اند (۶۹ مزدیسنا)
۱ - نام بازرگانی بوده در زمان و ندادرین	ā-yin-beh	آئین به
۲ - نام پسر عبدالحمید که کارنامه اردشیر بابکان را بچکامه به تازی برگردانده که از میان رفته است . وی همچنین بسیاری از نامه های پهلوی را بفرمان خالد بر مکی بچکامه بزبان تازی برگردانده است مانند کلیله و دمنه ، سندباد نامه ، کتاب مزدک	ā-yin-dād	آئین داد
ā-yin-go-shasb	آئین گشسب	نام سپهبدی که هرمزوی را بجنگ بهرام

āb-dā-gez	آبدگز (یونانی شده آن abdāgeses)	و بلوهر و بوذاسف برگردان هندی به پهلوی (۳۲۲ فرزانگان + ۱۱۰ ساسانی)
نام خزانه دار اردون سوم (اشک ۱۸) (۲۴۰۳ پیرنیا)		آبانداد آدانداد از نامهای زمان ساسانیان
āb-dus	آبدوس نام یکی از درباریان اردون سوم اشکانی (۲۳۹۹ پیرنیا)	آبانگشتب یا آبانگشنسب از نامهای دوره ساسانیان (۵۰ نامه تنسر)
ād-rā-dād	آبراداد = آبرداد. نام یکی از سرداران کوروش بزرگ. یونانیها آنرا آبراداتس نوشته‌اند (۳۲۷ پیرنیا)	آبتین نام پدر فریدون پادشاه پیشدادی در شاهنامه فریدون که بودش پدر آبتین شده تنگ بر آبتین بر زمین
āb-rā-kām	آبراکام = آبرکام بچم کامروا. نام پسرداریوش هخامنشی که یونانیها آنرا آبراکاما نوشته‌اند ābrākāmās	ولی درست این نام در فارسی کنوی باستی آبتین āt-bīn باشد زیرا در فارسی باستان و اوستا این نام اتهویه آمده است که کم کم در نوشتند را ب نوشته‌اند اما در سانسکریت aptiya با جلو نوشتند با فارسی بر تا آمده بنابراین آبتین نیز انگیزه پیدا می‌کند. در تاریخ طبری اثفیان و در مجمل التواریخ و القصص اثفیال آمده (از حاشیه برهان قاطع مصحح دکتر معین)
ā-pā-sāy	آپاسای نام منشی شاپور یکم که در سنگ نوشته ستون بیشاپور نام او دیده می‌شود (۶ ساسانی)	آبدگاش نام کسی است در کتیبه کعبه زردشت که در زمان شاپور یکم میزیسته (۵۲ ساسانی)
ā-te-re-pā-ta	آترپات (اوستائی)	
ā-tar-pāt	آترپات (پهلوی) در فارسی آدرپاد یا آذرپاد	
نام بهدینی است که در بند ۱۰۲ افروردین یشت ستوده شده و نیز نام ساتراپ مادکه		

۱۰۲ فروردین یشت ستوده شده. در پهلوی آتورزند بچم از ناحیه آذر (۶۸ یشتها)	نام آذربایجان (= آتورپاتکان) از نام وی گرفته شده (۵۰۷ یشتها)
آترسوه ā-te-re-sa-vah	آتر تیتر ā-tar-titr
در فارسی آدرسود. نام پاکدینی است که در بند ۱۰۲ فروردین یشت ستوده شده	نام یکی از خویشاوندان شاه گشتناسب کیانی
آتر فروبغ ā-tar-fo-roo-bagh	آتر چیتر ā-ta-re-chith-ra
آذر فربغ یا آذر فربغ. نام نویسنده نامه دینکرد در روزگار مأمون خلیفه (۲۷۲-۲۵۲ یزدگردی) (فرزانگان)	(در فارسی آذر چهر) نام بهدینی است که در بند ۱۰۲ فروردین یشت ستوده شده
آتر گشسب ā-tar-go-shasb	آتر خورنه ā-te-re-khva-re-nah
(آذر گشسب) از سرداران کیخسرو کیانی	در فارسی آذر خروه و آذر فر. نام بهدینی است که در بند ۱۰۲ فروردین یشت ستوده شده بچم دارنده فر آذر
آتروان ā-ta-re-wan	آتر دئنگهو ā-ta-re-da-ang-hu
(آذربان) نام موبدی بوده	نام بهدینی است که در بند ۱۰۲ فروردین یشت ستوده شده. یعنی از کشور آذر (۲۱ یشتها) (وندیداد فر گرد ۱۸ بند ۵۲)
آتروپات āt-ro-pāt	آتر دات ā-ta-re-dāt
= آذربد. نام والی آتروپاتن (آذر آبادگان) و یکی از سرداران داریوش سوم هخامنشی (۲۰۶۹ پیرنیا)	نام پاکدینی است که در بند ۱۰۲ فروردین یشت ستوده شده. در فارسی آذر داد (وندیداد فر گرد ۱۸ بند ۵۲)
آتروداد āt-ro-dād	آتر دین ā-ta-re-din
(آزرداد) نام چهارمین نیای آبداد مار اسپند	آذر دین - نام بهدینی است در اوستا
آتروترسه āt-ro-tār-sa	آتر زنتو ā-ta-re-zan-tu
(آذرافروز) نام پسر اسفندیار بنوشه بند هشن بخش ۳۱ بند ۲۹ (۸۷ یشتها)	(آذر زند) نام پاکدینی است که در بند
آتروخش āt-ra-vakhsh	
در پهلوی آتروخش	

خوزستان یاغی شد و خود را پادشاه خوزستان خواند (۵۳۹ پیش از میلاد)	نام موبدی است که نگهبان آتش در برگزاری آئین یسنا میباشد (۱۸۶ ساسانیان)
آتروور ترس ā-tur-tar-sah	آتروور āt-roor
نام پسر نوش آذراز خانواده کیا نیان بنو شته یوستی (۲۶۶ فرنگ)	نام پارسائی بوده (فرهنگ کانگا)
آترورماهان ā-toor-mā-hān	آترورماهان āt-ro-mā-hān
نام یکی از پارسیان	(آذرماهان) نام پدر مهر خورشید ویکی از نامهای که در سنگ نوشته غار کنهری تزدیک بمیئی نامش در سال ۳۷۸ یزد گردی نوشته شده (۳۱۱ فرزانگان)
آجام ā-jām	آترورمهان āt-ro-ma-hān
از نامهای دستاگیری و از نیا کان زرده شت است	یا آذرمهان . نام پدر میتر و خورشید که نام او در نامه داتستان دینیک آمده (۲۲۰ ساسانی)
آخرور ākh-rur	آترور نوش ā-ta-re-va-noosh
نام بهدینی است از خاندان خسرو و از دوستان گر شاسب که در بند ۱۳۷ فروردین یشت ستوده شده	(در فارسی کنونی آذر نوش) نام پاکدینی است که در بند ۲۰۰ فروردین یشت ستوده شده بچم دوستار آتش
آخش ākhsh	آتروریداد āt-ri-dād
نام یکی از موبدان (فرهنگ فیضی)	نام یکی از بزرگان هخامنشی که در زبان اوستائی <i>athridata</i> و یوفانیها آنرا نوشته اند <i>asidates</i>
آدر ā-dor	آترورین āt-rin
از نامهای زنده امروزی زرده شیان	نام پسر اوپرَم که بنو شته سنگ نبشه بیستون در زمان داریوش بزرگ در
آدر باد ā-dor-bād	
در اوستا آتِرپات و در پهلوی آتروپات. ساخته شده از آتروریا آذر بچم آتش و پادیاپات بچم نگهبان	
۱ - نام ناموری است که در بند ۱۰۲ فروردین یشت ستوده شده	

نگ : آذرخروه	۲ - نام موبد موبدانی که در روزگار شاپور گردآورنده اوستای پرآکنده بود.
آدرفرَا ā-dor-fa-rā	وی در سال ۲۹۰ میلادی در گیلان زائیده شد و از سال ۳۲۰ تا ۳۷۱ میلادی موبد
نام موبدی است. شاید همان آذَرْفَرَ بَسْعَ باشد	موبدان و وزرگ فرمادار (نخست وزیر) شاهپور دوم بود . او نویسنده نامه اندرز آربادمهر اسپندان بود و با یاری گروهی از دستوران و موبدان داشمند بسیاری از نامه‌های پرآکنده زند و اوستا را به پهلوی و پازند برگردانید و نامه خورده اوستا را نزدیک بهمان گونه که امروز در میان زردشتیان رواج است تدوین نمود و پاره‌هایی که خود پیازند نوشته نیز بدان افروز مانند پیت (توبه) ستایش یکتا خداوند - آفرین گهنه‌بار - ستایش امشاسفندان و غیره
آذرآئین ā-zar-ā-yin	( ۱۴۰ فرزانگان )
نام پسر آذرساسان (۱۴۰ فرزانگان)	۱۹ - اندرز نامه‌های پهلوی برگردان موبد اردشیر آذرکشسب ( ۱۶۳ ساسانیان )
آذرآباد ā-zar-ā-bād	۳ - آرباد نام پسر همید نویسنده جلد سوم دینکرد نام موبدی است داشمند ( ۳۱۳ فرزانگان )
شاید نام کسی است که آذرآبادگان بیاد اوست	آذربرزین
آذرا فروز ā-zar-af-rooz	آذربرزین : آذربزین
نام پسر مهرنوش پسر اسفندیار بنوشه یوستی ( ۲۶۶ فرهنگ )	آذرخروه
آذرافروز تووس ā-zar-af-rooz-toos	آذرخروه
نام چهارمین پسر اسفندیار که در شاهنامه یک بار نامش آمده	آذرخروه
آذرا فروز گرد ā-zar-af-rooz-gord	آذرخروه
نام برادر شاپور دوم ساسانی ( ۳۳۶ ساسانیان )	آذرخروه
آذران ā-za-rān	آذرخروه
آذرا هرمزد ā-zar-a-hor-mazd	آذرخروه
در فارسی آذر اورمزد . در بند ۳ فصل یکم کتاب شایست نشایست نامش آمده ( ۶۱ کیانیان )	آذرخروه

ā-zar-bar-zin	آذربزین	ā-zar-bād	آذرباد
ā-zar-bor-zin		ā-dor-bād	یا آدرబاد
نام موبدی بوده و همچنین آذربزین مهر نام آتشکده نامی ایران باستان در کوه ریوند خراسان که ویژه کشاورزان بوده است		ā-tar-pāt	گونه‌های دیگر این نام آترپات
ā-zar-bokht	آذربوخت	ā-thar-pād	آترپاد یا آترپات
بچم نجات یافته از آتش		ā-ta-re-pā-ta	است. نام موبد موبدان
ā-zar-bood	آذربود	روزگار شاپور دوم (۵۷۱ یشتها ۱) و از	نامهای بسیار رواج در روزگار ساسانیان
نام موبدی بوده در زمان یزدگرد نخست (۲۳۰ ساسانیان)		۱۰۲ فروردین یشتبه در بند	و امروز و نام بهدینی است که در بند
ā-zar-boozī	آذربوذی	فروردین یشتبه ستد شده	(برای شناسائی بیشتر : نگ : آرباد)
نام موبدی است در روزگار یزدگرد (۲۹۶ ساسانیان)		همنچنین نام پسر آذرباد از خاندان کیانیان	بنوشه یوستی (۲۶۶ فرهنگ)
ā-zar-beh	آذربه	ā-zar-bān	آذربان
در پهلوی آذروه		ā-zar-bod	آذربد
ā-tarewang	در اوستا	نام پسر هومت که نوشتن نامه دینکر درا	بانجام رساییده است (دیباچه ط یشتها ۱)
نام پسر آذرباد از خاندان کیانیان (۲۶۶ فرهنگ نقل از یوستی)		ā-zarbad (آمیدان)	آذرباد (آمیدان)
ā-zar-bah-rām	آذربهرام	cme-tān	آذرباد (امتان)
نام پسر آذرنوش (۱۴۰ فرزانگان)		آتورپات (امتان)	
ā-zar-pād	آذرباد	نام پسر امید از خانواده امیدان - نام آخرین	
نام دیگر آذرباد ماراسپند. موبدان موبد		کسی است که کتاب پهلوی دینکر درا	
روزگار شاپور دوم ساسانی		تدوین و منظم کرده است (۱۱۷ فرهنگ)	
		ā-zar-borz	آذربزر
		نام مردی بوده است (۲۳ داراب نامه)	

ā-te-re-chit-ra	اوستا به گونه آتر چیتر	ā-zar-pa-ti	آذر پتی
	آمده		دراوستا ساسانیان (۵۴۳)
ā-zar-kha-rooh	آذر خروه	ā-zar-pa-jooh	آذر پژوه
بچم دارند هر آتش . نام یکی از آتشکده های نامی ایران باستان . در برهان قاطع آذر خرین نوشته شده و همچنین نام یکی از خویشان شاه گشتاسب کیانی		نام پسر آذر آئین پسر گستهم نویسنده کتاب گلستان دانش و همچنین نویسنده کتاب ستایش خسروان (۲۱۶ فرزانگان)	
ā-zar-khor	آذر خور	ā-zar-pa-nāh	آذر پناه
شاید بمعنی آذر فرباشد . از استاره شناسان نامی که ابوریحان بیرونی در آثار الباقيه نامی از او برده (۳۲۴ فرزانگان)		نام یکی از ساتراپ آذر آبادگان	
ā-zar-khor-dād	آذر خورداد	ā-zar-pey	آذر پی
یا آذر خراد	ā-zar-khar-rād	ā-zar-pi-rā	آذر پیرا
نام	نام		نگهبان آتشکده (لغت نامه)
موبدی که آتشکده آذر خورداد را ساخته (مزد یسنا) (فرهنگ فیضی)	ā-zar-paik		آذر پیک
آذرداد	ā-zar-dād	ā-zar-tar-sa	آذر ترسه
در اوستا	ātaredāta	āthrothresa	در اوستا آترو ترسه نام
خاندان کیانیان و نیز نام بهدینی است که در بند ۱۰۲ فروردین یشت ستوده شده			پسر اسفندیار (۸۷ یشتها)
(۲۶۶ فرنگ نقل از یوسفی)		ā-zar-toos	آذر تووس
آذر دین	ā-zar-din	ā-zar-tahm	آذر تهم
در اوستا آتیر دئنگهو			از نامهای دوران ساسانی
نام بهدینی است	ā-te-re-da-ang-hu	ā-zar-chehr	آذر چهر
در بند ۱۰۲ فروردین یشت			۱- نام پدر آذرداد از خاندان کیانیان ۲- نام پاکدینی است که در بند ۱۰۲ فروردین یشت ستوده شده این نام در

ā-zar-kho-rah	يا آذرخُره	آذرزردشت	
ā-te-re-khvā-re-na	در اوستا بچم	نام کسی بوده بنوشهه دستان المذاهب	
دارنده فر آذر		(۳۳۰ فرنگ پور داود)	
۱ - نام بهدینی دربند ۱۰۲ فروردین یشت			
۲ - نام پسر آدرسود از خاندان کیانیان بنوشهه یوستی (۲۶۶ فرنگ)			
ā-zar-fa-ran-bagh	آذرفرنبع	آذرزند	
ā-zar-fər-bagh	يا آذر فربغ	در اوستا آترزنتو āterezantu. نام پدر	
ā-zar-fa-roo-bā	يا آذر فروبا	آدرسود از خاندان کیانیان و همچنین	
۱ - نام موبد موبدانی است که در زمان غباد یکم و خسرو انشیروان میزیسته (۳۸۴ ساسانیان)		نام بهدینی است که دربند ۱۰۲ فروردین یشت ستوده شده	
۲ - نام یکی از مفسران اوستا درهنگام ساسانیان (مزد یسنا)		(۲۶۶ فرنگ نقل از یوستی)	
۳ - نام پسر فرخزاد افخر خزادان که در روزگار مؤمن خلیفه عباسی (۱۹۸ تا ۲۱۸ ه. ق) میزیسته و آغاز به نوشتن نامه دینکرد در ۹ جلد بزبان پهلوی نموده و پس از او mobdی از همان خاندان به نام آذرباد پسر امید آنرا در روزگار خلیفه المعتمد عباسی (۲۵۶-۲۷۹ ه. ق) بیان رساید از این نامه بسیار گرانها بخش یکم و دوم از میان رفته است	آذرسasan	نام پدر آذر بهرام (۱۴۰ فرزانگان)	
(فرهنگ + دیباچه نوشهه استاد پورداود)		آذرسام	از نامهای ایران باستان
ā-zar-sood		آذرسود	
ā-te-re-sa-vah		در اوستا آتِر سَوَهْ	
		در این دارنده سود آذر	
۱ - نام ناموری است که در بند ۱۰۲ فروردین یشت ستوده شده			
۲ - نام پسر آذر زند از خانواده کیانیان بنوشهه یوستی (۲۶۶ فرنگ)			
ā-zar-shasb		آذرشسب	
		نام فرشته نگهبان بر آتش. آذرشَپ نیز	
		نوشهه اند (برهان)	
ā-zar-far		آذرف	

فارسی میانه (پهلوی) ساخته شده از گشن  
بچم نر و نرینه و اسپه (اسپ) بچم اسپ  
نرگاهی ن آنرا انداخته اند و آذرگشسب  
نوشته اند (۲۹۳ ساسانی)

۱- نام پسر زرسب از سردان نامی شاه  
کیخسرو

۲- نام موبد هوبدان یکی از شهرهای  
سلوکیه در روزگار یزدگرد نخست

۳- مرزبان ارمنستان از سال ۴۶۴ تا  
. ۴۸۱

۴- سپهسالار ایران در زمان فیروز ساسانی

۵- نام یکی از سرداران خسرو پرویز  
که پسرش نامدار گشسب نیز از سرداران  
او بود

۶- همچنین نام آتشکده نامی ایران  
باستان در شیز آذر آبادگان که ویژه  
پادشاهان و آرتاشیان بوده است

گونه های دیگر این نام آثر گشسب و  
آدر گشسب و آتور گشسب یا گشنسب است

آذرگنداد *ā-zar-gon-dād*

یا آذرون داد *ā-zar-van-dād*

نام کسی است که پس از کنار نک گشنسب  
داد که در انجمن مشورت رأی به کشتن  
کواز داده بود و در برگشت کواز بکیفر

۴- همچنین نام آتشکده بسیار نامی ایران  
باستان است که ویژه هوبدان و پیشوایان  
دینی بوده

آذرکهتر *ā-zar-keh-tar*  
نام کسی بوده بنو شته دستان المذاهب  
(۳۳۰ فرهنگ پورداود)

آذرکیش *ā-zar-kish*  
نام یکی از دانشمندان و عارفان سلسه  
آبدانی و پارسیان می باشد که در سده  
هشتم و نهم ه . ق میزیسته  
(۱۹۹ فرزانگان)

آذرکیوان *ā-zar-key-wān*  
۱- نام یکی از موبدان بزرگ شیر از در  
روزگار حافظ چکامه سرای نامی ایران  
که شماره بیشماری پیرو داشت و اشاره  
حافظ از پیر مغان اوست  
۲- از صوفیان بر همنی روزگار اکبر شاه  
هندي (۹۶۳-۱۰۱۴ ه. ق.) که خودیا  
پیروانش کتاب دستایر را ساختند  
(۲۴ فرهنگ ایران باستان)

(نک لغت نامه و فرهنگ نفیسی)

آذرگشسب *ā-zar-go-shasb*  
یا آذر گشنسب *ā-zar-gosh-nasb*  
واژه گشنسب در فارسی باستان واوستا و

ā-zar-vakhsh	آذروخش	رسید بجای او به کنار نگی برگزیرده شد (۳۷۵ ساسانیان)
نام موبدی بوده. بچم تابش و روشنائی آتش		
ā-zar-wa-lāsh	آذرولاش	آذرمان
یا آذربلاش . نام پنجمین پادشاه خاندان زرمه‌ی تبرستان پسر مهرولاش که از ۶۴۵ تا ۶۴۹ فرمانروای تبرستان بود (۵۹ تبرستان ۲)	با آذره‌مان	نام سردار نامی آوشیروان
ā-zar-wand	آذروند	آذرمنش
ā-zar-van-dād	آذرونداد	آذرمهر
یا آذرونداد گونه دیگر آذرنداد است (نک آذرنداد) نام یکی از بزرگان روزگار خسرو اوشیروان (۴۰۵ ساسانیان) این نام را آذروندات نیز نوشتند	نام پدر آذرنوش	۱ - نام موبدی است در زمان کواد (۳۸۴ ساسانی + ۲۵۳ ساسانیان)
آذره‌مزد		۲ - نام نویسنده نصایح ملوك (فرزانگان ۲۱۶)
نام یکی از مفسران نامه‌های دینی و پهلوی در پایان دوره ساسانیان	آذرنرسی	
+ ۲۸ - ۴۸ ساسانیان + ۷۴ ساسانی + مزدیسنا	آترنسه	
ā-zar-hoosh	آذرهوش	نام یکی از پسران هرمزدوم نهمین پادشاه ساسانی که در سال ۳۱۰ م. پادشاهی کرد (۲۵۹ ساسانی + ۱۷۶ بابک)
آذرهشنه		
از نامهای دستايري . نام نخستين پيامبر ايراني که موردگواهی نیست (برهان)	آذرنوش	در اوستا بچم
ā-za-riān	آذريان	دوستار آتش
نام پادشاهی همزمان با مانی		۱ - نام بهدينی است که در بند ۱۰۲ فوردين يشت ستوده شده
		۲ - نام پسر اسفنديار رستم زال

آر-اسپس araspes نوشته‌اند (۳۲۷ پیرنیا)	(از طبقات المضلين نوشته اعتضاد السلطنه علیقلی میرزا بنقل مانی و دین او رویه (۵۳۴)
آراستی ā-rās-ti نام عمومی اشوزرتشت و پدر میدیوماه که در بند ۹۵ فروردین یشت از او نام برده شده	آذین ā-zin ۱- نام فرمانده لشگربابک خرمدين (۶۳۶ دیالمده + بابک) ۲- نام سپهدار و پهلوانی درویس ورامین: چوکشمیر یل و چون نامی آذین چو ویروی دلیر و گرد رامین (۲۲ ویس و رامین)
آرام اسپ ā-rām-asp نام یکی از دوستان اشوزرتشت که در اوستارام اسپ و یونانیها آنرا آریمسپس نوشته‌اند arimaspes	این واژه در پهلوی = آذونگ . ساخته شده از arbi- زبان arbianes بچم نظر و نگاه است (از حاشیه برهان دکتر معین)
آربیان ār-bi-yān? بیکره یونانی آن اربیان arbianes نام پنجمین پادشاه ماد بنوشته کتریاس تاریخ نویس یونانی (۲۱۲ پیرنیا)	آذین بند ā-zin-band یا آذین وند نام دیگر تهمورس
آرتا باز ār-tā-bāz نام فرمانده گردونهای کوروش بزرگ . گمان کنم آرتا بارس که هرودت و شادروان پیرنیا او را از بزرگان ماد یاد کرده‌اند همین آرتا باز باشد (۳۳۴ پیرنیا)	آذین گشسب ā-zin-go-shasb یا آذین گشنسب بنوشته تبری نام یکی از سرداران هر مز ساسانی که بجنگ بهرام چوینه رفت و از نامهای دوره ساسانیان که اکنون فراموش شده (۵۰ نامه تنسر)
آرتا پارت ār-tā-pārt نام نگهبان ویژه کوروش دوم (۱۰۱۰ پیرنیا)	آر-تام ā-tām? نام والی فریگیه در روزگار کوروش بزرگ
آرتام ār-tām نام والی فریگیه در روزگار کوروش بزرگ	آر-راسپ (ā-rāsp) نام یکی از سرداران کوروش که یونانیها

است (۲۱۵ پیرنیا)		که یونانیها آنرا artamas نوشته‌اند و شاید هم درست آن آرتامس باشد (۳۰۴ پیرنیا)
ā-ras-teh	آرسته	
بچم توانا. نام مردی بوده		
ā-rash	آرش	
e-rekh-sha	دراوستا ارخشن	
۱ - نام یکی از بهترین تیراندازان ایرانی که در جنگ منوچهر با افراسیاب با پرتاب تیری مرز ایران را معین نمود اگر خوانند آرش را کمان گیر که از ساری بمر و انداخت یک تیر		نام پدر فراتاگون زن داریوش (۷۸۲ پیرنیا)
۲ - آرش نام یکی از مرزبانان ایران در روزگار یزدگر نیز بوده در زبان ارمنی واژه آرسن و آرسین هر دو از همین ریشه است به معنی مرد پهلوان (بخشی از فرهنگ اوستا)		آرتهم بار ār-tem-bār (artembares)
ār-shāk	آرشاک	
همان ارشک و اشک است که یونانیها آنرا آرزاس نوشته‌اند. نام یکی از بزرگان پارت (خراسان) بنیان گذار زنجیره شاهنشاهی اشکانی		این نام پیکره بیگانه (یونانی) دارد و با استی ریشه درست فرس باستان آن پیدا شود. نام پدر دوست کودکی کوروش بزرگ که مادی بود (۲۳۵ پیرنیا)
ā-ru-ku?	آروکو؟	
نام پسر کوروش هخامنشی (۲۸ کرد پیوستگی نژادی و تاریخی او)		آرتمن ār-te-men
		نام برادر بزرگ خشایارشاه پسر کوروش (۶۸۵ پیرنیا)
		آرتونت ār-tont
		نام پدر باگایا (۵۵۹ پیرنیا)
		آرتنه ār-ta
		نام پدر ارتاخه (۷۱۴ پیرنیا)
		آرتیمس ār-ti-mas
		نام فرمانده نیروی دریائی خشایارشاه
		آرتین ār-tin
		نام هفتمین پادشاه ماد بنو شه کتریاس تاریخ نویس یونانی. artines یونانی شده آن

یونانیان (پسر داریوش یکم) (۷۴۲ + ۱۶۲۶ پیرنیا)	ā-ri-yā	آریا
نام فرمانده ارتش ایران در روزگار کوروش دوم در جنگ کوナکزا . یونانیها آنرا		
ā-ri-yā-tahm آریاتنهم		
a-ri-yā-takhm یا آریا تخم بچم از نژاد آریا		ariaes نوشته‌اند
ā-ri-yā-dād آریاداد	ā-ri-yā-bān	آریابان
ā-riā-datha در اوستا	ariapauna بچم نگهبان ایران	
ā-ri-yā-rād آریاراد	ariabaios نوشته‌اند. نام	یونانیها آنرا
(آریارات) نام پسر آریامنش و پادشاه کاپادوکیه . یونانیها آنرا	اسواران فرمانده اردشیر یکم هخامنشی	
ariarathe	ā-ri-yā-bakhsh آریابخش	
نوشته‌اند و نیز نام پسر اردشیر دوم	draostala a-ir-ya-bukh-sha	در اوستا
هخامنشی که آریوراد هم نوشته‌اند	ariabâgues آنرا نوشته‌اند. از نامهای	
(۱۹۷۰ + ۲۱۲۴ پیرنیا)	doragan هخامنشی	دوران هخامنشی
ā-ri-yā-rām آریارام	ā-ri-yā-bod آریابد	
نگ : آریارمن	a-ir-ya-pa-i-ti بچم نگهبان	
ā-ri-yā-ramn آریارمن	ایران. در روزگار هخامنشی نام مردان بوده	
در فارسی باستان، کتبه بیستون آریا رمنا	ā-ri-yā-borz آریابرز	
۱ - نام نیای دوم داریوش بزرگ و نام	بچم بزرگ آریا. نام یکی از سرداران	
برادر کوروش دوم (کتبه بیستون)	darayosh سوم	
۲ - نام فرماندار کاپادوکیه در روزگار	ā-ri-yā-bar-zin آریابر زین	
داریوش (۱۶۲۶ پیرنیا)	نام پسر ارتبان و برادرزاده داریوش بزرگ	
ā-ri-yāz? آریاز	ā-ri-yā-bagh آریابغ	
در اوستا ariaza بچم رهنما و رهبر .	در اوستا آریا بگها و یونانیها آنرا	
یونانیها آنرا ariazoz نوشته‌اند	ariabignes نوشته‌اند. نام دریاسالار	
	نامی ایران در جنگهای داریوش با	

ā-ri-yā-gīyo	آریاگیو	نام یکی از سرداران هخامنشی
نام یکی از سرداران ایرانی است که یونانیها آنرا آریاگیوس نوشته‌اند و این نام را باید آریاگیو یا آریاکاوس دانست. وی با اینکه بزیر فرمان اسکندر درآمد بود با اینهمه اسکندر از او ترس داشت (۱۶ تبرستان)	ā-ri-yā-zād	آریازاد
ā-ri-yā-zand	آریازند	در زبان اوستائی آریازن تو arizant <sup>1</sup> نوشته‌اند .
āri-yā-zan-tu		بچم آریازاد. نام یکی از سرداران مادی (ایرانامه ۲)
ā-ri-yā-mard	آریامرد	آریاسب
آریو مردوس یونانی شده آن است و در فارسی باستان آریامر تیا می‌باشد .	īa-Āriyasp	یا آریاسب <sup>ā-ri-yāsp</sup> بچم دارنده اسب
۱ - نام پسر داریوش یکم ۲ - نام یکی از سپه‌الاران ایران در زمان خشایارشاه (۷۳۳ و ۷۲۶ پیش از میلاد)	araspes	ایرانی. یونانیها آنرا araspes نوشته‌اند
ā-ri-yā-mas	آریامس	۱ - نام یکی از سرداران کوروش بزرگ ۲ - نام پسر اردشیر دوم هخامنشی (۱۶۲۸ پیش از میلاد)
نام یکی از شاهزادگان سعد در روزگار اسکندر بچم آریای بزرگ . یونانیها آن را arimazes نوشته‌اند (۱۷۳۶ پیش از میلاد)	ā-ri-yā-far	آریافر
ā-ri-yā-man	آریامن	در اوستا airiakhvarena بچم دارنده فر آریائی و یونانیها آنرا ariophernes نوشته‌اند
نام فرماده ناوگان خشایارشاه (۸۲۶ پیش از میلاد)	ā-ri-yāk	آریاک
ā-ri-yā-ma-nesh	آریامنش	در اوستا ariaka و یونانی شده آن ariyakes
نام پسر داتام پادشاه کاپادوکیه و همچنین نام پسر داریوش (۲۱۴ پیش از میلاد)		۱ - نام یکی از سرداران ایرانی و فرماندار کاپادوکیه (آسیای صغیر) ۲ - نام چهارمین نیای منوچهر بنوشه یوستی (فرهنگ)
ā-ri-yam-neh	آریمنه	

شاید پیکره یونانی آریارمن یا آریامن باشد. نام برادر داتام (۲۱۲۴ پیرنیا)	arakha	آریا زاده
در اوستا <i>airiamithra</i> بچم دارنده مهر ایران. یونانی شده آن <i>ariomithres</i> نام یکی از سرداران داریوش سوم و نام سرداری که در جنگ با گرانیکوس شرک داشت	ā-ri-yā-mehr	آریامهر
نام والی مصر از زمان کبوچیه تا داریوش یونانیها آنرا <i>ariyandes</i> نوشتند (۵۶۳ پیرنیا)	ā-ri-yānd	آریاند
از نامهای امروزی. شاید هم در گذشته نام مرد بوده و فراموش شده است	ā-ri-yā-ne-jād	آریانژاد
در زبان اوستائی <i>ariavia</i> بچم آریائی و یونانیها آنرا <i>ariaios</i> نوشتند. نام یکی از سپهسالاران کوروش در جنگ کوナکزا (۱۰۱۴ پیرنیا)	ā-ri-yāv	آریاو
از نژاد آریا	ā-ri-yā-vand	آریاوند
بچم دوستدار ایران. یونانیها آنرا	ā-ri-yā-ha-khā	آریاهخا
ایرانداد. در اوستا = <i>airiadāta</i>	ā-rio-dād	آریوداد
آریوراد	ā-rio-rād	

(۸۱-۸۳ تاریخ سیستان)	نام پسر اردشیر دوم هخامنشی
آزادسرو ā-zād-sarv	آریوماند ā-rio-mānd
۱ - نام یکی از دانشمندان زرده شده. نویسنده نامه فرزادگان (۱۹۴ فرزانگان)	نام پسر گئوبردو که در اوستا ariamandha بچم گرامی در نزد آریا و یونانی شده آن ariomandes است
۲ - از بزرگان روزگار اوشیروان (۳۵۳ نامه خسروان)	آریومرد ā-rio-mard
آزادشاد ā-zād-shād	نام پسر داریوش نخست و از سرداران خشایارشاه . در اوستا آریه مرتبه و یونانیها آنرا آریومردوں نوشتند
در پهلوی آزاد شاد . نام موبد موبدان روزگار خسروی کم ساسانی (۱۳۹ ساسانیان)	آزاد ā-zād
آزادمرد ā-zād-mard	در اوستا آزات ā-zā-ta بچم آزاد.
۱ - نام یکی از مفسران اوستا در روزگار ساسانیان (مزدیسنا + ۷۴ ساسانیان) ۲ - نام پانزدهمین نیای اسپهبد بختیار پسر شاه فیروز ۳ - لقب لهراسب	۱ - نام بهدینی است از خاندان کرسن که در بند ۱۰۸ فروردین یشت ستوده شده ۲ - نام کسی است در تاریخ سیستان (۸۱)
(مجمل التواریخ بنقل از لغت نامه)	آزادان ā-zā-dān
آزاده ā-zā-deh	بچم وابسته بخاندان آزاد
نام یکی از ۱۲ پیروان دستور آذرگشسب	آزادبه ā-zād-beh
آسا ā-sā	نام یکی از سرداران ایرانی در سده دوم هجری (۲۰۸ دیالمه)
۱ - از نامهای زنده پارسیان هندوستان بچم آساینده - زیب و زینت - وقار - هیبت و صلابت (برهان)	آزادخوی ā-zād-khooy
۲ - نام پدر بهمن که در چکامه از او یاد شده (۲۸۰ فرزانگان)	یا آزادخو ۱ - نام پسر اسپهبد بختیار (۹ تاریخ سیستان) ۲ - نام نیای ایران پسر رستم

يا آسيادات ā-si-dāt . نام يکي از بزرگان روزگار اردشیر دوم هخامنشی یوناني شده آن asidatas (پيرنيا ۳۵۲)	۳- نام بهدينی است در ونديداد آسان پای ā-sān-pāy واژه است پهلوی معنی چابك و چالاك (فرهنگ)
آفريدون āf-ri-doon در پهلوی آفريتون āf-ri-toon . گونه دیگر فريدون	آسپيان ās-pi-yān يا آسپيگان ās-pi-gān . در اوستا آتوبيان و در فارسي آتبين و در شاهنامه آتبين آمده (نگ آتبين)
آگاه ā-gāh	آستياك ās-ti-yāk نام چهارمين و آخرین پادشاه ماد و پدر بزرگ (مادری) کوروش بزرگ هخامنشي که از ۵۸۴ تا ۵۵۰ پ.م. پادشاهی کرده.
آگاي مسواك ā-gāy-mas-wāk نام پسر نوز بنا بنو شته بند هشن بچم بزرگ	خورده دولت ماد منقرض گردید
آمرگ ā-marg اين نام تنها گونه یوناني آن آمارگس دиде شده وفارسي درست آن فراموش شده. گمان كنم آمرگ درست آن باشد بچم بي مرگ وجاده اان. نام يکي از سرداران پارسي در روزگار داريوش بزرگ (پيرنيا ۶۵۱)	آسدین ās-din نام موبدي است که در آغاز سده دهم يزدگردی در يزد ميز يسته (فرزانگان ۲۷۴)
آمنيد ā-me-nid نام دبیس داريوش (پيرنيا ۱۶۸۴)	آسنستان ā-se-nes-tān نام پدر زن و ام القرمود تا آسنستان به گاه يامد بنزديك رخشنده ماه
آموختار ā-mookh-tār واژه پهلوی بچم آموزگار، کسی که می آموزد (فرهنگ)	(عنصری)
آموزگار ā-mooz-gār	آسيداد ā-si-dād
آموزنده ā-mu-zan-deh	

سپهدار چون غارن کاوگان به پیش سپاه اندرون آوگان (شاہنامه)	ā-vand	آوند	از نامهای کمیاب زنده‌امر و وزی زردشتیان ā-nā-fās آنفاس
از سران سپاه شاه کیخسرو کیانی (شاہنامه بنقل ازلغت‌نامه)	ā-veh	آوه	نام یکی از فرمانداران پارت در زمان اردشیر بابکان (۲۵۹۲ پیش‌نیا) ā-nāg آنگ
آهنین (نامنامهها)	ā-ha-nin		ān-dro-bā-zoo آندربازو
آهوجنگ نام مردی بوده (۲۰۱ تاریخ سیستان)	ā-hoo-jang		نام سرداراً و خشیدارت (یونانی شده‌آن اکسیارتس) والی پاراپامیزاد که تاریخ نویسان یونانی او را androbazus
آینه‌سو نام پسر دستور خر همند از دستوران شریف آباد که نامه نوشته شده در روز بهمن و ماه خرداد سال ۹۲۸ یزدگردی از سوی موبدان ایران به موبدان هندوستان امضاء کرده و این نام اینک فراموش شده است (۲۷۲ فرزانگان)	a-ye-neh-sar		نوشته‌اند و شاید هم این سردار یونانی بوده (۲۰۰۸ پیش‌نیا) ā-nop آنوب
آیوت نام بهدینی است که در بند ۱۱۸ فروردین یشت ستوده شده	a-yo-ta	آیوت	یکی از شاهزادگان اشکانی نام پدر و رزدات ā-vān-bon-dād آوان‌بنداد (آبان بنداد) از نامهای زمان ساسانیان āv-gān آونگان
			نام پهلوانی است از لشگر شاه فریدون پیشدادی

# A - ۱

۲ - نام پاکدینی است که در بند ۱۳۲ فروردین یشت ستوده شده . این نام در زبان پهلوی کی‌ایپوه apiveh یاد شده	a-est-va	ائنو
a-ithv-yu ائیتویو	۲-u-igh-man	ائوئیغمن
نام پدر نر میز دَنَ که در بند ۱۱۰ فروردین یشت ستوده شده	a-ur-va-sār	ائوروسار
a-1-rak ائیرک	فرمانروائی که بدست کیخسرو شکست یافت (رام یشت بند ۱۵۱-۳۱ یشتها ۲)	
نام سومین نیای منوچهر پیشدادی بنوشه فصل ۳۱ بند هشن . شاید ریشه اوستائی ایرج باشد (۵۲ یشتها ۲)	a-e-va-sa-rez	ائوسرد
a-i-ri-as-pa ائیری اسپ	نام پسر تریت که در بند ۱۲۵ فروردین یشت ستوده شده	
پیکره اوستائی آریاسپ . نام یکی از سرداران کوروش بزرگ و پسر اردشیر دوم هخامنشی (پیرنیا)	a-e-vo-gaf-ya	ائو گفیه
a-ir-ya-ma-na ائیریهمن	نام یکی از دشمنان گرشاسب (رام یشت ، بند ۲۸-۱۵۰ یشتها ۲)	
بچم ایران منش در روزگار ساسانیان و	a-i-pi-vang-hu	ائیپی و نگهو
		۱ - نام پدر کیکاووس کیانی (کانگا)

a-bā-ragh	ابارغ	هخامنشیان نام بوده (ساسانیان)
نام یکی از مفسران اوستا که نامش در کتاب شایست نشایست آمده. گمان میکنم همان آبهر ک باشد که به این پیکره درآمده (۶۱ کیانیان)		ائیریو ریشه اوستائی ایرج . نام پسر کوچک فریدون پیشدادی است که کشور ایران نصیب وی گردید . معنی این واژه یاری دهنده آریائیها است
o-bāz	اباز	(ع بخشی از فرهنگ اوستا)
نام پدر سیرومیتر یکی از سرداران خشاپارشاه که یونانیها آنرا oebazus نوشته‌اند و در اوستا هو بازو بچم خوش بازو است (۷۳۴ + ۸۷۱ پیر نیا)		ائینیاو نام پدر ویوار شوَْ که vī-vā-resh-va در بند ۱۲۲ فروردین یشت ستوده شده و همچنین نام پدر و هوپرسَ vōhuperesa که در بند ۱۲۴ فروردین یشت ستوده شده
a-bar-dād	ابرداد	ائیوی خورنه a-1-wi-khva-re-na نام پارسائی است که در بند ۱۱۷ فروردین یشت ستوده شده
در اوستا آ و ر داتَ a-var-dā-ta بچم بلند آ فریده یا آ ه و ر داتَ ahuradāta بچم خداداد . یونانی شده آن abradates است . نام یکی از سرداران کوروش بزرگ		اوروت اسپ a-ur-vat-aspa پیکر ء اوستائی لهراسب . نام پدر کی گشتاسب بچم دارنده اسپ تندر و (۲۲۵ یشتها ۱)
a-borz	ابرز	ابار o-bār در اوستا ه و بَرَ hubara . بچم دارنده بنیک و یونانیها آنرا ابارس obāres نوشته‌اند . نام دوست کوروش بنوشتہ کتزیاس و همچنین نام یکی از سرداران کوروش (۲۴۰ پیر نیا)
نام یکی از شاهان پارس پیش از ساسانیان که یونانیها آنرا oborzos نوشته‌اند و گمان می‌رود درست این نام و ه و ب ر ز va-hu-borz باشد (۱۰۵ ساسانیان)		
a-bar-sām	ابرسام	
یا آبهر سام ab-har-sām بچم برتر از سام ، نام در هنْدَ رزْ بَدْ (وزیر مشاور) و ارگبد اردشیر با بکان		

a-par-vand	اپروند	۴۷+ و ۱۳۴ و ۱۲۸ ساسانیان (شاهنشاهی و نامه تنسر)
	بچم دارنده بلندی و شکوه یا فرهمند	
a-par-viz	اپرویز	a-bar-kām ابرکام در زبان اوستائی اورکام
	اپرویژ <i>vīz</i> یا اپرویج . a-par-vich . درفارسی کنونی پرویز.	بچم بزرگ آرزو و بلندکام. یونانیها آنرا abrocomas نوشتند . نام پسرداریوش هخامنشی
	بچم شکست ناپذین و پیروزمند	
	۱- کنیه خسرو دوم ساسانی	
	۲- نام مرزبان سیستان (۸۱ سیستان)	a-bar-gān ابرگان بچم بلند پایه
a-pas-tang	اپستنگ	a-bar-vand ابروند در اوستا a-bar-vant بچم دارنده
	نام پارسائی است در فرنگ اوتستائی کانکا	برتری و شکوه
a(pi)-veh	اپیوه	ab-ha-rag ابهرگ نام یکی از مفسران اوستا در دوران
	نام یکی از پسران کیغداد کیانی که در بند	ساسانیان گاهی او را ابرگ abarg نیز نوشتند (۷۳ ساسانیان)
	۱۳۲ فروردین یشت از او بگونه ائپی	
	ونگهو a-i-pi-vang-hu یاد شده	a-bi-ar-ta? ابیارت فرماندار شوش درگاه یورش اسکندر .
otā-bakht	اتابخت	(ریشه و گونه درست آن باید پیدا کرد)
	نام پسر پادشاه مشان (۵۱ ساسانی)	a-pa-rag اپرگ نام یکی از مفسران اوستا که گویا پیش
o-tān	اتان	از ساسانیان میزیسته (فرهنگ)
	در اوستا و درست آن هوتن hoo-tan	ap-rang اپرنگ نام پسر سام (بندهشن فصل ۳۵+۱۰۲ کیانیان)
	است که یونانیها آنرا otānes نوشتند .	
	نام داماد داریوش بزرگ و همچنین نام	
	یکی از سرداران او (۵۲۰ پیرنیا)	
at-rat	اترت (شاهنامه)	
	تریت (اوستا)	
	۱- نام پدر گرشاسب و ارواحش از	

کتیبه بیستون بر داریوش یاغی شد (۵۳۹ پیر نیا)	a-tosh-tār	خانواده سام وی پسر سایوژدری بوده (۱۹۹ یشتها ۱) . نخستین پیشک در اوستا همزاد آن تریتی thriti نام زن است.
نام برادر بزرگ‌تر شست بنو شتم نامه زاد اسپرم	a-toor-nān	۲ - نام پسر شم پسر تورک پسر شیدسب پسر تور پسر جمشید در شاهنامه
آتو رنان	پیشوای دینی	زشم زان پس اترت آمد پدید
athv-ya	آتو یه (اوستائی)	همی فر شاهی از او مید مید (۱۹۷ یشتها ۱۰۶ + ۱ یشتها ۲)
اسپیگان (پهلوی) as-pi-gān	آپتیه (سانسکریت) āp-ti-yah	انروپات at-ro-pāt
آبین (شاهنامه) āb-tin	آتبین (فارسی) āt-bin	(در فارسی کنونی آ درباد) و در پهلوی آترپاد یا آذرباذ . یونانیها آنرا
نام پدر شافریدون کیانی	اجام a-jām	جانشین ایرانی اسکندر که پس از مرگ اسکندر فرمانروائی ماد به او سپرده شد و ماد از نام فرمانروایش که اتروپات نام داشت بعدها بنام آتروپاتن خوانده شد که
از نامهای دستایری . بنو شتم کتاب دستان المذاهب (۳۳۰ فرهنگ پور داود)	اجم e-jam	پفارسی آتروپاتگان و آذرپایگان و قازی شده آن آذربایجان است (۱۹۶۸ پیر نیا)
نام دهمین نیای اشوزر شست	اختیه akht-ya	اتریداد (پهلوی) at-ri-dād
نام رقیب یوشت و یکی از دیویسان .	در پهلوی اخت akht خوانند ، داستان	آترودادات (اوستا) = āt-ro-dā-ta = آزداد
یوشت و اخت موضوع کتاب کوچکی است	در پهلوی بنام ماتیکان یوشت فریان یا	(فارسی) . نام یکی از بزرگان هخامنشی که یونانیها آنرا asidates نوشته اند
گشت فریانو	(بند ۸۲ آبان یشت + ۲۶۹ یشتها ۱)	اترین at-rin
		یا آترین یا آذرین نام کسی که بنو شتم

هندوستان که در ایرانی بودن آن گمان است	akh-roor	آخر ور
od-yāst	در اوستا akhroora . نام یکی از پنج پسر کیخسرو بنو شته یوستی (۲۶۶ فرنگ)	در اوستا اخرور
ادیاست	udyaesta	ایخس (یونانی شده است)
در اوستا udyaesta بچم کمر بسته . نام یکی از سرداران کوروش که یونانیها آنرا نوشته اند	oudiastes	در اوستا و هوک va-hoo-ka نام پسر اردشیر دراز دست (ایرانامه ۲)
a-dy-va	ادیوه	اخشان
بچم دشمن دیویابدی . نام سرداری است که یونانیها آنرا adios نوشته اند	okh-shān	بچم دارنده گاوها نر . از نامهای ایران باستان
a-ra	ار	اخشید
نام پدر کَسْتُوْپیتوویر زیشنو که در بند ۱۱۰ فروردین یشت ستوده شده اند	okh-shid	نام مردی بوده (۱۴۴ تبرستان ۲)
a-rāsb	اراسب	اخننگ
(نامنامه)	akh-nang	اخننگه (اوستا) . نام
e-rās-ti	اراستی	پدر و هو او شتر vo-hu-ushtra که در بند ۱۲۲ فروردین یشت ستوده شده .
نام پدر میدیوماه (نگ : آراستی) (۹۴ مزد یسنا)	ekh-wāst	اخواست
ارباد	نام یکی از سرداران تورانی (شاهنامه)	نام یکی از سرداران تورانی (شاهنامه)
نام یکی از سرداران داریوش سوم که یونانیها آنرا orobates نوشته اند	a-do-shi-ya	ادشیه (پهلوی)
ارباد	در اوستا اودشیه u-do-shi-ya . بچم دشمن بدی . نام یکی از سرداران کوروش	در اوستا او دشیه
نام نماینده مهرداد دوم در دربار روم که یونانیها آنرا orobazes نوشته اند	adōsius	بزرگ که یونانیها آنرا
(۲۲۷۵ پیرنیا)	e-del?	ادل
		یا ایدل ۱-del . نام امروزی پارسیان

نام پسر بزرگ داریوش یکم و نام یکی از سپهسالاران خشایارشاه (۳۴۱ پیش از میلاد)	ar-bās	ارباس
ارتاپات ar-tā-pāt از نامهای دوران هخامنشی بهم نگهبان راستی یونانیها آفرار artapates نوشته‌اند	ar-bu-pāl	اربوپال arbupales تاریخ نویسان یونانی آنرا نوشته‌اند شاید آرد پر درست آن باشد.
ارتاپارت ar-tā-pārt نام نگهبان ویژه کوروش دوم (۱۰۱۰ پیش از میلاد)	ar-bu-par	اربوپر arbupara در اوستا یونانی شده آن است. نام یکی از پسران arbupales داریوش
ارتاخه ar-tā-kheh نام کسیکه در هنگام خشایارشاه کندن کanal به او واگذار شده بود او پسر آرتا به بود (۷۵۰ پیش از میلاد)	ar-pād	ارپاد arpa-i-ti نام سرداری بوده که یونانیها آنرا نوشته‌اند
ارتاریا ar-tā-ri-yā نام پسر خشایارشاه - یونانی شده آن میباشد artarios	ara-pa-1-ti	ارپیتی (اوستائی) arpates نام پسر خشایارشاه که یونانیها آنرا نوشته‌اند
ارتازند ar-tā-zand در اوستا eretazantu نام کسی است.	ar-tā-ā-rī-yā	ارتآریا artarios نام مرد برابر آن ارتاآونی نام زن است. بچم دارندۀ راستی و یونانیها آنرا نوشته‌اند
ارتافرین ar-tā-fa-rin بچم دارندۀ فر راستی در اوستا artā-khva-re-na نیز آمده یونانی شده آن artafarnes است. نام برادر داریوش بزرگ که ساتراب لیدیه بود (۶۲۹ + ۶۲۵ پیش از میلاد)	ar-tā-un	ارتاآون ar-tā-u-ni نام مرد برابر آن ارتاآونی نام زن است. بچم دارندۀ راستی و یونانیها آنرا نوشته‌اند
ارتامن ar-tā-man ۱- نام پدر آنفاس و یکی از کشندگان	ar-tā-bāz	ارتاباذ

نام فرماندار ارمنستان در هنگام هخامنشیان.	
يونانیها آنرا <i>artabates</i> نوشته‌اند بچم نگهبان راستی	
ارتبان ar-ta bān	
يا ارته پانه == ar-ta-pā-na اردوان	
بچم پشتیبان و نگهبان راستی (نگاردوان) (۱۰ بخشی از فرهنگ اوستا)	
ارتپات ar-ta-pāt	
در اوستا ar-ta-pā-ta بچم نگهبان راستی و یونانیها آنرا <i>artapates</i> نوشته‌اند	
ارتخشا ar-tokh-shā	
یونانی شده آن <i>artoxa</i> میباشد. نام یکی از بزرگان ایران از فرزندان آفان (هوتن) که در زمان سلوکیدها بر ارمنستان دست یافت	
ارتخشیر ar-takh-shir	= گونه دیگر اردشیر
ارتخشیه ar-takhsh-ya	
بچم راستی آموز. نام یکی از بزرگان هخامنشی است. یونانیها آنرا <i>artaksas</i> نوشته‌اند	
ارتخم ar-takhm	
نام دامادیاریوش در اوستا <i>malta</i>	
بچم پهلوان (۷۳۵ پیرنیا)	

بردیای مع (سمردیس)	
۲- نام پسر گالوس (۲۱۲۳ پیرنیا)	
ارتان ar-tān	
بچم راستکو . نام پسر ویشتاسب و برادر داریوش بزرگ یونانیها آنرا <i>artanes</i> نوشته‌اند	
ارتاورز ar-tā-varz	
دواوستا آنرا <i>artavarezangha</i> بچم راست ورز و درستکار . یونانیها آنرا <i>artabardes</i> نوشته‌اند	
ارتاآش ar-tā-vash	
نام کسی بوده که یونانیها آنرا <i>artaeus</i> نوشته‌اند	
ارتاآند ar-tā-vand	
نام فرمانده ناوگان خشایارشاه . یونانیها آنرا ارتاینتس <i>artaintes</i> نوشته‌اند (۸۶۷ پیرنیا)	
ارتای ar-tāy	
بچم نیر و مند	
ارتای ویراف ar-tāy-vi-rāf	
یا ارتای ویراز <i>ar-tāy-vi-rāz</i> یا ارداویراف <i>ar-dā-vi-rāf</i> . نام تویستنده ارد اویراف نامه	
ارتیاز ar-tā-bāz	

فرمانده لشکر پارتهایا در زمان خشایار شاه.	ar-ta-khooy	ارتخوی
بچم راست بازو. یونانیها آنرا ardabazos نوشتند (۲۰۹ فرنگ پور داد)	(ardخوی) بچم راست خوی. از نامهای دوران هخامنشی که یونانیها آنرا artahhaies نوشتند	(اردخوی) بچم راست خوی. از نامهای دوران هخامنشی که یونانیها آنرا artahhaies نوشتند
ارتنه بید ar-ta-bar در اوستا artabara بچم دارای راستی. نام پسر خشایار شاه و یکی از سرداران زمان کوروش بزرگ. یونانیها او را artabarios نوشتند.	ar-ta-dād	ارتداد
ارتنه بربزن ar-ta-bar-zan در اوستا ar-ta-var-za-na بچم آباد شده از راستی. نام یکی از سرداران هخامنشی	zlereta-data	بچم داده راستی در اوستا zlereta-data نامهای ایران باستان
ارتنه بربزین ar-ta-bar-zin در اوستا artaberezangha بچم دارنده برترین راستی. نام سرداری است در زمان هخامنشی یونانیها آنرا artostes نوشتند	ar-ta-zād	ارتزاد
ارتنه بید ar-ta-bid یا ارتنه وید ar-ta-vid ۱- نام خاندانی است در زمان ساسانیان که یونانیها آنرا آرتَبِیدِس نوشتند. ۲- همچنین آرْتَبِیدِسْ مَحْرَفِ آرگبیدس (یونانی شده) است بمعنی ارگبد	artaushtal	یونانی شده آن از نامهای دوران هخامنشی
ارتنه بازو arg-baz یا ارگبد arg-bod	ar-tosht	ارتشت
	artaushtal	نام پسر داریوش دوم در اوستا artaushtal بچم کامران و دلخواه. یونانیها آنرا artostes نوشتند (۹۹۰ پیرنیا)
	ar-ta-shir	ارتشر
		= اردشیر
	ar-ta-bāz	ارتنه باذ
	ar-ta-wāz	= ارتنه واژ
		۱- نام پسر برادر کوروش
		۲- نام پسر بزرگ داریوش و فرماندار ارمنستان که یونانیها آنرا artabazan نوشتند (۴۰۹ پیرنیا)
	ar-ta-bā-zoo	ارتنه بازو
		نام پدر تری تان تخم فرماندار بابل و نام

اورا ارتمس artemas نوشه‌اند	مقام بزرگی در روزگار ساسانیان بوده و شاید بچم فرمانده ارگ (کاخ) یا وزیر دربار بوده است (۳۷ و ۳۸ شاهنشاهی)
ارتمن ar-ta-man نام یکی از سرداران مادی در روزگار کوروش بزرگ بچم دارای منش راست.	ارته پتی ar-ta-pa-ti در اوستا ar-ta-pa-i-tilti بچم دارند پاکی و راستی. یونانیها آنرا artabates نوشه‌اند
یونانیها آنرا artembares نوشه‌اند	فرهنگ پور داود (۲۲۲)
ارت نو بچات ar-ta-nu-ba-chāt نام یکی از شاهان پارس در هنگام اشکانیان (۲۶۲۷ پیش‌نیا)	ارتنه خشتنه ar-ta-khshat-ra ریشه اوستائی اردشیر. بچم پادشاه اوستگو و درست کردار در پهلوی ارتخسیر و درفارسی اردشیر شده
ارتowan ar-ta-vān گونه پهلوی اردوان (نگ اردوان)	ارتهداد ar-ta-dād (۱۱) بخشی از فرنگ اوستا
ارت توحش ar-tookht در اوستا artahukhta بچم راستگو.	ارتنه سور arta-soor یا اردھور erd-hoor . در اوستا ارتھور بچم توانا در راستی. نام یکی از سرداران هخامنشی که یونانیها آنرا artasuras نوشه‌اند
ارتور ar-ta-var نام برزگرداوری است بنوشه‌هه کتاب ماتیکان هزار داتستان (۱۱۱ زن ایرانی)	ارتنه کام ar-ta-kām نام یکی از سرداران هخامنشی که یونانیها آنرا artacomas نوشه‌اند (۲۰۸ پیش‌نیا)
ارتنه وخش ar-ta-vakhsh نام یکی از بزرگان هخامنشی بچم فراینده راستی . یونانیها آنرا artabaxios نوشه‌اند	ارتنه مز ar-ta-maz یا ارتهمس ar-ta-mas بچم بسیار درست. نام یکی از بزرگان هخامنشی که یونانیها
ارتنه ورد ar-ta-vard نام یکی از سرداران داریوش در سنگ	

ar-ti	ارتی	نوشته بیستون (نگ ارته وردیه)
يا ارت . ar-ta . نام برادرزاده آرشام که يونانیها آنرا artaes نوشته‌اند (ایرانامه ۲)	ارته وردیه	ارته وردیه
art-i-bar	ارتی بر	نام سردار پارسی داریوش بزرگ که نام او دربند ۶ ستون <sup>۳</sup> سنگ نبشته بیستون نوشته شده . وی وهی بزدات که خود را بردیا پسر کوروش میخواند شکست داده اسیر نمود (۵۴۶ پیرنیا)
ar-ti-fi-yos?	ارتی فیوس	ارته وزد
(یکمان پیکرۀ لاتینی است و فارسی آنرا درست نمیدانم) . نام سردار نامی ایران در هنگام خشایارشاه و برادر آریامرد (۹ تبرستان ۱ + ۱۶۲۶ پیرنیا)	draoستا artavazda . از نامهای ایران استان . یونانیها آنرا artavazdes نوشته‌اند	
ar-tint	ارتینت	ارته وند
نام یکی از سرداران خشایارشاه . گمان می‌رود این نام ارتین ar-tin باشد (۷۳۳ پیرنیا)	بچم اشاوند - دارنده راستی . نام یکی از بزرگان روزگار داریوش	
arj	ارج	ارته وه
در اوستا a-re-ja بچم ارزنده . نام یکی از نیاکان اشوزرتشت	در اوستا artavanghu یا artavohu یونانیها آنرا artoukhas نوشته‌اند . از نامهای دوران هخامنشیان	
ar-jāsb	ارجاسب	ارته هخا
ریشه اوستائی آن arejataspa . یعنی دارای اسباب پرارزش . نام پادشاه تورانی مخالف اشوزرده است که پس از مدتها جنگ با شاه گشتاسب سرانجام بدست اسفندیار	بچم دوستدار راستی . نام یکی از بلند بالاترین سردار زمان خشایارشاه و همچنین نام چندتن از شاهزادگان هخامنشی که یونانیها آنرا artakhaes نوشته‌اند (ایرانامه ۲)	

	نگ : آرش	پسرگشتاسب کشته شد .
erd	ارد	(۲۲۸) یشتها ۱ + برهان + شاهنامه
	در اوستا ereta بچم راست . از نامهای امروزی زردهشیان کوتاه شده اردشیر	ارجذارشم a-re-ja-zā-rashm = هاردرشم hār-da-rashm =
o-rod	ارد	۱ - نام نیای اشوژرتشت بنا بر نامهای یهلوی و بند هشن و دینکرد وزادسپرم (۶۹ مزد یستنا)
	در پهلوی هرود و rods یاهیر و در اوستا هو روده hu-ra-u-da . بچم خوش رو . یونانیها آنرا orodes نو شته اند .	arejazarshn
	۱ - نام سیزدهمین پادشاه اشکانی و از نامی ترین پادشاهان زنجیره اشکانی که از ۵۶ تا ۳۷ ق. م. پادشاهی کرد	نام هفتمین نیای اشوژرتشت (فرهنگ) ar-jes-ti
	۲ - نام اشگ ۱۶ که از سال ۲ تا ع میلادی پادشاهی کرد	بچم ستوده کام . نام پهلوانی بوده بگاه پشنگ که در شاهنامه ارجست آمده و یونانیها آنرا ar-ges-tes نو شته اند .
	(۱۶۵) فرنگ پورداود + تاجگذاری	ارجمند ar-j-mand
ar-dā	ارد	با ارزش
	نام موبدی بوده است در هنگام اردشیر بابکان (ارداویراف)	ارجون a-re-ja-van
ar-dā-bad	اردابد	نام پاکدینی است که در بند ۱۱۷ فروردین یشت ستوده شده
	یا ar-dā-bod . در اوستا ارت پئیتی	ارجوند arj-vand
	e-re-ta-pa-i-ti . بچم نگهبان راستی	یا ارجمند ، بچم با ارزش و گرانبهای
ar-dā-far	اردافر	ارجهوت a-re-jah-vat
	یا اردافرین ar-dā-fa-rin . در اوستا ar-tā-khva-re-na	بچم ارجمند . نام پاکدینی است که در بند ۱۱۳ فروردین یشت ستوده است
	براستی . نام برادرداریوش و فرماندار لیدیه	ارخش e-rekh-sha

erd-zād	اردزاد	یونانیها آنرا ārtafarnes نوشتند
يا artazād	یا ارتزاد . نام سرداری بوده	اردافرهوش
پارسی: یونانیها آنرا artazādes نوشتند		نام یکی از پارسایان
ar-de-shir	اردشیر	اردآفرین
در اوستا ar-takh-shatra (پهلوی)		(نگ اردافر)
ar-ta-shir یا ar-takh-shir		اردامن
۱- نام پنجمین پادشاه هخامنشی (۴۶۴ تا ۴۲۴ پ.م.)		راست منش
۲- نام نهمین پادشاه هخامنشی (۴۰۴ تا ۳۶۰ پ.م.)		اردامنش
۳- نام دهمین پادشاه هخامنشی (۳۶۰ تا ۳۳۸ پ.م.)		یا ارتامنش artā-ma-nesh . نام یکی از سرداران داریوش بچم نیکاندیش و راست منش. یونانیها آنرا artamanes نوشتند (۱۲ بخشی از فرهنگ اوستا)
۴- نام سردومن شاهنشاهان ساسانی (۲۱۲-۲۲۶ میلادی)		ارداورز
۵- نام یازدهمین پادشاه ساسانی (۳۷۹-۳۸۳ م.م.)		بچم راست ورز و راست کردار
۶- نام بیست و هفتمین پادشاه ساسانی (۶۲۹ م.)		ارداؤند
۷- از نامهای زنده امروزی (تاجگذاری)		بچم دارنده راستی
ar-da-lān	اردلان	ارداویراب
از واژه ارد ایرانی است		ارداویراف ar-dā-vi-rāf . نام موبدی است در روزگار اردشیر با بکان که نویسنده ارداویراف نامه میباشد. در پهلوی این نام
ar-da-vāz	اردواز	ar-dā-vi-rāz و ar-dāy-vi-rāf هم آمده (۱۳۵ فرزانگان + ۷۴ ساسانیان)
نام فرماندار ارمنستان درگاه هخامنشیان.		اردبد
یونانی شده آن artavazdes میباشد		نگهبان راستی

یشت ستوده شده است	ar-da-vān	اردوان
e-rez-rāsb ارزراسب یا ارزراسپ . نام بهدینی است. پسر او سپسنو us-pas-nu که در بند ۱۲۱ فروردین یشت ستوده شده. بچم دارندۀ اسب راست رو	artapanal آمده. بچم پشتیبان artabān راستی و درستی در پهلوی ارتبان	دراوستا artapanal آمده. بچم پشتیبان artabān راستی و درستی در پهلوی ارتبان
ar-zoo-k ارزوک بنابر نامه هقم دینکرد نام موبد موبدانی بوده که در سده چهارم پس از اشوزر تشت میزیسته	۱- اردوان یکم = اشگ سوم (۲۱۴-۱۹۶ پ.م) ۲- اردوان دوم = اشگ هشتم (۱۲۹-۱۲۴ پ.م) ۳- اردوان سوم = اشگ هیجدهم (۴۲-۳۷ م)	۱- اردوان یکم = اشگ سوم (۲۱۴-۱۹۶ پ.م) ۲- اردوان دوم = اشگ هشتم (۱۲۹-۱۲۴ پ.م) ۳- اردوان سوم = اشگ هیجدهم (۴۲-۳۷ م)
e-re-zoo ارزو نام بهدینی است در بند ۱۵۵ فروردین یشت	۴- اردوان چهارم = اشگ بیست و سوم (۷۷-۱۰۷ تا میلادی)	۴- اردوان چهارم = اشگ بیست و سوم (۷۷-۱۰۷ تا میلادی)
a-re-zu-sha-ma-na ارزوشمنه نام یکی از دشمنان گرشاسب (یشتها ۲۰۲)	۵- اردوان پنجم = اشک بیست و نهم (۲۱۶ تا ۲۲۴ م) آخرین پادشاه اشکانی (تاجگذاری)	۵- اردوان پنجم = اشک بیست و نهم (۲۱۶ تا ۲۲۴ م) آخرین پادشاه اشکانی (تاجگذاری)
ارزو نت دئینگهئوش e-rez-vant-da-ing-he-ush نام پدر ارتو شتر در بند ۱۲۴ فروردین یشت	۶- اردوان منش ar-du-ma-nesh نام یکی از هفت بزرگان ایران در زمان داریوش که او را در برآمد اختن گوماتای	۶- اردوان منش ar-du-ma-nesh نام یکی از هفت بزرگان ایران در زمان داریوش که او را در برآمد اختن گوماتای
e-rez-vand ارزو ند یا ارزونت در بند ۱۲۵ فروردین یشت	۷- مغ باری نمود. یونانیها آنرا نوشته‌اند (۵۳۴ پیر نیا) ardumanes	۷- مغ باری نمود. یونانیها آنرا نوشته‌اند (۵۳۴ پیر نیا) ardumanes
ar-zin ارزین نام فرماندار پارس در هنگام یورش اسکندر	۸- اردین ar-din	۸- اردین ar-din
با ایران که یونانیها آنرا arzines نوشتند	e-rez-va	۹- ارزو e-rez-va
		۹- ارزو e-rez-va
		۱۰- اردوان ۱۹۹ فروردین

	(ایراننامه ۲)	ar-jang	ارژنگ
ar-si-mā	ارسیما نامینده داریوش سوم برای گفتگو با اسکندر (۱۳۲۴ پیرنیا)		۱- نام سالار مازندران بنوشه شاهنامه سپرد آنج دید از کران تا کران به ارژنگ سالار مازندران
ar-shā	ارشا یا ارش ar-sha . بچم راست و درست یونانیها آنرا arshes نوشته‌اند . از نامهای ایران باستان . شاید همان ارشیه ارش arsh-ya باشد که در بند ۱۰۸ فروردین یشت از او یاد شده		۲- نام کتاب مانی
arsh-dā-tā	ارش‌دادتا ارش بچم راست + داتا = داد و عدل . نام‌هیجدهمین پادشاه‌ماد (۱۱۰۳ پیرنیا)	ar-sās	ارساس ارشک ar-shak یا اشک =
ar-shāsb	ارشاسب بچم دارنده اسبهای فر . از نامهای ایران باستان		۱- نام سرودمان شاهنشاهان اشکانی و نام هریک از آنها
ar-shāk	ارشاك بچم دلیر یا مرد . در اوستا arshaka نوشه‌اند		۲- نام پسر اردشیر دوم هخامنشی که از یونانیها آنرا arsames نوشته‌اند
ar-shām	ارشام نام نیای داریوش بزرگ بنوشه کتیبه بیستون (۲۳۱ پیرنیا)	ar-sā-man	ارسامن یا ارسامنش ar-sā-ma-nesh . نام برادر
ar-shā-ma-nesh	ارشامنش نام پسر داریوش یکم و سردارنامی لشگر	a-ras-tā-zan	خشاپارشاد ارستازن بچم بزرگ زاده . یونانیها آنرا نوشه‌اند . نام یکی از

۲ - نام يكى از بزرگان هخامنشى كه تاریخ نویسان يوانی آنرا arsadates نوشته‌اند	arsamenes خشایارشاه . يوانیها آنرا نوشته‌اند .
arsh-tāz ارشتاز؟ شاید درست آن ارشتاد arsh-tād باشد. نام يكى از بزرگان دمان اردشیر سوم که يوانیها آنرا aristazanes نوشته‌اند.	ar-shān ارشان نام پسر اردشیر دوم و نام پسر ارته بازو که يوانیها آنرا arsanes نوشته‌اند (۱۱۵۷ پيرنيا)
arsh-ta-zān ارشزان يوانی شده آن شاید باشد aristazanes	ar-shā-nāk ارشاناك بنابر نوشته موسی خورن تاریخ نویس نامی ارمنی کنیه (لقب) مهرداد دوم تا فرهاد سوم از پادشاهان اشکانی بود. شاید همان ارشک و اشک باشد
arsh-da-kish ارش دكیش بچم راست کیش. از نامهای ایران باستان	ar-shā-vand ارشاوند (نگ اَرْشَوَنْتْ)
arsh-zād ارشزاد نام يكى از همدمنهای اردشیر سوم هخامنشی بچم زاده راستی	ar-shā-vir ارشاویز بنو شهء موسی خورن تاریخ نویس ارمنی لقب فرهاد چهارم و پنجم اشکانی بوده (نگ اَرْشَوْینْ)
ar-shak ارشک اشک = ashk نام پسردارا و سردوorman زنجیره اشکانی بنو شهء حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده (۲۵۷۶ پيرنيا)	arsh-tāt ارشتات فرشته نگهبان راستی و عدل و داد و همچنین نام بیست و پنجمین روز ماه زردهشیان است .
arsh-kān ارشکان بنابر نوشته موسی خورن تاریخ نویس نامی ارمنستان کنیه فرهاد دوم و اردوان دوم پادشاهان اشکانی بوده	۱- اشتاد گشسب نام يكى از سرداران ایران باستان از همین واژه است (بخشی از فرهنگ اوستا)
ar-shak-giv ارشک گيو نام پدر گودرز اشگك ييسم (۱۴ ساساني)	

فرزندان آنها بدان سبب اسپهبد پهلوو <sup>۰</sup>	arsh-ma-nesh	ارشمنش
نام گرفتند (۳۲ شاهنشاهی + ۱۲۴ ساسانیان)	ناپسرداریوش نخست که یونانیها او را ارسلمنس نوشتند (ایراننامه ۲)	arsamanes
ارشیت ar-shit	ar-shan	ارشن
بعچم دوست ترین، یونانیها آنرا arshites	نام برادر کاووس. ارشن و آرش و ارشک و آرسن بعچم مرد پهلوان است. نام اشک سردو�مان شاهنشاهی اشکانی نیز از همین ریشه است بعچم مرد و دلیر + ارشام	
نوشتند. از نامهای دوران هخامنشی	نام نیای داریوش یکم و پدر ویستا سب نیز از همین ریشه میباشد. بعچم مرد زورمند و پهلوان (۱۲ بخشی از فرهنگ اوستا)	
ارشیه arsh-ya	arsh-wa-chang	ارشو چنگ
بعچم راست و درست. نام بهدینی است که در بند ۱۰۸ فروردین یشت ازاو یاد شد.	بعچم راست گفتار	
ارگ بر arg-bar	ar-sha-vant	ارشونت
در اوستا ar-ge-ba-ra و یونانیها آنرا argabares	یا ارشوند arsh-vand	. نام پاکدینی است
نوشتند. بعچم دارنده کاخ.	در بند ۱۰۹ فروردین یشت	
نام یکی از سرداران داریوش سوم	ar-sha-vir	ارشویر
ارماسب ar-māsb	نام دیگر فرهاد چهارم اشکانی که دارای سه پسر بود اردشیر، غارن و سورن و یک دختر بنام گشم <sup>۰</sup> که اردشیر بجای پدر پادشاه شد (فرهاد پنجم) دو پسر	
یا آرام اسب ā-rām-asb. بعچم دارنده اسب آرام. نام یکی از دوستان اشو زرتشت و همچنین نام یکی از سرداران هخامنشی که یونانیها آنرا arimaspes نوشتند	دیگر بنیاد دو دو�مان نهادند بنام دو�مانهای سورن و غارن دخترش گشم <sup>۰</sup> نیز ایران اسپهبد را بشوهری برگزید و	
ارمایل ar-mā-yel		
نام ایرانی پاکسرشته که در دمان اژدهاک بنام خوانسالار در دربار و راه یافته و بجای دو نفر مرد دو گوسفند می کشت		
یکی نامش ارمایل پاکدین		
دگر نام گرمایل پیش بین (شاهنامه)		

هم سوگند داریوش بودند (۱۱۴۷ + ۲۱۳۱ پیرنیا)	arman	ارمن
ارنداپانت or-nc-dā-pānt?	dr. airyaman بچم آریامنش بادارنده اندیشه نجیب و فروتن	در اوستا ائریامن
نام یکی از بزرگان پارتی در روزگار ارد (۲۳۳۶ پیرنیا)	or-mizd	ارمیزد
ارنسپاد؟ a-re-nas-pād?	hor-mozd or-mazd یا هرمزد	ارمزد
۱- نام کسی است پارتی در اوستا . بچم سپاهی رزمجو	shi-rooy . نام پسر هما	= شیروی
۲- نام فرمانروای بینالنهرین در روزگار اردون سوم و یونانیها آنرا ornospades نوشته‌اند (۲۴۰۳ پیرنیا)	(۲۶۶ فرهنگ) armin	از خاندان کیانیان بنو شته یوستی ارمین
ارنوک ar-nuk	ar-nās	نام پسر کیغباد کیانی
نام پدر ساسان بنو شته کتبه کعبه زردشت (۵۱ ساسانی)	nam غلام خشایارشاه (۸۲۸ پیرنیا)	ارناس
ارواته or-vā-ta	ar-nāk	ارنک
نام کسی بوده (فرهنگ کانکا)	. arenaka	نام سرداری بوده . در اوستا
ارواخش or-wākhsh	arenakas	بچم رزمجو و یونانیها آنرا نوشته‌اند
نام پسر آترات (تریت) و برادر گرشاسب	o-ront	ارفت
ارواه or-wād	nam شوهر دگون دختر اردشیر دوم هخامنشی و یکی از سرداران او (۱۱۵۴ پیرنیا)	
ارواته (اوستا) a-or-vā-ta . نام مردی	a-ren-ta-bāt?	ارنتبات
است در فرهنگ اوستائی کانکا . بچم نیرومند . شاید همان اُر باز باشد	orontobat	یونانیها آنرا نوشته‌اند .
اروتندنر or-va-tad-nar	ponti	نام پدر مهرداد سردوorman شاهان پنتی که از نسب یکی از عخاندان بزرگ
در اوستا or-va-tat-na-ra . نام پسر		پارسی بود که در رویداد بر دیای دروغین

ar-vand	اروند	میانی اشوزردشت که در بند ۹۸ فروردین یشت ستوده شده و پیشوای استریوشان (برزگران) بوده
	بر وزن الْوَنْد بچم شریف - نجیب ، بزرگ - جوانمرد - نیرومند - دلیر .	
	۱- نام پدر لهراسب ۲- نام پسر کی نشین پسر کیغباد و نام مادرش بِهْ آفرید	لهراسب - نام پدر گشتاسب (نگ آزو تسب)
	۳- همچنین نام روای است اگر پهلوانی ندانی زبان بنازی تو آرْوند را دجله خوان (شاهنامه)	ارو تمن یا ارو تمنش or-vat-ma-nesh . بچم دارنده اندیشه رسا و یونانیها آنرا luthimnas نوشته اند . نام یکی از سرداران هخامنشی .
or-van-dād	ارونداد	اروزی نام کسی بوده (فرهنگ کانگا)
	از نامهای هنگام هخامنشیان . یونانی شده آن orandates میباشد	اروسار نام سرداری که از کیخسرو شکست دید
ar-vand-asp	اروند اسپ	اروشت اروئو شتر a-ra-wa-ush-tra (اوستا).
	دارنده اسپ تندر و نیرومند	نام پاکدینی است که در بند ۱۲۴ فروردین یشت ستوده شده . بچم دارنده شتران آهسته رو
or-vand-pa-i-ti	اروند پیتی	ارونت بچم تندو تیز . نام یکی از سرداران اردشیر
	گمان میرود اوستائی نامی باشد که یونانیها آنرا orontapates نوشته اند . نام یکی از سرداران دوران هخامنشی . (ایراننامه ۲۲)	دوم . یونانیها آنرا orantes نوشته اند (پیرنیا ۲۱۳۱)
ar-wand-pāy	اروند پای	
	نام یکی از سرداران داریوش سوم که تاریخ نویسان یونانی اورا اورنته پاگس	
	orontapagas	
ar-wand-dād	ارونداد	

نام سومین نیای اشوزرتشت	a-or-van-ta-dā-ta ویونانیها
اریومهر a-ri-yo-mehr	آنرا orondates نوشته‌اند
یا آریومیترا ā-ri-yo-mith-rā نام.	ارو ندزیک ar-vand-zik
یکی از سرداران داریوش سوم که یونانیها	نام پسر خسرو پرویز که بدست شیرویه
نام وی را ariomithres نوشته‌اند.	کشته شد. بچم شکوه و بزرگی و تندی (۲۲۵) یشتها
اریهمس a-ri-ya-mas	ارویش فسپ a-ra-wish-nasp
یا اریه مزد a-ri-ya-mazd در اوستا	نام یکی از نبیرگان منوچهر کیانی بنوشته
بچم بزرگ آریائی. نام شاهزاده سعد که	یوستی (۲۶۶) فرنگ
با اسکندر جنگید و یونانیها آنرا	ارهدس ar-ha-dos
ariamazdes نوشته‌اند (پیرنیا)	نام هفتمین نیای اشوزرتشت
ازم e-zam	اریاسب a-ri-yāsb
نام یکی از نیakan اشوزرتشت	نام یکی از سرداران کوروش بزرگ که
ازنا a-za-nā	در اوستا اَرِیه اَسْپَه بچم دارنده اسب
بچم راهنمای - درایران باستان نام بوده.	آریائی و یونانیها آنرا araspes نوشته‌اند
یونانیها آنرا adzanes نوشته‌اند.	اریاند a-ri-yānd
ازناک az-nāk	نام فرماندار مصر در دمان کبوچیه. یونانیها
نام یکی از پیشکان و دانشمندان بزرگ	آنرا aryandes نوشته‌اند (ایران‌نامه ۲)
ایران در دمان هخامنشی که یونانیها آنرا	اریتس o-ro-i-tes?
azonax نوشته‌اند	(پیکره فارسی آن جور دیگر است که پیدا نشد). والی سارد در روزگار کوروش
ازیرش a-zi-resh	بنوشته کتاب سوم بند ۱۲۸-۱۲۰ هرودوت (۵۵۶ پیرنیا)
نام یکی از شاهان پنجاب در روزگار	اریکدسب a-ri-ka-dasb
اشکانیان در زبان اوستائی azī-ra-e-sha	
بچم شمشیر زن و یونانیها آنرا azilises نوشته‌اند	

	(۲۶۶ فرهنگ)		
es-pa-bod	اسپید	o-sāk	اساک
	نام پدر زن کواز(۳۶۱ ساسایان)	نامیکی از سرداران اردُد اشگ سیزدهم	
as-po-pa-zo	اسپ پذ	a-sab-na	اسبنه
	نام پسر مخصوص تی که در بند ۱۱۶ فروردین	نام مردی است که در بند ۷۳ آبان یشت	
	یشت ستوده شده (۲۰۴ نامهای اوستا)	از او بادشده. این نام پیکرۀ نرینه (مذکور)	
as-pa-cha-nā	اسپ چنا	a-sab-nā (مادینه) نام زن	آسَبَنَا
	بچم آرزو مند اسب یا خواستارداشتن اسب.	پاکدینی است که در بند ۱۴۰ فروردین	
	نام یکی از بزرگان زمان داریوش در	یشت ستوده شده است.	
	کنده گری نقش رستم . در یونانی		
	aspathines	as-pād	اسپاد
	(۲۲۷ فرهنگ پوردادود + ۷ شاهنشاهی)	بچم دارنده سپاه نیر و مند	
as-pa-dā-nā	اسپهدا نا	as-pāz-gc-shasb	اسپادگشسب
	نام بیست و یکمین پادشاه ماد	نام مردی بوده در روزگار ساسایان	
	(۱۰۳ ایراننامه)		
as-pa-dān-hu	اسپهدا نو	as-pāk	اسپاک
	نام بیست و دومین پادشاه ماد	از نامهای دمان هخامنشیان که یونانیها	
	(۱۰۳ ایراننامه)	آرا aspakas نوشته‌اند.	
as-po-rik	اسپریک	as-pā-mith-rā	اسپامیترا
	نام کسی است در کتیبهٔ کعبه زردشت که در	= اسپامهر as-pā-mehr . نام چهاردهمین	
	زمان بابک میزیسته (۵۱ ساسانی)	پادشاه ماد بچم دوست اسب (۱۰۳ ایراننامه)	
es-pan-ta-mān	اسپنتمان	as-pā-hi	اسپاهی
	دراوستا سپیتمه spitama نام خانوادگی	نام پسر آخر بار نماینده و شمشیر در آمل	
	و نام یکی از نیاکان اشوزرتشت . بچم	(۱۸۹ تبرستان ۲)	
		as-pā-ya-o-za	اسپایئوژ
		بچم جنگ کننده بر پشت اسب . نام برادر	
		زرین پسر لهر اسب بنو شته یوسفی	

داریوش دوم	دارندۀ اندیشه پاک
۲ - نام نیای مادری داریوش سوم پدر سی سی گامبیز (۹۹۰ پیرنیا)	as-pan-dād در زبان اوستائی سپنتودات . یونانیها آنرا spidates نوشتند
استواک as-tu-wāk نام یکی از سرداران هخامنشی که در زبان اوستائی stavahaka بچم دارندۀ توانائی و یونانیها آنرا stabakes نوشتند.	اسپوپد as-po-pad نام برادر پینگهر پسر مخشنستی که در بند ۱۱۶ فروردین یشت ستد و شده
استوتارد ast-vat-erd = استوت ارت ast-vat-ert در اوستا ast-vat-e-re-ta بمعنی کسی که مظہر و پیکر قانون مقدس است	اسپهبد es-pah-bod نام پدر بزرگ خسرو انوشیروان (۴۰۴ ساسانیان)
۱ - نام بهدینی است در بند ۱۱۰ فروردین یشت (۲) نام آخرین سو شیانت (۹۱ یشتهها)	اسپیتامن es-pi-tā-man درست آن سپیتامن spi-ta-man نام پدر آپامازن سلوکوس (ساسانی)
استیاج es-ti-yāj یا استیاک as-ti-yāk . نام یکی از پادشاهان ماد که یونانیها آنرا نوشتند	اسپیداد as-pi-dād در اوستا spitadāta بچم پاک داد و یونانیها آنرا aspidātes نوشتند. از نامهای هنگام هخامنشیان
استی بریزا as-ti-bri-zā نام هشتمین پادشاه ماد. استی بچم استخوان و بریزا = بلند و محکم یعنی خوش استخوان (۱۰۳ ایراننامه ۱)	استاذسیس os-tāz-sis شاید این نام سیس بوده . مردی دلیر از خر اسان که بسال ۱۴۹ ه.ق. علیه حکومت المنصور خلیفه عباسی قیام کرد
استی گفیه as-ti-gaf-ya نام یکی از رقبیان گر شاسب که گاهی اشتب	استان os-tān یونانی شده آن استانیس . ۱ - نام برادر اردشیر دوم هخامنشی و پسر

بیرون اشوزرتشت که فروهر او در بند	۹۶ فروردین یشت ستوده شده	سیروان اشوزرتشت که فروهر او در بند	۱۵۰ یشتها (۲)
ashā-un	اشاون	ashā-un	اسروت
نام مرداست . همزاد آن اشاونی	نام زن است a-shā-u-ni	نام پاکدینی است از خانواده بئش تسور	نام پاکدینی است از خانواده بئش تسور
a-shā-ur-va-tha	اش اوروت	۱۱۶ فروردین یشت ستوده شده	۱۲۵ فروردین یشت ستوده شده
نام پاکدینی است که در بند	بچم کسیکه از راستی سود برده است	as-fār	اسفار
a-shā-bahr	اشابیر	۱۳۵ تبرستان مرعشی (و ساسانی بوده است)	۱۳۵ تبرستان مرعشی (و ساسانی بوده است)
داده پاگی و پارسائی	اشاداد	۳۸ شهریاران گمنام (و ۳۳۰)	۳۰۰ نام پسر شیرویه
a-shā-dād	اشازاد	es-fan-di-yār	اسفندیار
بچم زاده پارسائی	اشازاد	spən-tu-dā-ta	ریشه اوستائی آن سپنتودات
a-shā-zād	اشازاد	se-pen-dāt	در پهلوی سپندات
بچم کسیکه در راستی و درستی سروسرور	اشاسر	es-pand-yāz	یا السپندیار یا زندیار
است	اشاسر	در فارسی اسفندیار و اسپندیار و سپندیار	و اسفنداد
ashā-sha-ga-had	اشاشگهد	۱۰۳ فروردین یشت سپنتودات در	۱ نام بهدینی است که بنام سپنتودات در
نام دانشمندی است که نامش در فصل ۱۹ بند.	ashā-vang-hu	بند ۱۰۳ فروردین یشت ستوده شده	بند ۱۰۳ فروردین یشت ستوده شده
هشن آمده بنو شته شادروان استاد پور دادو شاید این نام ، نام اوستائی اشانگه	ashā-nik-rooz	۲ نام پسر کی گشتاسب کیانی و برادر	۲ نام پسر کی گشتاسب کیانی و برادر
به این پیکره در آمده (۹۱ یشتها)	اشانیکروز	پیشون . نام مادرش کتایون . وی روئین تن	پیشون . نام مادرش کتایون . وی روئین تن
a-shā-nik-rooz	اشانیکروز	بود	بود
بیچم فروغ آسمان . نام یکی از نخستین		۳ نام پدر بهمن (۲۸۸ یشتها)	۳ نام پدر بهمن (۲۸۸ یشتها)
		اسموخوانو نت	اسموخوانو نت

		a-shā-vaz-danga	اشاوزدنگه
	(۲۱۳ نامهای اوستا)	يا اشاوزد a-shā-vazd . يکی از پسران سایوژدری که در آبان یشت نامش آمده (۱۹۹ یشتها)	يا اشاوزد a-shā-vazd . يکی از پسران سایوژدری که در آبان یشت نامش آمده (۱۹۹ یشتها)
ash-tād	اشتاد		
	نام مردی بوده و همچنین نام روز ۲۶ هر ماه (۱۵ تبرستان مرعشی)		
ash-tād-go-shasb	اشتادگشسب	a-shā-vand	اشاوند
	نام یکی از سرداران شیرویه		بچم دارنده راستی
ash-tā-zand	اشتا زند	a-shā-vang-hū	اشاونگهو
	نام بهدینی است		در پهلوی اشاوه ashāveh . بچم کسیکه نیکیش از اشا (راستی) است. نام پاکدینی است که در بند ۱۱۰ فروردین یشت ستد و شده
osh-tā-zī-vā	اشتازیوا	a-shā-hoor	اشاهور
	نام موبدی بوده		نام بهدینی است در بند ۱۳۳ فروردین یشت. شاید این نام از اشاوه را ساخته شده باشد
ash-tās-b	اشتاب	a-sha-bā-zoo	اش بازو
	دراوستا ashta-aspa . بچم دارنده هشت اسب. نام یکی از بزرگان هخامنشی، یونانیها آنرا astaspes نوشتند		در زبان اوستائی آر تَدْبا هویا آشَه باهو. فرمانده لشگر پارتبه در دمان خشایارشاه که یونانیها آنرا artabazos نوشتند
ash-tā-go-shasb	اشتاجشسب		
	نام یکی از سرداران ایران باستان (۱۲ بخشی از فرهنگ اوستا)		
ash-tār?	اشتر	ash-pa-ka-nā	اشپ کنا
	يا اشتر osh-tra		نام کماندار و تیر انداز داریوش
ash-to-kān	اشتو کان	ash-tā-or-vand	اشتا اروند
	نام رقیب زریز (۳۱۹ نامهای اوستا)		در اوستا ash-ta-a-ur-vant . بچم دارنده هشت سوار. نام پسر و یسبَّئور واشتی
asha-sa-ir-yang	اشسئیرینگ		نام یکی از دشمنان کی گشتاسب
	نام پدر اش سرِ ذ که در بند ۱۱۴ فروردین یشت ستد و شده		

= ارشک. نام سر دومان زنجیره اشکانیان	a-sha-sa-re-da
و عنوان شاهان اشکانی (۲۱۶۵ پیش از میلاد)	نام پسر زئیرینا که در بند ۱۱۴ فروردین
ash-ga-boos	یشت ستدوده شده
اشگبوس	ash-sa-re-za
از پهلوانان شاهنامه	اش سر ز
ash-moogh-veh	نام پاکدینی است در بند ۱۱۴ فروردین یشت
اشموغ وہ	a-shas-too
نام پزشگی بوده. در فارسی اشموغ بہ	بچم کسیکه نماز اش و هو میگزارد. نام
ashem-yeng-he-ra-u-cha	پسر میدیوماه که در بند ۱۰۶ فروردین
اشمینگه رئوج	یشت ستدوده شده
ashem-yeng-he-va-re-za	ashstti
اشمینگه ورز	نام کسی بوده
ashem-yeng-he-va-re-za	ash-sa-sa-va
اشم پارسائی است که در بند ۱۲۰ فروردین	اش سوه
یشت ستدوده شده	ashasood
ashem-yah-mā-i-ushta	نام پاکدینی است
اشم بهمائی اوشت	که در بند ۱۱۶ فروردین یشت ستدوده شده
ashem-yah-mā-i-ushta	ash-shyouthan
اشم یکی از هفت جاودایها که در خونیرس	در پهلوی اشا شیوتون
بس رهیبر دو بفروهر او در بند ۱۲۰ فروردین	نام پسر گیّه ذاستی که فروهرش در بند
یشت درود فرستاده شده	۱۱۴ فروردین یشت ستدوده شده
ash-nar	ash-kān
اشتر	نام سومین نیای پاکر (۴۲۴ ویس ورامین)
a-osh-na-ra	ash-kesh
در اوستا آئوشنر	اشکش
۱- نام بهدینی است که در بند ۱۳۱ فروردین	ash-kash
یشت ستدوده شده	یا ash-kash. نام یکی از سرداران
۲- نام وزیر کیکاووس. وی بسیار داشتمند	بزرگ ایران (شاهنامه)

a-sha-sa-re-da	اش سرد
نام پسر زئیرینا که در بند ۱۱۴ فروردین	یشت ستدوده شده
ash-sa-re-za	ash سر ز
نام پاکدینی است در بند ۱۱۴ فروردین یشت	ashstti
a-shas-too	نام کسی بوده
بچم کسیکه نماز اش و هو میگزارد. نام	ash-sa-sa-va
پسر میدیوماه که در بند ۱۰۶ فروردین	ashasood
یشت ستدوده شده	ash-shyouthan
ash-sa-sa-va	ash سوه
اش سود	ashasood
نام پاکدینی است	ash-shyouthan
که در بند ۱۱۶ فروردین یشت ستدوده شده	ash-shyouthan
ash-shyouthan	ash-kān
در پهلوی اشا شیوتون	ash-kesh
نام پسر گیّه ذاستی که فروهرش در بند	ash-kash
۱۱۴ فروردین یشت ستدوده شده	ash-kash
ash-kash	ash-kash
نام یکی از سرداران	ash-kash
بزرگ ایران (شاهنامه)	ashg
ash-kash	ash ک

یا آشَوَزْ دنگهه . نام پسر پوروز اخشتی که در بند های ۱۱۲ و ۱۱۳ فروردین یشت ستوده شده	a-sha-ne-mah	و زیرک و خردمند بود
asho-fra-va-har	ash-nu-khvān-vant	اش نمه
اشوفروهر بچم پاکروان	a-shoo-pa-va-ta	دراوستا اش نَمِنْگَه . نام پاکدینی است که در بند ۱۲۷ فروردین یشت ستوده شده
a-shu-ma-nesh	a-shu-pa-u-ir-ya	اشنوخوانوت
اشومنش بچم پاک منش	ash-poor	نام پاکدینی است که در بند ۹۶ فروردین یشت ستوده شده . بچم فروغ آسمانی
a-sha-vant	ash-shoo-poor	اشواروته
اشونت بچم دارنده پارسائی . از نامهای روزگار هخامنشیان	a-shoo-dād	نام بهدینی است در بند ۱۱۶ فروردین یشت ستوده شده
asho-hisht	asho-ri-chā	اشو پئو ئیریه
اشوهیشت نام یکی از سه برادران منوشچهر موبد موبدان فارس و کرمان در حدود سالهای ۲۰۰ تا ۲۵۰ یزدگردی (۳۱۴ فرزانگان)	ash-shoo-dād	نام بهدینی است که در بند ۱۱۷ فروردین یشت ستوده شده
نام پسر سوم گشنجم موبدان سیرگان پدر هُمیت (شاید اُمید یا هُمت )	fravāk	اشو پور
نویسنده کتاب روایات پهلوی	a-shoo-poor	بچم پارسازاده . نام کسی بوده
ashi-dar	a-shoo-dād	اشوداد
اشیدر نگ : هوشیدر	asho-ri-ras	نام برادر هوشنگ پیشدادی پسر فروان
اگر برس	asho-ri-ras	asho-ri-chā
نام دلیری است که در بند ۱۳۱ فروردین یشت ستوده شده . وی پسر پشنگ و برادر افراسیاب و کرسیوز بوده و برخلاف برادرانش از نیکان و دوستدار ایرانیان	asho-vazd	پیشدادی فروغ و روشنائی راستی (اش) با اوست . نام پسر فرانیه که در بند ۹۷ فروردین یشت ستوده شده و فارسی آن را شاید بتوان اشوروز دانست

بچم روشنائی و فروغ. نام یکی از مفسران اوستا در دمان ساسانیان (مزدیسنا + ۷۴ ساسانیان)

af-sād افساد

از نامهای امروزی زردشتیان

af-shād افشار

af-shin افشین

نام سردار ایرانی که بابل خرمدین را دستگیر کرد و پیش خلیفه عباسی برده و خود نیز کشته شد.

ok-si-yārt? اکسیارت

پیکر آن یونانی شده آن نوشته شده. گمان میکنم شاید درست آن اخشتیارت okhsh-yat-ert باشد. نام والی باختر در دمان اسکندر. او ایرانی و پدر رُکسانه زن اسکندر بود (۱۹۶۷ پیرنیا)

a-ka-ya-za اکید

نام پارسائی است از خانواده پوزها که در بند ۱۲۷ فروردین یشت ستد شده

a-gāy-mash-wak آگای مشوک

نام پسر نوذر نوئه منوچهر (۲۶۶ فرنگ)

ag-ra-pāt اگرپات

نام سرداری در روزگار داریوش سوم

بوده. این نام در اوستا *Tagraeratha* آمده

بچم کسیکه گردنه اش در پیش میروداو را کوپت شاه نیز گویند

(۲۱۱ یشتها ۱۶+ بخشی از فرنگ)

افراسیاب af-rā-si-yāb

در اوستا فرنگرسین *frangrasiana*

بچم کسیکه به راس اندازد. در پهلوی فراسیاک و در شاهنامه افراسیاب

۱- نام پادشاه توران برادر آغیریس و کرسیوز بنو شتمه بند هشن فصل ۳۱ بند ۱۴. وی پسر یَشَنْگْ پسر زادش پسر

تورک پرسپانیا سب پسر دور و شاسب پسر توج پسر فریدون کیانی بوده (۲۰۷ و ۲۱۱ یشتها)

۲- نام دو تن از پادشاهان لرستان (اتابکان لرستان ۵۴۳-۷۴۰ ه. ق.)

af-rā-vāk افراواک

در اوستافروواک *fra-vāk*. نام پرسیامک (و ۳ سیستان)

a-farg افرگ

نام موبد دانشمندی است در وندیداد

af-rood افرود

af-roogh فروغ

افروغ

a-mor-dād	امرداد	فرماندار آذربادگان
draousta a-me-re-tāt	دراوستا a-me-re-tāt در پهلوی امردادات	اگزدار نام یک پارتی است که یونانیها آنرا نوشته‌اند (۲۱۹۶ پیرنیا)
بچم کمال و رسائی جاودانی - بی مرگی		ag-ze-dār
۱ - نام یکی از امشاپندان و هفتمنی		alborz
روز هرماه و پنجمین ماه سال		در پهلوی هر بر زود را اوستا harāberezaiti
۲ - نام پسر بهدین فریوزید که امضاء او		بچم کوه بلند. نام پهلوانی است و همچنین
زیر نامه‌مودان ایران بمودان هندوستان		نام رشته کوههای شمالی ایران
در سال ۹۸۱ یزدگردی دیده می‌شود		الکوس
(فرزانگان) ۲۷۳		در زبان اوستائی hereka و یونانیها آنرا elikos نوشته‌اند . نام یکی از پهلوانان تورانی از سربازان افراسیاب
am-ru	امرو	برانگیخت الکوس شرنگ را
نام بهدینی است که در بند ۱۰۹ فروردین		بخون شسته بد بی گمان چنگ را
یشت ستوده شده		(شاهنامه)
a-mas-pād	امسپاد	الوا
بچم دارنده سپاه نیرومند		نام نیزه دار رستم ذال
a-ma-vant	امونت	الوند
دراوستا بچم توانا و زورمند پهلوی آن		در اوستا aorvanta بچم توانا و تیزپا.
اماوند و درفارسی کنونی هماوند شده .		درا ایران باستان نام مردی بوده و همچنین
نام فرماندار تبرستان و گرگان در دمان		نام کوه نامی ایران
اسکندر		اماوند
a-ma	امه	واژه پهلوی بچم نیرومند، زورمند، دلیر، قوی، شجاع، توانا، پیروزمند(فرهنگ)
بچم نیرومند. نام فرشتهٔ فیروزی		
amīd (فارسی)		
امیت (پهلوی) o-mit	امید (فارسی)	
نام پدر آذربات		
یکی از نویسندهای نامه دینکرد که در		

(۲۸۹) یشتها ۱	سده نهم میلادی میزیسته (نگ: آذرفنبغ)
an-da-mān اندمان	امیدوار o-mid-wār
نام یکی از سرداران خسروپریز	۱- نام پسر لشگرستان
an-dī-yān اندیان	۲- نام پسر خواستان دیلمی از سرداران
نام یکی از سرداران خسروپریز	مازیار (۱۴۴ تبرستان ۲)
an-ka-sa انکس	(۲۰۴) تبرستان مرعشی
نام بهدینی است که در بند ۱۲۴ فروردین	اناستوخ a-nās-tookh
یشت ستوده شده	نام یکی از دو پسران ایرج پسر فریدون
ang-hu-yu انگهویو	پیشدادی بنوشه بندھشن فصل ۳۱ بند
نام پاکدینی است که در بند ۱۱۸ فروردین	(۱۴-۹) (۵۹) یشتها ۲
یشت ستوده شده	انافس a-nā-fas
a-noosh انوش	نام پسر هوتن و فرمانده گیسی‌سی‌ها
بی‌مرگ . جاویدان (فرهنگ)	(۷۳۲) پیر نیما
a-noo-shak-zād انوشکزاد	اندریمان and-ri-mān
بچم کسیکه بی‌مرگ و جاودانی زاده شده	vandaremainish دراوستاوندرمئینیش
نام پسر خسرو که در زمان پدرش شورش کرد	معنی لفظی این نام کسی که منش و اندیشه‌اش
a-noosh-hus-rav انوش‌هوسر و	در پی شهرت و ستایش میباشد . نام برادر
نوش خسرو - نام کسی است . جاویدخسرو ،	ارجاسب که در جنگ ایران و تورانیان
نیک‌نام، جاویدان، نام خاص است (فرهنگ)	از اسفندیار پسر کی گشتابش شکست خورده
a-noo-shi-ra-vān انوشیروان	کشته شد . در شاهنامه اندریمان یا اندریمن
در پهلوی انوشک ربان	آمده لیکن درست آن و ندریمان و ندریمن
a-noo-shak-ro-bān خسرویکم بیست و سومین پادشاه ساسانی	است
است که از ۵۳۱ تا ۵۷۹ م. پادشاهی کرد	همان اندریمان یل شیر گیر که بگذاشتی نیزه بر کوه و تیر

در اوستا u-ta-ba-ra	بچم دارندۀ هوش. از نامهای ایران باستان	(زندوهومن یشت بند ۴ چاپ انگلسااریا). همچنین از نامهای زندۀ امروزی زردهشیان
او ته‌فرات u-ta-fra-dāt	فرماندار تبرستان در روزگار داریوش سوم که تسلیم اسکندر شد. این نام ساخته شده از اوته = هوش + فره + دانه. بچم داده شده فرّ هوش یونانیها آنرا نوشته‌اند (ایراننامه ۲)	اوئیغم تستور u-ighm-tas-tu-ra نام پدر بزرگ ارزوخت erezavant که فروهرش در بند ۱۲۵ فروردین یشت ستد شده
او تیو-تی u-ta-yu-ti	نام پسر ویتسکوی در بند ۱۲۶ فروردین یشت	او راشتری a-vār-osh-tri نام پاکدینی که در بند ۱۰۳ فروردین یشت ستوده شده است.
او خشن ukh-shan	نام پسر ویدیسر وه viz-yes-ra-va یا که در بند ۱۱۹ فروردین vi-zis-rava یشت ستد شده	او راش a-vā-rash یا o-vā-rash . نام پسر کوچک اردشیر سوم که یونانیها آنرا ovarsis نوشته‌اند
او خشیت ارت okhsh-yat-e-re-ta	بچم پروراننده قانون مقدس. این نام در فارسی امروزی اوشیدر یا هوشیدر شده. نام نخستین موعد مزدیسنا میباشد که در بند ۱۲۸ فروردین یشت بفروهر او درود فرستاده شده (۱۰ یشتها ۲)	او پدرام o-pad-rām یا او پدرم u-pad-ram . نام پدر آترین که در روزگار داریوش بزرگ در خوزستان خود را پادشاه خواند بنو شتمه سنگ نبسته داریوش بزرگ در بیستون (۵۳۹ پیش از میلاد)
او خشیت نمه okhsh-yat-ne-mah	بچم پروراننده نماز و نیایش . این نام در فارسی امروزی هوشیدر ماه یا اشیدرماه شده و نام دومین موعد مزدیسنا میباشد	او تانا u-tā-nā نام یکی از یاران داریوش یکم که در برانداختن کماتای مع رنج فراوان بردا بچم دارندۀ اندام زیبا (هوتنو hu-ta-nu) (بخشی از فرهنگ اوستا)
او ته‌بر u-ta-bar		

ur-mazd-pā-nāh	اورمزدپناه	که در بند ۱۲۸ فروردین یشت ستوده شده (۱۰۰ یشتها ۲)
	از نامهای امروزی زرداشتیان. بچم خدا	
	نگهدار	
ur-mazd-yār	اورمزدیار	a-va-reth-ra-bah اور تر به
	یا هرمزدیار hor-moz-dī-yār . از نامهای زنده امروزی زرداشتیان بچم خدا یار	۱- نام بهدینی است که در بند ۱۰۶ فروردین یشت ستوده شده. بچم جشن آرا
ov-rand	اورند	۲- نام پسر آذر بادمهر اسپندان
	نام پدر لهراسب. بچم اورنگ و فروشکوه	
ow-rang	اورنگ	a-var-dād اورداد
	نام فرستاده پادشاه کشمیر به یمن	نام یکی از سرداران کوروش بزرگ،
	(۸۵ داراب)	کوتاه شده اهورداد. بچم خداداد. یونانیها آنرا abaradā-tes نوشتند
or-vakhsh	اوروخش	a-var-kām اور کام
	۱- نام پسر سایوژدری از بهدینان بند	نام پسر داریوش هخامنشی که یونانیها آنرا abrocomas نوشتند
	۱۱۳ فروردین یشت	درست این نام ابر کام abar-kām باشد
	۲- نام برادر گرشاسب پسر آترت بنوشه بخش ۳۱ بندeshen بندهای ۲۶ و ۲۷	a-var-ga-o اور گئو
	۳- نام پسر تریت بنوشه یسنا ۹ بند ۱۰۰	نام پدر اریزونت که در بند ۱۲۵ فروردین یشت از او یاد شده
ou-ru-zu	اوروزو	ur-mazd اورمزد
	نام پاکدینی است از خاندان پیوروز اخشتی که در بند ۱۱۲ فروردین یشت ستوده شده	یا هرمز
u-ru-ga-zasp	اوروغنسپ	۱- نام پسر و جانشین شاپور نخست ساسانی که در سالهای ۲۷۱-۲۷۲ م. پادشاهی کرد
	نام سومین نیای اشو زرتشت (فرهنگ)	۲- نام پسر و جانشین نرسی و هشتمین پادشاه ساسانی که از ۳۰۱ تا ۳۱۰ پادشاهی کرد
u-za-va	اوزو	۳- از نامهای زنده امروزی زرداشتیان
	بچم یاری کننده	

چشمها (بنوشهه بار تولمه) و بمعنی آرزومند، بااراده، توافا بترجمه یوستی و اشپیکل

۱- نام پارسائی است پسر مزدیسن mazdayasna که در بند ۱۲۱ فروردین یشت ستدوده شده

۲- با افزودن کَوْی به اوس نام کاوس و برای بار دوم با افزودن کَوْی اوستانی یا کَیِ فارسی کیکاوس بدست آمده که نام یکی از پادشاهان کیانی است. این نام در بند ۴۵ آبان یشت و در بند ۳۹ و رهرام یشت اوسن usan آمده و در فارسی کاوس شده

u-sāc

اوساک

نام یکی از سرداران ورزیده اُرد<sup>۰</sup> (۲۳۷۴ پیرنیا)

us-pa-esh-ta

اوپئشت

نام خاندانی است که در بند ۱۲۶ فروردین یشت از آن یاد شده

us-pas-nu

اوپسنو

بچم کسیکه گرد برانگیزد . نام پدر سپیتی وا رِز راسپ که در بند ۱۲۱ فروردین یشت نامبرده شده است

u-stā-na

اوستانه

۱- نام بهدینی است در بند ۱۳۱ فروردین یشت  
۲- نام یکی از پادشاهان پیشدادی و پسر تو ماسب (تمهاسب). این نام در شاهنامه زاب یا زَ و آمده.

زتخم فریدون بجستند چند یکی شاه زیبای تخت بلند ندیدند جزپور تمهاسب زَ و

کهزورکیان داشت فرهنگ گَوْ ۳- در بخش ۳۱ بند ۲۳ بند هشن زو پسر تو ماسب پسر آگائی مسوک hā-i-mas-vāk پسر نوزر پسر منوچهر (۴۸ یشتها ۲)

او زوارک (پهلوی) u-za-va-rak زواره (فارسی) za-vā-reh . نام پسر دستان برادرستم بنو شه بند هشن بخش ۳۵ (کیانیان) ۱۰۲

او زیه uz-ya نام پاکدینی است از خاندان و نگهذات (وهزاد) که در بند ۱۱۹ فروردین یشت ستوده شده

اوژن ow-jan بچم زننده و شکست دهنده دشمن

او س oos در اوستا usazanl یا usana . بچم دارنده

ush-tra	او شتر	نام سردار سفید در دمان هخامنشیان. در اوستا <i>u</i> + ستانه . بچم نیک پی یونانیها آنرا <i>austanes</i> نوشته‌اند
	نام پسر سَذَّنه بهدینی که در بند ۱۱۵ فروردین یشت ستد و شده	
osh-nar	او شنر	او سدن = ریشه اوستائی کاوس. نام پسر مزدیسن در بند ۱۲۱ فروردین یشت
	نام بهدینی است که در بند ۱۳۱ فروردین یشت ستد و شده	
uk-sā-tar-sa	او کساترس	او سمانر = بچم کسیکه مردان او را بزرگ شمارند
	نام برادر داریوش سوم (۱۶ تبرستان ۱)	۱- نام پسر پیشته که در بند ۹۷ فروردین یشت از او یاد شده
u-lād	او لاد	۲- نام بهدینی در بند ۱۲۰ فروردین یشت
	نام مرزبان و پهلوانی است در زمان رستم بدان مرز او لاد بُد پهلوان	
	یکی نام جوی دلیر و جوان (شاهنامه)	او سن = کاوس (نگ کاوس)
a-va-ya	او یه	او سنار
	نام پسر سپنگه که در بند ۱۲۳ فروردین یشت ستد و شده	نام بهدینی است که در بند ۱۱۷ فروردین یشت ستد و شده
a-hor-maz-dāt	اهرمزدات (پهلوی)	او سیج
	هرمزداد (فارسی) hor-moz-dād . نام پدر	از پیشوایان دیویسنا (گاتها . یسنا ۴۳ بند ۲۰)
	هر تان قرخ (مردان قرخ) نویسنده نامه	او سینمه
	پهلوی شکنده گماهیک و جار (۱۶۴ یشتهای ۲)	بچم نمازگذار . نام بهدینی است در بند ۱۱۳ فروردین یشت
a-hoo-dād	اهوداد	او شتازفت
ah-war	اهور	ush-tā-zan-ta = اشتازند
	بروزن و بمعنی سور. نام تیر انداز نامی است	osh-tā-zand . نام بهدینی است در بند ۱۱۶ فروردین یشت
a-hurā-pāt	اهوراپات	

یازدهمین نیای اشوزرتشت بنوشهه بخش ۳۲ بند ۵ دینکرد. مسعودی آنرا هایزم نوشهه (۸۱ یشتهه ۲)	بچم خدایار. نام یکی از سرداران داریوش سوم که یونانیها آنرا orobates نوشهه اند a-hu-rā-pa-rast
ایبار oy-bār	اهوراپرست a-hu-rā-pa-rast نام برادر کئومات. او مغ بزرگ بود
یونانیها آنرا oibares	اهوراداد a-hu-rā-dād
۱- نام مهر داریوش (۵۲۸ پیرنیا) ۲- نام شوهر دختر کامبوزیا (۱۶۲۵ پیرنیا)	یا اهوداد a-hu-dād . بچم خدادادیا آفریده خدا - نام بوده
ایدرن ۱-darn	اهورافر a-hu-rā-far نام یکی از سرداران دمان هخامنشی که در زبان اوستائی ahurafarena . بچم
نام یکی از سرداران هخامنشی که یونانیها آنرا idernes نوشهه اند	دارنده فر" ایزدی . یونانیها آنرا
ایدون ۱-doon	اهورافرین alufernes نوشهه اند
یا ایدون ey-doon . نام یکی از بزرگان هخامنشی که یونانیها آنرا idonis نوشهه اند	a-hu-rā-fa-rin
ایران ۱-ran	این نام را یونانیها orophernes نوشهه اند
نام پسر هوشنگ. به تنهائی نام مرد و از نامهای زنده امروزی زردهشیان ایران است. اما با ترکیب دخت و بانو و مانند آن نام زن است	که گمان می‌رود همان اهورافر یا آهورافرین درست آن باشد (ایران نامه ۲۵۰)
ایران بان ۱-rān-bān	اهوستا a-hu-se-tā بچم ستاینده با نماز اهو - از نامهای ایران باستان
نام پسر هوشنگ در اوستا airiapanaka	اهومستوت a-hum-stut
ایران بخش ۱-rān-bakhsh	بچم کسیکه نماز اهون (یتا اهو) بجای می‌آورد. نام پدر سینا یکی از تخته‌ی
در اوستا a-1-ria-bukhsha	پیروان اشوزر داشت در بند ۶۹ فروردین دشت
ایران بوخت ۱-rān-bokht	ایازم a-yā-zam

۵- از نامهای زنده امروزی رواج میان پارسیان هندوستان و ایران ع. نام آتش معروف آتشکده عود و ادا که پارسیان با خود به هندوستان بردن و تا بامروز روشن است	i-rān-far ایرانفر	a-1-ria-bukh-tal بچم رستگاری	دراوستا
i-rān-yār ایرانیار	az-nāmehāye-zendeh-amerowzī-zardshīyān از نامهای زنده امروزی زردشیان	i-rān-pātī ایران پاتی	یافته از ایران
i-raj ایرج	draoosta a-ri-ya-va. بچم یاری دهنده آریائیها. در پهلوی ایریج یا ایرج (بندهش بخش ۳۱ بند ۷). نام یکی از سه پسران شافریدون پیشدادی که کشور ایران به او رسید	i-rān-kha-rooh ایران خروه	یا ایران خُرَه. بچم فرّا ایران. نام موبدی بوده در هنگام ساسانیان
i-zad-bakhsh ایزد بخش	az-išān-čo-nobet-bāiraj-rasid از ایشان چو نوبت بایرج رسید	i-rān-doost ایران دوست	یا ایران خروه
i-zad-bod ایزد بد	mr-ao-ra-pādrashāh-āiran-kgzid مر او را پدر شاه ایران گزید	i-rān-shād ایران شاد	یا ایران شاد
yazatapata در زبان اوستائی	nam-dubrādrādīgkra-awslm-w-tor-bud-khfridoun نام دبرادر دیگرا اوسلم و تور بود که فریدون روم و کشورهای باختری را به سلم و توران و چین و کشورهای خاوری را به تورداد (۱۹۴ یشتها ۱ + ۵۲ یشتها ۲)	i-rān-shāh ایران شاه	ایران انشاه
	oz-izir-nāmeh-1-rāz-880 او زیر نامه ۱ راز ۸۸۰	1-nām-īkī-az-behdīyanan-xrasānī نام یکی از بهدینان خراسانی که اعضاء	۱- نام مردی است در ویس ورامین
	yazatapata در زبان اوستائی	az-izid-dideh-mīshwod هند دیده میشود (۲۶۸ فرزانگان)	چوایزد یار و ایرانشاه و روئین
	az-srdarān-zmān-hīxāmnshī از سرداران زمان هیخامنشی	z-īmīkī-az-bzr-gān-āiran ۳- نام یکی از بزرگان ایران (۲۵۱ داراب)	چوناز و آب ناز و ویس شیرین (۱۳۰ ویس رامین)

آشوردرسه هشتم پیش از میلاد در سنگ نوشته از او نام می برد.	i-zad-pa-nāh	ایزدپناه izabates نام یکی از سرداران هخامنشی که در زبان اوستائی ya-za-ta-paiti بوده
ایسپیهر نام یکی از ۵ فرزندان کیخسرو بنو شته یوستی (۲۶۶ فرنگ)	i-zad-chehr	ایزدچهر
ایسد و استر در اوستا isat-vās-tra . نام بزرگترین پسر اشوزردشت که در بند ۹۸ فروردین یشت بفروهر او درود فرستاده شده او نخستین پیشوای دینی بوده است	i-zad-khāh	ایزدخواه
ایسرابان ایسرابان is-rā-pān . نام کسی بوده در ایران باستان	i-zad-dād	ایزداد از دانشمندان روزگار اردشیر بابکان (۳۲۶ ساسانی)
ایسو نت بچم تو انگر . نام پسر و راز و از نخستین پیروان اشوزردشت که در بند ۹۶ فروردین یشت ستوده شده	i-zad-far	ایزدفر
ایشت و یگو برخی ایخ تو و یگو ikh-tu-vi-gu نوشته اند . نام آخرین پادشاه ماد که بدست کوروش کبیر شکست یافته . یونانیها آنرا استیاج نوشته اند . (۱۰۶ فرنگ پورداود)	i-zad-go-shasb	ایزدگشسب ۱ - نام استاندار ری در هنگام و هرام (بهرام) پنجم ساسانی ۲ - نام یکی از وزیران خسرو انشیروان ۳ - نام یکی از سرداران بهرام چوبینه (ساسانیان + مزدیسنا)
ایکسابت بمعنی خداوند تو انانی . در زبان اوستائی	i-zad-vand	ایزدوند
	i-zad-yār	ایزدیار
		چو ایزدیار و ایرانشاه و روئین چونازو آب نازو ویس شیرین · (۱۳۰ ویس رامین + رواج)
	is-pa-bā-ra	ایسپیبار
		یا as-pa-bār بچم سوار . نام یکی از شهریاران یا سران ماد است که پادشاه

a-yo-as-ti	ایو استی	i-sha-paiti یونانیها آنرا نوشته‌اند iksabates
	نام بهدینی است در بند ۱۱۲ فروردین	
	یشت. بچم آهنین استخوان	
a-yu-ta	ایوت	i-lā ایلا
	نام بهدینی است که در بند ۱۱۷ فروردین	نام پسر افراسیاب
	یشت ستوده شده	(نامهای ایرانی دکتر بهرام فرهوشی)
a-yo-sa-re-zu	ایوسروذو	intāfern اینتافرن
	نام پاکدینی است که در بند ۱۲۳ فروردین	این نام پیکره یونانی ویدت خوارنه
	یشت ستوده شده	vi-zat-khvā-re-na وندفر ناه پهلوی است.
oy-yo-bāz?	ایی باز	van-da-fra-nā نامیکی از بزرگان هنگام کبوچیه (پیرنیا)
	نام یکنفر پارسی است در روزگارداریوش	ing-had اینگهد
	بزرگ (۵۹۳ پیرنیا)	نام پدر ویونگهان پدر جمشید بنوشه تاریخ سیستان

# B- ب

نام موبدی بوده است در هنگام انوشیروان	bā-eshtas-toor	بئش تستور
دادگر		نام بهدینی است در بند ۱۲۵ فروردین یشت
bā-tir	bā-bak	بابک
باتیر		یا پاپاک . pā-pak
نام ششمین نیای اشوزرتشت		۱- نام پسر ساسان که در زمان اشکانیان
bā-tis		در بخشی از پارس پادشاهی داشت . وی
باتیس		پدر اردشیر بابکان بنیان‌گذار دودمان
یا باتیس batis . نام دژبان غزه در هنگام		شاهنشاهان ساسانی بوده
داریوش سوم که تا آخرین نفس در برابر		
اسکندر پایداری نمود		
باجه	bā-jah	۲- نام میهن پرست نامی ایرانی (بابک
نام هیربدی است که در سال ۸۴۷ یزدگردی		خر مدن) که از ۲۰۱ تا ۲۲۱ ه. ق. در
در یزد میزیسته (۲۶۲ فرزانگان)		روزگار مأمون عباسی و معتصم برای رهائی
باداسب	bāb-hāy	ایران از یگانگان کوشش نمود (مزدیسنا)
بادسپ = بادسپ . بچم دارنده اسب		بابهای
بادپای . از نامهای ایران باستان		نام استاندار نصیبین در زمان ساسانیان
bā-dām		(۸۶ ساسانیان)
بادام	bāt-roon?	باترون
نام پسر شمیران پادشاه هرات		

بازیار	bāz-yār	بازیار بچم برزگر (رواج)	یکی ترک بد نام بارمان همی خفته را گفت بیدارمان	bād-rām	بادرام بچم کشاورز	(مزدیسنا + ۶۵ نوروز نامه خیام)
بازیان	bāz-yān	بازیان درزبان پهلوی بچم برزگر و گوندیگری	است از واژه بازیار	bād-shāh	بادشاه از نامهای کمیاب امروزی زردشیان	
باژه	bā-jah	باژه نام یکی از سرداران پارسی اردشیر هخامنشی		bād-vas-pān	بادوسپان = پادوسپان . نام بنیان‌گذار پادشاهی	
بافرغ	bā-fargh	بافرغ شایده‌مان بافرگ باشد. نام موبدموبدان	آتشکده آذرگشیپ که پیکر او روی مهری در کتابخانه ملی پاریس هست	bād-vāyān	بادران ۱ - نام پسر ساسان (۵۹ و ۱۴۵ دیالمه) ۲ - نام جانشین خور خسرو فرماندار	(۳۰ تبرستان مرعشی + ۲۰۲ تبرستان)
بافرگ	bā-fa-rag	بافرگ بچم روشن و پر فروغ. نام موبدی بوده در	(مزدیسنا)	bā-zān	هاماوران (یمن) در روزگار انوشیروان دادگر	
باگای	bā-gāy	باگای نام یکی از بزرگان بهنگام داریوش		bā-rād	باراد نام کسی است که در زمان شاپور یکم میزیسته	
باگایا	bā-gā-yā	باگایا نام پسر آرتونت (۵۵۹ پیرنیا)	و نام وی در کتبه کعبه زردشت دیده میشود	bār-bad	باربد = باربد bār-bod . نام نوازنده و رامشگر	(۵۲ ساسانی)
باگبان	bāg-bān	باگبان بچم با غبان و بگفته یونانیها خداوندگار		bār-mān	بارمان نام سرداری از لشگر افراسیاب	
		است . در زبان اوستائی bagapauna و	(شاهنامه)			

بلبل باغی بیاغ دوش نوایی بزد خوبتر از باربد نیک‌تر از بامشاد (از آندراج)	bāg-vās	یونانیها آنرا bagofanes نوشته‌اند. نام فرماندار بابل در روزگار هخامنشی باگواس
باندک bān-dak نام پدر زرواندات که در زمان شاپور یکم میزیسته و نام او در کتیبه کعبه زردشت نوشته شده (۵۲ ساسانی)	bā-ğθ	شاید پیکرۀ یونانی باشد و فارسی آن را بایستی یافت. نام کسی که اردشیر سوم هخامنشی را زهر داد
بانگهه bāng-ha نام بهدینی است در بند ۱۲۴ فروردین یشت	bā-1ooy	نام یکی از سرداران هخامنشی (پیرنیا)
باو bāv در پهلوی باو. نام پسر شاپور پسر کیوس پسر غباد برادر انسیروان که سر زنجیره پادشاهان باوند بوده و ۱۵ سال پادشاهی کرد. وی یازدهمین نیای اسپهبد مرزبان نویسنده مرزبان نامدار است (۶۰۶ فرزانگان)	bām-dād	نام یکی از سرداران خسرو پرویز
باوند bā-vand از اسپهبدان مازندران و سردودمان باوندیان که از ۴۵ تا ۶۰۲ ه. ق. در مازندران پادشاهی کردند	bām-dād-go-shasb	نام پسر آذرگشسب از سرداران خسرو پرویز (ساسانی)
باوه bā-vah دراوستا باونگهه bā-vang-ha نام پسر ساونگهنه‌گهه که در بند ۱۲۴ فروردین یشت ستوده شده. در آوای گفتن (تلفظ) و نوشتن این دونام میان مترجمان اختلاف	bā-mas	بچم پدر بزرگ. در زبان دری فارسی مادر بزرگ را ممس memas و پدر بزرگ را بامس و کوچاک و بزرگ را کس و مس.
	bām-shād	گویند که در فارسی که و مه شده است. از نامهای زنده زرداشتیان امروزی بامشاد
		نام نوازنده است نامی در روزگار ساسانیان

bakht-ā-fa-rin	بخت آفرین	است و گروهی با انگکه bā-ong-ha و یا سائونگکه sā-ong-ha نوشته‌اند.
نام پدر هیر بد شهریار که در سال ۸۴۷ یزدگردی در یزد میزیسته (۲۶۲ فرزانگان)		
همزاد آن بخت آفرید نام زن است		
bakh-tān-shah	بختشاه	باهرام
یا bokh-tān-shah . نام پسر ماش (۱۴۹ تبرستان ۲)		همان بهرام است
bokh-tar-shah	بختر شه	باهرام پناه
نام مردی از ایران . از فرزندان گودرز (تاریخ تبری چاپ لیدن سری ۱ جلد ۲ رویه ۶۴۹)		نام زنده امروزی پارسیان
bakh-te-gān	بختگان	باهاک
نام پدر بزرگ مهروزیر انوشیروان دادگر		نام هشتادمین نیای آدریاد ماراسپند. شاید ریشه آن باونگکه اوستائی باشد که در بند ۱۲۴ فروردین یشت ستد شده
bakh-ti-yār	بختیار	باير بد?
۱- از فرزندان رستم در روزگار خسرو پرویز (۸ سیستان)		نام پسر آبادان از بهدینان یزد که در نیمة دوم سده دهم یزدگردی در یزد میزیسته.
۲- وزیر اسکندرشاه پادشاه اسکندریه (۷۰۹ داراب نامه)		این نام امروزه فراموش شده است. شاید همان باربد باشد که به این بیکره دگرگونی یافته (۳۷۳ فرزانگان)
۳- از نامهای زنده امروزی زردهشیان		باخش
bokh-shā	بخشا	شاهزاده (فرهنگ)
یا bakhshā از نامهای روزگار خامنشیان		بجرگ
که یونانیها آنرا bokshos نوشته‌اند		بچم بزرگ . نام کسی است در سنگ نوشتہ کوه کنهری (۷۵ ساسانی)
ba-dakh-shān	بدخشان	بخtar
نام پدر سلمان بنو شتمه حمزه بن الحسن		بخش کمنده ، قسمت کمنده - بهردهنده (فرهنگ)

۲ - نام سرداری در دوران هخامنشی (ایراننامه ۱)	نویسنده تاریخ اصفهان. (نامسلمان ماهبد پسر بدخشان پسر آذرگشسب پسر مردسالار)
bar-tahm بر تهم	bad-rah بدره
نام سرداری است ایرانی	نام یکی از سرداران خشاپارشاه که در اوستا badra . بچم بهره و یونانیها آنرا badres نوشته اند
bor-jāsb بر جاسب	brā-toor بر اتور
بچم دارنده اسب بلند و کشیده	این نام در پهلوی بر اتروک رشن و برات ریش و برات رش brāt-resh brāt-rok-resh
be-rej-yarsh-ti بر ج برشتی	برادرش brāt-ro-ishn یا برادرش brād-resh
نام پسر تیژ برشتی از خاندان کیانیان (۲۶۶ فرنگ)	ارجاسب و کشنه اشوزت
bar-khor-dār بر خوردار	برازان ba-rā-zān بچم بلند
از نامهای زنده امروزی زردشیان	برازد brāzad (brāzd) یا برازک . نام یکی از هفت خدیوان جاویدان از کشور خوینیس بنوشه کتاب نهم دینکرد بخش ۱۲۶ بند ۱۲۳
bar-dān بردان	برازمان ba-rāz-mān بچم بلند اندیشه
وردان = var-dān = شاید وارقان امروزی ارمنیها	برا اسب bar-asb بچم دارنده اسبهای بلند
نام اشک نوزدهم (۲۴۱۳ پیرنیا + تاجگذاری)	بر ته bar-teh ۱ - نام پسر کوچک کوروش (۴۸۰ پیرنیا)
بر دیا bar-di-yā در سنگ نوشته فارسی باستان بیستون ستون ۱ ، بند ۱۰ بردیه و در همان کتیبه بزبان بابلی بر زیا . یونانی شده آن سیمردیس یا مردیس است .	۲ - نام پدر آرتامین (۲۱۲۳ پیرنیا)
بر دیامنش bar-di-yā-ma-nesh	۱ - نام پسر کوچک کوروش

(۵ مانی و دین او)		نام پسر اُتان (هوتن) پسر گشتاسب برادر زاده داریوش یکم که یونانیها آنرا
borz-dād	برزداد	smerdomenes
در اوستا barezadātē بچم بزرگداد		
borz-far	برزفر	barz (borz)
نام یکی از سرداران دمان هخامنشی معنی بزرگ‌کفر. یونانیها آنرا نوشتند		۱- نام یکی از دریاسالاران هخامنشی که در زبان فرس باستان vareza بچم بلند آمد و یونانیها آنرا bares نوشتند.
barzafernes		
borz-fri	برزفری	(پیرنیا)
نام پسر شیر اوژن پسر خدای گان (اسیستان)		۲- نام برادر برز آذر که در بنده کارنامه اردشیر بابکان از او نام برده شده (مزدیسنا)
bur-zak (borzak)	برزک	borz-arsh
ریشهٔ برزومیباشد. بچم بلند پایه. باشکوه در پهلوی بورزوک . bur-zook		بچم دارندۀ نیزه بلند (نگ: برزیرشتی)
borz-go-shasb	برزگشسب	borz-ā-zar
یا برزگشنسب . borz-gosh-nasb		برزآذر = (برزآدر) . borz-ā-dor
۱- از نامهای دوران ساسانیان (۵۰ نامه تنسی)		۱- نام پدر پوسان وه ازدادوران نامی دوره ساسانی (مادیگان هزار دستان)
۲- نام برادر دری (۱۲۸ تبرستان ۲)		۲- نام برادر بورزک میزبان اردشیر بابکان (۲۲۴ فرهنگ پورداود)
borz-man	برزمن	borz-asb
بچم بلند منش		بچم دارندۀ اسب بلند بالا
borz-mand	برزمند	borz-ā-fa-rin
نام یکی از فرمانداران ایران که بر اسکندر شورین در اوستا برزیهونت و یونانیها آنرا		برزآفرین نام کسی بوده است
barsaentes	نوشتند	
borz-ma-nesh	برزمنش	bar-zām
بچم بلند منش. از نامهای دوران ساسانیان		نام نیای مانی بنو شته ابن الندیم

bor-zí	برزی	borz-mehr	برزمههر
	بچم دراز زندگی		۱- از دانشمندان روزگار اردشیر با بکان
be-rez-yarsh-tí	برزیرشتی		(۳۲۶ ساسانی)
	= برزیرشتی borz-yarshti . بچم دارنده نیزه بزرگ. نام بهدینی است در بند ۱۰۱ فروردین یشت .		۲- نام موبدی است در هنگام بهرام گور
ber-zisht	برزیشت		۳- نام یکی از سرداران بهرام گور
	در اوستا berezishta . بچم سرور . از نامهای ایران باستان		۴- نام یکی از وزیران انشیروان دادگر
be-re-zish-nu	برزیشنو		bor-zoo
	بچم بلند زانو. نام پسر آر که در بند ۱۱۰ فروردین یشت ستوده شده	bor-zoo	برزو
bar-zin	برزین		= بزوی bor-zooy . بچم بلند بالا
-	۱- نام پهلوانی است ایرانی چو برزین و چون غارن رزم زن چو خرآد و گشود لشگر شکن (شاهنامه)		۱- نام پسر سه راپ پسر رستم ذال
	۲- نام پدر جهن در روزگار فریدون		۲- نام دانشمندی است (برزویه)
	۳- نام فرماندار هامادران (یمن) از سوی انوشیروان (جانشین وهرز) یونانیها آنرا		(شاهنامه + ۱۷۲ سیستان)
berzenes	نوشته‌اند (۲۲۰ ساسانیان)		bor-zoc-mehr
bar-zin-dād	برزینداد		برزومهر
	در زبان اوستائی berezishta data . بچم بزرگترین آفریده		بچم آفتاب بلند
		be-rez-vant	برزوفت
			= بُرزوَند . یونانی شده آن
			bar-zan-tes
		۱- نام پدر دور اسروت در بند ۱۱۹ فروردین	
		یشت	
		۲- نام پدر فر اچیتر در بند ۱۲۴ فروردین یشت	
		۳- فرماندار سیستان در زمان داریوش سوم	
		bor-zoc-yeh	برزویه
			نام رئیس پزشکان شاهی در روزگار خسرو
			یکم و مترجم کتاب کلیله و دمنه از
			санسکریت به پهلوی (۴۴۵ ساسانیان)

bar-sām	برسام	bor-zin-rām	برزین رام
	نام یکی از سرداران یزدگرد ساسانی		نام موبدی بوده در سده هفتم یزدگردی
bar-mā-yoon	برمایون		(۶۹۹ فرزانگان)
	نام برادر شافریدون پیشدادی بنوشهٔ	bar-zin-shād	برزین شاد
	بندهشن بخش ۳۱ بند ۷ (۱۹۴ یشتها)		یا bor-zin-shād . نام فرماندار هرات
bar-mak	برمک		در زمان یورش اسکندر
	نام وزیر شیروی ساسانی (نیای بر مکیان)	bor-zin-far	برزین فر
	بنوشهٔ مجلل التواریخ والقصص		یا bar-zin-far . بچم بلندفر. نام یکی
	(۳۲۷ ساسانی)		از سرداران دمان هخامنشی
ba-rem-na	برمن	bor-zin-ga-roos	برزین گروس
	نام یکی از پارسایان که در بند ۱۲۱ فروردین		۱- نام دانشمندی است در هنگام اشوزر تشت
	یشت ستوده شده		۲- نام موبدی است که او را برزین کوروش
bran-jesh	برنجش		یا برزین خروش هم نوشته اند .
	یا برنجش ba-ran-jesh . از نامهای	bor-zin-go-shasb	برزین گشسب
	فراموش شده زردشتیان . نام پدر فرخ از مردم		یا برزین گشنسب
	خراسان، یکی از چهار پیکی که نامه‌دینی	bor-zin-gosh-nasb	برزگشسب
	mobadan ایران را در سال ۸۸۰ یزدگردی		از نامهای دوران ساسانیان (۵۰ نامه تنسر)
	برای پارسیان هند بر دند (۲۶۴ فرزانگان)	bor-zin-mehr	برزین مهر
ba-roo-sā	بروسا		۱- نام یکی از پهلوانان داستانی شاهنامه .
	یا broo-sā . نام پدر بهرام از موبدان		۲- نام آتشکده نامی ایران باستان در
	یزد که در نیمه دوم سده نهم یزدگردی		ریوند خراسان (بخشی از فرهنگ اوستا)
	میزیسته (۲۶۷ فرزانگان)	bar-zin-sood	برزین سود
ba-rid	برید		از نامهای اوستائی که در اوستا بگونه
	بچم پیک		barezasavangha نامبرده شده

ba-sāk	باسک	ba-zā-noosh	بزانوشت
۱- نام یکی از سرداران خشایارشاه که یونانیها او را bazakes نوشته‌اند		نام سرداری است	
۲- نام پسر اردوان		bo-zorg	بزرگ
ba-sām	سام	az nāmehāyi kāmīyāb amrōzī zardshīyān	از نامهای کمیاب امروزی زردشتیان
نام مردی بوده . شاید همان بستان باشد که به این‌گونه در آمده است .		bo-zorg-om-mid	بزرگ‌آمید
(۸۲ - ۱۸ سیستان)		nam dāneshmāndi ast kāhastād pīr o rāndī pīr o yīz	نامدانشمندی است که استاد پیر و رندی پیر و یز
ba-sām-kord	سام‌کرد	bo-zorg-dā-rāb	بزرگ‌داراب
نام یکی از خوارج بوده (۲۱۱ سیستان)		nam pīr bēmān asfendīyār. az nāmehāyi dīsatīri	نام پسر بهمن اسفندیار. از نامهای دساتیری
bas-tām	بستان	bo-zorg-sood	بزرگ‌سود
۱- نام برادر زن هرمز چهارم ساسانی ۲- نام یکی از سرهنگان سپاه بهرام‌گور (۲۱۵ نامه خسروان)		ast (۳۳۰ frāhēnēk pōrdāwad)	است (۳۳۰ فرهنگ پورداد)
bas-ta-gar	بستگر	bo-zorg-far	بزرگ‌فر
نام کسی است در روزگار ساسانیان که پس از رویدادی که در آخر سال ۵۲۸ یا بهار سال ۵۲۹ رخداد بکیش نصارا گرویده و نام تیموته گرفته است (۲۵۲ ساسانیان)		bījān	بچم دارنده فر بزرگی
bas-ta-var	بستور	bo-zorg-mehr	بزرگ‌مهر
در اوستا بست وایری		nam mēhīn dīstōr anōshīrōan dādgr kē	نام مهین دستور انوشیروان دادگر که
بچم جوشن بسته . و در فارسی بستور bas-toor شده .		bōz-yād	بوزیاد
۱- نام پسر زریز برادرزاده شاه گشتاسب		az nāmehāyi kāmīyāb amrōzī zardshīyān aīrān	از نامهای کمیاب امروزی زردشتیان ایران
		(dr گذشتگان یزد)	
bas-ta-vai-ri		be-zist	بزیست
		nam stārāh shnās nāmī dr rōzgār māmōn	نام ستاره شناس نامی در روزگار مامون
		ubāsī . wī pīr fīrōzān wāz mārdām āml	عباسی . وی پسر فیروزان و از مردم آمل
		bōd (۱۱۴ tārīstan ۲)	بود (۱۱۴ تبرستان ۲)

نام پسر اردشیر درازدست بچم خدا پناه یونانیها آنرا <i>bagapaios</i> نوشته‌اند	کیانی که در شاهنامه نادرست نستور نوشته شده.
<b>بغافت</b> <i>ba-ghā-path</i>	۲- نام بهدینی است در بند ۱۰۴ فروردین بیشت بسوس <i>ba-soos</i>
نام آوْدَرْ (عمو) زاده داریوش بزرگ. بچم خدا نگهدار در یونانی آنرا <i>megapates</i> نوشته‌اند (۶۴۰ پیرنیا)	۱- نام ساتراپ خراسان در روزگار خشایارشاه وی تبری بود (۹ تبرستان ۱)
<b>بغادرش</b> <i>ba-ghā-darsh</i>	۲- نام سردار ایرانی داریوش سوم (۱۵۴ تبرستان ۲)
نام سرداری بوده در روزگار داریوش سوم که در زبان اوستائی <i>baghedaresh</i> به معنی خدا بین و یونانیها آنرا <i>bagodares</i> نوشته‌اند	<b>بغابازو</b> <i>ba-ghā-bā-zoo</i> نام یکی از سرداران زمان هخامنشی که یونانیها آنرا <i>bagazos</i> نوشته‌اند. بچم دست خدا
<b>بغافرنا</b> <i>ba-gā-fre-nā</i>	<b>بغابوخش</b> <i>ba-ghā-bokhsh</i> بچم آزاد کرده خدا
نام شانزدهمین پادشاه ماد. بچم دارای فرّ خدائی (۱۰۳ ایراننامه ۱)	۱- سپهسالار ارتش ایران در اروپا در روزگار داریوش بزرگ. یونانی شده آن مکاییز است (۶۳۹ پیرنیا)
<b>بغ بد</b> <i>bagh-bad</i> با <i>bagh-bod</i>	۲- نام پسر زوپیر که یونانیها اورا مکاییز دوم نوشته‌اند و بجای پدرش زوپیر در زمان خشایارشاه والی بابل پایتخت کلده شد (۶۹۹ پیرنیا)
<b>بغ بوخت</b> <i>bagh-bokht</i>	<b>بغایبغ</b> <i>ba-ghā-bigh</i> نام پدر ویدَرَنْ بنوشه داریوش
نام سپهبدار اردشیر هخامنشی که مصر را بفرمان اوگرفت. بچم رستگاری یافته‌از از خدا و یونانیها آنرا <i>megabuzos</i> نوشته‌اند	<b>بغایپای</b> <i>ba-ghā-pāy</i>
<b>بغ بوخش</b> <i>bagh-bokhsh</i>	
نام یکی از سرداران داریوش که یونانیها آنرا مکاییز نوشته‌اند	
<b>بغنانه</b> <i>bagh-tā-na</i>	

۲- نام یکی از شاهان (فراتاکاراها) پارس در دوره مقدونی (۲۶۲۷ پیش از بنو شته یوستی)	نام پسر اردشیر سوم که یونانیها آنرا نوشته‌اند
bagh-zād بُغْ زَاد	bistanes بَغْتَوْس
بچم زاده یا داده خدا	
bagh-sāk بُغْ سَاق	bagh-dād بَغْدَاد
بچم توائی خدا . نام یکی از سرداران هخامنشی	در اوستا ba-gū-dā-ta . بچم خداداد
bagh-far بُغْ فَر	۱- نام یکی از سرداران ایران در زمان هخامنشی . یونانی شده آن bagadates میباشد
بچم فر خدا . نام یکی از بزرگان هخامنشی . یونانیها آنرا bagafernes نوشته‌اند	۲- نام پسر بخ کرت که در نیمة دوم سده سوم پیش از میلاد میزیسته و نام اوروپی سکه سیم (نقره) دیده میشود .
bagh-kart بُغْ كَرْت	۳- نام پسر واردات که در هنگام شاپور یکم میزیسته و در کتبیه کعبه زردشت نام او آمده (۵۲ ساسانی)
نام یکی از شاهان (فراتاکاراها) پارس در دوران مقدونی بنو شته یوستی (۲۶۲۷ پیش ایما)	۴- نام شهری است کنار دجله (بغداد کتوانی)
ba-ghoo-bokht بُغْ بَخْت	bagh-doost بُغْ دُوْسْت
نام پسر فرناك و دریاسالار ایران در روزگار اسکندر	= بگا دوست ba-gā-doost . بچم دوست خدا . از نامهای دوران هخامنشی که یونانیها آنرا meghazustal نوشته‌اند .
bagh-yā بُغْيَا	bagh-rāz بُغْ رَاز
نام پسر فرناك و دریاسالار ایران در روزگار اسکندر که یونانیها آنرا bagaios نوشته‌اند	۱- نام یکی از بزرگان پارس در هنگام ساسانیان بچم خدا فرمان یونانیها آنرا bagarazos نوشته‌اند .
bagh-yār بُغْيَاـر	
بچم خدایار	
ba-gā-bān بَكَابَان	
از نامهای ایران باستان که در زبان اوستایی	

۱ - ۱۳۱ م.		بَچَم خَدَانَگَهْدَار وَ يُونَانِيهَا bagapana آنرا bagapanes نوشتَهَانَد
۲ - اشک ۲۷ = بلاش چهارم		بَگَابَات ba-gā-pāt
۳ - ۱۹۱ م. ۲۰۷		نام يكى از سرداران ايران در زمان هخامنشى
۴ - اشک ۲۸ = بلاش پنجم		بَغَادَاد ba-gā-dād
۵ - ۲۱۶ م. ۴۸۳ - ۴۸۷ م. (تاجگذاري) نام نوزدهمين پادشاه ساساني پسر يزدگرد دوم	بَلِيمَان ba-li-mān	نام يكى از سرداران ايرانی روزگار هخامنشى
از نامهای زنده امروزی زردشتیان		بَغَادُوسْت ba-ga-doost
بَليوان ba-li-vān		نام يكى از سرداران ايرانی . بَچَم خدا دوست و يونانیها آنرا megazostes نوشتَهَانَد
از نامهای کمیاب امروزی زردشتیان ایران.		بَگَاش ba-gāsh
بَچَم دارای فکر قوى		نام يكى از سرداران هخامنشى كه يو نانیها آنرا bagubaxes نوشتَهَانَد بَچَم خدا بخش
بَمان be-mān		بَگَدَاتِي bagh-dā-ti
از نامهای زنده امروزی		= بغداد . نام يك ايرانی در سنگ نوشته سارگون پادشاه آشور
بَندَاد bon-dād		بَلاش ba-lāsh
در پهلوی و نداد van-dād		پلاش = ولاش = ولخش .
بَندَادَگَشْسب bon-dād-go-shasb		روميه آنرا وُلْگَرس نوشتَهَانَد .
بَندَادَهَزْمَرَد bon-dād-hor-mazd		۱ - نام اشک ۲۲ = بلاش يكم
وندا هرمز van-dā-hor-moz		۲ - ۵۱ م. ۷۷
پدر بهزادان (ابو مسلم خراساني)		اشک ۲۵ و ۲۶ == بلاش دوم و سوم
بَندَار bon-dār		
از نامهای زنده امروزی زردشتیان ایران.		
بَچَم دارنده اصل و بنیاد		
بَندَآرَايِش bond-ā-rā-yesh		

بمشاد	bom-shād	بچم شاد بنیاد. از نامهای زنده امروزی زردهشیان.	نام پسر بنده شهریار بهدینی از خراسان که در نیمه دوم سده دهم بزدگردی میزیسته. این نام امروزه فراموش شده است.
بوبار	bu-bār	۱- نام کسی است که در روزگار خشا یار شاه به کندن کanal گماشته شد. بچم دارندۀ بوم یا زمین و یونانیها آنرا <i>bubares</i> نوشته‌اند (۲۱۴ پیرنیا)	(۲۷۲) فرزانگان
بو باش	boo-bāsh	۲- نام یکی از سرداران داریوش بزرگ که با دختر پادشاه مقدونیه زناشوئی کرد (۶۲۴ پیرنیا)	بندهش
بو پار	bu-pār	نام یکی از خواجگان داریوش سوم که یونانیها آنرا بو باش نوشته‌اند	نام کسی است در سنگ نوشتہ کوه کنهری در هندوستان که اینک فراموش شده
بو جرس و	bu-jas-ra-vah	نام یکی از سرداران داریوش سوم که یونانیها آنرا <i>bupares</i> نوشته‌اند	بندو
بوجه	bu-jeh	بچم رستگاری دهنده نامور ۱- نام بهدینی است در بند ۱۰ فروردین یشت ۲- نام پدر و نارازخانواده کیانیان بنو شته یوستی (۲۶۶ فرهنگ)	نام یکی از دشمنان اشوزرتشت که در گاتها از او نام برده شده (گاتها. یسنا ۴۹. بند ۱۲۰)
بوجه	boges	بچم رستگاری یافته. نام یکی از بزرگان هخامنشی بوده. یونانیها آنرا <i>bon-shād</i>	بندوی
			۱- کسی که پس از برکناری هرمز تاج شاهی را توسط او برای پرویز که در آنوقت در آتشکده بزرگ آذربایجان میزیست فرستادند و اورا پادشاهی خواندند ۲- نام یکی از سرداران خسرو پرویز
			بنده شهریار
			نام پدر بنده آرایش بهدینی از مردم خراسان که در سده دهم بزدگردی میزیسته. این نام امروزه بدست فراموشی سپرده شده
			(۲۷۲) فرزانگان
			بنشاد

bokht-nar-si	بوخت نرسی	نوشته‌اند.
	نام پسر گیو پسر گودرز پسر گشاد (۳۴ سیستان)	بوجیه
bokht-yazd	بوخت یزد	نام یکی از بزرگان هخامنشی که یونانیها آنرا bugaios نوشته‌اند
	بچم نجات یافته از ایزد. از نامهای زمان ساسانیان	بوخت آفرین
bokh-shā	بوخشا	bokht-ā-fa-rin برابر آن بوخت آفرید
	بچم رستگار. از نامهای گاه هخامنشیان و اشکانیان یونانیها آنرا muksus از نامهای زرده شیان رواج داشتمد و اینک فراموش شده است	برادر آن نام تاسده پیش در میان
bu-dā-pis	بودا پیس	۱- نام یکی از موبدان روزگار انوشیروان دادگر (۲۵۳ ساسانیان)
	نام معشوق زریں	۲- نام پسر یزد آبان که در نیمة دوم سده نهم یزدگردی در یزد میزیسته
bood-nāy	بودنای	(۲۶۸ فرزانگان)
	به پیکرۀ بودنای bood-nāk نیز دیده شده. نام کسی است (۱۰۷ تبرستان مرعشی)	بوخت ایزد
boo-zar	بودر	بچم رستگاری یافته از ایزد. از نامهای دوران ساسانیان
booz-ra	دراوستا	bokht-i-zad
	آمده بچم مدّق نام پسر دازگر اسب از بهدینان بند ع	بوخت شاه
	فروردین یشت	بچم رستگاری یافته از شاه. از نامهای دوران ساسانیان
boor-tu-rā	بور تورا	bokht-shāh-poor
	بچم دارنده گاوها نر بور رنگ. نام بهدینی است.	بچم رستگاری یافته از شاهپور. از نامهای زمان ساسانیان.
bor-jak	بورژک	bukh-tak
	نام میزبان اردشیر با بکان بنو شتۀ نامۀ پهلوی ارتخیلیر پاپکان	بوختک در روزگار ساسانیان نام بوده (فرهنگ)

beh-ā-vand	بهاؤند	dr-awsta-wo-wont.	در اوستا و هوونت . بچم دارنده نیکی	bo-hā-vand	فرهنهگ پور داود)
beh-bā-zoo	به بازو	beh-dar-nē-bāzō	بچم دارنده بازوی نیک	boom-shāh	بومشاه
beh-bad	بهبد	dr-awsta-wo-p̄aiti	در اوستا و هوپئی . بچم	bu-yeh	بويه
beh-bood	بهبود	vohupaiti	نگهبان نیکی	۱- نام نیای آلبويه که از ۳۲۰ تا ۳۴۰ ه.ق. در ایران پادشاهی کردند	
az-nāmehā-kmīyāb	از نامهای کمیاب امروزی زردشتیان	beh-dād	بهداد	۲- نام اسپهبدی است ملقب به و هریز که	
beh-dād	بهداد	beh-dā-var	بهداور	در روزگار کواذ (غباد) فرماندهی سپاه	
beh-dā-var	بهداور	az-nāmehā-ayrān	از نامهای ایران باستان . بچم	ایران در جنگ کرگین پادشاه گرجستان	
az-nāmehā-ayrān	از نامهای ایران باستان . بچم	beh-dārī	بهداوری	را داشت (۳۶۱ ساسانیان)	
bēr-dārī	بهداوری	beh-din	بهدین	به آئین	
beh-doost	بهدوست	dr-awsta-hōdīn	دراوستا هو دین . hudaena	بچم بهدین	
beh-din	بهدین	br-ai-nāmbr-dn	برای نام بردن یا کزرتشتی بکار برده می شود	به آرش	
beh-din-ne-jād	بهدین نژاد	br-ak-zr-tsh̄tī	برای نام بردن یا کزرتشتی بکار برده می شود	به آفرین	
beh-din-ni-yā	بهدین نیا	beh-fa-rid	نام پسر ماه فروردین کسی که پس از		
beh-rād	بهراد	beh-fa-rin	ابو مسلم در نیشابور بر پا خاست . وی از		
beh-rām	بهرام	beh-hān	مردم زوزن بود . درست این نام به آفرین		
.ve-re-thra-ghan	در اوستا و تر غن	bah-rām	است و به آفرید نام زنان بوده . (۱۳ عدیالمه)		
			بها	نام پسر سهل (۱۴۴ تبرستان ۲)	

bah-rām-shāh	بهرامشاه	در پهلوی و هرامیاور هران در سانسکریت ورترهن vrtra-han . در زبان ارمنی وارام و در گرجستان گورام . معمولاً در سکهها و کتیبهها و هران آمده است . بچم فتح و پیروزی است . همچنین نام فرشته رزم و پیگار و پیر و زی و نگهبان عهد و پیمان است .
bah-rām-go-shasb	بهرام گشتب	۱- نام پهلوانی است در شاهنامه : چو توس و چو گودرز و گشواب و گیو چو گرگین و بهرام و فرهاد و نیو
bah-rām-gosh-nasb	یا بهرام گشنسب	۲- بهرام یکم چهارمین پادشاه ساسانی پسر شاپور یکم ۲۷۲ - ۲۷۵ میلادی
	از نامهای دوره ساسانیان (۵۰ نامه تنس)	۳- بهرام دوم پنجمین پادشاه ساسانی . ۴- بهرام سوم ششمین پادشاه ساسانی . ۵- بهرام چهارم یا کرمانشاه سیزدهمین پادشاه ساسانی . ۳۸۸ - ۳۹۹ م.
bah-rā-mi-yān	بهرامیان	۶- بهرام پنجم (بهرام گور) پانزدهمین پادشاه ساسانی پسر یزدگرد یکم . ۷- بهرام شاد ۱۲۶ - ۱۲۸ م. (تاجگذاری)
	پنجمین پادشاه ساسانی پسر بهرام	bah-rām-shād
bah-rak	بهرک	در پهلوی و هرام شاد
	نام یکی از مفسران اوستا در روزگار ساسانیان . شاید ا بهرک باشد (۱۳۰ ساسانی)	نام یکی از دادوران نامی زمان ساسانیان (۷۶ ساسانیان)
beh-ra-wān	بهروان	
	بچم نیک روان	
beh-rooz	بهروز	
vo-hu-ra-u-cha	دراوستا و هو رؤچه	
	۱- از نامهای رواج و زندۀ امروزی	
	۲- نام مردی درویس ورامین (رویه ۳۷۵)	
	همیدون داد شهری به بهروز	
	که بودش دوستدار و نیک آموز	
beh-rooz-yār	بهروزیار	
	از نامهای زندۀ امروزی	
beh-ra-wesh	بهروش	
beh-zād	بهزاد	
	نام یکی از پهلوانان ایران پسر پیل زور	

beh-far	بهفر	(۳۶۱ داراب)
be-hak یا be-hag	بهک	بهرزادان
نام موبد موبدان روزگار شاپور دوم که آدر باد ماراسپند جانشین او بود (۵۱ شاهنشاهی + ۷۲ ساسانیان)		نام اصلی ابو مسلم خراسانی فرزند شیدوش
beh-goo (بهگوی)	بهگو	بهرزیر
نام اخترشناسی است در ویس و رامین . سخنگوئی که نامش بود بهگوی نبودی مثل او دانا و نیکوی (۲۲۱ ویس و رامین)		از نامهای امروزی زردهشتیان
boh-1001	پهلوو	بهست
	از نامهای زنده امروزی	بچم دارنده استخوانهای خوب. در ایران باستان نام بوده
beh-mard	بهمرد	بهستان
از نامهای زنده زردهشتیان امروزی		نام پسر اردشیر سوم هخامنشی که یونانیها آنرا <i>bistanes</i> نوشتند. بچم نیک بنیاد
bah-man	بهمن	بهستون
در اوستا و هومنه <i>yohumana</i> . بچم خوب منش . در پهلوی و همن <i>vahman</i> نام پسر اسفندیار و ششمین پادشاه کیانی بنوشه بندهشن بخش ۳۳ (۹۶ کیانیان + شاهنامه)		نام پسر و شمگیر و سومین فرمانروای خاندان زیاری در تبرستان که از ۳۵۷ تا ۳۶ فرمانروای تبرستان بود (۱۹۱ تبرستان ۲)
bah-man-dād	بهمنداد	بهسود
bah-man-yār	بهمنیار	یاوهسود . از نامهای دوران ساسانیان
۱- نام تصحیح کننده تاریخ بیهقی (حاشیه ۲۲۵ سیستان)		یاوهسودان <i>vah-soo-dān</i> . نام فرمانروای دیلمان در سده سوم یزدگردی (۱۴۹ تبرستان ۲)
		بهشاپور

bi-dār	بیدار	۲- نام یکی از موبدان خراسان که در سدهٔ دهم یزدگردی میزیسته . (۲۷۲ فرزانگان)
bi-dār-del	بیداردل	
bid-asb	بیداسب	
نام چهارمین نیای کی گشتاسب بنوشهٔ تاریخ سیستان . شاید شیدسب در نوشتن کم کم بید اسب شده است (۲ سیستان)		beh-nāt بهنات
bi-da-rafsh	بیدرفش	= بهناد beh-nād نام پسر جاماسب برادر غیاد ساسانی (۴۵ تبرستان ۱)
ویدرفش vīdarafsh بچم پرچمدار . نام پهلوانی از لشکر ارجاسب و کشنده زرین (شاهنامه)		beh-nām بهنام
bi-razd	بیرزد	رواج
نام یکی از خدیوان جاویدان که در کشور خونیس بسر میبرند بنوشهٔ بندهشن نسخهٔ ایرانی چاپ انگلیسیارویه ۱۹۷ (کیانیان ۲۲۳)		beh-nī-yā بهنیا
bi-rashn	بیرشن	بچم نیک نژاد
۱- نام بهدینی است که در بند ۱۳۲ فروردین یشت ستوده شده		ba-hi-ki-yā بهی کیا
۲- ارمین یا کی بیارش شاهنامه که از خانوادهٔ کیغباد بوده .		نام پدر بهدین شاپور (۲۹۷ فرزانگان)
bi-jan	بیژن	بیارش
نام پسر گیو		= کی بیارش . این نام در شاهنامه ارمین نوشته شده .
bis-tān	بیستان	بهیزداد
نام پسر و هوک		bi-takhsh بی تخش
		نام مردی است در کتبهٔ کعبه زردشت که در روزگار اردشیر با بکان میزیسته (۵۱ ساسانی)
		bi-tak بیتک
		نام پنجمین نیای منوچهر بنوشهٔ بخش ۳۱ بندهشن و ششمین نیای منوچهر بنوشهٔ یوستی

همان بیوراسپش همی خوانند	bi-nā	بینا
چنین نام بر پهلوی رانند		بچم دانا و بیننده .
( Shahname + ۱۸۹ یشتها )		
bi-vard	bi-so-toon	بیستون
بیورد	نام پدر نام آر و روئیای شهر اکم از اسپهیدان	
نام مردی بوده		تبرستان
bi-van-dang-ha	بیوندنگهه	( ۳۲۶ فرزانگان + ۱۰۲ تبرستان مرعشی )
نام پدر اشاونگه که در بند ۱۱۰ فروردین	bi-war-asb	بیوراسب
یشت ستوده شده	بچم دارنده ده هزار اسب . نام دیگر اژی دهاک ( ضحاک )	

# P-پ

نام پدر جرود نگهود در بند ۱۱۰ فروردین یشت	pa-e-sha-ta	پئشته
پاروه pā-ōr-vah		۱- نام پدر نفر استی در بند ۱۱۵ فروردین یشت
نام ناوبان نامی است در هنگام شافریدون که در بند ۶۱ کرده ۱۶ آبان یشت از او یاد شده (۱۹۴ + ۲۵۹ یشتها ۱)		۲- نام پدر اوسمان در بند ۹۷ و ۱۲۰ فروردین یشت
پابهک pāb-hak	pa-i-ti-arsh-vant	پئی تی ارشونت
نام دبیر انوشهیر وان ساسانی		نام بهدینی است در بند ۱۰۹ فروردین یشت
پاپ pāp	pa-i-ti-drā-ta	پئیتی درات
پسر ارشک سوم پادشاه اشکانی ارمنستان (۳۶۷-۳۷۴ م. ۲۶۲۱ پیرنیا)		نام بهدینی است در بند ۱۰۹ فروردین یشت
پاپک pā-pak	pa-i-ti-rām	پئیتی رام
(بابک) پرساسان و پدر اردشیر بابکان		نام پسر هوتن (۱ تانیس) گردونه ران خشایارشاه که یونانیها آنرا نوشته‌اند (۷۲۲ پیرنیا)
پاتخسر و pat-khos-row	patiramphes	خشایارشاه که یونانیها آنرا نوشته‌اند (۷۲۲ پیرنیا)
(پادخسر و) نام برادر زرین پسر لهراسب.		پئیتی رسپ
بنو شته یوستی (۲۶۶ فرهنگ)		نام نیای زردشت بنابر منابع پهلوی بند هشن، دینکرد، زادسپرم (مزدیسنا)
پاتخسر و ب pā-takhsh-roob	pa-i-rish-tur	پئیر یشتور

اسپهبدان تبرستان و سردودمان اسپهبدان پادوسپانی در رویان و مازندران که از سال ۴۰ تا ۷۵ ه. ق. فرمانروائی کرد (۴۸ تبرستان + ۱۰۲+۱ تبرستان + ۲۰۱ فرزانگان)	نام بهدینی است در زرتشت نامه ک پهلوی pāt-zand
۲ - نام پسر خورزاد (پادوسپان دوم) سومین اسپهبد پادوسپانی که از سال ۱۰۵ تا ۱۴۵ ه. ق. فرمانروائی کرد (۲۰۳ تبرستان)	نام یکی از بزرگان اشکانی که در زبان اوستایی paiti-zanta . بچم خداوند دانش و یونانیها آنرا patzates نوشتند pā-taf-rah
۳ - نام پسر فریدون (پادوسپان سوم) هفتمین پادوسپانی که از سال ۲۸۶ تا ۲۵۱ ه. ق. فرمانروائی کرد (۲۰۴ تبرستان) پار تاماز بیریس?	نام پسر فریدون (پادوسپان سوم) هفتمین پادوسپانی که از سال ۲۸۶ تا ۲۵۱ ه. ق. فرمانروائی کرد (۲۰۴ تبرستان) pār-thā-mā-zi-ris
پار تامسپاد	نام پسر پاکرده (اشک) (۲۴۶۸ پیر نیا) pār-tā-mas-pād
پار تامسپاد	پار تامسپاد یونانیها آنرا parthamaspates نوشتند.
پادشاه روم بود (۲۴۸۵ پیر نیا)	نام کسی است از دو دمان اشکانی که تراژان او را پادشاه پارت شناخت و دست نشاند
پار دیک	پادشاه روم بود (۲۴۸۵ پیر نیا) pār-dik
پار راکس	نام پدر بزرگ ساسان بنو شته سنگ بشته کعبه زرده است (۵۱ ساسانی) pār-rākz
نام کسی است که در روزگار گودرز اشک	این نام در زبان پهلوی ساخته شده از پاد (پات، پَتْ یا پَدْ). بچم بزرگ خانمان و رئیس گروه و ملت + وَس = بخشی از کشور و سرزمین + بان بچم نگهبان ۱ - نام پسر کوچاک گیل گاوباره، یکی از

pāk-zād	پاکزاد	pīstam hīzīsteh (۲۴۲۱ پیر نیا)
pāv	پاو	pārs
يا باو v	يا باو v . نام پسر شاپور سردودمان اسپهیدان (شاهان) باوندی در تبرستان خاوری (نگ : باو)	نام یکی از بنیر گان هوشنج پیشدادی. پسر پهلو پسر سام که گویند شهر استخر را او بنادره (برهان)
pā-har?	پاهر	pār-sā
نام نخستین هوبدموبدان که بنو شته تبری اردشیر یکم او را موبدموبدان گردانید.		pār-heiz kar
pāy-mard	پایمرد	pār-sā-ma-nesh
نام یکی از شاهان کوشان در هنگام ساسایان آنرا patignes نوشته اند		pār-yug
pa-tāg	پتائی	pār-yūg
نام یکی از بزرگان هخامنشی که یونانیها		نام یکی از شاهان کوشان در هنگام ساسایان
pa-tash-khār	پتشوار	pā-zī-nah
لقب کیوس (کاوس) برادر بزرگ خسرو (۵۱ نامه تنسر)		نام بهدینی است در بند ۱۱۷ فروردین بشت
pa-ta-na-ya	پتنیه	pā-sāk
نام خاندانی است در آبان بشت که گر شاسب نه پسر از آن خاندان را کشت (۲۰۲ بیشترها)		نام برادرزاده داریوش بزرگ
pa-too-kart	پتوکرت	pās-fard
نام یکی از شاهان (فراتاکارها) پارس در دوره مقدونی بنو شته یوستی (۲۶۲۷ پیر نیا)		نام کسی که بنو شته کتبیه کعبه زردشت در روزگار شاپور یکم هیزیسته (۵۲ ساسانی)
pe-ti-rasb	پتیرسب	pāk-poor
		pāk-dād
		pā-kor
		نام اشگ ۲۳ و همچنین نام پسر ارد اشگ سیزدهم. تاریخ نویسان خاور آنرا فغور یا افغور و فقرور نوشته اند که شاید درست آن بهمین گونه باشد (۲۳۴۸ پیر نیا)

در بند ۱۰۱ فروردین یشت		نام پدر بزرگ اشوزردشت (۸۰ یشتهای).
پر تو افزم pe-re-tu-af-zam		در فرهنگ پهلوی patiritarasp
نام کسی بوده (فرهنگ اوستائی کانگا)		نوشته شده
پر تو ورشت pe-re-tu-varsht		پدرام pad-rām با ped-rām
نام برادر شاه گشتاسب. بچم پُر کار		نام نبیره سام . بچم بدرود - شاد باش
پرت و فسمن pe-ret-vafs-man		پدر بوخت pe-dar-bokht
نام پدر دروس مورؤچه در بند ۲۶ فروردین یشت		نام پسر ماهیار در کتبیه کوه کنهری
پرداد par-dād		(۲۵ میلی بمبئی)
یا پرذات paradāta در اوستا parazāt		پدم pa-dam
بچم نخستین قانون گذار . = پیشداد		شاید pe-dam . نام پسر رامیار یکی از
پرستار pa-ras-tār		موبدان پارسی هند در ۳۰۰ سال پیش .
نام موبدی است که در پنجه استان نشین		(۲۷۰ فرزانگان)
بهار هند و مرکز دستور آذربایجان زائیده		پرات pa-rāt
شده . پدرش موبد خورشید از مردم اصفهان		در اوستا pa-rā-ta . در فرهنگ کانگا
بود. او کتاب تبیره موبدی را نوشت و در		prā-ta . نام پدر پرشت کتو
سال ۱۰۰۹ یزدگردی در کشمیر در گذشته		par-shat-ga-o از نخستین پیروان
است (۱۷۱ فرزانگان)		اشوزردشت که در بند ۶ فروردین یشت
پرشاسب por-shāsb		از او یاد شده .
بچم دارنده اسبهای گرانها . در اوستا		پراهم pa-rā-hām
pereshka-aspa . یونانیها آنرا		یا پراهم par-hām . نامی است پارسی
praksapes نوشته اند		باستانی و تازی شده آن ابراهیم است
پرشان par-shān		(برهان)
در زبان اوستائی parshana بچم رزمجو.		پر توارشتنی pe-re-tu-arsh-ti
یونانیها آنرا parsandes نوشته اند.		بچم دارنده نیزه پهن . نام بهدینی است

نامی است که بگواهی نامه در گذشتگان زردشیان یزد تادوسده پیش نام مردبوده و امروزه از یاد رفته است	par-shat	پوشت
pe-rang پرنگی بچم برق شمشیر و تیغ = برجع . نام فلزی (برهان) نام پرسام بنو شته بخش ۳۵ بندشن (۱۰۲ کیانیان)	par-shat-gao	بچم پر آرزو پوشت گئو یا پرشت گو par-shat-gav بچم دارنده گواهای سفید وسیاه .
pa-ru-das-ma پرودسم نام پسر داشتاغنی در بند ۱۲۵ فروردین یشت	par-shan-ta	۱- نام پسر پرات در بند ۶۹ فروردین یشت ۲- نام بهدینی در بند ۱۲۷ فروردین یشت
pra-var-tish پرورتیش بچم پیشرو، رهبر. نام سر دسته سورشیان پارت در هنگام داریوش .	par-shand	پوشنت یا پرشند par-shand بچم نبرد کننده .
par-viz پرویز یا اپرویز = در پهلوی پرویچ بچم شکست ناپذیر و پیروزمند . کنیه خسرو دوم ساسانی و از نامهای زنده امروزی .	pe-ragz-asp	پرگز اسپ نام یکی از سرداران کبوچیه که از مصر کبوچیه وی را بایران فرستاد وا بر دیا را نهانی کشت . هرودت آنرا perxastres نوشته است (۱۲۶ ایراننامه)
par-hām پرهام بروزن فرجام که تازی شده آن برهام یا براهم یا ابراهیم میباشد . (برهان)	por-mā-yeh	پرمایه نام برادر شافریدون پیشدادی و همچنین نام گاویکه از شیرش شاهفریدون بزرگ شد و بدین روی فریدون را گاوایه هم گویند (شاهنامه)
pa-ri-borz پریبرز نام پسر کیکاووس بچم بلند بالا	par-mo-deh	پرمده نام پسر ساوه شاه که بدست بهرام چوینه گرفتار شد
pe-ri-diz پریدید در اوستا perei-dizaya . نام بهدینی است در بند ۹۷ فروردین یشت	par-ma-zid	پرمزید

چوبشنید سالار ترکان پشنگ	par-yoog	پریوگ
چنان خواست کاید بایران بجهنگ (شاهنامه)		نام یکی از شاهان کوشان در روزگار خسروپرویز (۴۶۷ ساسانیان)
پشوچنگ pe-shu-chang	pa-zoon	پزون
در اوستا پشوچنگ pe-sho-chingha		یا پزون po-zoon . نام بهدینی است در فرهنگ اوستائی کانگا
نام دشمن زریر (۳۲۰ نامهای اوستا)		
پشوتن pa-shu-tan	paj-doo	پژدو
در اوستا pashutanu بچم پیشکش کننده تن یافداکار . نام بزرگترین پسرگی گشتاسب و برادر اسفندیار (۲۲۱ یشتهها ۱)		نام نیای زردشت بهرام پژدو از چکامه سرایان نامی زرتشتی است که نزدیک به هفت سده پیش میزیسته
پشین pa-shin	pej-mān	پژمان
نام پسر کیغباد		
پلاش (پهلوی) pa-lāsh	pe-joo-har-deh	پژوهنده
یا بلاش . نام هفدهمین پادشاه ساسانی و نام سه تن از پادشاهان اشکانی .		بچم جوینده
پلنگ افکن pa-lang-af-kan	pa-sāk	پساک
نام یکی از سرداران ایران (۲۵۲ داراب)		یا بساک ba-sāk . نام پسر اردوان و وبرادرزاده داریوش یکم که یونانیها آنرا نوشته‌اند pasākes
پناه برزین pa-nāh-bor-zin	pa-shan	پشن
یا pa-nāh-bar-zin . از نامهای زمان ساسانیان (۲۳۰ ساسانیان)		بچم مرد جنگی . نام یکی از دشمنان کی گشتاسب بنوشهه بند ۱۰۹ آبان یشت
پناه خسرو pa-nāh-khos-row		(شاهنامه)
نام مدیر کارهای خیر بدهنگام بزدگردیکم	pa-shang	پشنگ
panj-bokht		۱ - نام برادر زاده شاه فریدون پیشدادی
پنج بوخت		۲ - نام پدر افراصیاب و سالار ترکان
بچم کسیکه پنج گاتها او را نجات داده .		

نخستین آموزگار کیش	نام پسر ماهیار که نام او در سنگ نبسته
پورودا خشت pu-roo-zākhsh̄t	کوه کنهری دیده می شود
۱- بهدینی از خانواده خَشْتَوَ در بند ۱۱۱ فروردین یشت	pon-doo-yeه
۲- بهدینی که در بند ۱۴۰ فروردین یشت بزن او درود فرستاده شده	بندوی bon-dooy . نام برادر مادر پرویز ساسانی (۳۹۱ نامه خسروان)
پوروشتی pu-roosh-ti	پورخریک purkh-rik
نام پسر کوی (کی) در بند ۱۱۳ فروردین یشت.	نام پسر مارتین که در کتبه کعبه زرد شد
پوروشسب pu-roo-shasb	ازوی نامبرده شده و در زمان بابک میزیسته (۵۱ ساسانی)
دراوستا پُئُرُوشِسپا paurushaspa نام	پورک poo-rak
پدر اشو زرد شت بچم دارنده اسبان زیاد (بند ۱۸ آبان یشت)	نام مردی بوده است
معنی درست آن بنو شته ماهنامه شماره ۴ دوره ۱۳ هوخت کاملاً مجهر به نیروها و استعدادهای مغزی است.	پوروبراتر pu-roo-brā-tar
پوریا poo-ri-yā	بچم دارنده برادران بسیار. نام مردی بوده
نام یکی از پهلوانان ایران در چند سده پیش	پوروبه pu-roo-beh
پوریار poor-yār	در اوستا پُئُرُوبِنگه paaurubangha
پوذها pu-za-hā	نام پسر زئوش در بند ۱۲۴ فروردین یشت
نام خاندانی است در بند ۱۲۷ فروردین یشت	پوروتور pu-roo-toor
پوسان وه pu-sān-veh	نام ناموری است از خانواده اتویان بچم دارنده گاو های نر زیاد
بچم فرزند نیک. نام یکی ازدادوران نامی روزگار ساسانیان پسر آزاد مردان و همچنین نام یکی دیگر از داوران نامی	پوروداتا pu-roo-dā-tā
	نام سومین پادشاه ماد. بچم سخی (۱۰۳ ایران نامه)
	پورودکیش pu-roo-da-kish
	در اوستا purudakaesha آمده بچم

نام خنیاگر و آهنگساز نامی روزگار خسروپریز بچم نگهبان پهلوها	pah-lav	پهلو	روزگار ساسانیان از خانواده آذر فرنگان (۲۹ و ۷۵ ساسانیان)
۱- نام پدرپارس. بچم نیر و مند ۲- نیای اسپهبد سوخرای غارن پهلو			پوسفرخ poos-far-rokh
نام هشتمین نیای اسپهبد بختیار پسر شاه فیروز (۸ سیستان)	pah-la-vān	پهلوان	در زمان شیر و یه که با کماک دو برادر خود که در دسته نگهبانان شاهنشاهی خدمت میکردند قیام نمودند و این سه برادر شهر و راز غاصب را کشتنند (۵۲۱ ساسانیان)
نام پادشاه تورانی که بدست شاپور در خراسان کشته شد (۲۴۵ ساسانیان)	pah-li-zak	پهلهیزک	پولاد poo-lād
نام پدرپور و شسب = پدر بزرگ اشویز رشت	pi-ta-rasp	پیترسپ	۱- از نامهای زنده امروزی زرتشتیان . ۲- نام پسر آزاد مرد پسر رستم (۸ سیستان)
نام یکی از دشمنان گرشاسب در بند ۴۱ زمیادی شت (۲۰۲ یشتها ۱)	pi-tavn	پیتون	پولاد چنگ poc-lād-chang
یا پتو گراز pa-too-go-rāz . نام یکی از شاهان (فراتاکارها) پارس در دوره مقدونی (۲۶۲۷ پیر نیا)	pai-too-go-rāz	پیتو گراز	پولادسان poo-lād-sān
نام بهدینی است	pai-ti-a-sha-vant	پیتی اشونت	پوماکسارت؟ po-māk-sārt
نام برادر گماتای که بدروغ خود را بر دیا	pai-ti-zād	پیتیزاد	نام سرسلسله شاهان دیلمی (۱۵ تبرستان ۲) پهلهید pahl-bəd (pahl-bod)

pir-shah-ri-yār	پیر شاه رویار	خواند . یونانیها آنرا نوشتند
نام موبد موبدان اور امان در سده نهم یزدگردی (۸۸ اورنگ)		
pir-go-shasb	پیر گشتب	نام بهدینی است . بچم زیبا (کانگا)
یا پیر گشتب pir-gosh-nasp	نام برادر	پیشنهاد
زاده شاپور دوم ساسانی (پسر جاماسب) (۲۱۸ ساسانیان)		نام یکی از خواجگان کوروش (۲۴۱ پیر نیا)
pir-meh-rān	پیر مهران	پیشنهاد
نام سپهبد ایران در روز گاریزدگردن خست		در اوستا . نام بهدینی
pir-ni-yā	پیر نیا	است در بند ۱۰۹ فروردین یشت
pi-rooz	پیروز	پیروزان
نام برادر شاپور یکم ساسانی و همه نین نام شاپور دهمین پادشاه ساسانی پسر یزدگرد یکم		از نامهای زنده امروزی زرده شیان . گمان می‌رود این نام همان فیروزان باشد
pi-roo-zān	پیروزان	پیشنهاد
پافر وزان . از سرداران نامی یزدگرد سوم		نام یکی از سرداران هخامنشی
pi-rooz-bakht	پیروز بخت	پیروزان
از نامهای زنده امروزی		پسر ویسه یکی از سران سپاه توران
pi-rooz-bokht	پیروز بخت	چنان بدکه روزی سیاوش راد
نام بهدینی است در و همن یشت		خود و گرد پیران ویسه نژاد (۲۱۸ یشتها ۱)
pi-rooz-pey	پیروز پی	پیشنهاد
pi-rooz-rām	پیروز رام	از نامهای هنگام ساسانیان
pi-rooz-shah	پیروز شاه	پیروزان گشتب
از نامهای زنده پارسیان		نام کسی است از خانواده مهران و از مردم ری
pish-dād	پیشداد	در زمان ساسانیان (۱۲۶ ساسانیان)

خاوری موزه کنونی تخت جمیشد (۶۵ ساسانی)	در اوستا پر ذات parazāt بچم نخستین قانون گذار
پیل پای pil-pāy عیسّار هلاک فارس (۵۱۳ داراب)	پیشکار pish-kār نام بنادر کهتر موبد پرستار پور خورشید
پیلتان pil-tan پهلوانی بوده از فرزندان دستمذال (۱ داراب)	از شاگردان دستور آذر کیوان (۱۷۳ فرزانگان)
پیل زور pil-zoor ۱- نام پسر پیلتان پهلوان نامی ایران ۲- نام پدر فرخزاد (۹+۱ داراب)	پیش کیاهاتنه pish-kya-oth-na نام پسر کوارزم از خاندان کیانیان (۲۶۶ فرهنگ)
پیلسار pil-sar نام پادشاه آشور (۵۱ کردشناسی)	پیشی شیوتان pi-shi-she-yu-tan در پهلوی پیشیوتان
پیلسوم pil-som نام برادر پیران ویسه (شاهنامه)	۱- نام بهدینی در بند ۱۰۳ فروردین بیشت ۲- نام کسی است در بخش ۳۱ بند ۲۹ بندهشن (۹۷ کیانیان)
پیلسوار pil-sa-wār نام سرداری بوده (۵۸+۳۷ شهر یاران گمنام)	پیل افکن pil-af-kan نام یکی از سرداران ایران (۲۵۲ داراب)
پینگهیر ping-har نام بهدینی است در بند ۱۶ فروردین بیشت	پیلان گیر pi-lān-gir نام کسی است در سنگ نوشتہ ستون ایوان

# ت-T

təthr-yā-vant	تریاونت	ta-or-wā-ti	تئورواتی
نام یکی از دشمنان شاه گشتاسب . بچم تیره سیاه منش . در بند ۱۳ درواسب یشت و در بند ۱۰۹ آبان یشت از او نامبرده شده (۲۸۵ یشتها ۱)		draostā-e-ti . نام پدر فراچیه	در اوستا
takh-ma-pa-1-ti	تخمه پئیتی	tā-bāl	در بند ۱۱۵ فروردین یشت
نام نوزدهمین پادشاه ماد . تخمه بچم زورمند و پئیتی بچم - رئیس - خداوند - امیر . واژه تخمه در فارسی تهم شده چون تهمتن (۱۰۳) ایراننامه		نام فرماندار ایرانی سارد در زمان کوروش	تابال
takh-mas-pād	تخمسپاد	tāj-ā-fa-rin	تاج آفرین
بچم دارندۀ سپاه دلیر . نام یکی از سرداران داریوش بزرگ در سنگ نبسته بیستون ستون ۲ بند ۱۴ . وی بفرمان داریوش بجنگ چیتر تخمه رفته اورا شکست داده اسیر نمود (۵۴۴ پیرنیا)		تاج بخش	
ta-bāk	تباك	tāj-bakhsh	تازی
		tā-zī	نام چهارمین نیای ده آک (۱۸۱ نامهای اوستا)
		tāj	قاژ
		نام پسر فرَواک برادر هوشنگ پیشدادی	قاژ
		babakan . نام در کارنامه اردشیر بابکان بواک و بونک نوشته شده . (مزدیسنا)	تباك
		ta-pa-rasb	تپرسب
		az niakan . از نیاکان اشوزردشت	

نامی ایران باستان که نام وی در اوستا آمده	to-khār یا ta-khār	تخار
tri-ta-o-na تریتئون	نام یکی از سرداران شاه کیخسرو کیانی	
ریشه اوستائی فریدون (نگ: فریدون)	tar-asb (ta-rasb) تراسب	
thri-tak تریتک	بچم دارنده اسب بر قر و بهتر	
نام پنجمین نیای منوچهر بنو شته یوستی (فرهنگ). برابر آن تریتی	tar-khān ترخان	
thri-ti نام زنان میباشد.	نام یکی از سرداران ارجاسب. شاید ترکی باشد	
تریتن تخم tri-tan-takhm	tar-shish ترشیش	
۱- نام یکی از سرداران خشایارشاه	نام شاهزاده پارسی است (نامهای عباسی)	
۲- نام پسر اردوان برادرزاده داریوش یکم که در زبان اوستائی	tork ترک	
ثرا-ه ویونانیها آنرا tritan-taukmes	از نامهای کمیاب زنده زرتشیان امروزی	
تراد ویونانیها آنرا tritan-taukmes	tork-zād ترکزاد	
تراد ویونانیها آنرا	کنیه هرمز چهارم، پسر انوشیرواندادگر، بیست و چهارمین پادشاه ساسانی .	
تری تهم thri-tahm	579-590 م. (تاجگذاری)	
نام یکی از بزرگان هخامنشی که در زبان پارسی باستان اوستائی تری تخم به جم از	tar-kash ترکش	
تراد تیر ویونانیها آنرا teriatakmas	بعض تیردان: نام پدر هر زبان (نامهای عباسی)	
نوشته اند.	thrit تریت	
تریتیه thrit-ya	در اوستا تریت thri-ta	
نام کسی است (فرهنگ اوستائی کانکا)	۱- نام پسر سایوز دری در بند ۱۱۳ فروردین یشت. برابر آن تریتی thri-ti نام زن	
تری میتونت thri-mith-vant	است. این نام در شاهنامه اترت آمده (نگ: اَنْرَت)	
نام بهدینی از خاندان اسپنتمان در بند ۹۸۴ فروردین یشت	۲- نام پدر گرشاسب نخستین پزشک	

اردشیر بابکان خدمات شایان کرد (مزدیسنا + ۸۶ تبرستان ۱)	ta-jāv	تزاو		
tan-vakhsh	تزوخش	نام داماد افراسیاب که پادشاهی رسید و گیو او را گرفته بکشت (برهان)		
ta-nu-mantr	تنومنتر	ta-kin	تکین	نام پهلوانی است
بچم کسیکه سراسر وجودش فرمابنده داری است	teg-ra-pāt	تگره پات	نام یکی از سرداران اشکانی که در زبان اوستائی tigrapaiti بچم تیر نگهدار می یو نانیها آنرا tigrapates نوشته اند.	
ta-wā-nā	توانا	ta-li-mān	تلیمان	نام پهلوانی است (شاہنامه)
ta-vān-pāy	توانیای	tan-tāk	تمتاك	نام پادشاهی بوده است . بچم کسیکه تن او در میان مردمان تاک است
در زبان پهلوی بچم نوزمند		tanj-asb (tan-jāsb)	تجاسب	دارنده اسب پر عضله و نیرومند . تنج = پیچیده - فشرده - پر عضله (برهان)
ta-wā-nah	توانه	tan-sar	تنسر	نام هوبد موبدان روزگار اردشیر بابکان ند بفرمان اردشیر اوستای پراکنده را دوباره گردآوری وزنده نمود . او نویسنده نده تنسر است . پدرش در فارس شهر باری شته ولی تنسر از آن چشم پوشید و زهد . تقوی برگزید و در گسترش پادشاهی
نام پدر بر تد . در شاهنامه توابه آمده				
tokh-rah	تخره			
نام پدر او تان (هوتن)				
toor	تور			
۱- نام پدر فرارازی در بند ۱۲۳ فروردین یشت ۲- نام پسر شاه فریدون و پادشاه توران زمین در شاهنامه :				
دگر تور را داد توران زمین				
ورا کرد سالار ترکان و چین				
۳- نام پسر جمشید از سمن ناز دختر				
کورنگ پادشاه زابلستان (۱۹۶ یشتها)				
toor-asb	توراسب			
یا (توراسب) . بچم دارنده اسب تورانی				

۱- نام پدر را ب پیشدادی (اُوْزَ و آوستائی)	too-raj	توضیح (نگ : تور)
که در بند ۱۳۱ فروردین یشت ستو داشد.		
۲- از بزرگان ملک داراب پادشاه ایران	too-rak	توضیح
(۳ داراب)		نام پسر شیدسب پادشاه زابلستان از نسل
ta-ham-tan	تهمتن	جمشید (۱۹۶ یشتها ۱)
بچم بزرگ پیکر و دارنده اندام نیرومند.		
کنیهٔ رستم ذال (۱۳۹ یشتها ۲)	tu-ri-yāsb	توضیح اسب
tahm-khos-row	تهم خسرو	دارنده اسب تورانی
از القاب دوران ساسانی. این لقب را به کسی		
میدادند که نسبت به شاهنشاه فداکاری	tu-zār	توضیح
کرده باشد (۲۸۷ ساسانیان)		نام پدر میترک هیر آخور که در کتبیهٔ کعبه
tahm-shah-poor	تهم شاهپور	زردشت از او نامبرده شده و در روزگار
نام هر زبان ایرانی در زمان شاهپور ساسانی		اردشیر بابکان میز یسته (۵۱ ساسانی)
(ساسانیان)	toos	توس
tah-mak	تهمک	۱- نام پسر نوذر یکی از پهلوانان نامی
tah-moor	تهمور	ایران و سپهبد سپاه شاه کیخسرو کیانی.
نامز نده امر و زی پارسیان هند. بچم دارنده		ناموی در بند های ۳۵۵ آبان یشت آمده
توان و نیرو		۲- نام یکی از جاویدانان بنا بر نوشته
tah-moo-res	تهمورس	بخش ۳۶ دادستان دینیک
در پهلوی تهموریس و ریشهٔ اوستائی آن		(شاہنامه + ۲۲۱ کیانیان + بخشی از
تخمو اوروب پ. takh-moo-u-ru-pa. تاخمو		فرهنگ اوستا)
بچم دلیر و پهلوان که در فارسی تهم شده	tahm	تفصیل
است. معنی اوروب تاکنوون فهمیده نشده		یاتخمه. نام پسر جاماسب
است. نام دومین پادشاه پیشدادی پسر	tah-māsb	تهم ماسب
		در اوستا تو ماسب too-mās-pa . بچم
		کیمکه اسبهایش فربه هستند

آرش تیرانداز نامی روزگار منوچهر	هوشنگ که در اوستا صفت ذیناوند
tir-bod تیر بد	(در شاهنامه دیو بند) باو داده شده .
یا تیربد tir-baz (۱۱۲ شاهنشاهی)	پسر بد مر او را یکی هوشمند
ti-tars تیترس	گرانمایه تهمورس دیو بند
هم آوای بی ترس. نام وزیردار اب (۱ داراب)	(شاهنامه + ۱۳۸ + ۱۴۲ تا یشتها ۲)
ti-teh? تیته	tahm-hor-mozd تهم هرمزد
نام فرمانده سوار خشایار شاه	از القاب دوره ساسانی (۲۸۷ ساسانیان)
tir-dād تیرداد	tahm-yazd-gard تهم بیزد گرد
ریشه اوستائی آن تیغ ر دات	نام مغان اندرز بدر روزگار بیزد گرد واژ القاب
tigh-ra-dā-ta بچم بخشندۀ تیر .	دوره ساسانیان (۲۸۷ و ۳۱۲ ساسانیان)
۱ - نام دومین پادشاه زنجیره اشکانیان	ta-hoor تهور
(اشک ۲ - ۲۵۳ - ۲۱۴ ق. م .)	نام پهلوانی است
۲ - نام پادشاه ارمنستان برادر بلاش یکم	tir-an تیران
اشکانی (۹ مزدیسنا)	۱ - تیران یکم پسر اردشیر سوم پادشاه
ti-ro-na-kath-va تیر و نکتو	اشکانی ارمنستان . ۱۲۱ تا ۱۴۲ م .
نام بهدینی است در بند ۱۲۶ فروردین یشت	۱ - تیران دوم پسر خسرو دوم پادشاه اشکانی
ti-ri-yāsp تیر یاسپ	ارمنستان از ۳۲۷ - ۳۲۵ میلادی (۲۶۲۱ پیر نیا)
یا ti-ri-asb . نام یکی از ساتراپهای	۳ - از نامهای زنده امروزی زردهشتیان
ایرانی در روزگار اسکندر	tir-an-dāz تیر انداز
ti-ri-bāz تیری باز	از نامهای زنده زردهشتیان امروزی
نام یکی از دوستان اردشیر دوم هخامنشی	ti-rān-dād تیر انداد
ti-rak تیر ک	tir-ā-vand تیر آوند
از نامهای زنده امروزی زردهشتیان	بچم دارندۀ تیر یا خدای تیر . نام دیگر
tir-gān تیر گان	

بنوشهه یوستی (۲۶۶ فرهنگ)	tir-gar	تیر گر
۲- نام بهدینی که در بند ۱۰۱ فروردین یشت ستوده شده. بچم دارندۀ نیزه پهن	ti-ri-mit-ri	تیری میتری
تیسافرین? ti-sā-fa-rin?	بنوشهه کتبیه کعبه زردشت (۵۲ ساسانی)	نام دزبان شترکارت در روزگار شاپوریکم
نام پسر ویدَرن و نام یکی از سرداران داریوش یکم و نیز فرمانده ارشادشیر	tiz-asb	تیز اسب
دوم در جنگ کوناکزا		دارندۀ اسبهای تندرو . صفت خورشید در اوستا
تیگران tig-rān	tiz-wir	تیز ویر
نام یکی از سرداران خشایارشاه و همچنین نام پادشاه نامی ارمنستان (۷۳۱ پیرنیا)		با حافظه
تی. یاناك ti-yā-nāk	tij-arsh	تیژ ارش
نام ساتراب همدان در روزگار شاپوریکم که نام او در سنگ نوشته کعبه زرتشت		دارای بازوی نیرومند
دیده میشود (۵۲ ساسانی)	ti-jāsb (tij-asb)	تیژ اسب بچم دارندۀ اسب تندرو
	tij-yarsh-ti	تیژ برشتی
		۱- نام پسر پن تو ارشتی از خانواده کیانیان

# ج - ج

بند ۱۸	jā-bār	جانبار
۲- جاماسب دوم بهدینی است که در بند ۱۲۷ فروردین یشت ستد و شده	=جَبَرُ؟ jabar? . نام یکی از نیاکان گودرز (۵۸ نامهای عباسی)	
۳- نام بیست و یکمین پادشاه ساسانی برادر غبادیکم که از ۴۹۸ تا ۵۰۲ م. پادشاهی کرده	jā-bān	جانبان
جانباز jān-bāz	از سرداران ایرانی در سده دوم یزدگردی	
نام کسی بوده (۵۹ نامهای عباسی)	jāf	جاف
جانفر وز jān-fū-rooz	نام یک مرد سپاهی بوده (۹۳ داراب)	
نام یکی از سرداران بهرام چوبینه	jām	جام
جانو سپار jā-noos-yār	نام برادر بزرگ آنوشیروان دادگر	
برخی جانو سپار پنداشته‌اند . بچم فداکار و جان سپار . نام وزیر دارا و کشنده او ناجو انمردی است چون جانو سپار و ماهیار یار دارا بودن و دل باسکندر داشتن (برهان + ۵۹ نامهای عباسی)	jā-māsb	جاماسب
جان یار jān-yār	۱- از خاندان هُوگو . نام شوهر پوروجیستا جو انترین دختر اشووزردشت و برادر فرشوشر و وزیر کی گشتاسب که در بند ۱۰۳ فروردین یشت فرهنگ استوده شده . در گاتها سه بار از او یاد شده است . یسنا ۴۶ بند ۱۷ و یسنا ۴۹ بند ۹ و یسنا ۵۱	

که در روزگار هارون الرشید پادشاه دیلمان بوده	نام تاریخ نویسی از مردم بخارا بوده است. (۵۹ نامهای عباسی)
۲- جستان پسر شرمن	جاودان jā-ve-dān نام پسر شهر کخر می (جاویدان)
۳- جستان پسر وهسودان (جستان سوم) نامی ترین پادشاه جستانی که نزدیک به ۵۰۵ سال فرمانروائی کرده	(۱۳۰ شهر باران گمنام + ۸۵ بابا)
۴- نام پنجمین نیای شهر اکم اسپهبد تبرستان (۱۵۴ تبرستان + ۲۰۹ مرعشی)	جاوید jā-vid یا جاوید viz . نام پدر اردشیر یکی از بهدینان خراسان که دستینه (امضاء) او زیر نامه ۱۳۰ زیر ۸۸۰ بیز دگردی زردشتیان ایران پیارسیان هند دیده میشود (فرزانگان)
ja-shar-deh جشنده کنیهٔ فیروز دوم پادشاه ساسانی که در سال ۶۴۰ م. چند روزی پادشاهی کرد	جاویدان بود jā-vi-dān-bōd نام کسی است در سنگ نوشته کوه کنهری بچم کسیکه همیشه هست (بی مرگ)
ja-shang? jash-nag? جشنگ نام پسر هیربد دارا از پیارسیان هند (۶۶۲ فرزانگان)	جرودنگیو ja-roo-dang-hu بچم کسیکه پاسبان کشور است . نام پسر پیئر یشتور در بند ۱۱۰ فروردین یشت (۳۳۱ یشتها ۱ + ۹۱ یشتها ۲)
jam جم دراوستا ییمد yima . نام بهدینی است از خانوادهٔ یونگهان که در بند ۱۳۰ فروردین یشت ستوده شده . نام جمشید از این نام است . (نگ : جمشید)	جرونگیو ja-roo-vang-hu جروه ja-roo-vah . بچم کسیکه پاسبان ییکی است . نام بهدینی از خاندان فرازفت در بند ۱۱۳ فروردین یشت (۹۳ یشتها ۲)
jam-shāsb جمشاسب از داشمندان و پارسایان دودمان آبادانی و پیارسیان که در سده نهم بزرگردی میزدسته (۱۹۹ فرزانگان)	جستان jas-tān نام پدر من زبان نخستین پادشاه جستانیان
jam shid جمشید	

(شاهنامه)		ریشه اوستائی آن ییم خُش آَیتَ
jananara	جن نر	y1ma-khsha-ē-ta ویونگهان بوده و دربند ۱۳۰ فروردین یشت
	نام بهدینی است دربند ۱۱۵ فروردین یشت	
ja-vān	جوان	یشت بنام ییم سَتوده شده. جمشید همیشه
	نام یکی از بزرگان پارسی (۰ نامهای عباسی)	در اوستا با صفت ههو تو آمده که در پهلوی
ja-vān-shir	جوانشیر	هورهک شده یعنی دارنده گله و رمه خوب
	نام سی و یکمین پادشاه ساسانی پسر خسرو	و صفت دیگر جمشید در اوستا سریره
	پرویز که زمان کوتاهی در سال ۶۲۹ پادشاهی کرد	sri-ra آمده که بچم زیبا و خوشگل
ja-vān-mard	جوانمرد	است (۱۸۰ تا ۱۸۸ یشتها ۱ و ۱۴۸۸ تا
	از نامهای زنده امروزی زردهشیان	۱۵۸۷ نامهای اوستا ۳). جمشید بنو شته
ja-vā-nooy	جوانوی	شاهنامه نام پسر تهمورس و سومین پادشاه
	نام دیگر بهرام گور و نام دیگر یزدگرد اوول	پیشدادی بوده است
	به نوشتہ تبری (شاهنشاهی)	گرانمایه جمشید فرزند او
joo-yā	جویا	کمر بست یکدل پر از پنداو
	نام پهلوانی بوده از مردم مازندران	(شاهنامه)
	(۰ نامهای عباسی)	جمشید در ادبیات فارسی با سلیمان بهم
ja-hān	جهان	آمیخته است
	از نامهای زنده امروزی زردهشیان	(نگ: دیوان حافظ و مقاله دکتر مرتضوی)
ja-hān-bān	جهانبان	jan-dal
		جندل
ja-hān-bakhsh	جهانبخش	نام فرستاده فریدون در دربار یمن
		فریدون از آن نامداران خویش
ja-hān-bin	جهانبین	یکی را گرانمایه تر خواند پیش
		کجا نام او جندل پر هنر
ja-hān-jooy	جهانجوی (جهانجو)	بهر کار دلسوز بس شاه بس

نام پسر افراسیاب (برهان)	ja-hān-dād	جهانداد
جهن بزنین nam sāz-nē or nēk shāh fariydon	ja-hān-bar-zin	جهاندار
جهنگ nam shāhi bوده (۴۵ نامه تنسر)	jah-nak	۱- نام پسر اکبر شاه هندی (۵۳ فر زانگان) ۲- جهاندار شاه فرزند عالم بهادر شاه پادشاه دهلی (فرهنگ سخنوران)
جي افرا م nam dūmīn pīambar īiranī dr dātīr kē benābr nōshṭeh šad rōan astād pōrdād sāxtī ast	ji-af-rām	جهاندیده
جي آlad az nāmehāi dātīrī, bno shṭeh dāstān mazāhib	ji-ā-lād	جهانزیر
جييان jish-pash nam yekī az nīakan kōrōsh dr sēnīk bēshṭe darīoш	ji-yān	از نامهای زندۀ امروزی چادر نشینان فارس جهانسوز
جيي شتى nam khāndān ašāhōr dr bnd ۱۱۳ fr wādīn yesh	jish-ti	جهانشیر
جييوان az nāmehāi rōaj yāftē miān pārsīān hēnd. (واژه جي يا زى بچم زندگى کردن است)	ji-wān	جهانفولاد
		جهانگرد
		جهانگشا
		جهانگير
		۱- نام پسر رستم ذال پهلوان نامی ایران ۲- از نامهای زندۀ زردهشتیان هند و ایران
		جهانیار
	je-han	جهن

# چ

chakhsh-noosh	چخشنوش	chā-bok	چابک
	نام پنجمین نیای اشوزردشت (فرهنگ)		نام نیای یکی از اتابکان آذر آبادگان
cha-shan-deh	چشنه		(۶۲ نامهای عباسی)
	نام یکی از خویشان پرمهیز که بنوشهند تاریخ بلعمی پس از پوراندخت یادداشت پادشاهی کرد و پس از مرگ او پادشاهی بد آزرمیدخت رسید		نام پاکدینی است در بند ۱۱۴ فروردین یشت
cham-roo	چمرو	chār-asb	چارسب
	نام بهدینی است در بند ۱۰۹ فروردین یشت		بچم دارنده چهار اسب . شاید از ریشه چتورسپ اوستایی باشد
chan-ga-shāh	چنگشاه	chat-var-asp	چتورسپ
	نام موبدمودان پارسیان هند در نیمه دوم سدۀ نهم یزدگردی (۱۰۶۲ و ۱۱۰۳) فرزانگان		بچم کسیکد چهار اسب بگردونه بسته است
chan-gesh	چنگش	chet-rā-fre-nā	چترافرنا
	نام پهلوانی بوده از سرداران افراصیاب		بچم پشتیبان فرزندان یا دودمان . نام دوازدهمین پادشاه ماد (۱۱۰۳) ایران نامد
choo-bak	چو بک	chat-va-rasp	چتورسپ
choo-bin	چو بین	chat-va-rasb	یا چتورسپ بچم کسیکد
	یا چوبینه choo-bi-neh . کنیه بهرام سپهسالار ارش هر مزادو شیر وان ساسانی		چهار اسب بگردونه بسته است . این نام در پهلوی آمد
		chakh-ra-vāk	chakh-ra-vāk
			نام بهدینی است در بند ۱۲۲ فروردین یشت (۳۶ نامهای اوستا)

گو... فرس هخامنشی تریتن تخمس  
(یونانی شده). این نام در سنگ نوشته  
بپستان آمده. بچم دلیر نژاد و پهلوان  
تختمه (۲۰۹ فرهنگ پور داود)

chith-ro-mi-ya-nak چیتر و میانک

نام دیگر پشوتن پسر شاهگشتاب

chi-reh-ma-nesh چیمره‌منش

نام یکی از بزرگان هخامنشی کددرا اوستا  
seiramnes و یونانیها آنرا siryaman  
نوشتند

chis-ti-vant چیستیونت

چیستی = دانش + ونت یاوند = دارنده.  
نام دانشمندی بوده است.

chish-pesh چیش‌پش

نام پسر هخامنش. نخستین پادشاه هخامنشی  
از نیای کوروش بزرگ و داریوش که  
یونانیها آنرا teispes نوشتند. این نام  
در سنگ نوشته بیستون دیده می‌شود

chi-ga-o چی‌گئو

نام پسر پرشت گئو از خاندان هووی  
(۹۲ مزدیسنا)

chin-chikh-ri چین‌چیخری

نام پدر هرتید در سنگ نبشته بیستون  
(۴۰ پیرنیا)

chehr-ā-zād چهرازاد

نام هقددهمین نیای اسپهبد بختیار پسر شاه  
فیروز ساسانی  
چهراز بزرگ

chehr-bor-zin چهرازین

بچم دارنده نژاد بزرگ

cheh-rak چهرک

نام کسی است در کتیبه کعبه زردشت همزمان  
با اردشیر بابکان (۱۳ ساسانی)

chehr-ge shasb چهرگشسب

chit-rā-fa-rin چیتر آفرین

نام پسر ویدرن که در اوستا  
و یونانیها آنرا chith-ra-farena

نوشتند tissafernes

chith-rā-va-hesht چیتر او هشت

نام پسر خشایارشا که در زبان اوستائی  
chithravahishta بچم بهشتی نژاد.

یونانیها آنرا tithraustes نوشتند

chit-ra-takhm چیتر تخم

(چهر تهم). نام مردی است ساگارتی که بنو شد  
بنده ۱۴ کتیبه بزرگ بیستون برداریوش یانگی

شد و خود را پادشاه ساگارت واز دودمان

هو و خشتر خواند (۴۴ پیرنیا)

chit-ran-takhm چیترن تخم

# خ-Kh

kho-dā-jooy	<b>خداجوی</b>	khā-din	<b>خادین</b>
نام موبدی است از مردم هرات پسر دستور نامدار وازپیروان دستور آذر کیوان که مکافات دستور آذر کیوان را تفسیر نموده و بنام جام کیخسرو انتشار داده که نسخه خطی آن بنشانی RV11179 در بنگاه خاور شناسی کاما در شهر بمبئی بایگانی است . همچنین خداجوی رساله دریکتابشناسی دارد که بنشانی HRMS300 در بنگاه خاور شناسی کاما بایگانی است. (۱۱۷ فرزانگان)	در اوستاخواد آن نام khvā-da-e-na بهدینی است در بند ۱۰۴ فروردین یشت خاش khāsh نام برادر افشین (۱۵۴ بابک)		
kho-dā-khāst	<b>خداخواست</b>	khā-vand	<b>خاوند</b>
از نامهای رواج میان چادرنشینان فارس		شاید در اوستاخوانوت (نگ: خوانوت)	
kho-dā-khāh	<b>خداخواه</b>	kha-jasb	<b>خجسب</b>
(رواج)		نام یکی از نیاگان اشوزردشت	
kho-dā-dēd	<b>خداداد</b>	kho-dā-bokht	<b>خدا بخت</b>
		نام یکی از دانشمندان پارسی (۷۸) یاد بود پوردادود	
		kho-dā-bakhsh	<b>خدا بخش</b>
		(رواج)	
		kho-dā-ban-deh	<b>خدا بنده</b>
		(رواج)	

دادگر و از مردم شیراز . سال درگذشت یزدگردی(۱۹۴+۱۵۱ فرزانگان)	kho-dā-doost	خدادوست (رواج)
خرادبرزین khar-rād-bor-zin ۱- نام موبدی بوده در روزگار خسرو پرویز (۳۲۷ ساسانی) ۲- نام پرسیمای برزین، نویسنده کتاب نوروز شاهی (فرزانگان)	kho-dā-mard	خدامرد (رواج)
خرادشیرویه khar-rad-shi-roo-yeh نام یکی از ۱۲ پیروان دستور آذر کیوان (فرزانگان)	kho-dā-ma-nesh	خدامنش بچم- مرد خدا
خراسان kho-rā-sān بچم- خاور= جای آسایش خورشید . نام سپهبدار بهرام چوبینه	kho-dā-ne-gah-dār	خدانگهدار (رواج)
خراشته khrāsh-ta نام یکی از شاهان ساکائی نژاد دمان اشکانیان که در اوستا talākhraoshtalā	kho-dāy-bod	خدای بد یاخدای بود و در پهلوی خونذای بود . نام دیر نامی و یکی از دادوران روزگار ساسانیان (۷۵ ساسانیان)
خردآذین khord-ā-zin نام وزیر دارائی خسرو پرویز (۶۹ شاهنشاهی)	khar-rād	خراد ۱- نام پهلوانی از لشکر نوذر چو برزین و چون غارن رزم زن
خردجو kha-rad-joo خردشکوه kha-rad-sho-kooh نام دانشمندی است از خاندان آبادانی که در سده ۹ و ۱۰ یزدگردی میزیسته (فرزانگان)	kho-dāy-boods , khc-zāy-booz	چو خراد و گشوار لشکر شکن (شاهنامه) ۲- نام سومین نیای آزاد سرو، نویسنده کتاب فرزادگان ۳- نام یکی از شاگردان دستور آذر کیوان، از نژاد مهبول، خوانسار انوشیروان

نام یکی از سرداران هخامنشی که در زبان اوستایی khraushianta بچم خروشان و یونانیها آنرا khrusantes نوشتند	kha-rad-mand	خردمند
خروش بنت khrush-yan-ta ریشه این نام از واژه خروت بهم سخت و سهمگین است . یونانی شده آن کریسان تاس و شاید گریزان شاهنامه از همین ریشه باشد (۲۷۳ فرنگ پورداود)	kha-rad-yār	خردیار
خروه kha-rooh ۱- نام یکی از پسران خسرو پرویز ۲- نام موبدی بوده پسر ساسان ، از اهل رستمدار ، که در سده یکم هـ ق میزیسته . (۱۵ تبرستان ۲)	khor-zād	خرزاد
خره پود kho-rah-pood = خربود . نام منشی شاپور دوم ساسانی (۲۶۰۹ پیرنیا)	khor-ram	خرم
خره زاد kho-rah-zād نام یکی از پسران خسرو پرویز	khor-ram-bāsh	خرم باش
خره فیروز kho-rah-fī-rooz نام یکی از بهدینان ترک آباد در سال ۸۸۰ یزدگردی (۲۶۷ فرنگان)	khor-ram-din	خرم دین
خرهمند kho-rah-mand = (فرهمند) . نام پدر دستور آینه سر از دستوران شرف آباد که در ۹۲۸ یزدگردی	khor-ram-shah	خرمشاه
	khor-ram-ma-nesh	خرمنش
	kha-ran-jāsh	خرنجاش
	khroo-tāsb	خر و تاسب
	khrut-aspa = سهمگین . نام پدر ده آک (بیوراسب)	
	۱۸۱ نامهای اوستا + ۲۲۸ فرنگ پورداود)	
	kho-ru-shānt	خر و شانت

۳- خسرو دوم ، بیست و پنجمین پادشاه ساسانی پسر هرمز چهارم ۵۹۰ م. ۶۲۷ م.	میزیسته. این نام اینک به پیکره فرهمند در آمده (۲۷۲ فرزانگان)
۴- خسرو سوم، بیست و هشتمین پادشاه ساسانی، نوه هرمز چهارم ۶۲۹ م.	<b>خرهمنش</b> kho-rah-ma-nesh (فرهمنش) نام پسر سیاوش یکی از دستوران شرف آباد که در ۹۲۸ یزدگردی میزیسته و این نام امروزه فراموش شده (۲۷۲ فرزانگان)
۵- خسرو چهارم، سی و چهارمین پادشاه ساسانی نوه بزرگ شاه پسر آنوشیروان ۶۳۱ م.	<b>خزروان</b> kha-zar-wān نام پهلوانی از لشکر توران در شاهنامه، شما ساس و دیگر خزروان گرد ز لشکر سواران بدیشان سپرد
خسروان khos-ro-wān نام پسر آنوشیروان پسر غباد پسر فیروز (۲۰۰ سیستان)	<b>خزروان خسرو</b> kha-zar-wān-khos-row نام یکی از سرداران بهرام گور
خسرو پناه khos-row-pānah نام موبدی است در روزگار ساسانیان	<b>خستو</b> khos-too نام یکی از بزرگان چین باستان (نامهای عباسی)
خسروداد khos-row-dād	<b>خسرو</b> khos-row در اوستا هوسرو . ha-u-sra-va . بچم- نیکنام یا کسیکه دارای آوازه و نیکنامی است.
خسروزاد khos-row-zād	در تازی کسری و در یونانی خسرو س شده .
خسروشاد khos-row-shād	۱- نام اشک ۲۴ از ۱۰۷ تا ۱۳۳ م.
خسرو شاه khos-row-shāh از نامهای زنده امروزی زرده شیان	۲- نام بیست و سومین پادشاه ساسانی .
خسروشnum khos-row-shnum بچم- شادی خسرو در زمان ساسانیان لقب	(خسرویکم)= آنوشیروان دادگر، که از
کسی که به شاهنشاه خدمت و فداکاری نموده بوده (ساسانیان ۴۳۲)	۵۳۱ تا ۵۷۹ م. پادشاهی کرد .
خسروفر khos-row-far (خوره خسرو) نام پسر مرزاون	

۱۰ - ابوالفرج عربی در مختصرالدول اخشیرش akh-shi-rosh	(mar-za-vān) آخرین فرماندار ایرانی یمن در زمان خسرو دوم (ساسانیان)
۱۱ - بزبان ارمنی (ازیونانی) کزرسنس ksərk-ses	خسر و نژاد khos-row-ne-jād
۱ - نام پسردار یوشیکم و آتسا (هوتیس)، دختر کوروش بزرگ، چهارمین شاهنشاه هخامنشی ۴۸۶ تا ۴۶۵ ق. م.	خسرو نیا khos-row-ni-yā
۲ - نام ششمین شاهنشاه هخامنشی که فقط در ۴۲۴ ق. م. ۴۵ روز پادشاهی کرد (تاجگذاری ۵۷)	خشاشه kha-shā-shah
خشتاو khash-tāv	نام یکی از سرداران ایرانی در زمان شاه گشتاسب khshā-arshna
خشتاوی khash-tā-vi	۱ - در اوستاخشیدارشن بچم - شاه دلیر و مردمنش
خشترا فر نا kha-shat-rā-fre-na	۲ - در کتبیه خودش خشی ارشا khshi-ar-shā
نام یازدهمین پادشاه ماد. بچم - پشتیبان کشور (۱۰۳ ایران‌نامه ۱)	۳ - در زبان شوشی khshar-shā
خشترو چینه khshat-roo-chi-na	۴ - در نسخه‌های بابلی کتبیه‌های هخامنشی khshi-arshi
نام پاکدینی است که در بند ۱۲۱ فروردین پشتستوده شده. بچم - خواستار پادشاهی	۵ - در یکی از استوانه‌های بابلی خرشایشیا khar-shā-i-shyā
خشتربیت khasht-rit	۶ - در تورات (کتاب عزرا و استر و دانیال) اخش و روش a-khash-ve-rosh
مردی از دودمان هو و خشتَر (کتبیه بیستون ستون ۲ بند ۵)	۷ - تاریخ نویسان یونانی کسرک سس xerxes
خشنواز khosh-na-vāz	۸ - ابوریحان بیرونی در آثار الباقيه احشیرش ahshirosh
	۹ - در فهرست ملک‌ملوک کبار فارس (رویه) akhash-ve-rosh
	۱۱ - اخش و روش

khu-tik	خوتیک	= (خشونواز khshv-nvāz پهلوی) پادشاه هفتالیان که با پیر وزسازانی جنگید (۹۶ کیانیان)
khor-ā-fa-rin	خورآفرین	خشویوراسب در اوستا خشویوراسب
khor-ā-fa-rid	همزاد آن خورآفرید	khsha-vo-iv-rasp نام پاکدینی است
	برای نام دختران بکار میرفته	که در بند ۱۲ فروردین یشتستوده شد.
khor-chashm	خورچشم	خنوبیه (در پهلوی خمبیک khom-bik) . نام
	نام یکی از شش یاوران جاودانی سیوشانت	پدر فردا خشتی در بند ۱۳۸ فروردین یشت
	در هنگام رستاخیز، بنوشه بخش ۳۶ بند	خواختر نام بهدینی است که در بند ۱۱۷ فروردین
	۴ دادستان دینیک . این نام در بند ۱۲۱	یشتستوده شده . بچم فرمانروا برخود.
	فروردین یشت هورچشمن	خواذات درست این نام در اوستا بچم khvā-zā-ta
	آمده و فروهر hva-re-cha-esh-man	خود داد . خود قانون . خود کام . خود رأی
	وی ستوده شده .	وجاودانی . این واژه است که در پهلوی
khor-khos-row	خورخسر و	خطای و در فارسی خدای یا خدا گویند .
	نام پسر وینچان ، مرزبان یمن در زمان	نام پاکدینی است در بند ۱۱۹ فروردین
	نوشیر وان	یشت . (۹۵ یشتها ۲)
khor-dād-beh	خورداد به	خواستان نام پدر امیدوار، یکی از سرداران مازیار
	نام پدر یکی از جغرافی دنان نامی	خوانونت نام پاکدینی است در بند ۱۱۷ فروردین یشت
khord-dā-rāb	خورددار اب	
	نام یکی از نیاکان آذرکیوان بنو شتم دستان	
	المذاهب (۳۳۰ فرنگ پورداود)	
khor-zād	خورزاد	
۱	- نام یکی از پسران خسرو پرویز ساسانی	

در یزد میزیسته (۲۶۲ فرزانگان).	۲- نام نیای شهر اکم اسپهبد تبرستان
ولی امروزمیان زردشتیان خورشید برای نامگذاری دختران بیشتر بکار برده میشود	۳- نام دومین استندار پادوسپانی ۱۰۵-۷۵ ه . ق (۲۰۳ تبرستان ۲)
<b>خورشید چهر</b> <i>khor-shid-chehr</i> یا هور چهر <i>hoor-chehr</i> . در اوستا هور چیتر <i>hva-re-chith-ra</i> . بچم -	۴- نام برادر پادشاه خوارزم، در سده هشتم هرجی
خورشید نژاد . نام کوچکترین پسر اشوزرتشت که پیشوای آرتشاران بوده و در بنده ۹۸ فروردین بیشتر فروهر اوستوده شده	۵- نام پدر موببد بر زین رام (۳۲۶ فرزانگان) ع- نام زندانیانی است (مازیار)
<b>خورفیروز</b> <i>khor-fi-rooz</i> نام یکی از زردشتیان فارس در روزگار سلطان محمود که برای دادخواهی بدر بار وی روی نهاد	<b>خورسند</b> <i>khor-sand</i> از نامهای زنده امروزی زردشتیان
<b>خورگان</b> <i>khor-gān</i> نام کسی بوده در روزگار مزدک از مردم پسای فارس (ساسانیان)	<b>خورشید</b> <i>khor-shid</i> در اوستا هور خشت <i>hva-re-khsha-e-ta</i> در پهلوی خورشت <i>khorshet</i> (۳۰۴ یشتها ۱)
<b>خوره خسرو</b> <i>kho-rah-khos-row</i> = خسروفر. نام پسر مروزان یامزوران (گمان میر و درست آن مرزوان = مرزبان باشد) واپسین فرماندار ایرانی یمن در روزگار خسرو دوم (۳۹۷ ساسانیان)	۱- نام خزانه دار خسرو انوشیروان (ساسانی + مجمل التواریخ والقصص) ۲- نام پسر رامین در داستان ویس و رامین دو خسرو نامشان خورشید و جمشید جهان در فر هر دو بسته امید (۳۷۸ ویس رامین)
<b>خورین</b> <i>kho-rin</i> = فرین. نام کسی بوده بنو شته مجمل التواریخ والقصص (۳۲۶ ساسانی)	۳- نام آخرین پادشاه خاندان گیل گاوباره ۱۲۰ تا ۱۴۴ ه . ق .
	۴- نام فرماندار کازرون در حدود سال ۴۰۰ ه . ق . (۳۴ فرزانگان)
	۵- نام هیربدی است که در ۸۴۷ یزد گردی

		(دواج)	
kho-shi	خوشی	khoo-zān	خوزان
۱- نام موبدی است (درویش خوشی) ، نویسنده کتاب بزمگاه، از مریدان دستور آذرکیوان . این کتاب تاکنون دیده نشده و شاید در گوشه کتابخانه های بزرگان هندیا دولتی و ملی راه نیستی را به پیماید. اور ساله پهلوی آفتابتاب نوشتہ زنده آزرم را بپارسی برگردانده و آنرا زنده رود نام نهاد (۱۶۴ فرزانگان)	نام یکی از سرداران شاه کی خسرو که یکی از دهات اصفهان بنام او نامگذاری شده (برهان)		
۲- نام دستور هرات در سده دهم ه . ق		khosh-ār-zoo	خوش آرزو
khu-mā-frāt	خومافرات	khosh-ār-zoog	در پهلوی خوش آرزو گ
نام کسی است در کتبیه کعبه زردشت که در روزگار اردشیر با بکان میزیسته (۵۱ ساسانی)		کنیه ریدک، غلام خسرو دوم ساسانی (۴۳۹ ساسانیان)	
khi-yān	خیان	khosh-chehr	خوش چهر
نام پسر رستم کلاری تبرستانی (۱۴۴ تبرستان ۲)		نام پسر ابوالسوار	
		kho-shasb	خوشسب
		dra-o-sata-ho-as-pīh . bē-čm-dar-nē-asb	خوب
		khosh-mard	خوش مرد
		نام یکی از سرداران اردشیر دوم هخامنشی	
		khosh-mast	خوش مست
		نام یکی از موبدان سنجان (۴۲ فرزانگان)	
		khosh-nood	خوش نود

# D- د

یا، داتیس dātis (شاید پیکرۀ یونانی دات باشد) . نام یکی از سرداران مادی داریوش (۶۶۸ پیرنیا)	da-e-nā-wa-za	دئناوزه
dā-tā-mās	dā-un-ga	دائونگه
نام یکی از فرماندهان سپاه کوروش بزرگ . گمان می‌رود این نام در فارسی باستان از بزرگان دربار کوروش (۴۲۷ پیرنیا)	dā-i-fārn	دائی فارن
dāt-mas باشد (۴۲۶ پیرنیا)	dā-boo	دابو
dād	بچم بماناد . نام پسر بزرگ گاوباره از اسپهبدان تبرستان همزمان با بنی امیه . وی سردومن خاندان دابویه (شاهان تبرستان باختری) و از ۴۰ تا ۵۵ ه. ق.	
dād-ā-yīn	dād-	فرمانروائی کرد . (۶۸ تبرستان ۲)
dā-dār	dā-tām	داتام
نام پسر دادوخت، یکی از داشمندان زردشتی دوره شاپوریکم، که رساله درباره ادبیات مزدیسنا که در آنجمن فرهنگی میان	dāt	دات

نام او روزبه بوده . او پسر دادگشنسب و در نیمهٔ یکم سدهٔ دوم ه.ق. میزیسته . وی نامهٔ تنسر را به تازی برگردانده .	ایرانیان و رومیان گفتگو شده نوشته که در سدهٔ سوم و چهارم بیزدگردی، موبدموبدان ابونصر پسر و شیار آنرا پیارسی روانتری در آورد و آنرا آراسته نام نهاد . این رساله بنشانی R69 در بنگاه خاورشناسی کاما بمبئی نگهداری میشود (فرزانگان)
dād-be-hi دادبهی	dā-dār-dād دادارداد
دادوُهی = نام پدر بع بخش به نوشته داریوش	نام پدر بزرگ آ در بادمهر اسپندان . بچم - خداداد . برخی داداردا نوشته‌اند .
dād-bin دادبین	dād-ā-fa-rin دادآفرین
dād-poo-yeh دادپویه	نام پسر سام پسر به آفرید (۸ سیستان)
نویسندهٔ کتاب زردست افشار . نام پدرش هوش آئین واژشاگر دان موبد کیخسرو، پور آذرکیوان میباشد . وی رسالهٔ پهلوی آذرگشسب نوشته هوشکوی را بفارسی برگردانده و آنرا زردست افشار نام نهاده (فرزانگان)	dād-1-rād دادایراد
dād-pey دادپی	نام دومین نیای آ در باد مهر اسپندان
dād-pi-rāy دادپیرای	dād-bān دادبان
نام موبدی است	dād-borz دادبرز
dād-khāh دادخواه	dād-bor-zin دادبرزین
dād-khosh دادخوش	dād-bon-dād دادبنداد
dād-dā-var داددار	داذبونداد (پهلوی) . dāz-bon-dāz = نام دیوان مهیشت اردوان آخرین پادشاه اشکانی (۵۹ شاهنشاهی + ۱۵۵ ساسانیان)
کسیکه از روی داد داوری کند	dād-boo-yeh (نگ : دادپویه)
dād-rāst دادراست	dād-beh دادبه
۱ - نام یکی از سرداران ارمنی داریوش بزرگ بنو شته بند هفتم ستون دوم کتیبه	نام ابن مقفع پیش از اسلام آوردن، بگفته‌ای

dād-f1-rooz	دادفیروز	بیستون (۵۴۲ پیرنیا)		
dād-gar	دادگر	۲ - نام مردی است پارسی بنوشهٔ بند ۳		
dād-go-shasb	دادگشسب	ستون ۳ کتیبهٔ بزرگ بیستون که از سوی داریوش والی باخته بود (۵۴۵ پیرنیا)		
dād-gosh-nasp	یا دادگشنیسپ	dād-shād	دادشاد	از نامهای فراموش شده
۱ - نام یکی از مفسران اوستا در روزگار ساسانیان	۲ - نام پدر روزبه (ابن مقفع)	dād-shāh	دادشاه	(رواج)
dād-gu	دادگو	dād-shah-poor	دادشاھپور	در پهلوی دادشاھپور
بچم - کسیکه از روی داد سخن گوید	dād-gu-go-shasb	dāz-shāh-poor	دāz-shāh-poor	نام موبد موبدان اردشیر خوره در زمان ساسانیان
دادگو گشسب	نام یکی از مفسران پهلوی اوستادرهنگام ساسانیان	dād-far	دادفر	دادفرخ
dād-mard	دادمرد	dād-far-rokh	دادفرخ	در پهلوی داد فرخ
dād-mas	دادمس	dāz-far-rokh	دāz-far-rokh	نام یکی از دادوران نامی دوره ساسانیان (ساسانیان ۷۵)
دادات مس = dāt-mas	نام یکی از سرداران اردشیر سوم و دریاسالار داریوش سوم. بچم - بزرگ داد	dād-fo-rooz	دادفر و ز	دادفرخ
dād-mehr	دادمهر	dād-fo-roogh	دادفروغ	دادفرین
نام پسر زرمههر دومین پادشاه خاندان زرمههری تبرستان که از سال ۵۵۷ تا ۵۷۴ میلادی پادشاه تبرستان بود	(۵۹+۱۹۷ تبرستان ۲)	dād-fa-rin	دادفرین	نام یکی از سرداران زمان اسکندر.
dād-nām	دادنام	dā-ta-fer-nes	یونانیها آنرا داتافرن نس	نوشته‌اند (۱۶۹۶ پیرنیا)
dā-dokht	دادوخت			

۲- نام پسر رستم، چهاردهمین شاه باوندی، که ۸ سال پادشاهی کرد	نام پدر دادار (نگ : دادار)
dā-rāb داراب	دادور
نام پسر بهمن، هشتمین پادشاه کیانی (شاهنامه + ۱۰۴ دارابنامه)	دادورز
da-rā-pa-nāh داراپناه	یا: ورازداد. فرماندار ارمنستان در روزگار بهرام چهارم. بچم - دادگر
dā-rāy دارای	دادوی
دارا ، داریوش سوم( ۱۰۵ فرهنگ )	نام پدر روزبه که در زبان اوستا
dār-mān دارمان	و یونانیها آنرا dadoukhos نوشته اند
نام یکی از سرداران خسرو پرویز	دادوهی
dār-moo-yeh دارمویه	شاید دادویه از این نام آمده باشد . نام یکی از دوستان داریوش بزرگ بنو شتمه
یا دارموی dār-mooy . نام کسی است در تاریخ تبری (نامهای عباسی)	داریوش در کتابهای بیستون( ۵۳۶ پیر نیا )
dā-rah داره	داده رمز
کنیه بلاش یکم اشکانی بنابر نوشتہ موسی خورن تاریخ نویس ارمنی	یا در پهلوی داده رمز dāz-hor-mazd
داریاو da-ri-yāv	نام موبدی بوده در روزگار کواز یکم ساسانی ( ۳۸۴ ساسانیان )
از شهریاران پارس در روزگار سلوکیها ( ۱۰۴ ساسانیان )	دادیار
dā-ra-yat-rath داریترت	( رواج )
نام پاکدینی است در بند ۱۰۸ فروردین یشت . بچم - دارنده گردونه جنگی	دادیزد
dā-rio داریو	دادیزدان
	= خداداد
	دارا
	- نام نهمین پادشاه کیانی و پسر داراب ( شاهنامه + ۲۶۶ فرهنگ )

هر بوط بداریوش نیست	
۱- داریوش بزرگ ، نام سومین شاهنشاه هخامنشی که از ۵۲۱ تا ۴۸۶ ق.م.	
شاهنشاه ایران بود. نام پدرش ویشتابیس wish-tāsp که بنوشه هرودوت در روزگار کوروش و پس از او والی پارس بود ولی در زمان داریوش والی باختر و پارت گردید (۵۳۷ پیرنیا)	
۲- داریوش دوم ، نام هشتمین شاهنشاه هخامنشی که از ۴۲۴ تا ۴۰۴ ق.م.	
پادشاهی کرد	
۳- داریوش سوم، نام دوازدهمین و آخرین پادشاه هخامنشی که از ۳۳۶ تا ۳۳۰ ق.م.	
پادشاهی کرد	
dāz-grasp	دازگرا‌اسپ
بچم- دارندۀ اسب سیاه رنگ. نام بهدینی است در بند ۱۰۶ فروردین یشت .	
dāz-ga-ru-ga-o	دازگروگنو
نام بهدینی است در بند ۱۲۷ فروردین یشت	
dāsh-tāgh-ni	داشتاغنی
نام پسر پروردسم در بند ۱۲۵ فروردین یشت	
dāsh-ta-yā-na	داشتیانه
نام خاندانی است در اوستا (۲۰۲ یشتها)	
dāsh-ta-yā-ni	داشتیانی

نام پادشاهی است از شاهان پیش از ساسانیان که نام اوروی یک سکه پیدا شده و شاید همان داریاو dā-ri-yāv از شهر یاران پارس در روزگار سلوکیها باشد (۲۰۸ ساسانی)

dār-yoosh	داریوش
در کتیبه‌های هخامنشی دارای وُش یا دارَی وَآوش، بزبان بابلی دَرِیاوش، در کتیبه‌های مصر آن تُریوش یا تاریوش تاریخ نویسان یونانی dareios در تورات (کتاب عزرا باب پنجم) داریوش دَریاوش، تاریخ نویسان رومی داریوس ، در زبان پهلوی دارَیو، تاریخ نویسان اسلامی =	
۱- طبری - داریوش	
۲- ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه رویه	
۱۸۹ داریوس	

۳- ابوالفرج بن عبری در مختصر الدول	
داریوش بن بش تسب	
۴- و ع - مسعودی در مر "وج الذهب و حمزه"	
اصفهانی در تاریخ سنی ملوك الارض و الانبياء و ثعالبی در اخبار ملوك الفرس و سیر هم مانند سایر نویسنده‌گان سده‌های اسلامی که از مدارک شرقی استفاده کرده‌اند دارای یاداری اکبر ولی این نامها	

نام خاندانی است (۶۱ یسنا ۱)	نام مردی است که در بند ۴۱ زامیادیشت
داوافر dā-vā-far	از وی یاد شده (۳۳۸ یشتها ۲)
نام والی ایرانی مصر در زمان داریوش	داماشه dā-mā-ta
داو تبیش da-e-vo-tbish	از نامهای روزگار هخامنشی که یونانیها آنرا dā-mā-tes نوشتند
نام بهدینی است در بند ۹۸ فروردین یشت.	دامااسب dā-māsb
بچم - دشمن دیوها	جاماسب. بچم - دارندۀ اسبهای اهلی. برابر آن دامااسبیا - نام زن اردشیر (۹۵۲ پیش از میلاد)
داور da-war	دانا dā-nā
نام موبدی است همزمان و از مریدان دستور آذرکیوان . نویسنده کتابداری اسکندر (۱۸۹ فرزانگان)	در اوستا دانه . نام خاندانی است دشمن گرشاسب (۲۲۰ یشتها ۱)
داور به dā-var-beh	دانمرد dā-nā-mard
داور پناه da-var-pa-nāh	نویسنده کتاب اندرز دانا مرد به پهلوی (۳۱۷ فرزانگان)
داورداد dā-var-dād	دانشور dā-nesh-var
داهه dā-ha	دانو dā-nu
نام خاندانی است (۶۱ یسنا ۱)	نام خاندانی است تورانی، که در بند ۳۸ فروردین یشت و نیز بند ۷۳ آبان یشت از آن نامبرده شده
دایون dā-yoon	دانوش dā-noosh
نام موبد موبدان روزگار بهمن اسفندیار کیانی	یا دانوش و دیانوش هم گفته‌اند . نام کسیکه عذرا معشوق و امّق را بفروخت (برهان)
درات drāth	دانین dā-na-ya-na
= درات drā-tha . نام بهدینی است در بند ۱۰۹ فروردین یشت	
درواسپ dar-wāsp	
بچم - دارندۀ اسبهای زین شده . نام فرشته نگهبان ستوران و نام یکی از یشتها	

رویهرفته بچم- بزرگ یافرمانده ده تن سرباز . نام پهلوانی بوده است .	dra-var-tesh	دورترش
dash-meh		نام پدردیبااکو، اولین پادشاه‌ماد، گمان میرود فرورتیش پیکرۀ درست آن باشد
۱- نام یکی از مبارزان ایرانی (برهان) ۲- نام نیای تخوار (شاهنامه)	do-ru-shāsb	دروشاسب
de-lā-war		نام پستوج در بندهشن (۱۸۸ کیانیان)
دلاور		درشینک
	بچم دلیر	نام یکی از دیویسانان که در بند ۳۰ گوش
da-mā-vand	دماوند	یشت و بند ۵۰ ارت یشت از او نامبرده شده. بچم- کسیکه گستاخانه یورش کند
نام سرداری است در روزگار ساسانیان، از خانواده کاؤسگان (۳۵ ساسانی)	dar-shi-nī-ka	دری
da-mang	دمنگ	نام برادر بزرگشتب (۱۲۸ تبرستان)
یا یمنگ ya-mang		دریز
بندهای ۳۶-۴۰ فصل ۳۱ نسخه هندی و فصل ۳۵ نسخه ایرانی بندهشن (۱۰۲ کیانیان)	da-riz	نام داماد داریوش بزرگ که یونانیها آنرا دریزس darizes نوشتند
da-moor	دمور	دستان
بچم- آواز نمر و آهسته. نام یکی از خویشان افراسیاب و کشنده سیاوش .	das-tān	۱- نام پرسام بنو شته بخش ۳۵ بندهشن (۱۰۲ کیانیان) ۲- نام سیزدهمین نیای آزادسرو، نویسنده کتاب فرزادگان (۱۹۴ فرزانگان)
de-mehr	دمهر	دستان زند
از نامهای زنده زردهشیان امروزی		نامیکه ذال از سیمرغ یافت
dang-hu-sru-ta	دنگهوسروت	دستان نیا
بچم- نامور کشور. نام بهدینی است در بند ۱۱۶ فروردین یشت	das-tān-nī-yā	دسمه
dang-hu-frā-da	دنگهوفراد	در اوستا دس = +۱۰ مه = بزرگ
بچم پیشرفت دهنده کشور . نام بهدینی	das-meh	

نام برادر نوذر در بند ۱۳۱ فصل ۳۱ بند هشن، نسخه هندی (۹۴ کیانیان)	است در بند ۱۱۶ فروردین یشت
دو رشا سپ du-ro-shāsp	دواره‌گیل da-wā-reh-gil
نام چهارمین نیای گرشاسب (بند هشن بخش ۳۱ بند های ۲۶ و ۲۷)	نام کسی بوده (۴۴ تبرستان مرعشی)
دوریز dou-riz	دوبان du-bān
دوریزس dourises (پیکره یونانی) . نام داماد داریوش (۵۰ ع پیر نیا)	نام یکی از داشمندان زردشتی، در روز گار مأمون عباسی، که در کابل میزیست و بخشی از کتاب پهلوی جاودان خرد را به تازی بر گردانید (۱۳۸ فرزانگان)
دوم باواندان dum-bā-vān-dān	دور اسراب du-rās-rob
نام کسی است در کتبیه کعبه زردشت که در زمان شاپور یکم میزیسته (۵۲ ساسانی)	نام نیای دوازدهم زرتشت بنا بر منابع پهلوی بند هشن، دینکر دوزادسپر (۸۹ مzedisna)
ده آفرید deh-ā-fa-rid	دور اسر و du-rā-srav
نام مردی بوده (۱۰۶ تبرستان مرعشی)	نام پسر منوچهر است در دینکر، بچم کسی که دور آوازه است و شهرت جهانی دارد. در بند هشن دور اسر و آمدہ . (فرهنگ)
دهاک da-hāk	دور اسر و دوت du-ra-es-ru-ta
ضحاک	نام پسر پر زونت در بند ۱۱۹ فروردین یشت
ده خدا deh-kho-dā	دور اکئت du-ra-e-ka-e-ta
= بزرگ سرزمین	بچم - کسی که آرزوی دور و دراز دارد .
دهشتک de-hesh-tak	نام یکی از تواریخان دیویسنا، در بند ۷۳
نام یکی از پیشگان نامور زرتشتی. رئیس ییمارستان گندی شاپور در روز گار هارون الرشید (۴۸۸ فرزانگان)	آبان یشت آبان یشت
دهش‌یار dā-hesh-yār	دور امئشی dav-rā-ma-e-shi
دهیشن‌ادیار dahishn-adiyār . نام	نام بهدینی است در بند ۱۲۴ فروردین یشت
یکی از موبدان پارسی است که در سده	دور سرو dav-ra-srav

نام یکی از نیاکان اشوزرتشت		دوازدهم میلادی میزیسته
dey-lam	دیلم	(۱۰۰ فرهنگ پهلوی)
نام پسر فرخان که در سده سوم یزدگردی		دهگان
در تبرستان میزیسته (۱۴۵ تبرستان ۲)		دهناد
din-ay-bār	دین‌ایبار	(رواج). از نامهای دستاییری است.
نام پدر شهمردان نامی است. واژه‌ایبار		بچم - نظم و ترتیب
بچم - یاراست (درگذشتگان)		دیا او کو
din-pa-nāh	دین‌پناه	نام نخستین پادشاه مادکه از ۷۰۱ تا ۵۵۶
نام موبدی است که در سده چهارم در		ق.م. پادشاهی کرد و بونانیها آنرا دیوکس
هندوستان میزیسته (پیش‌گفتار آندرز -		نوشته‌اند (۱۷۶ پیرنیا)
نامهای پهلوی برگردان موبد اردشیر		دیخین‌وراز
آذرگشسب)		نام کسی است در سنگ نوشته کعبه زردشت،
din-shāh	دینشاه	که در روزگار اردشیر با بکان میزیسته
(رواج)		(۵۱ ساسانی)
din-ne-gah-bān	دین‌نگهبان	دیران
din-varz	دینورز	نام استاندار ارمنستان از سوی شاهان
did-yār	دینیار	اشکانی. این نام باید همان تیران باشد
(رواج)		که از نامهای رواج میان زرداشتیان امروزی
div-band	دیوبند	است
نام پسر شیرزاد (۱۰۲ مرعشی)		دیدشش

# Z - ذ

نام بهدینی است در فروردین یشت		ذاب
zav	ذو	riše ostānī ān azu <sup>v</sup> -za-vag <sup>v</sup> میباشد
در اوستا اوذو u-za-va و در شاهنامه زو		( نگ : اوزو ) . از نامهای رواج میان
میباشد. نام پسر تهماسب و پدر گرشاسب		زردشتیان
zoh-rāb	ذهب	zāl
از نامهای زنده امروزی زردشتیان		نام پدر رستم، پهلوان نامی ایران
		zarz-dād
		ذرزداد

# R - ر

همین ریشه گرفته شده . راد از واژه اوستائی رائیتی rā-i-ti	rā-in	رائین
ریشه‌گرفته . نام سپهدار خسرو پرویز (بخشی از فرهنگ اوستا)	rā-tin	راتین
رادمرد rād-mard	نام یکی از سرداران اردشیر دوم . بچم- رادترین - با دادو دهش ترین، یونانیها آنرا rathines نوشته‌اند (۱۰۹۱ پیرنیا)	نام یکی از سرداران اردشیر دوم . بچم- رادترین - با دادو دهش ترین، یونانیها آنرا rathines نوشته‌اند (۱۰۹۱ پیرنیا)
رادمن rād-man	rād	راد
رادمند rād-mand	بارات rāt . در اوستا raiti ، بچم - بخشندۀ . نام پهلوانی بوده	بارات rāt . در اوستا raiti ، بچم - بخشندۀ . نام پهلوانی بوده
رادمنش rād-ma-nesh	rād-bod	رادبد
در پهلوی ، رات هنش، بچم- بزرگوار .	بچم نگهبان رادی	بچم نگهبان رادی
رادمهر rād-mehr	rād-bor-zin	رادبرزین
نام سردار داریوش سوم که در جنگ ایوس کشته شد و یونانیها آنرا reomithres نوشته‌اند	rād-pey	رادپی
رادنژاد rād-ne-jād	rād-sar	رادسر
رادنیا rād-ni-yā	rād-far	رادفر
	rād-mān	رادمان
	بچم سخی طبع و در فارسی رادمنش از	بچم سخی طبع و در فارسی رادمنش از

نام پادشاه مکران به نوشتہ تبری (۷۸ عباسی)	rād-var	رادر
راستر و غنتی	rā-dooy	رادوی
rāsh-ta-re-va-ghen-ti.		یار رادویه rā-doo-yeh. نام موبدی است
نام بهدینی است در بند ۱۰۶ فور دین یشت		در روزگار یزد گرد
ram	rād-hor-moz	راذر همز
۱- نام سازنده چنگ (۲۰۱ اویس رامین)	rāz-hor-mazd	= را ذهر همز (پهلوی)
۲- نام یازدهمین نیای مانکجی لیمجی (۶۱۸ فرزانگان)		نام یکی از دادوران نامی دوران ساسانیان (۷۶ ساسانیان)
رام افزون	rā-zī	رازی
در پهلوی: رام او زود. بچم. کسی که شادی را افزون کند. این لقبی است که یزد گرد به پیکره رام آ و زود یزد گرد (رام افزون یزد گرد) بهمندرداده است (۲۹۸ ساسانیان)		کیمیاگر و دانشمند نامی ایرانی
رامان	rās-tār	راستار
نام پیشکار گشسب داد، وزیر کیغباد	rāst-joo	راستجو
رامبد	rās-tak	راستک
رام برزین		نام کسی است در کتبیه کعبه زردشت (۵۲ ساسانی)
نام پیشکار انوشیروان (۳۷۱ نامه خسروان)	rāst-kār	راستکار
رامتین	rāst-gof-tār	راست گفتار
۱- نام جنگجوی ایرانی	rāst-gu	راستگو
۲- نام چنگ نواز نامی خسرو پرویز	rāst-ma-nesh	راست منش
رامدین	(rāst-āndish)	راست آندیش، درست آندیش (فرهنگ)
رامش	rās-ti	راستی
نام کسی بوده (۲۰۲ سیستان)	rās-tin	راستین
	rā-sek	راسک

مرا یکروز گفت آن قبله دین چه گوئی در حدیث ویس و رامین (۲۰ ویس رامین)	rām-shād	رامشاد
rān-zīm نام پدر و رازدخت در کتیبه کعبه زرده است (ساسانی ۵۱)	rā-mak	رامک
rā-vand نام پسر بیوراسب (۷۹ نامهای عباسی)	rām-go-shasb	از نامهای دوره ساسانیان
rā-yesh نام پسر زادش (۱۰۷ تبرستان مرعشی)	rām-gosh-nasb	یا رام گشنسب از نامهای دوره ساسانیان (۵۰ نامه تنس)
rā-yu-mand واژه پهلوی، بچم - دارنده شکوه و فروع	rām-mehr	راممهر
ro-bān-hor-mazd ربان هرمذ = روان هرمذ. نام موبدی بوده در روزگار ساسانیان	rā-mī	رامی
ra-tan-shāh رتون شاه رتون، شاید نام هندی باشد . (رواج میان پارسیان)	rām-yār	رامیار
ra-tush-tar رتوشت نام برادر بزرگ زرده است (۹۰ مزد یسنا)	rā-min	رامین
ra-tu-nāk رتوفاک نام یکی از بزرگان هخامنشی که در زبان اوستائی ra-tkunaka، بچم - دارنده بزرگی و سوری و یونانیها آنرا	rām-shād	رامشاد
	rām-gosh-nasb	یا رام گشنسب از نامهای دوره ساسانیان (۵۰ نامه تنس)
	rām-mehr	راممهر
	rā-mī	رامی
	rām-yār	رامیار
	rā-min	رامین

raz-bān-sool	رزبان‌سول	نوشته‌اند rathonikes
	نام یکی از اسپهیدان در آغاز تاخت و تاز تازیان به ایران (۵۱ تبرستان ۱)	رجشن
razm-ā-rā	رزم‌آرا	نام یازدهمین نیای اشوزردشت
razm-āz-mā	رزم‌آزما	رجن
	نام یکی از پهلوانان ایرانی. بچم- نبرد کننده- جنگجو- جنگاور	نام بیستمین نیای آدر بادمار اسپند
razm-af-rooz	رزم‌افروز	رچن
razm-joo	رزم‌جو	نام پسر دور و سرودربند هشنهن (۱۸۹ کیانیان)
raz-mi	رزمی	رخش
	از نامهای فراموش شده	نام کسی است در کتبیه کعبه زردشت که در زمان اردشیر بابکان میزیسته
razm-yār	رزمیار	(۵۱ ساسانی)
raz-min	رزمین	رخشان
	از نامهای فراموش شده زرتشیان (درگذشتگان)	نام یکی از سرداران داریوش سوم که یونانیها آنرا rokshanes نوشته‌اند .
ra-zin	رزین	شاید برابر آن رخشانه
	واژه‌ای است پهلوی ، بچم- زورمند	نام بانوان بوده که یونانیها آنرا رُکسانا نوشته‌اند
ra-sām	رسام	رداسپ
	نام پیکر نگار بهرام گور (برهان)	نام یکی از پسران فرهاد چهارم که یونانیها آنرا rodaspes نوشته‌اند در زبان اوستا
ras-te-gār	رستگار	rāuda-aspa
rostam	رستم	رنگ (۲۳۸۳ پیرنیا)
	دراوستا رستم از دوباره ساخته شده رئون، راو-za ، که بچم- بالش و رویش است و این واژه‌یشه رستن و روئیدن است. دوم	رزاس
		از سرداران داریوش سوم در جنگ اسکندر

ran-jeshn	رنجشن	بچم دارنده گله گاو	واژه تهم یا تَخْمَ، بنابراین رستم درست بمعنی تهمتن است یعنی کشیده بالا و بزرگ تن و نیر و مند . رستم به پیکره رستهم و رستخم ros-takhm هم آمده
ran-gush-tar	رنگوشر	نام یکی از نیاکان اشوزردشت	۱- نام پسر اسفندیار پهلوان نامی ایران (شاہنامه)
		نام دومین برادر بزرگ اشوزردشت (۹۰ مزد یسنا + فرهنگ)	۲- نام پسر دستان سام بنو شته بخش ۳۵ بندھشن (۱۳۹ یشتها)
ran-gooy	رنگوی	نام یکی از سرداران خسرو پرویز	۳- نام یکی از بزرگان زمان یزدگرد سوم برادر فرخزاد (۵۲۲ ساسانیان)
roo-in (roo-yin)	روئین	نام یکی از پسران شهره.	۴- نام یازدهمین شاه باوندی، پسر سرخاب، پسر غارن که ۲۹ سال پادشاهی کرد
		۱- نام یکی از پسران شهره.	ras-tin
		چو ایزد یار و ایرانشاه و روئین	دستین
		چو ناز و آب ناز و ویس شیرین (۱۳۰ ویس رامین)	نام دیری بوده که برخی رسبین ras-bin نوشته‌اند (۳۰ تنسر)
		۲- نام پسر پیران ویسه که بدست بیژن کشته شد	rashn
roo-in-tan	روئین تن	نام دیگر اسفندیار پسر شاه گشتاسب کیانی	۱- نام یکی از مفسران اوستا (۱۶ کیانیان).
ra-wān-bokh-tār	روان بوختار	روان کسیکه روانش رستگاری یافته	۲- نام فرشته دادگری و نیز نام روز ۱۸ هرماه
ra-wān-hor-moz	روان هرمز	روان هرمز دادگری و نیز نام روز ۱۸ هرماه	rash-na-vād
		ربان هرمز دادگری و نیز نام روز ۱۸ هرماه	رشنواد
		رامک توور	نام سپهدار همای بهمن
rooz-beh	روزبه	در پهلوی روزوه rooj-veh . نام وزیر	rash-nu-resh
		نام یکی از نیاکان شاه فریدون پیشدادی،	نام بهدینی است در دینکرد

ra-vant	رونت	بهرام گور
نام پدر ستیپی در بند ۱۲۳ فروردین یشت		روشاک
rah-hām	راه	نام یکی از سرداران ایرانی، در جنگ
۱- نام یکی از پهلوانان ایران پسر گودرز.	... . . . .	اسکندر، که یونانیها آنرا rhosaces

## تصحیح و پوزش

در رستهٔ پنجم ستون یکم رویهٔ ۱۱۸ (رستم پسر اسفندیار) نادرست  
و رستم پسر زال درست است

لتسسب دیمی سپور سیی (۲۲ ویس و رامین)	ra-o-chas-cha-esh-man	در اوستا رئوچس چَشِیشمُن
راهان	است که در بند ۱۲۱ و ۱۲۸ فروردین یشت	
نام یکی از سرداران پارسی است در جنگ‌کهای با ختر (۸۴ عباسی)	ستوده شده . بچم - روشنی پاشنده . در	
رهبان	دادستان دینیک بخش ۳۶، بند ۴، روشن	
رهبر	چشم نوشته شده (۹۷ یشتها ۲)	
رهزاد	row-shan-rāy	روشن رأی
نام سردار نامدار خسرو پرویز ساسانی. بچم - در کوچه زائیده شده (۷۹ عباسی)	نام وزیر داراب (۱ داراب)	
ری	ro-mi-zān	رومیزان
نام شهری است که در اوستا رگا نوشته شده و همچنین بنوشهه بر هان قاطع نام	یا: roo-mi-zān	یا: نام یکی از سرداران بزرگ ایران در روزگار خسرو دوم ساسانی
	که او را فرخان هم می‌گفتند	
		(۴۶۸ ساسانیان)

riv	ریو	شاهزاده بوده که برادرش راز نام داشت و هر دو باهم شهر ری را بنا نمودند و در نامگذاری آن اختلاف پیدا کردند تا اینکه بزرگان آنزمان شهر را بنام ری و مردم شهر را رازی خوانند و اکنون شهر را ری و مردم شهر را رازی میگویند (نامهای اوستا) ۸۱۵
riv-shād	ریوشاد	ریدک
riv-meh-rān	ریومهران	یاریتاك (پهلوی) ri-tak . نام رامشگر
	نام کسی است، در کتبیه جرز جنویی کاخ تجر در تخت جمشید که در روزگارشاپور دوم نوشته شده (ساسانی)	نامی خسرو پرویز که او را ریدک خوش آواز میگفتند. بچم- پسر جوان و غلام است
riv-niz	ریونیز	
	نام پسرشاوران برادر زنگه، بچم- نیست کننده نیرنگ (۸۳ عباسی)	

# Z - ذ

کعبه زرده دیده میشود (۵۱ ساسانی)	za-osh	زئوش
zād	نام بکی از بهدینان بند ۱۲۴ فروردین یشت	
نام پسر ماهیان پسر مهر که ۱۷ سال از سوی خسرو پرویز فرماندار استانی بود (۳۲ دیالمه)	za-i-rit	زئیریت
zā-dān	نام پدر شهریار از زرده شیان کاژرون در سدہ پنجم یزدگردی (۸ فرزانگان)	نام پدر آش سر ز که در بند ۱۲۴ فروردین یشت بستوده شده.
zā-dān-kho-reh	زادان خُرَه	zāb
= zā-dān-kha-rooh	زادان خروه	در پهلوی او ز و <sup>و</sup> u-zav است ، در نسخه هندی بند هشن به پیکره تازی و فارسی زاونوشته شده ولی در نسخه ایرانی پیکره درست پهلوی آن او ز و آ مده.
zā-dān-far-rokh	زادان فرخ	
یکی از سرداران خسرو پرویز که سرکرده نگهبانان ویژه بود (۴۷۱ ساسانیان)	نام هشتمین پادشاه پیشدادی ، پسر نوذر و پدرگرشاسب (۲۸ کیانیان)	
zād-bokht	زادبوخت	زابار
zād-spa-ram	زادسپرم	نام پدر زیاک zi-yāk که در نسخه نوشتہ

به تازی برگردانده، از آن است خدای نامک (۷۹ ساسانیان + ۹۵۵ دیالمه)	<b>zāt</b>	یا زات سپرم zāt-spa-ram
زاهگ نام یکی از دشمنان زرده است	<b>zāl</b>	۱- نام پسر بزرگ‌گشن جم، موبدمودان سیرگان، در سده سوم یزدگردی، نویسندهٔ پهلوی چیتکیهای زات سپرم
زال (ذال) نام پدر رستم	<b>zāmāsp</b>	(پیش گفتار فرهنگ پورداد + ۳۱۲ فرزانگان)
= جاماسب (نگ: جاماسب) نام وزیر شاه گشتاسب کیانی (شاهنامه)	<b>zād-shāh</b>	زادشاه (شاہزاد)
۲- نام یکی ازدادوران نامی دوره ساسانی (۷۶ ساسانیان)	<b>zād-sham</b>	زادشم نام نیای پشنگ (شاهنامه)
زاو نام پسر مانوش و پدر کیلهراسب (۲۸۸ یشتها)	<b>zād-far-rokh</b>	زادفرخ بچم - فرخزاد. نام میر آخر هر مز
زاوش یا: زاویش yā-vish . نام پدر دغدو و همچنین نام خانوادگی وی	<b>zād-mehr</b>	زادمهر نام مردی است گیلانی
زبئورونت نام بهدینی است در بند ۱۰۶ فروردین یشت	<b>zād-meh-rān</b>	زادمهران
زبرگان نام یکی از بزرگان در روزگار خسرو انوشیروان (۴۰۵ ساسانیان)	<b>zā-dooy</b>	زادوی یا زادویه zā-doo-yeh
زپیر نام پسر بغا بوخش از یاران داریوش یکم		۱- نام رئیس خدمه دربار یزدگرد سوم (۵۲۳ ساسانیان)
		۲- نام پسر شاهویه از مردم سپاهان، وی دانشمندی بود که کتابهای چندی از پهلوی

(دقیقی)

۲- زردهشت zar-de-hesht

یکی سرو آزاده را زردهشت

به پیش در آذر اندر بکشت

۴- زراتشت za-rā-tosht

روان شد دین پاک مزدیسان

ز پیغمبر زراتشت سپتمنان

(زرتشت بهرام پژدو)

۴- زرتھشت zart-hosht

لب یاقوت رنگ و ناله چنگ

می چون لعل و کیش زرتهشتی

(دقیقی)

۵- زرهتشت za-ra-tosht

یکی تازه کن قصه زره تشت

بنظم دری و بخط درشت

(زرتشت بهرام پژدو)

zard

زرد

نام مردی است در ویس ورامین،

بدین سان اسب وساز و جامه مرد

چو نیلوفر کبود و نام او زرد

(ویس رامین)

za-raz-dād

زرزداد

دراوستا زرزدانی za-raz-dā-ti . نام

بهدینی دربند ۱۱۵ فروردین یشت

za-rasb (zar-asb)

زربسب

که یونانیها آنرا za-pi-res نوشته‌شاید

زوپیر درست آن باشد

zar-bakhsh

زربخش

zar-tosht

زرتشت

یا : زردهشت zard-dosht ، در اوستا

زرتوشتره za-ra-thush-tra . نام پسر

پورو شسب از خانواده سپیتمه (اسپنتمان)،

نام مادرش دغدوی و نخستین پیامبر

آریائی که مردم را بسوی یکتاپرستی

راهنمایی نمود و از بتپرستی بازداشت .

واژه زَرَّ توشتره از دو پاره ساخته شده

است. زَرَّتْ، بِچم- زرد طلائی و همچنین

پیر و خشمگین + اوشتَر، بِچم- شتر، برخی

از ایرانشناسان این واژه را به دارندۀ

شتران زرد رنگ یا دارندۀ شتران پیر و

خشمگین ترجمه کرده‌اند، ولی برخی

واژه اوشتَر را از ریشه (اوشن) و (وش)

دانسته آنرا روشنایی و درخشیدن ترجمه

کرده نام زرتوشتره را دارندۀ روشنایی و

فره ایزدی معنی کرده‌اند

(بخشی از فرهنگ اوستا) این نام به

پیکرهای گوناگون آمده

۱- زردهشت zard-hosht

خجسته پی و نام او زردهشت

که اهریمن بدکنش را به کشت

		بچمَ دارنده اسب زرد یا زرین رنگ
zar-noosh	زرنوش	۱- نام گنجورشاه کیخسرو کیانی چو گنجور کیخسرو آمد زرسب بیخشید گنجی به آذر گشسب (شاہنامه)
		۲- نام برادر نوذر پسر منوچهر
zar-vān	زروان	zар-mehr زره ۱- یانسوخرا، از مردم فارس و از خانواده بزرگ غارن و از بزرگان ایران در روزگار پادشاهی پیروز که فرماندار سکستان بود و لقب هزارفت داشت (۳۱۷ ساسانیان) ۲- نام فرماندار تبرستان که در سال ۵۳۷ م. از جانب خسرو انشیر وان بفرمانداری تبرستان برگزیده شد و اسردودمان خاندان زرهی در تبرستان و از سال ۵۳۷ تا ۵۵۷ م. پادشاه تبرستان بود (۵۹ تبرستان ۲)
		زند
za-rand		در ایران باستان نام مرد بوده
		زرنج
za-ranj		۱- نام یکی از شاهان پارس در روزگار اشکانیان (۲۶۲۷ پیرنیا) ۲- نام زندان بان شاه ولید (۵۵۶ داراب)
		زرنگ
za-rang		نام زندان بان شاه ولید که تازی شده آن
za-ri-r	زریر	
za-i-ri-va-i-ri	دراوستازئیری و ئیری	

zand-bad	زندبد	(رواج) zand-bod یا zand-bod	بچم‌دارنده جوشن زرين. نام پسر کيله راسب و برادر کي گشتاسب و پدر بَسْتَوَرْ که در بند ۱۰۱ فروردین يشت ستوده شده
zan-deh	زنده	بچم - نگهبان زندو اوستا . نام بوده	zarin-pash-neh گنديرو که بدست گر شاسب کشته شد، در آبان يشت زرين پاشنه (زئيرى پاشنىم) ناميده شده (۲۰۰ يشتها ۱)
zan-deh-ā-zarm	زنده آزرم	(رواج) zan-deh-ā-zarm نام نويسنده نامه پهلوى آفتاب تاب	zar-rin-ka-mar زرين كمر نام چهارمين نياي شهر اكم از اسپهيدان تبرستان که در سال ۵۶۸ ه. ق. از جانب شاه اردشير اسپهيد تبرستان بفرمانداري رويان رسيد و نام پرسش بيستون است که پس از مرگ پدر در سال ۶۱۰ ه. ق.
zan-deh-pil	زنده پيل	يا زنده پيل. نام پهلواني بوده است	بر تخت نشت
zan-deh-jān	زنده جان	zan-deh-jān زنده دل	(۲۰۵) تبرستان ۲ + ۶۹۹ فرزانگان
zan-deh-del	زنده دل	(رواج) zan-deh-del ۱ - نام يکي از موبدان شريف آباديزد در سال ۸۵۵ يزد گردي ، پسر گرشاسب (فرزانگان) ۲۶۴	za-ra-yang-ha زرينه
zan-deh-razm	زنده رزم	۲ - نام پهلواني است توراني و زير شهراب که بدست رستم کشته شد (برهان)	نام بهديني است در بند ۱۵۱ فروردين يشت
zan-deh-mard	زنده مرد	nam-pahloani است	za-ri-vand زريوند نام پهلواني بوده مازندراني
zan-gō-leh	زنگله	نام پهلواني است	zam يابزم jam ، نام يکي از پسران غباد ساساني
zan-ga-neh	زنگنه	نام يکي از پهلوانان	zonj زنج از نامهای کمیاب امروزی زردشتیان
			zand زند

آکائی مسواك ā-ga-i-mas-vāk پسر	zan-gooy	زنگوی
نوزد پسر منوچهر (۴۸ یشتها ۲)	zan-ge	زنگه
۴ - نام یکی از نبیرگان منوچهر (۲۶ فرهنگ)	نام یکی از پهلوانان ایران باستان، پسر شاوران، از لشکریان کاووس	
زواره za-vā-reh	چو گودرز با زنگه شاوران	
۱ - پهلوانی است ایرانی ، برادر رستم . می بابلی سرخ در جام زرد	چوره‌تام و گرگین جنگ آوران (شاہنامه)	
تهمتن بروی زواره بخورد (شاہنامه)	zang-yāb	زنگیاب
۲ - نام هفتمین نیای آزاد سرو، نویسنده کتاب فرزادگان (۱۹۴ فرزانگان)	درپهلوی زنگیاب zang-yāp ، در اوستا زئینی گتو zā-i-ni-ga-o که یوستی آنرا دارنده گاو زنده ترجمه کرده .	
زو بین zoo-bin	یکی از دشمنان ایران که بدست افراسیاب کشته شد (۳۵۰ یشتها ۲)	
از نامهای زنده پارسیان هند و نام پسر کیکاووس	zav	زو (دو)
زو پیر zoo-pir	۱ - نام پسر تو ماسب که بعد از نوزده سال پادشاهی کرد باشهی بر او آفرین خواند ذال نشست از بر تخت زو پنج سال (شاہنامه)	
نام پسر بغا بو خشن (مگایز)، یکی از هفت همدستان داریوش در جنگ بابل که دماغ و گوشهای خود را بزید و نزد بابلیهارفت و با این فدا کاری باعث فتح بابل شد (۵۵۰ پیش از میلاد)	۲ - این نام در اوستا او ز و آ مده zu-za-va	
зор آزمá zoor-āz-mā	و در بند ۱۳۱ فروردین یشت سوده شده.	
зорان zu-rān	بچم - یاری کننده	
۱ - نام رقیب مهیود ، وزیر انوشیروان. چنین داد پاسخ بزوران یهود	۳ - در بند هشتم بخش ۳۱ بند ۲۳ نسب او چنین نوشته شده، زوب توهم اسپیان پسر	
گزین داوری غم نباید فزود		

خردمند و بیدار و زیرک بنام که ازموبدان اوزدیپیش گام (شاهنامه)	zigh-ri <sup>1</sup>	زیغري	زوشک نام هفتمین نیای منوچهر بنوشته یوستی (۵۲ یشتها + فرنگك)
نام پسر سئن = sa-e-na = سینا که دربند ۱۲۶ فروردین یشت ستوده شده	zik	زيك	زون نام بهدینی است دربند ۱۲۵ فروردین یشت
۱- نام یکی از سرداران بزرگ شاپور دوم که رومیها آنرا زیکس نوشته‌اند (۳۳ شاهنشاهی + ۱۲۵ ساسانیان)	zin	زين	زهیبر نام یکی از سرداران شاه کیخسرو
۲- نام یکی از هفت دودمان نامی روزگار ساسانیان (۱۲۵ ساسانیان)	zi-nā-vand	زیناوند	زهین نام شرابداری است که در روزگار اردشیر بابکان بنوشته کتبیه کعبه زردشت میزسته (۵۲ ساسانی)
این نامرآ شادروان پرسور مارگوارت، وین خوانده است. نام استاندار یمن در دمان خسرو انوشیروان (۳۹۲ ساسانیان + ۵ عاشنهنشاهی)	zi-ni-gao	زی‌نی‌گئو	زیار ۱- نام پدر مرد آویچ و سردو دمان زیاریان (آل زیار) که از سال ۳۱۵ تا ۴۶۴ در گرگان و تبرستان فرمانروائی کردند (۴۸ تبرستان ۲)
در اوستا زئنگهونت zaenanghvant و در پهلوی زیناوند بچم- هشیار و بیدار دل	zi-rak	زیرك	زیاک نام کسی است در کتبیه کعبه زردشت که در زمان بابک میزسته . وی خوانسالار اردوان، و اپسین پادشاه اشکانی بوده است (۵۱ ساسانی)
نام پدر بزرگ ده آک (۱۸۱ نامهای اوستا)			نام موبدي است در روزگار ده آک.

# ڙ-ڙ

ڏائى سهراب .	jā-māsb	ڙاماسب
چو سهراب را ديد بر تخت بزم نشسته بيكدست او ڙنده رزم (شاهنامه)	jāk : jāmāsb ( ۳۳۶ ساسانيان )	ڙگ : جاماسب ( ۳۳۶ ساسانيان )
ڙوپين نام پسر کیکاووس ( ڙگ : زوپین )	jal-vā-nān?	ڙلوانان
ڙيان برادر خسرو و انسون شیروان ( ۳۷۸ ساسانيان )	jam	ڙم
ڙيگس نام پدر مير سوس ، يكى از سرداران پارسى داريوش بزرگ ( ۶۵۱ پيرنيا )	jen-deh-pil	ڙنده پيل
	jen-deh-razm	ڙنده رزم
		( ڙگ : زنده رزم ) . نام برادر تهمينه ،

# S-س

sād	ساد	سَئِنَّ	ریشهٔ اوستائی سینا
	از نامهای زندهٔ امروزی زرتشیان .	۱	نام پدراهوم ستوت، بهدینی که در بند
sād-yār	سادیار	۹۷	فروردین یشت ستوده شده
	در میان چادر نشینان فارس به پیکرۀ ساتیار نامگذاری شده	۲	نام موبد موبدانی که در سدهٔ یکم پس از زرتشت میزیسته. وی دانشمند بزرگی بوده است .
sā-rooy	ساروی (سارویه)	سائی موژی	بچم - دارندهٔ خرکرۀ سفید و سیاه . نام بهدینی است که در بند ۱۰۵ فروردین یشت بفروهر پرسش متواکل درودفرستاده شده .
	نام برادر اسپهبد فرخان، پادشاه مازندران در سدهٔ یکم هجری . نام شهر ساری را اسپهبد نامبرده بیاس خدمات برادرش سارویه نامگذاری کرده امروز ساری شده (۲۹ تبرستان ۲)		
sā-sān	ساسان	sāt-yār	از نامهای فراموش شدهٔ زرداشتیان که امروزه در میان چادر نشینان فارس دیده میشود و گمان میرود درست آن سادیار باشد
	نام پدر بزرگ (بامس) اردشیر بابکان، سردوorman شاهنشاهان ساسانی، اوتولیت پرستشگاه اناهید را داشت و از موبدان موبد کیش زردشت بود .		

sā-mān-kho-dā	سامان‌خدا نام نیای بزرگ سامانیان که از پشت بهرام چوین بوده، پسر همتان پسرنوش (دیالمه ۸۴۵-۷۵۷)	sā-sān-ban-deh نام یکی از دانشمندان زردشتی (فرزانگان ۱۹۵)
sām-yār	سامیار از نامهای کمیاب امروزی زردشتیان	sāg-pus نام کسی است که در روزگار اردشیر با بکان میزیسته، و نام او در کتیبه کعبه زردشت نوشته شده (ساسانی ۵۳)
sān	سان نام نوء ویسه (در پهلوی ویسک)، بندهشن بخش ۳۱، بند ۱۶ و ۱۷ . سان به گمان وست همان پیلس شاهنامه میباشد (یشتها ۲۱۸)	sā-lār نام یکی از بزرگان و سپهسالاران ایران (داراب ۲۵۲)
sā-vang	ساونگ دراوستا ساوَنگهنهگهه. نام پدر باونگهه در بند ۱۲۴ فروردین یشت	sām ۱- نام بهدینی است که در بند ۱۳۶ فروردین یشت ستوده شده، وی از خاندان گرشاسب بود
sā-veh	ساوه نام پادشاهی است که بدست بهرام چوینه کشته شد	۲- نام یکی از پهلوانان شاهنامه: سوی ذال کرد آنگهه سام روی که داد و دهش گیر و آرام جوی
sā-vīz	ساویز (نامنامهٔ نخعی)	۳- نام مردی است درویس و رامین (رویه ۳۷۰)
sā-vīs	ساویس (نامنامهٔ نخعی)	چو کشمیر و چو آذین و چو ویرو چو بهرام و رهام و سام و گیلو
sā-yooj-dri	سایوژدری نام پدر اشو زدنگهه و تریت (بند ۷۲ آبان یشت)	sā-mān نام بزرگزاده بلخ در نیمة دوم سده هشتم میلادی و نیای سامانیان (فرزانگان ۳۶)

نام یکنفر سپاهی (۴۱۴ داراب)	sa-bok-bār	سبکبار
spa-rang?	se-bā-res	سبارس
نام پسر سام (۱۰۲ کیانیان)	نام کسی که بنا بخواب کوروش بزرگ	
se-par-ham (spar-hām)? سپرهم	پیش از برآمدن آفتاب که کوروش از شهر	
نام مردی است، در کتیبه کوه کنهری (۷۵ ساسانی)	بیرون رفت اورا دید و وی را مشاور خود قرار داد. شاید این نام به پیکره یونانی باشد و فارسی آن درست نمیدانم.	
spen-tā یا se-pan-tā سپنتا	(۲۶۳ پیر نیا) spēnta . بچم- مقدس	
dr awsta	spā-pat سپاپت (سپهبد)	
span-tā-zād سپنتازاد	بچم- نگهبان سپاه.	
نام پدر کازاوون (نگ: کازاوون)	spād یا se-pād سپاد	
se-pan-tā-ma-nesh سپنتامنش	نام یکی از سرداران داریوش	
از نامهای روزگاره خامنشی، یونانیها آنرا نوشته‌اند.	spād-tahm سپاد تهم	
spantaman (یا سپنتمان) نام نهمین نیا و نام خانوادگی اشوزرتشت	یاتخمسپاد takh-ma-spād بچم- دارندۀ سپاه نیرومند. نام یکی از سرداران داریوش	
spen-tu-kha-rad سپنتو خرد	spā-nu سپانو	
در اوستا spentu-kharatu . بچم- دارندۀ خرد مقدّس. در فارسی سپنتا خرد.	بچم- دانا و هوشیار (فرهنگ کانگا)	
۱- نام بهدینی است در بند ۱۵۵ فروردین	spā-ni-yāsp سپانیاسپ	
یشت	بچم- دارندۀ سپاه سواره.	
۲- نام موبدی بوده در دوران اشکانیان	۳۱- نام سومین نیای گرشاسب (بخش ۲۷ و ۲۶)	
span-tu-dāt سپنتودات	نام پسر دور شاسب پسر تراک	
(در پهلوی (se-pan-dāt) بچم- آفریده	۱۹۸ یشتها (۱)	
	سپاه جوش	

نام سردودمان خانواده سپندیار، از هفت دودمان نامی زمان ساسانیان، که نشستنگه آنها نزدیکی شهری بوده (شاهنشاهی)	خرد مقدس. نام اوستائی اسفندیار پسر شاه گشتاسب . فروهر او در بند ۱۰۳ فروردین یشت ستوده شده (۶ بخشی از فرهنگ اوستا)
سپنسار se-pan-sār	سپنج اوروشک (در اوستا) spanj-u-ru-shak
نام یکی از سرداران خسرو پرویز در جنگ با بهرام چوبینه	سپنجروش spanj-rush (پهلوی). نام یکی از دیویسان و دشمن کی گشتاسب که در بند ۳۱ گوش یشت و ۵۱ اردیشت از او نام برده شد . (۳۸۹ یشتها ۱)
سپنگه span-ga	سپند spand یا se-pand
نام پدر آویه، در بند ۱۲۳ فروردین یشت	یا اسپند . برخی این نام را بچم. دارنده اندیشه نیک . گفتار نیک و کردار نیک دانسته اند
سپوپد sap-va-pad	سپندات spen-dāt
نام پسر مختشی، در بند ۱۶ فروردین یشت	نام پسر فردین خواست پسر زاد سپرم (۳۱۵ فرزانگان)
سپهر se-pehr	سپندادات se-pand-dāt
ریشه اوستائی آن spith-ra ، از نامهای امروزی	= اسپندیار . نام پدر بهمن (وهمن)
سپهرا در se-pah-rād	سپندمهر se-pand-mehr
نام یکی از سرداران ایرانی (شاهنامه)	در اوستا سپنته میتر spen-ta-mith-ra
سپهرآفرین se-pehr-ā-fa-rin	نام کسیکه بیاری اردوان خشایارشاه را کشت
سپهرپاد se-pehr-pād	سپندیار se-pand-yār
از دلاوران هخامنشی، که در اوستا	
spithrapata . بچم - سپهربان و یونانیها آفرا spithrabates	
سپهرداد se-pehr-dād	
در اوستا سپتیریدات spitridāt . بچم - داده یا آفریده آسمان	

spi-tā-mā	سپیتما	۱- نام داماد داریوش ۲- نام یکی از سرداران داریوش سوم که با اسکندر جنگید
	بچم- پاکترین .	
	۱- نام خانوادگی اشوزردشت .	
(۱۰۳) ایراننامه (۱۱۰)	۲- نام پنهجمین پادشاه ماد	
spi-tā-ma-nesh	سپیتمانش	سپهرزاد
	نام یکی از سرداران میهن پرست سغدی که در جنگ با اسکندر کشته شد .	سپهرم
	یونانیها آنرا spitamanes نوشته اند .	نام سرداری از لشکر افراسیاب
	(پیرنیا)	سپهرمنش
spit-rā-mehr	سپیترامهر	سپهرمهر
	نام یکی از سرداران هخامنشی که در زبان اوستائی spithramithra . بچم - سپهر	در اوستا spithra . mithra و یونانی شده آن spithramithres است .
	اوستائی spithramithra . سپهر	نام یکی از سرداران هخامنشی .
spithramithres	مهرب و یونانیها آنرا	سپهمرد
	نوشته اند .	سپیتا
spit-ri-dāt	سپیتریدات	نام یکی از درباریان آستیاگ، پادشاه ماد، یونانیها آنرا spitās نوشته اند
	= سپهرداد . نام داماد داریوش	(۲۴۰) پیرنیا
spi-ta-man	سپیتمن	سپیتاس
	نام هشتمین نیای اشوزردشت .	نام پسر سپیته مس
(جدول ۱ برابر ۸۹ مزدیسنا + یسناع۴)	بنده ۹۲ + ۱۳ گاتها )	سپیتاسپ
spi-ta-mas	سپیته مس	بچم- کسیکه دارای اسب سفید است .
	نام پدر سپیتا	از نامهای فراموش شده زرتشیان
spi-ta-ma	سپیتمه	سپیتاك?
	در پهلوی به پیکرهای سپیتمان	نام مردی است در روزگار هخامنشی که یونانیها آنرا spitakas نوشته اند .

۲- نام پسر رَوَّت در بند ۱۲۳ فروردین یشت  
**se-pid-vash** سپیدوش  
**spin-ja-u-rush-ka** سپینچ اوروشک  
 در پهلوی سپینچ روش **spanj-roosh**.  
 نام یکی از دیویسان و از دشمنان گرشاسب  
 (۳۸۹ یشتها)

**staotarvahishtaheashahə**  
 بچم- بجا آورنده نماز اشاوهیستا.

۱- نام بهدینی در بند ۱۱ فروردین یشت.  
 ۲- در بند ۱۴۰ فروردین یشت فروهرزن  
 وی ستوده شده (۹۲ یشتها)

**sat-asb** ست اسب  
 یاستْ آسْبَ = **sat-as-pa** سَدَ سب  
 بچم- دارنده یک سد اسب.  
 نام خواهرزاده داریوش

**se-tā-ma-nesh** ستامنش  
 نام والی بابل در روز گاراسکندر که یونانیها  
 آنرا **stamnes** نوشتند. بچم- ستوده  
 منش

**se-torg** سترگ  
**se-torg-ā-zar** سترگ آذر  
 نام پسر مهین آذر (۱۴۰ فرزانگان)

**se-too-deh** ستوده

**spi-ta-man** و سپیتمان **spi-tā-mān**  
 سپتمان **span-ta-mān** و در فارسی  
 کنوئی اسپتمان **es-pan-ta-mān** آمده.  
 نام نهمین نیا و همچنین نام خانوادگی  
 اشوزر یشت

**spi-tu-ish** سپیتوایش  
 بچم- راست خواه و راست جوی.  
 نام پسر او سپاسنو.

**spi-tu-toor** سپیتور  
 بچم- دارنده گاو نر سفید. نام یکی از  
 نیا کان شاه فریدون پیشدادی.

**spi-tur** سپیتور  
 ۱- نام کشنده جمشید (بند ۴۶ زامیادیشت)  
 ۲- نام برادر تهمورس.

**spi-ta** سپیته  
 بچم- سفید. نام یکی از بهدینان  
 فروردین یشت

**spit-yu-ra** سپیتیور  
 نام برادر جمشید. بند ۴۶ زامیادیشت  
 (بخش ۳۱ بند هشتم بند ۵)

**spi-ti** سپیتی  
 بچم- سفید.

۱- نام پسر او سپسنود در بند ۱۲۱ فروردین  
 یشت

sor-khān	سرخان	sa-ti-bar-zin	ستی برزین
	کنیه سو فزای وزیر کیغباد	يا:ستی برزین satiborzin	. بچم- آزاده.
sar-khosh	سرخوش		نام یکی از سرداران داریوش سوم که
sor-kheh	سرخه		يونانیها آنرا satibarzanes نوشتند.
	نام پسر افراسیاب، که رستم او را بکین	sti-pi	ستیپی
	سیاوش کشت		نام پسر در بند ۱۲۳ فروردین یشت
sar-razm	سر رزم	sti-vant	ستیونت
	نام پدر شیر مردو گور گیر (۱۸۸ تبرستان ۲)		در فارسی امروزه ستیوند .
sar-zu?	سر ذو؟		نام پسر فرادَت و نگهتو در بند ۱۲۱
	نام پهلوانی است. شاید سر ذ د بوده sarzd		فروردین یشت
sar-shār	سرشار	so-khan-dān	سخنداں
	نام یکی از دانشمندان . (فرهنگ سخنوران)	so-khan-sanj	سخن سنج
sar-kab	سر کب	so-khan-var	سخنور
	هم آوای هر شب. نام نوازنده بوده (برهان)	sa-zan	سَدَن
sar-kash	سر کش		نام پدر او شتر، در بند ۱۱۵ فروردین یشت
	نام یکی از رامشگران خسرو پرویز (ساسانیان ۴۸۵)	se-rās-pā-don	سر اس پادن
sar-mad	سر مدد		نام یکی از پسران فرهاد چهارم اشکانی (۲۳۸۳ پیر نیا)
sar-mehr	سر مهر	sor-khāb	سرخاب
	نام یکی از سرداران خشایارشاه . یونانی		۱- نام پسر باو، سومین پادشاه باوندی که
	شده آن siromithres، که گمان می‌رود		۳۰ سال پادشاهی کرد
	فارسی آن سرههر باشد		۲- نام پنجمین پادشاه باوندی ، پسر
sarv	سر و		مهرمردان که ده سال پادشاهی کرد
			۳- از نامهای زنده امروزی زرتشیان

= سروش پناک (پهلوی)	نام شاه یمن در زمان فریدون
sroosh-pa-nāk . بچم - کسیکه ایزد سروش او را پناه باشد . (فرهنگ)	خرامان بیامد بنزدیک سرو چنان چون به پیش گل اندر تذور (شاہنامه)
so-roosh-far سروش فر	سر و تسباد
so-roosh-yār سروشیار	sru-tas-pād
از نامهای زنده امر وزی زردشتیان	بچم - دارندۀ سپاه نامی . بنابر نوشتۀ نامه
srit سریت	هفتم دینکرد، موبدان موبدی بوده که در
درست آن تهریته = تریت = thrita	سدۀ چهارم پس از اشوزرتشت در روزگار
(نه آوای س و نهت بلکه، تهر، انگلیسی،	اشکانیان میزیسته . شاید با سرو تو سپاد
که در این فرنگکت برگزیده شده و	sru-tu-spād یکی باشد .
باایستی در هنگام گفتن ته گفته شود) .	سر و تو سپاد
این نام در شاهنامه اترت آمده . نام پدر	بهدینی در بند ۱۱۵ فروردین یشت
اور واخشیه و گرشاسب از خاندان سام .	سر ووش
sri-rā-vakhsh سریرو اخش	در اوستا sra-u-sha . بچم - گوشدادن
بچم - دارندۀ ورز اووهای زیبا .	بصدای وجودان و فرمانبردار . او پیک ایزدی
۱ - نام بهدینی در بند ۱۰۱ فروردین یشت	است برابر جبرئیل سامی . در ارمنی سروز
۲ - نام پسر کرساوخش، از خاندان کیانی	seroja
بنو شته یوستی (۲۶۶ فرنگک)	نامگذاری مردان بکار میبرند ولی در میان
sri-rā-vah سریرو اوه	مسلمانان نام زن است (رواج)
.sriravanghu در اوستا سریرو اونگهو	سر وشاورز
نام پارسانی است در بند ۱۸ فروردین یشت	بچم فرمانبردار
soghd سغد	سر ووش بد
۱ - نام یکی از خویشاوندان رستم	بچم نگهبان سروش
۲ - دشت سغد در باختر رود جیحون که	سر ووش پناه

sam-nār	سمنار	در کتیبه‌های هخامنشی بنام <i>suguda</i> یاد شده و جای امروزی جمهوری تاجیکستان و ازبکستان شوروی است.
nām bānā'i	نام بنائی بوده‌از نسل سامن‌ریمان	
sna-u-ya	سنئویه	سغدیان
shāyid bēchm	شاید بچم - کسیکه خشنود است باشد.	نام پسر اردشیر درازدست و هفتمین پادشاه هخامنشی، که در سال ۴۲۴ ق. م. ششم‌ماه پادشاهی کرده. شاید شغاد، شاهنامه همین نام باشد. یونانی شده آن <i>sogdianus</i> میباشد.
snā-viz	سناو یذ	skā-ra-yat-ratha
nām yekāi az dšmnān ḡr shāsp (۲۰۲ یشتها)	نام یکی از دشمنان گر شاسب (۲۰۲ یشتها)	بچم - دورگرداننده گردونه جنگی.
snā-vi-zak	سناو یذک	نام بهدینی در بند ۱۰۸ فروردین یشت.
zāmīyad	نام یکی از دشمنان گر شاسب که در بند ۴۳ زامیاد یشت از او نام برده شده (۱۶۲ یستا)	سلم
san-bād	سنبد	در اوستا <i>sa-i-ri-ma</i> . نام یکی از سه پسران شاه فریدون پیشدادی که فریدون کشورهای باختر ایران را به او داد (۵۲ یشتها)
1	- نام یکی از پادشاه ارمنستان (۱۶۴ + ۱۷۴ شهریاران گمنام)	نخستین به سلم اندرون بنگرید
2	- نام یکی از سرداران بهرام چوبینه	همه روم و خاور مر او را سزید
3	- نام یکی از سرداران ابو مسلم خراسانی، از مردم نیشابور (۸۴ تبرستان ۲)	(شاهنامه)
san-bār	سنبار	سلمان
nam yekāi az srdarān h̄xāmēshī ke draoustā, saenabara	نام یکی از سرداران هخامنشی که در اوستا، <i>saenabara</i> ، بچم - دارنده افزار جنگ	بچم - وابسته به سلم یا از خانواده سلم.
sanabares	و یونانیها آنرا <i>sanabares</i> نوشته‌اند	مانند بابکان = از خانواده بابک
sa-nat-rook	سنتر وک	سلمک

سرخ فارسی است . اکنون نیز در زبان کردی و دری زردشتی این واژه را گویند . در فرس باستان نیز مانند اوستا سوخره بوده	nam ašk̥ dhem ke az ۷۷ ta ۶۹ Q.M. پادشاهی کرد . این نام باستانی همان سندرولک باشد .
sood-beh	sand-bād
سود به	نام یکی از مردمان نیشاپور . شاید همان سنبداد باشد
نام مردی است	(۵۰۲ و ۵۰۳)
su-zān	san-da-rook
سودان	یونانی شده آن سنتروکس
نام پسر ارواب ؟ از خانواده نوذر . این نام فراموش شده است (۳۵ سیستان)	- نام اشک دهم که az ۷۷ ta ۶۹ Q.M. پادشاهی کرد (تاجگذاری)
soo-ren	- نام پدر بلاش چهارم اشکانی (۲۵۰۴ پیرنیا)
سورن	- نام پادشاه ارمنستان و خواهرزاده آبکار (۲۶۰۲ پیرنیا)
یا : سورین . این نام از ریشه اوستائی thura (در پهلوی، سوره) . بچم - دلیر و پهلوان و توانا گرفته شده . یونانیها آنرا سورینا و سورنا نوشتند و سورن ارمنیها همین نام است .	سنبل
۱- نام سردومن و همچنین نام خانوادگی خاندان سورن ، یکی از هفت خانواده های بزرگ ایران در دوران اشکانیان که بزرگ آن خانواده در تاجگذاری شاهان اشکانی تاج بر سر پادشاه می گذاشت	از نامهای زنده امروزی زردشتیان
۲- نام بزرگترین سرداران اُرْد (اشک سیزدهم) که گراسوس را شکست داد	سوخرای
۳- نام مرزبان ارمنستان در روزگار خسرو یکم (۱۰ شاهنشاهی + ۳۲ ساسانیان)	یا : سوخراء . نام نیای اسپهبدان تبرستان ، (سوخرائیان) پسر ویشاپور ، سرکرده خاندان غارن ، که یکی از هفت خاندان بزرگ پارس در روزگار ساسانی بود و در زمان فیروز پسر غباد فرمادری سیستان را داشت . واژه سوخره اوستائی همان

نام بهدینی است در وندیداد (این واژه با سودمند یکی است)	soo-re-nā	سورنا
سوه sa-vah	نام‌سُردار نامی اَرْدُشْكَشیزدهم. یونانی شده سورن است. (۴۳۷ ویس و رامین)	
بچم - سودمند . نام پدر نیجر در بند ۱۰۱ فروردین یشت	soo-roo-yazd	سور رویزد
سویو sov-yu	در اوستا سُورَوَیَزَتَ sooravyazata	در اوستا سُورَوَیَزَتَ
از نامهای کمیاب امروزی زردشتیان (دری اسفندیار).	فَرَوْرَدِینِ یَشَتْ	فَرَوْرَدِینِ یَشَتْ
سهراپ soh-rāb	نام موعود مزدیسنا . بند ۸۹ زامیاد یشت	سوشیانس
دراوستاسوخراب بوده. بچم - تابش سرخ.	su-shi-yāns	سوشیانس
نام پسر دستم ذال چو خندان شد و چهره شاداب کرد	۱ - نام یکی از نبیرهای اشوژرتشت و	۱ - نام یکی از نبیرهای اشوژرتشت و
ورا نام تمیمه سهراپ کرد (شاهنامه + بخشی از فرهنگ اوستا)	آخرين موعود مزدیسنا (۱۷ سیستان)	آخرين موعود مزدیسنا (۱۷ سیستان)
سهرک sah-rak	۲ - نام یکی از مفسران اوستا در روزگار ساسانیان (۷۴ ساسانیان + ۲۲۹ مزدیسنا)	۲ - نام یکی از مفسران اوستا در روزگار ساسانیان (۷۴ ساسانیان + ۲۲۹ مزدیسنا)
ریشه پهلوی سهل (نگ: سهل)	soof-rāy	Sofra
سهل sahl	نام مرزبان سیستان در روزگار بلاش ساسانی (۱۰ فرهنگ پورداد)	Sofra
در پهلوی سهرک sahrak یا شهرک	soo-fa-zāy	Sofra
هم گفته‌اند .	نام وزیر کیغیاد (شاهنامه)	Sofra?
۱ - نام پسر شاهپور، از پزشکان بیمارستان گندی شاپور ، در سده سوم هجری	soo-fan?	Sofra?
۲ - نام وزیر ماهان	نام پسر ارته باز	Sofra?
۳ - نام پدر جاویدان ، استاد و پیشوای بابک خرمدین	suk-tu-rā	Suktu
	نام کسی است از خانواده اتویان . بچم -	Suktu
	دارنده گاوها نر سودمند	Suktu
	سومند su-mand	Suktu

۳- نام یکی از دادوران دوران ساسانی  
(مادیگان هزار دستان)

۴- نام یکی از آرتشتاران سالار نامی روزگار  
ساسانیان

۵- از نامهای زنده امروزی

si-tāk سیتاک  
نام یکی از سرداران داریوش سوم. یونانیها آنرا sitacieus نوشتند.

si-roos سیروس  
نام کوروش به پیکره رومی. اروپائیها هم اکنون سایروس cyrus و سیروس نامگذاری مینمایند.

si-ro-mehr سیر و مهر  
ریشه اوستائی این نام سیر و میترا siromithrā . نام یکی از سرداران خشایارشاه. بچم - زیبامهر. یونانیها آنرا siromithres نوشتند

si-sāmn? (si-sā-man) سی سامن  
نام پدرهون (آنانس)، سپهسالار ارتش ایران در لیدیه، در روزگار داریوش. (۶۳۹ پیرنیا)

si-si-māk سی سیماک  
نام یکی از سرداران پارسی داریوش بزرگ. این نام از منابع یونانی بگونه

(۵۱۴) فرزانگان + ۲۷ بابک)

سیافرن si-ā-farn?  
یا : سیافرین si-yā-fa-rin  
نام یکی از بزرگان دوران هخامنشی که یونانیها آنرا tasifernes نوشتند

سیامک si-yā-mak  
۱- نام پسر کیومرس در شاهنامه.  
سیامک بدش نام و فرخنده بود

کیومرس را دل بدو زنده بود  
۲- بنو شته نامه دینکرد، نام پسر مشیا و مشیانی (آدم و حوا)، نوه کیومرس.

سیاوخش si-yā-vakhsh  
نگ . سیاوش

سیاوسب syā-vasp  
یا : سیاوسبی syā-vas-pi . نام بهدینی است در بند ۱۱۴ فروردین یشت

سیاوش (فارسی) si-yā-vash  
یا : سیاوش si-yā-voosh (فارسی)  
یا : سیاوخش si-yā-vakhsh (پهلوی)  
یا : سیاورش si-yā-va-rashn (اوستا)  
برخی معنی آنرا دارنده اسب سیاه و

برخی سپاه چشم دانسته اند  
۱- نام پسر کیکاووس (شاهنامه + سیستان)  
۲- نام هفتمن پادشاه ماد (۱۰۳ ایران نامه)

si-nā	سینا	سی سی هاکس بدست ما رسیده و فارسی درست آنرا باید یافت . (۵۱ عپیر نیا)
dr awsta saena	در اوستا saena . بچم - سیمرغ . نام پسر اهومستوت ویکی از نخستین پیروان اشوزرتشت، که در بند ۹۷ فروردین بشدت ستوده شده	سیلاک
si-nāk	سیناک	نام یکی از بزرگان فارس در زمان اشگ هیجدهم . یونانیها آنرا سین ناکیس نوشتند (۲۳۹۹ پیر نیا) sinnakes
si-nat-rok	سینتروک	نام اشگ دهم (۷۶ ق.م.)
si-yah-toor	سیه تور	بچم - دارنده گاو نر سیاه رنگ . نام یکی از نیاکان شاه فریدون پیشدادی .
si-yah-chashm	سیه چشم	نام کشنده فرخزاد ساسانی
		سیلوك
si-luk		نام پسر ولخش که در کتبیه کعبه زردشت نام او آمده (۵۲ ساسانی)
sim-joor	سیمه جور	نام سردار نامی امیر نصر سامانی
si-mak	سیمک	نام غلامی بوده
sim-yār	سیمیار	سیمای برزین
si-māy-bor-zin		نام پدر خرداد برزین ، نویسنده کتاب نوروزشاهی (۲۱۶ فرزانگان)

# SH-ش

۲- از القاب دوران ساسایان (۶۳ + ۲۸۸ ساسایان)	شابرزین	shā-bor-zin(shabarzin) نام پدر روزو <sub>ه</sub> (روزبه) در وندیداد
shād شاد	شاد	shā-poor شاپور
== شاد (shāz)، در پهلوی. نام یکی از بزرگان روزگار ساسایان (۳۵۷ ساسایان)		dr pələwī shahpoohr در پهلوی شاهپور ۱- نام سپهدار شاه فریدون.
shā-dān شادان		spahdār چون غارن رزم زن سپهدار چون غارن رزم زن
نام پسر برزین، از مردم توں . یکی از کارمندان انجمن نگارش شاهنامه که ابو منصور تشکیل داده بود		čošapoor و نستوه شمشیرزن (شاهنامه)
(۳۱۹ فرزانگان)		۲- نام دومین شاهنشاه ساسایی (شاپوریکم)، که از ۲۴۱ تا ۲۷۱ میلادی پادشاهی کرده
شادان او رمزد		۳- نام دهمین شاهنشاه ساسایی (شاپور دوم) یا ذوالاكتاف)، ۳۱۰ - ۳۷۹ میلادی
= شاقان او رمزد. از نامهای رواج میان پارسیان		۴- از نامهای زنده امروزی ایرانیان
شادان برزین		شاپور و راز
نام داشتمندی است از مردم توں .		۱- نام مرزبان آذر آبدگان در روزگار شاه نرسی .
شادان هر مز		

		از نامهای امروزی پارسیان .
shād-beh	شادبه	
shād-poor	شادپور	در روزگار ساسانیان نام بوده
shād-khāst	شادخواست	
shād-ra-vān	شادروان	
shād-zād	شادزاد	
shād-shāh-poor	شادشاهپور	نام شهریار سپاهان ، در روزگار اردشیر با بکان که از اردشیر شکست خورده کشته شد .
shād-far	شادفر	در اوستا shiatifarena و یونانی شده آن saitafernes . از نامهای دوران هخامنشی .
shād-kām	شادکام	نام برادر فریدون .
shād-mān	شادمان	
shād-noosh	شادنوش	
shāz-khār	شاذخوار	نامی است در فرهنگ اسدی (فرهنگ سخنوران)
shāz-shāh-poor	شاذشاهپور	
	۱- نام شهریار سپاهان در آغاز کار اردشیر	
shāh	شار	از القاب پادشاهان کوچک ایران (تاریخ سیستان)
shā-zād	شازار	از نامهای زنده امروزی زردشتیان
shā-va-rān	شاوران	نام پدر زنگه (شاهنامه)
shā-vag	شاوگ	نام پادشاه کوشان در زمان خسروپرویز . (ساسانیان)
shāh-ā-zar	شاهآذر	
shāh-bor-zin	شاهبرزین	نام پدر روزویه در وندیداد
shāh-ban-deh	شاهبنده	
shāh-bah-rām	شاهبهرام	از نامهای زنده امروزی زردشتیان و نام بهرام گور پادشاه ساسانی و همچنین پادشاه کشمیر (۳۸ داراب)
shāh-poor	شاهپور	

داشمند و منجم نامی سده دوم و سوم هجری در دستگاه مأمون خلیفه عباسی (۳۲ تبرستان)	شادپور shāh-poor-va-rāz نام مرزبان آذرآ بادگان در روزگار فرسی. نگ : شادپور راز .
شاھمزدا (شاھمزدای) shāh-maz-dā	شاھجهان shāh-ja-hān از نامهای زنده امروزی زردشتیان
نام کسی بوده است (۴۲۵ ویس ورامین)	شاھرخ shāh-rokh ۱- از نامهای زنده امروزی زردشتیان ۲- نام پسر امیر تیمور گورگانی .
شاھموبد shāh-mōo-bad	شاھروز shāh-rooz نام پسر شاه بهرام پادشاه کشمیر (۸۴ داراب)
نام پسر غبادسازانی و شوهر ویس، دختر شاھ غارن	شاھروی shāh-rooy شاھهزبر shāh-ho-jabr نام پسر سرور، پادشاه یمن (۲۰ داراب)
شاھنوش shāh-noosh	شاھسرو shāh-sarv نام پادشاه یمن (۱۹ داراب)
از نامهای رواج تا سده گذشته میان زردشتیان ایران (در گذشتگان)	شاھسرو shāh-sar-var نام پسر شاه سرو پادشاه کشمیر (۱۸ داراب)
شاھوار shāh-wār	شاھک shāh-hak ۱- نام یکی از پادشاهان کوشان ۲- نام پسر زادوی
شاھ وش shāh-vash	۱- نام یکی از زاده های سمرقندی که در سده دهم میزیسته (فرهنگ سخنوران)
شاھوک shā-hok	۲- نام یکی از لشکریان مأمون
نام یکی از پادشاهان کوشان	(۵۲۶ و ۵۳۳ دیالمه)
شاھوی shā-hooy	۳- شاھک ساروی معروف به کشاجم ،
۱- نام پدر زادوی ۲- نام پسر بزرگ هفتاد	
شاھویه shā-hoo-yeh	
نام پدر برزویه	
شاھویر shāh-vir	
از نامهای امروزی زردشتیان	
شاھین shā-hin	
نام یکی از بزرگترین سرداران لشکر	

۳— نام دوازدهمین پادشاه باوندیان پسر رستم که ۳۵ سال پادشاهی کرد	ایران در زمان خسرو پرویز، از خانواده وهمن زاد (شاهین و همنزادگان) (۴۶۸ ساسانیان)
sha-ghād شغاد	shā-yān شایان
نام برادر رستم ذال . (شاهنامه)	shāy-kliv? شایکلیو
sham شم	از نامهای دساتیری است، بنو شتہ دبستان المذاہب (۳۳۰ فرنگیک پوردادود)
شایدهمان سام باشد. پهلوان نامی روزگار کیانیان در شاهنامه :	shā-ye-gān شایگان
یکی پورش آمد بخوبی چو جم نهاد آن دلاور ورا نام شم	shatr-bokht شتر بوخت
نام پسر تورک پسر شیدسب پسر تورپرس جمشید (۱۹۷ یشتها)	بچم— آزاد کننده شهر (شهر آزاد) . نام فرماندار ایران در فلسطین در روزگار داریوش دوم هخامنشی، (یونانی شده آن sathrobuzanes میباشد) . این نام به پیکره شتر بوز نای shatr-buz-nāy نیز آمده .
sha-mākh شماخ	شاکیم
نام پهلوانی است ایرانی	نام یکی از اسپهبدان مازندران
sha-mā-sān شماسان	shar-zeh شرف
نام یکی از پهلوانان تورانی و همچنین نام پهلوانی است از لشکر سیاوش	نام برادر سریر عدنی (۳۲۰ داراب)
شماسان و دیگر خزر وان گرد	shar-win شروین
زلشکر سواران بدیشان سپرد (شاهنامه)	۱— نام پسر سرخاب، ششمین پادشاه باوندیان، وی ۲۰ سال پادشاهی کرد .
شمیران	۲— نام هشتمین پادشاه باوندیان پسر غارن، وی ۲۸ سال پادشاهی کرد
نام پادشاه هرات و از خویشان جمشید . وی را پسری بود بادام (بازان) نام که از بهترین تیرانداز روزگار خود بود .	(۴۳۰ مزدیسنا + ۶۵ نوروزنامه خیام)

۲- نام سردار ایرانی در زمان ساسانیان (۴۱۳ نامه خسروان)	shan-jāsb	شنجاسب
shah-rā-kom شهر اکم نام پسر نام آور، از اسپهبدان تبرستان (۳۲۶ فرزانگان)	- shah = محکم و سخت + اسب . بچم - دارنده اسب نیرومند	شنج = محکم و سخت + اسب . بچم - دارنده اسب نیرومند
shah-rā-gim شهر آگیم نام یکی از اسپهبدان تبرستان (۱۰۴ تبرستان مرعشی)	shah-bāz شهباز شمهال	شمهال از نامهای رواج
shah-rām شهر ام (رواج)	shah-bāl شهبر زین	شهمهال شهبر زین
shah-rām-pi-rooz شهر ام پیروز از نامهای دوران ساسانیان (۹۰ شاهنشاهی)	shah-poor-gān شه پور گان	شاه کسی که شهر سیستان را آباد کرد . در تاریخ سیستان شه بورکان پسر کرایست شان ؟
shah-rān شهر ان نام وزیر ولید خالد (۵۷ داراب)	shah-dād شهداد	آمده (۴ سیستان)
shah-rān-go-rāz شهر ان گراز یا شهران و راز	shah-doost شهدوست	شهمهاد
۱- نام کسی است از دودمان ساسانیان، که ۵۰ روز پادشاهی کرد، و او را فرامین میگفتند .	shahr شهر	شهمهاد
۲- نام یکی از سرداران بهرام چوبینه ۳- نام پهلوانی از استخمر	۱- نام پسر کورنگ پسر بیدا سب پسر تور (۲ سیستان)	شهمهاد
shahr-ba-rāz شهر بر از نام یکی از سرداران دلیر خسرو پرویز، تسخیر کننده آسیای کوچک و شامات و	۲- پسر بادان (بادام) شوهر آزاد که همراه فیروز دیلمی بود (۷۲ سیستان)	شهمهاد
	shah-rāb شهراب	شهمهاد
	از نامهای کمیاب امروزی زرتشتیان	شهمهاد
	shahr-ā-zād شهر آزاد	شهمهاد
	۱- نام یکی از پادشاهان ساسانی که در سال ۶۳۷ م . پس از اردشیر سوم ۴۰ روز پادشاهی کرد	شهمهاد

فمانده کل سپاه ایران در برابر لشگر روم بود (۴۷۴ میلادی)	فلسطین و مصر
<b>shah-rooz</b> شهر وزیر	<b>شهر خواست</b> shahr-khāst
نام وزیر شاهپور.	یکی از سرداران تبرستانی در روزگار مازیار (۱۲۶ تبرستان)
<b>shah-rooy</b> شهر روی	<b>شهرداد</b> shahr-dād
یا: شهر ویه shah-roo-yeh . نام موبدی است در هنگام شاپور بزرگ ساسانی، که در خوردنی شاپور بر کشور فرمانروائی میکرد	<b>شهر زور</b> shahr-zoor
<b>shahr-vin</b> شهر وین	<b>شهر سپ</b> shah-rasp
از نامهای زنده امروزی زرتشیان	نام دستور (وزیر) تهمورس (شاهنامه) خنیده بهرجای شهر سپ نام
<b>shah-reh</b> شهره	<b>نژد جز بهنیکی</b> بهرجای گام
نام کسی است که بهرام گور را بر تخت تورانیان نشاند . بچم - شهریار کوچک .	<b>شهرک</b> shahr-rak
<b>shah-ri-yār</b> شهریار	نام پدر جاویدان (بابک)
در اوستا خشترویار، و در پهلوی شتریار shatrayār	<b>شهر کاو</b> shahr-kāv
۱- نام پسر دوم خسرو پرویز از شیرین	نام پسر اتویان (۲۰۲ سیستان)
۲- نام پسر غارن پسر شروین ، هفتمنی پادشاه باوندیان، که ۲۵ سال پادشاهی کرد.	<b>شهر گان</b> shahr-gān
۳- نام پسر شروین ، سیزدهمین پادشاه باوندیان، که ۳۷ سال در تبرستان پادشاهی کرد .	<b>شهر گیر</b> shahr-gīr
۴- نام پسردار، واپسین پادشاه باوندیان،	نام سالار شاه اردشیر ساسانی .
	<b>شهر نوش</b> shahr-noosh
	نام پسر هزار سپ، از شهریاران تبرستان (۱۳ تبرستان مرعشی)
	<b>شهر وان</b> shahr-ra-vān
	<b>شهر و راز</b> shahr-va-rāz
	نام یکی از سرداران خسرو پرویز ، که

shah-fi-rooz	شهفیروز	که ۳۵ سال پادشاهی کرد
	نام پسر گردویه (۷۷ شهریاران گمنام)	۵- از نامهای زنده امروزی
shah-mard	شهمرد	شهریور
	یکی از بزرگان ایران (۲۵۲ داراب)	نام فرماندار شهر فرز، شهر مرزی آذر
shah-mar-dān	شهمردان	آبادگان . (۲۹۹ دیالمه)
	از نامهای زنده امروزی زرتشتیان	شهریران
shah-ma-nesh	شهمنش	نام یکی از بزرگان ایران (۲۵۹ دیالمه)
shah-moo-bad	شهمو بد	شهرین
	نگ: شاه موبد	۱- نام پدر گشن یزداد، از دودمان مهران
shah-nām	شهنام	۲- نام یکی از هر زبانان بسته درائی و کوسین
shah-yār	شهیار	در روزگار ساسایان
	نام یکی از دانشمندان زرددشتی که در آغاز سده یازدهم یزدگردی میزیسته	(۳۴۱ + ۱۵۹ ساسایان)
	(۲۸۳ فرزانگان)	شهریور
shid-ā-yin	شیدآئین	نام فرشته قدرت و توانائی
	از دانشمندان و پارسیان زنگیر آبادانی و پارسیان هند که در سده هشتم هجری میزیسته (۱۹۹ فرزانگان)	شهزاد
shi-dāb	شیداب	یاشاهزاد shāh-zād از نامهای امروزی
	۱- نام پزشگی بوده در روزگار پادشاهی ده آک (ضحاک)	زردشتیان
	۲- از دانشمندان زرددشتی، از مردم پارس، که در سده نهم هجری میزیسته (۱۹۱ فرزانگان)	شهзор
		شہسوار
		۱- نام یکی از بستگان فیروزشاه (۸۱۶ داراب)
		۲- نام یکی از پهلوانان طالقان (۲۶۳ داراب)
		شهفر
shah-far		

shir-ā-zād	شیر آزاد	shid-ā-zād	شید آزاد
shir-af-kan	شیر افکن	shid-rang	شیدرنگ
نام یکی از پهلوانان ایران و نیز نام زنده امروزی زردهشیان (۲۵۲ داراب)	نام پهلوانی بوده	shid-sab	شیدسب
شیراک	شیراک	=شیداسب. بچم - دارنده اسباب در خشان.	
نام پدر هرمزد، کنده گر کتبیه کعبه زردشت.	نام پسر تور پسر شاه جمشید کیانی، وی	shi-rāk	
(۵۳ ساسانی)	پس از مرگ گورنگ شاه بتاج و تخت	shi-rān-shāh	زا بلستان رسید . (۱۹۶ یشتها ۱)
شیر انشاه	شیر انشاه	shid-far	شیدفر
نام کسی بوده (۱۰۶ تبرستان مرعشی)	شیر اوژن	shid-var	شیدور
شیر اوژن	نام یکی از پهلوانان سیستان و نام پدر	shi-dcosh	شیدوش
برزفری (۸ سیستان)	شیر جهان	shid-var	۱ - نام پسر گودرز . پهلوان نامی زمان
از نامهای زنده امروزی چادر نشینان فارس	شیر جنگ	شاه فریدون	شاه فریدون
شیر جنگ	از نامهای زنده امروزی چادر نشینان فارس	وزان سوی گودرز و گشاد بود	وزان سوی گودرز و گشاد بود
شیر چنگ	شیر چنگ	چوگیو و چو شیدوش میلاد بود	چوگیو و چو شیدوش میلاد بود
از نامهای زنده امروزی چادر نشینان فارس	شیر چنگ	- ۲ - نام پسر انوش ، معروف به فرهوش ،	- ۲ - نام پسر انوش ، معروف به فرهوش ،
شیر چنگ	از نامهای زنده امروزی چادر نشینان فارس	از شاگردان دستور آذرکیوان که در سال ۱۰۰۰	از شاگردان دستور آذرکیوان که در سال ۱۰۰۰
شیر خو	شیر خو	یزدگردی در گذشت	یزدگردی در گذشت
شیر دل	(دواج)	۳ - نام یکی از دانشمندان و پیشکار	۳ - نام یکی از دانشمندان و پیشکار
		ساسان بنده	ساسان بنده
شیر زاد	شیر زاد	۴ - نام پدر بزرگ آزاد سرو	۴ - نام پدر بزرگ آزاد سرو
نام جارچی روزگار انوشیروان		(۱۹۲ فرزانگان)	(۱۹۲ فرزانگان)
		شیده	شیده
		نام پسر افراسیاب (شاہنامه)	نام پسر افراسیاب (شاہنامه)

shir-vash	شیر و ش	(۱۰۲) تبرستان مرعشی)
shi-rooy	شیر و ی	شیر زیل از سرداران خسرو پرویز .
	یا: shir-roo-yeh	(۱۰۶) تبرستان مرعشی)
۱- نام یکی از پادشاهان ساسانی ، پسر خسرو پرویز = کواذوم . (۳۰۲ ساسانیان)		شیر گشنسب
۲- نام مردی بوده است (۱۴۹ ویس رامین)		یا : شیر گشنسب shir-go-shasb .
به بهروزی بداده بخت کامش که خود بهروزشیر و بودنامش		از نامهای دوره ساسانیان (۵ نامه تنسر)
۳- نام سپهبداری در زمان فریدون ییکدست شیدوش جنگی پیای		شیر گیر نام سرداری است
چو شیر وی شیر اوژن رهنمای (شاہنامه)		(۲۳۶ + ۲۳۷ شهر باران گمنام)
shir-vāsb	شیواسب	شیر مرد از نامهای زنده امروزی زردشتیان
از واژه شیوا + اسب . بچم - دارندۀ اسب		شیر وان شیر و انشاه
کشیده و بلند		نام شاهان شیر وان که از ۱۸۳ تا ۹۵۱ در بخشهای مختلف ایران فرمانروائی کردند.

# غ- GH

<p>مرزبان نامه (۲۶۰ فرزانگان)</p> <p>gho-bād غباد</p> <p>ریشه اوستائی آن کواتَ <i>ka-vā-ta</i> و در پهلوی کواذ <i>ko-vāz</i> یا کواد <i>ko-vāds</i> ۱- نام یکی از سرداران شاه فریدون پیشدلی (شاهنامه) چپ لشکرش را بگرساسب داد ابر میمنه سام یل با غباد ۲- نام بیستمین ویست و دومین شاهنشاه ساسانی (غبادیکم) پسر پیر وزیکم، و پدر انوشیروان دادگر وی در دونوبت پادشاهی کرد: بار یکم از سال ۴۸۷ تا ۴۹۸ م. و بار دوم از ۵۰۲ تا ۵۳۱ م. (۱۲۹ و ۱۳۰ تاجگذاری) ۳- نام بیست و ششمین شاهنشاه ساسانی، پسر خسرو پرویز (غباد دوم یا شیر ویه)، که از ۶۲۷ تا ۶۲۹ م. پادشاهی کرد (۱۳۳ تاجگذاری)</p>	<p>ghā-ren غارن</p> <p>یا : کارن kā-ren</p> <p>۱- نام سپهداری ازلشکر شاه فریدون، پسر کاوه سپهدار چون غارن کاوگان سپهکش چوشیروی و چون آوگان (شاهنامه)</p> <p>۲- نام سردودمان خانواده غارن، یکی از هفت خانواده بزرگ روزگار اشکانیان (۱۰ شاهنشاهی)</p> <p>۳- نام پسر اسپهبد سوخرای غارن پهلو<sup>۰</sup>، که در سال ۵۷۲ میلادی در رکاب انوشیروان دادگر به آمل آمده و بفرمان آن شاهنشاه، پادشاهی غارن کوه برخواست (۴۵ تبرستان ۲)</p> <p>۴- نام پسر شهریار، دهمین پادشاه باوندیان، که سی سال پادشاهی کرد.</p> <p>۵- نام یکی از بزرگان تبرستان: پنجمین نیای اسپهبد مرزبان، نویسنده کتاب</p>
--	---

# F- ف

نام بهدینی است در بند ۱۲۵ فروردین یشت.	fā-tak	فاتاک
فراچَيَه frāch-ya		نام پدر مانی (۲۰۶ ساسانیان)
نام بهدینی در بند ۱۱۵ فروردین یشت	fār-yāb	فاریاب
فراقات frā-tāt		از نامهای کمیاب رواج میان زردهشیان
نگ : فرهاد	fra-u-ra-ush	فرَئُورَئُوش
فراتفرن frā-tā-fren		نام پسر گنوش در بند ۱۲۲ فروردین یشت
نام کسیکه پس از اسکندر بفرمانروائی پارت (خراسان) برگزیده شد . (پیرنیا ۱۹۶۷)	far-ā-yīn	فرآئین
فراتفرین frā-tā-fa-rin	fa-rā-bokht	فرابخت
نام پدر فرازمنش. یونانیها آن را فریسمن نوشتند		از مردم اردشیر خرم بوده (عباسی)
فراتور frā-toor	fa-rā-borz	فرابرز
بچم - دارنده گاوپیش آهنگ. نام بهدینی در بند ۱۲۵ فروردین یشت ، از خاندان بشیش تستور .	frā-bon-dād	(نخعی)
	frā-van-dād	فرابنداد
	يا: فراوانداد	باستان نام بوده ، بنو شته یوستی (عباسی)
	fa-rā-chehr	فراچهر
	.	(در اوستا فراچیتر (frā-chith-ra

frā-dat-veh	پسر ستیونت . sti-vant	frā-da	فراد
far-ā-zar	فرادتوه		نام سرداری است مروی، که با سربازان
far-ā-rā-zī	نام یکی از بهدینان فروردین یشت		خودبرداریوش بزرگشورید ودادرشیش
frā-ra-yat-rath	فرآذر		سردار داریوش اورا شکست داد
frā-zā-ar-ta	فرارازی		(بند سوم ، ستون ۳ کتیبه بیستون) (۵۴۵ پیرنیا)
fa-rā-zān	نام پسر تور، در بند ۱۷۳ فروردین یشت	frā-dāt	فرادات
fa-rāz-mān	فرآریتْرت		نام فرماندار لیدیه در روزگار اردشیر دوم
fa-rāz-mand	نام بهدینی در بند ۱۰۸ فروردین یشت.		hexāmneshi (۱۱۳۸ پیرنیا)
fa-rāz-ma-nesh	بچم- پیش راننده گردونه جنگی.		فرادت خوارنه
fa-rā-zan-dēh	نام والی پاسارگاد در هنگام بورش اسکندر.	frā-dat-khvā-re-nah	
frā-si-yāk	(پهلوی) فراسیاک		بچم- فرپور . نام بهدینی است در بند
frā-si-yāp	یا : فراسیاپ (پهلوی)		۱۲۸ فروردین یشت. این نام در دادستان
frang-ras-yan	اوستا فرنگر سین	frā-dat-gad-man	دینیک فرادت فر نه شده است .
	در شاهنامه افراسیاپ ، پسر پشنگ ،		فرادت گدمون
			نام یکی از یاوران سوشیانس
		frā-dat-ma-nesh	فرادت منش
			نام سرداری بوده که یونانیها آنرا
			نوشته‌اند . fradasmenes
		frā-dat-nar	فرادت نر
			نام بهدینی است در بند ۱۲۲ فروردین
		gra-vā-ra-tu	یشت، پسرگر وار تو
		frā-dat-vang-hu	فرادت و نگهو
			نام بهدینی در بند ۱۲۱ فروردین یشت

frā-yoz	فرایوز	پسر زادش، پستور، پسر فریدون است.
dr awsta frā-ya-o-za ، بچم- کسیکه	در اوستا	در بند هشن: بخش ۳۱، بند ۱۴، زنجیره
در جنگ پیشو ا است . نام بهدینی از		نسب افراسیاب این جو ریاد شده: فراسیاب
خاندان کرسن، در بند ۸۰ فروردین یشت		پسر پشنگ پسر زادش پسر تورک پسر
far-bod	فر بد	سپانیاسپ پسر دور و شاسب پسر توج پسر
far-bakhsh	فر بخش	فریدون (۲۰۷ یشتها ۱)
far-bagh	فر باغ	فراشوتن
يا : فربگ far-bag . از نامهای دوران		فراشو ، بچم- پیشو- زبردست
ساسانی		فرام
far-bood	فر بود	از نامهای رواج میان پارسیان هندوستان
بچم- راست و درست (برهان)		فرامرز
far-toor	فر تور	نام پسر رستم ذال (شاهنامه)
far-toos	فر تووس	فرامین
نام یکی از سرداران سپاه افراسیاب		نام دیگر گراز(وراز)، یکی از پادشاهان
far-jād	فر جاد	ساسانی که در سال ۳۹ عیلادی ۵۰ روز
far-rokh	فر خ	پادشاهی کرد
در پهلوی. فر خو = فر،		فرانیه
ke az rīshe khva-re-na ya khvar		نام پدر و هو رُوچه (بهروز) vohu-raoche
اوستائی و بچم - بزرگی و شوکت میباشد		واشور رُوچه (اشوروز) a-shu-raoche
- نام یکی از مفسران اوستا در زمان		وَرِسْمُوَرَؤچه (اورسما) varesmoo-rao-cha
ساسانیان .		که در بند ۹۷ فروردین یشت ستوده شده اند
۲- از نامهای رواج امروزی		فرایزنت
(۷۴ + ۵۲۲ ساسانیان + مزدیسنا)		نام یکی از بهدینان بند ۱۱۳ فروردین یشت
far-ro-khān	فر خان	بچم- بقدیمه بر از نده

نام موبدی بوده که در دوران ساسانیان میزیسته	۱- نام پسر اردوان پنجم، آخرین پادشاه اشکانی (۱۰۸ ساسانیان)
<b>far-rokh-dād</b>	۲- نام یکی از سرداران ایران در زمان خسرو پرویز که اورارومیزان هم میگفتند
<b>far-rokh-din</b>	(۴۶۸ ساسانیان)
	(دواج)
<b>far-rokh-rooz</b>	۳- نام موبد موبدان یزدگرد و از نویسنده‌گان پیش از اسلام است، که نام
<b>far-rokh-zād</b>	او را تاریخ نویسان اسلامی، مانند صاحب الفهرست و تبری و ابوریحان و حمزه یاد
۱- نام پسر پیل زور از پهلوانان ایرانی (داراب)	کرده‌اند
۲- نام گرد آورنده خراج در دوران خسرو پرویز	۴- نام اسپهبدی است که در سده یکم هجری پادشاه مازندران بود
۳- نام دریگ بذ (وزیر دربار) یزدگرد سوم ساسانی (۴۷۰ + ۵۲۲ ساسانیان)	<b>far-ro-khān-zād</b> فرخانزاد (نگ : فرخزاد)
<b>فرخزاد خسرو</b>	<b>فرخ بخش</b>
<b>far-rokh-zād-khos-row</b>	نام یکی از نوادگان خسرو پرویز، که در بازی‌سین روزهای پادشاهی زنجیره ساسانی چند روزی پادشاهی کرد (۵۲۲ ساسانیان)
<b>فرخ زروان</b>	<b>فرخ بود</b>
نام یکی از دادوران دوره ساسانی (مادیگان هزارستان)	<b>far-rokh-beh</b> فرخ به
<b>فرخ شاد</b>	۱- نام پسر ماه خدای پسر فیروز پسر گرد آفرین
نام یکی از بزرگان دربار هرمز چهارم (۴۳۶ ساسانیان)	۲- نام پسر خدایگان، پنجمین نیای بختیار، پسر شاه فیروز ساسانی (آسیستان)
	<b>فرخ خوره</b>

far-din-khāst	فردین خواست
	نام پسرزاد سپرمه موبدان موبدان سیرگان
	در سده سوم یزدگردی (۳۱۴ فرزانگان)
fra-zāt	فرذات
	یا فَرْ زَاد fra-zād . بچم- پیشزاد. نام
	یکی از سرداران داریوش سوم
fra-zākh-shti	فرذاخشتی
	نام بهدینی است در بند ۱۳۸ فروردین بشت
far-zād	فرزاد
far-zām	فرزام
	بچم- لایق و سزاوار و درخور
far-zooshk	فرزوشك
	نام ششمین نیای منوچهر، بنوشه بخش
	۳۱ بندهشن .
far-zin	فرزین
far-zin-rām	فرزین رام
fras-ru-tār	فرسرو تار
	نام یکی از بهدینان فروردین بشت. بچم-
	نامی تر (۸۴۲ نامهای اوستا)
fa-ras-man	فرمن
	۱- نام یکی از شاهزادگان اشکانی. بچم-
	دور آنديش
	۲- نام پادشاه ايبری (گرجستان)، در
	روزگار اردوان سوم (اشگ ۱۸)

far-rokh-shāh-poor	فرخ‌شاهپور
	نام موبدان ايران خوره شاهپور در
	زمان ساساني (۱۳۸ ساسانيان)
far-rokh-mard	فرخ مرد
	نام نويسنده نامه پهلوی ماذيگان هزار
	دادستان (گزارش هزار فتوای قضائي).
	(۷۵ ساسانيان + ۲۱۹ ساساني)
far-rokh-na-hād	فرخنهاد
far-rakhv-zāt	فرخوزات
	= فرخزاد. بچم خوشبخت زائیده شده.
	(نگ : فرخزاد)
far-rokh-hor-mazd	فرخ‌هرمز
	يا فرخ هرمز
	نام يکی از اسپهبدان در زمان آزرميدخت،
	پادشاه ساساني ، که میخواست بجای
	آزرميدخت پادشاه شود (۵۲۲ ساسانيان)
fra-dāt	فرذات
	بچم- پیشداد. نام برادرزاده خشایارشاه
far-dād	فرداد
far-dād-ma-nesh	فرداد منش
	نام يکی از سرداران هخامنشی که در زبان
	اوستاني fra-ta-dā-ta-ma-na و
	يونانیها آنرا fradasmenes نوشته‌اند .
far-din	فردین

far-shosh-tar	فرشوستر	(۲۴۰۱ پیرنیا)	
در پهلوی <i>fra-shosh-tar</i> ، در اوستا فرش آشتَرَ <i>fra-sha-osh-tra</i> ، بچم-	frash?	فرش	
دارنده شتر راهوار . نام برادر جاماسب، از خانواده هُوْ وَ <i>hvo-va</i> ، یکی از وزیران کی گشتاسب و پدر زن اشوزردشت (پدر هُوْ وَی <i>hvo-vi</i> ) که در بند ۱۰۳ فروارین یشت ستوده شده و همچنین نام وی بارها در گاتها یاد شده . یسنا ۲۸۶ بند + یسنا ۴۶ بند ۱۶ و یسنا ۴۹ بند ۸ .	u-frash	در پهلوی او فرش	
far-shoo-kar	فرشوکر	۱- نام پسر دُرْسَرْ وَ پسر منوشچهر (آثار الباقيه ابو ریحان بیرونی)	
دراوستا <i>fra-sho-ka-ra</i> . بچم- کسی که رستاخیز برانگیزد . نام پسر کی گشتاسب که در بند ۱۰۲ فروارین یشت ستوده شده . وی در جنگ با تورانیان بدست نامخواست پس هزار، از سرداران ارجاسب کشته شد (۲۸۸ یشتها ۲)	far-shād	۲- بنو شتہ مسعودی در مروج الذهب ، فرسن پسر ایرج پسر منوچهر	
far-shid	فرشید	far-shād-beh	فرشاد به
بچم نورانی تر . نام برادر پیران ویسه (برهان)	far-shād-hang	فرشادهنگ	
فرشید تور	far-shid-toor	نام پهلوانی بوده	
فرشید + تور، بچم- گاونر . نام بهدینی در دینکرد	far-shasb	فرشاسب	
فرشیدوره	far-shid-vard	نام یکی از سرداران کبوچیه که در زبان اوستائی <i>farasha-aspa</i> ، بچم- دارنده اسب تنومند . یونانیها آنرا <i>prexaspes</i>	
دیشنه اند .	far-shā-vakhsh	فرشاو خش	
فرشید تور، بچم- گاونر . نام بهدینی در دینکرد	far-shā-vakh-sha	دراوستا	
دیشنه اند .	far-shat	فرشت	
دیشنه اند .		نام شاتر دهمین نیای آدر باد مهرا اسپندان .	

far-ma-nesh	فر منش	frash-ham-va-re-ta و در پهلوی
	نام یکی از پادشاهان گرجستان که یونانیها آنرا . farnasmanes نوشته‌اند	far-shā-vard فرشاورد
far-nā-bā-zoo	فر نابازو	۱ - نام پاکدینی است در بند ۲۰۴ فروردین یشت
	نام یکی از برادران داریوش سوم: یکی از سرداران بزرگ ایران که یونانیها آنرا far-nabazus نوشته‌اند	۲ - نام یکی از پسران کی گشتاسب که در جنگ ایرانیان و تورانیان بدست کهرم، سپهبد ارجاسب کشته شد.
fre-nā-pāt	فر ناپات	ابا کهرم تیغ زن در نبرد برآ ویخت چون شیر فرشیدورد
	نام یکی از سرداران ارد <sup>۳۴۵</sup> (پیرنیا)	۳ - نام یکی از پروان دستور آذکیوان (فرزانگان) ۱۵۲
fre-nā-dād	فر ناداد	fra-shi-kart فرشیکرت
	نام فرماندار مصر از سوی اردشیر دوم هخامنشی که یونانیها آنرا far-na-dāt نوشته‌اند.	dra-oستافر شیکرت نام پسر آذربه از خاندان کیانیان (۲۶۶ فرهنگ، بنوشهه یوستی)
far-nās	فر ناس	far-ghār فر غار
	نام پسر فرنباز، یکی از درباریان اردشیر دراز دست (۹۴۳ پیرنیا)	نام جاسوس افراسیاب
far-nāsb	فر ناسب	far-ghān فرغان
	نام یکی از سرداران هخامنشی که یونانیها آنرا farnaspes نوشته‌اند	نام معمار خسرو پرویز ساسانی
far-nāk	فر ناک	far-gu-zak فر گوزک
	۱ - نام پادشاه کاپادوکیه و شوهر هوتیس (آتوسا) خواهر کبوچیه (۲۱۲۳ پیرنیا) ۲ - نام شاه پنتم از دودمان مهرداد که از ۱۹۳ تا ۱۶۹ ق. م. فرمانروای پنتم	نام نهمین نیای منوچهر، بنوشهه بخش ۳۱ فرمانفرما فرمند

هخامنشی (۱۱۷۹ پیرنیا)	(بخشی از آسیای کوچک) بود
far-na-zatr فرنزتر نام یکی از سرداران خشایارشاه.	۳- فرناك دوم از سال ۴۳۶ تا ۴۷ ق. م. پادشاه پنجم بود (۲۱۳۶ پیرنیا)
far-nookh فرنوخ نام فرمائده ارتش سوار خشایارشاه (۷۳۸ پیرنیا)	فرنایکا نام یکی از شاهزادگان سعد که یونانیها آنرا farnacia نوشته‌اند
far-nood فرنود far-noosh فرنوش fre-nah فرننه	فرنام نام یکی از سرداران شاپور فرنباز far-na-baz یا far-na-bāz
= فرن fren یا فرین fa-rin . نام بهدینی است در بند ۱۱۳ فروردین یشت. برابر آن فرنی fre-ni نام زن است.	نام پدر فرناس، که در زبان اوستائی far-na-bazu . بچم-بلندباز و یونانیها آنرا barnabazos نوشته‌اند.
fra-va فرو ۱- نام بهدینی در بند ۱۱۷۷ فروردین یشت ۲- از نامهای کمیاب امروزی زردشتیان	فرنبد در فارسی فربد، far-bod و در زبان اوستائی fa-re-na-pa-i-ti . بچم-نگهبان فر.
fra-vāk فرواک بعجم- پیش‌گفتار ، پیش سخن ۱- نام پسر سیامک و پدر هوشنگ، بنو شته نامه بند هش (۴۵ یشتها ۲) . فرواک در جلد یکم ایران‌نامه شوستری، خواهر سیامک و مادر هوشنگ، شناسانده شده (۲۰ ایران‌نامه ۱)	نام یکی از سرداران هخامنشی که یونانیها آنرا farnapates نوشته‌اند
fo-roo-tan فروتن fra-vakhsh فروخش	فرنبغ در زمان ساسانیان نام بوده
fren-dād فرنداد یا فرنداد fren-dāt	فرنداد ۱- نام پسر داریوش و برادر رواز سرداران خشایارشاه ۲- نام والی مصر از سوی اردشیر سوم

<i>fra-vard</i>	فُرورد	<i>fo-rood</i>	فروود
	= فروهر در ونیداد		درست آن فِرود است. نام پرسسیاوش،
<i>fo-rooz</i>	فروز		از خاندان کیانی، بنوشهٔ یوسُتی
	نام موبدی بوده که در روزگار فتحعلیشاه		(۲۶۶ فرهنگ)
	دریزدمیزیسته (۳۰۷ فرزانگان)		
<i>fe-ru-lās</i>	فرولاس	<i>fra-var-ti</i>	فُرورْتی
	نام یکی از درباریان کوروش بزرگ و		فروردین؛ نام نخستین ماه سال و نوزدهمین
	رئیس امور تاجگذاری کوروش بزرگ،		روز ماه زردشتیان است. این واژه از دو
	این نام شاید به پیکرۀ یونانی در آمده باشد که پارسی درست آن را نمیدانم		پاره فُرَ <i>fra</i> ورتی <i>vartī</i> ، بچم-جلو
	(۴۲۴ پیرنیا)		رفتن ساخته شده و معنی ترکیبی آن
<i>fo-rooh-sā-sān</i>	فروه ساسان		نیروئی است که برای نگهداری آفریدگان
	نام برادر دستور دینیار (سلمان فارسی).		نیک از آسمان فرستاده شده. فروهر که
	شاید خروه ساسان درست آن باشد، بچم-		برخی از روی نادرستی آنرا پیکرۀ
	دارنده فر ساسان (۶۹۹ فرزانگان)		اهورامزدا دانسته‌اند از ریشه همین واژه
<i>frav-ha-kaf-ra</i>	فروهکفر		آمده است، بچم نیروئی که انسان را
	نام بهدینی است در بند ۱۲۶ فروردین یشت		بسوی پیشرفت و ترقی سوق میدهد
<i>fo-ru-hal</i>	فروهل		(بخشی از فرهنگ اوستا)
	نام پهلوانی است ایرانی	<i>fra-var-tish</i>	فُرورْتیش
<i>far-hād</i>	فرهاد		۱- نام دومین پادشاه ماد، که از سال ۵۵۵
	۱- نام پهلوانی است در شاهنامه		تا ۶۳۳ ق. م. پادشاهی کرد (۱۷۹ پیرنیا)
	بخواند آن زمان شاه فر هادر		۲- نام مردی است مادی، که بنوشهٔ سنگ
	گراینده تیغ پولاد را		بنیشهٔ بیستون (ستون ۲. بند ۵) برداریوش
	۲- نام اشگ ک پنجم که از ۱۸۱ تا ۱۷۳		بزرگ شورید و خود را پس خُشتَریت
			از دودمان هو و خُشتَر، پادشاه ماد
			خواند (۵۴۲ پیرنیا)

	(فرهنگ)	
fa-rah-mand	فرهمند	ق. م. پادشاهی کرده ۳ - نام اشک هفتم که از ۱۳۶ تا ۱۲۸
far-hang	فرهنگ	ق. م. پادشاهی کرده ۴ - نام اشک یازدهم که از ۶۹ تا ۶۰
az-nam-hay-i am-roz-i mardan , wali-drroz-gar	از نامهای امروزی مردان ، ولی در روز گار	ق. م. پادشاهی کرده ۵ - نام اشک چهاردهم که از ۳۷ تا ۲
ba-sitan nam zen boode . (nam maderki kaos)	باستان نام زن بوده . (نام مادرکی کاوس)	ق. م. پادشاهی کرده ۶ - نام اشک پانزدهم که از ۲ ق. م تا
far-hood	فرهود	۲ میلادی پادشاهی کرده (تاجگذاری)
far-hoosh	فرهوش	۷ - نام یکی از بزرگان ایران (۵۵ داراب)
far-hoosh-dād	فرهوشداد	۸ - نام پسر گودرز (۴۲۹ ویس رامین)
be-čem - dar-nad-e far " و هوش . نام فرمادار	بچم - دارنده فر و هوش . نام فرمادار	۹ - نام عاشق شیرین (فرهادکوه کن)
tehr-sitan drroz-gardar-yous sum-haxamsh-i	تبرستان در روز گاردار یوش سوم هخامنشی	
far-hoo-mand	فرهومند	فرهادک
be-čem - baškooh و bazar-ki	بچم - باشکوه و بزرگی	نام اشک پانزدهم
fra-him-ra-vā	فرهیم روا	فره سروش
nam-ik-i az-ni-ai maderi ašo-zardesh (fruheng)	نام یکی از نیای مادری اشوزردشت (فرهنگ)	۱ - نام پدر اشووهیشت که در آغاز سده چهارم یزدگردی میزیسته و در گردآوری فرهنگ پراکنده مزدیسنا کوشش نموده
far-yār	فریار	(فرزانگان)
fra-yān	فریان	۲ - frah-sroosh . نام مردی است .
۱ - nam merdi ast torani ke az doostan	۱ - نام مردی است تورانی که از دوستان	(بخش ۲۳ بند هشن ، بند ۱۱)
asho-zardesh boud و dr گat-ha yesna ۴۶ bnd	asho-zardesh boud و در گاتها یستنا ۴۶ بند	
۱۲ az او ياد شده (۲۲۶ يشته ۱)	۱۲ از او یاد شده (۲۲۶ یشته ۱)	
۲ - nam heftmineh ni-ai آdrbad mher aspindan	۲ - نام هفتمین نیای آدر باد مهر اسپندان	
fa-ri-borz	فریبرز	فره گوزک
۱ - nam pers-ki-kaos (shahnameh)	۱ - نام پرسکی کاوس (شاهنامه)	nam heshmineh ni-ai man-jeher , bno-sheneh yostei
چوتوس و فریبرز و گودرز و گیو	چوتوس و فریبرز و گودرز و گیو	
چو رهام و گرگین و فرهاد و نیو	چو رهام و گرگین و فرهاد و نیو	

(نگ فرنَه)	fa-ri-toos	فری توس
فریناسب fri-nāsp	fe-rey-dōon	فریدون
نام پسر گئیو، یکی از بهدینان بند ۱۲۲ فروردین یشت .	در پهلوی فریتون fri-ton و ریشه اوستائی آن thra-e-ta-o-na میباشد.	
فریور fa-ri-var	این نام از دوپاره ساخته شده : تری بمعنی سه و تئونَه ، بچم - توأنائی و	
فریوزید far-yu-zid	زورمندی . یا رویهمرفته : بچم - دارنده سه نیرو . برخی گفته‌اند منظور از سه نیروی	
نام پدر بهدین امرداد که در سال ۹۸۱ یزدگردی در یزد میزیسته (۲۷۳ فرزانگان)	فریدون، سه فرزندان اوایرج و سلم و تور میباشد. نام پدرش آتویده āth-vi-ya	
فریه fra-ya	از خاندان آتویانه میباشد که در پهلوی آسپیان یا آسپیگان شده ، این نام در	
بعچم - دوست . نام بهدینی در بند ۱۰۰ و ۱۱۹ فروردین یشت	شاهنامه آبتین آمده (نگ آبتین) و نام مادرش فرانک بوده . فریدون نام یکی	
فری یاپت fri-yā-pat	از پادشاهان پیشدادی است که ایرانیان او را نجات دهنده قوم آریا دانسته‌اند ،	
نام اشگ چهارم که از ۱۹۶ تا ۱۸۱ ق.م. پادشاهی کرد	زیرا آنها را از چنگال ده آنکه از تیره بابلیها بود و مدت زیادی ستمگرانه بر	
فغور fa-ghoor	ایران فرمانروائی داشت آزاد ساخت .	
(نگ: پاکُر)	فریدون در بند ۱۳۱ فروردین یشت هم ستوده شده . (۱۹۱ یشتها + ۳۸ بخشی	
فلان زاد fo-lan-zād	از فرهنگ اوستا + بخش ۳۱ بند هشن + شاهنامه)	
نام کسی است در سنگ نبسته کوه کنهری نزدیک بمی (۷۵ ساسانی)	فرین	
فولاد foo-lād	fa-rin	
(دواج)		
فولادپی foo-lād-pey		
فولادزره foo-lād-ze-reh		
نام پهلوانی است		

	(ساسانیان)	foo-lād-far	فوولاد فر
fi-rooz-shāh	فیروزشاه	foo-lād-vand	فوولادوند
۱ - نام پسر ملک داراب پادشاه ایران (داراب)	فهران؟	گمان میرود درست این نام مهران بوده که در نوشتن به این پیکره در آمده (تبرستان هرعشی)	فهران؟
۲ - از نامهای رواج میان پارسیان هندوستان	فیروز	fi-rooz	فیروز
fi-rooz-far	فیروزفر	۱ - نام هیجدهمین پادشاه ساسانی (فیروز یکم)، پسر یزدگرد دوم که از ۴۵۹ تا ۴۸۳ م. پادشاهی کرد	فیروز
fi-rooz-kām	فیروزکام	۲ - نام سی و پنجمین پادشاه ساسانی (فیروزدوم)، که در سال ۶۳۱ م. چندماهی پادشاهی کرد (۱۳۴ تاجگذاری)	فیروز
نام یکی از ۱۲ پادشاه ساسانی، در دوران ۱۲ سال	فیروزگمر	fi-roo-zān	فیروزان
fi-rooz-gar	فیروزگمر	نام یکی از سرداران نامی یزدگرد سوم	
fi-rooz-mand	فیروزمند		
fi-rooz-ma-nesh	فیروزمنش		
fyusht	فیوشت		
نام بهدینی است در بند ۱۲۵۵ فروردین بیست			

# K-ك

kā-rin	کارین	ka-o-sha	گئوش
یاکارن kā-ren	= غارن. نام سر دودمان خانواده کارن، از هفت خاندان نامی روزگار اشکانیان و ساسانیان، که در روزگار اشکانیان میزیسته.	نام پدر فرئورئوس در بند ۱۲۲ فروردین یشت	
kā-bol-shāh	کابل شاه		نام پادشاه کابل (۸۷ سیستان)
kāt	کات		در اوستا
kā-zā-voon	کازاوون	۱- نام پسر سپنتازاد کامسارا کان ، که پس از در گذشت ارشک چهارم ، پادشاه اشکانی ارمنستان در سال ۳۸۹ ، قیصر بیزانس ، ارمنستان بیزانس را به او داد (۲۶۳۷ پیر نیا)	۱- نام پدروهودات در بند ۱۲۴ فروردین یشت ۲- نام در هند رزبد (وزیر مشاور) شاپور دوم ساسانی (۴۷ شاهنشاهی)
kāf	کاف	kār-āz-mā	کار آزمایش
	نام یک مرد سپاهی است (۹۳ داراب)	kār-ā-gāh	کار آگاه
kāk	کاک		از نامهای کمیاب امروزی زردشتیان
	نام هفدهمین نیای آدر باد مار اسپند (مهر اسپندان)	kār-dār	کاردار
kā-ko-leh	کاکله	نام پسر مهر نرسی، از شخصیتین ارتشتاران سالار روزگار ساسانیان (شاهنشاهی)	
		kār-dān	کاردان

	(فرزانگان)	نام جنگجوئی است از فرزندان تور .
kām-ra-wā	کامرووا	(شاهنامه)
kām-sā-rā	کامسارا	کاکوی
نام سردومن خاندان کامساراکان ، در دوران اشکانیان، که کازاوون پسر سپنتمازاد پادشاه اشکانی ارمنستان از آن خانواده بوده (۲۶۳۷ پیرنیا)	۱ - نام یکی از سرداران نامی شاهزادون (شاهنامه)	
	۲ - نام یکی از بزرگان دیلمی از خاندان کاکویان (۳۵۲ سیستان)	
kām-kār	کامکار	کاکی
kām-nās-gir	کامناسگیر	نام پدر ماکان (۴۸ و ۱۲۰ شهریاران گمنام)
نام شاهی از دودمان اشکانی ، که مهرداد یکم او را برای فرمانروائی خوزستان برگزیده بود . (۲۲۲۷ پیرنیا)	کامبخش	
kām-var	کامور	کامبوزیا
kā-moos	کاموس	(نگ: کبوچیه)
نام یکی از سرداران افراسیاب که بدست رستم کشته شد .	کامبیز	
kā-me-sood	کامهسود	کامجو
نام یکی از یاران سوшиانس .	کامدین	۱ - نام هیربدزاده که در سال ۹۲۸ یزدگردی نامه پارسیان هند را به ایران رسانید (۲۷۱ فرزانگان)
kā-me-vakhsh	کامهوخش	۲ - نام موبد موبدان به روح هندوستان که در سال ۱۰۰۵ میزیسته
نام یکی از یاران سوшиانس		(۲۸۶ فرزانگان)
kām-yāb	کامیاب	کامران
kām-yār	کامیار	نام دانشمندی است زرده شتی ، از مردم
kā-var	کاور	شیراز و از شاگردان یزدان استای
نام یکی از نویسندهای کتبیه پهلوی در		

باستان) ، در زبان بابلی : کمبوزیه . در یونانی : کامبوزس . در نوشهای تازی : قُمب سوس ، قمبوزس ، قمباسوس . در نوشهای اروپائی : کامبیز .  
 ۱- نام پسر چیش پش بکم و پدر کوروش بکم  
 ۲- کبوچیه دوم : نام پسر کوروش دوم و پدر کوروش سوم (بزرگ) .  
 ۳- کبوچیه سوم : نام پسر کوروش بزرگ  
 ۴- نام چند تن از بزرگان خاندان هخامنشی .  
 این نام در سده‌های پسین کبوچ . کبوچ ، کبوس و کابوس (فابوس) شده است  
 (۱۶۲۴ پیرنیا)

kab-rooy

کَبْرُوی

نام دهقانی بوده در روزگار بیرام گور

ka-boo-deh

کبوده

نام پسر تراو ta-jāv

ka-tā-neh

کتنه

نام سردسته شورشیان پارتی گن ، که  
 یونانیها آنرا katanes نوشتند

kat-mā-reh

کَتمَاره

نام پهلوانی است ایرانی (شاهنامه)

ka-tu

کَتو

نام پدر و هومنه در بند ۱۴ فروردین یشت

ka-dāl

کَدَال

تحت جمشید ، در زمان شاپور دوم  
 (۶۴ ساسانی)

kā-voos

کاووس

(نگ کیکاوس)

چو کاووس بگرفت گاه پدر

مرا و راجهان بنده شدسر برس

(شاهنامه)

kā-vak

کاوک

نگ : کاوه (۶۷ کیانیان)

kā-veh

کاوه

نام آهنگر نامی که پادشاهی دهک را  
 برانداخت .

خر و شید و زد دست بر سر زشاه

که شاهها هنم کاوه داد خواه

(شاهنامه)

kā-vi

کاوی

نام یکی از دشمنان اشوزرتشت ، که چند  
 بار در گاتها ، نام او آمده .

kā-vi-yān

کاویان

۱- از نامهای زنده امروزی زرتشتیان

۲- نام درفش (پرچم) نامی کاوه

ka-boo-ji-ya

کبوچیه

(سنگ نوشتہ بیستون: ستون ۱، بند ۱۰)

یا : کمبوجیه kam-bu-ji-ya (فارسی)

۱ - نام موبد موبدان روزگار شاپوریکم ساسانی (۲۸ ساسانی)	نام دیگر کرسیوز برادر افراسیاب ، بنوشهه بخش ۳۱ بندشن بند ۱۵ (۲۰۹ یشتها)
۳ - نام رئیس هالی موبدان زرتشتی در روزگار بهرام دوم (۱۰۰ تاجگذاری) کرتیرهرمزد kar-tir-hor-mazd نام نویسنده کتیبه پهلوی نقش رجب، وی در زمان شاپوریکم و هرمزد یکم و هرام (بهرام) یکم و هرام دوم میزیسته (۲۰ ساسانیان)	گدمان ka-do-mān نام اصلی داریوش سوم ، واپسین پادشاه هخامنشی (۱۵۴ تبرستان ۱)
کدو ka-dwā نام چهارمین نیای دستور جاماسب آسا (۴۲۶ فرزانگان)	کدو
کردار توور ker-dār-toor نام یکی از نیاکان فریدون	کردیور ka-di-var کشاورز و باغبان
کردآفرین kord-ā-fa-rin نام پسر پهلوان پسر اسپهید : برابر آن کردآفرید نام زن است (۸ سیستان)	کر ka-ra نام یکی از تورانیان، از خاندان آسَ بنَ (بند ۷۳ آبان یشت)
کردان kor-dān نام پسر مرزبان، یکی از بهدینان یزدکه در سال ۸۸۰ یزدگردی میزیسته (۲۶۷ فرزانگان)	کراخان ka-rā-khān نام پسر بزرگ افراسیاب
کرا-تن بو-جید kra-tan-bu-jid بچم - کسیکه کشته نخواهد شد .	کرتن بو-جید نام یکی از مفسران اوستا
کرا- Razm یا گَرْزمْ go-razm . بچم - فرمانده رزم کیانی	کرتوما kar-tu-mā یا : خَرْتوما . kha-ra-tu-mā . بچم -
۱ - این نام در اوستا کوارسمن ka-va-ras-man و نام بهدینی است در بند ۱۰۳ فروردین یشت .	خردمندترین ، نام یکی از دانشمندان ایران، یونانیها آنرا kartames نوشته‌اند.
	کرتیر kar-tir

karsh-naz	گَرْشَنْزْ	۲- نام یکی از خویشان کی گشتاسب . یکی سرکشی بود نامش کَرْ زَمْ
۳۸ نام یک خاندان ایرانی است ، در بنده فروردین یشت		گَوی نامبردار فر ، سوده رزم
kar-ship-tan	گَرْشِپِتَنْ	گِرسانی
نام رهبری است (فرهنگ اوستائی کانگا)		نام شهریاری بوده دشمن مزدیسنا
kar-kooy	گَرْکُوی	(۱۶۶ یسنا)
نام نبیره سلم		کَرْساَوَخَشْ
karg-sār	گَرْگَسَارْ	در اوستا ke-re-sa-oh-shan . بچم - دارنده ورزوهای لاغر
نام یکی از پهلوانان تورانی که بدست اسفندیار کشته شد (۲۷۸ یشتها)		۱- نام بهدینی در بنده ۱۰ فروردین یشت
kar-māsb	گَرْمَاسَبْ	۲- نام پسر و راز از کیانیان
بچم - دارنده اسب قهوه رنگ . نام یکی از سرداران هخامنشی . یونانیها آنرا نوشته‌اند kra-maspes		(۲۶۲ فرنگ ، بنوشهه یوستی)
ker-mān-shāh	گَرْمَانَشَاهْ	کَرْسَنْ
۱- نام دیگر بهرام چهارم ساسانی (۲۷۸ ساسانیان)		نام بهدینی است در بنده ۱۰ فروردین یشت
۲- نام پادشاه استخر پارس (۴۲۶ داراب)		کَرْسِیوْز (در شاهنامه)
kar-ma-yel	گَرْمَایِلْ	در اوستا کرسوزده ke-re-sa-vaz-da
نام خوالیگر ده آک .		بچم - پایداری کم دارنده . نام برادر افراسیاب که در اوستا از بدان شمرده شده (۲۱۱ یشتها)
kar-nāsb	گَرْنَاسَبْ	کَرْشَنْ
در زبان اوستائی karenaspa ، بچم - دارنده اسب جنگی . یونانی شده آن است . از نامهای ایران karenaspes		نام یکی از جاویدانان خونیس ، بنابر داستان دینیک، بخش (۳۶ ۲۲۱ کیانیان)
		کَرْشَتْ
		نام پسر کوی در بنده ۱۲۳ فروردین یشت

kasht-rār	کشترار	باستان
(نام چهارمین پادشاه ماد (۱۰۳ ایرانیمه)		
kesh-mir	کشمیر	گُرخان
(نام پهلوانی است (۲۲ ویس رامین)		نام پهلوانی تورانی، برادر پیران ویسه
چوکشمیریل و چون نامی آذین		یکی نامور ترک را کرد یاد
چو ویروی دلیر و گرد رامین		سپهبد کروخان ویسه نژاد
kesh-wād	کشواد	(شاہنامه)
یاگشوادد gosh-wād. نامیکی از سرداران		کریزانت
منوچهر پیشدادی		در شاهنامه گُریزانت و یونانی شده آن
ka-lā-hoor	کلاهور	کریسان tās میباشد.
نام پهلوانی است مازندرانی (شاہنامه)		نام فرمانده سواران کوروش بزرگ
سواری که نامش کلاهور بود		(۳۰۶ پیرنیا)
که مازندران زو پرازشور بود		کریمان
kal-bād	کلباد	نام پهلوانی است در شاهنامه ،
نام پهلوانی است تورانی که بدست فریبرز		بیالای سام نریمان بود
کشته شد		بمردی و خوی کریمان بود
بگرد اندرون یافت کلباد را		کُردهم
بگردن بر آورد پولاد را		یاگُردهم goj-dāhm، نام پدر گرد آفرید
(شاہنامه)		کَسَنْدِين
kal-hor	کلهر	از نامهای کمیاب امروزی زرده شیان ایران
ka-mān-gar	کمانگر	کسوپیتو
ko-māy	کمای	بچم کم خوراک. نام بهدینی است پسر آر،
نام پهلوانی بوده ایرانی		در بند ۱۱۰ فروردین یشت .
kam-boo-ji-yeh	کمبوجیه	کشا
		نام یکی از بهدینان فروردین یشت

۳- این نام به پیکرۀ gan-da-re-va ، نام دیوی بوده که بدست گر شاسب کشته شد (۲۰۰ یشتها ۱)	نگ کبوچیه (nək kbojih)
کَنَّکِی بَرْزِیشت ka-na-ki-bar-zisht	کَمَسَرَ کان kam-sa-ra-kān
نام یکی از نبیر گان منوچهر، از خانواده کیانی، بنوشهه یوستی (۲۶۶ فرنگ)	نام خانواده مانی، از خاندان اشکانی .
کوَاذ ko-wāz	نگ: کامسارا (۶ مانی) (nək: kāmsarā)
پیکرۀ پهلوی غباد - نگ: غباد ۱- نام بیستم و بیست و دومین پادشاه ساسانی، پدر خسرو اوشیروان .	کم گوی kam-gooy
۲- کواذ دوم . نام بیست و ششمین پادشاه ساسانی، پسر خسرو پرویز .	کم نسک kam-nask
(۱۲۹ - ۱۳۳ تاجگذاری)	نام کسی است از دورمان اشکانی ، که مهرداد اورا والی خوزستان نمود. نگ: کامناسگیر .
کوَاژِم ka-wā-ra-zem	کنار نگ ka-nā-rang
نام پسر اردشیر، از کیانیان، بنوشهه یوستی (۲۶۶ فرنگ)	لقب مرزبان ابرشهر (۱۶۰ ساسانیان)
کوَاِرسِمن ka-wā-ras-man	کنجو kan-joo
(نگ: کرزم)	نام پسر ذاب (تبری)
۱- نام بهدینی در بند ۱۰۳ فروردین یشت	کندا گشسب kon-dā-go-shasb
۲- نام یکی از خویشان کی گشتاسب ، این نام در شاهنامه گُرَّزم یا کُرَّزم شده	از سرداران روزگار هر هز ساسانی، همدست بهرام چوینه
کوَرَاب koo-rāb	کندر و kan-da-roo
نام پدر بهدین بهرام که در سال ۹۸۱	۱- نام یکی از بزرگان روزگار شاه فریدون ورا کندرو خواندنی بنام
	بکنده زدی پیش بیداد کام (شاہنامه)
	۲- نام پدر پرشینت ، از بهدینان بند ۱۲۳ فروردین یشت که در زبان اوستائی gand-re-va میباشد

۵- ابن اثیر، در تاریخ کامل نیز کُیرش	یزدگردی در یزد میزیسته
ع- حمزه اصفهانی، در تاریخ سنی ملوک	(۲۷۳ فرزانگان)
الارض و الانبیا ، کوروش (۲۳۲ پیرنیا)	
<b>کورنگ</b> koo-rang	<b>کوروش</b> نام بنیانگذار شاهنشاهی هخامنشی ، که
۱- نام پسر بیداسب ، پسر تور ، برادر	از سال ۵۵۹ تا ۵۲۹ پیش از میلاد پادشاهی
گرشاسب ، و پدر زن جمشید	کرده .
(۸+۵+۲ سیستان)	نام کوروش، در سنگ نوشتهای خودش
۲- نام پادشاه زابلستان (شاهنامه)	وسایر شاهنشاهان هخامنشی، پارسی باستان
<b>کوسان</b> koo-sān	(کورو) یا کُوروش (کوراوش). در نسخه ایلامی کتیبه‌ها کوراش . بیابلی (در لوحهای نبویند) کورش ، در تورات کورش و کورش، در یونانی کورش و در زبان رومی سیروس شده و اکنون در اروپا با کمی دگرگونی سیروس یا سایروس یا چیزی نزدیک به آن گویند . تاریخ - نویسان سده‌های اسلامی این نام را چنین نوشتند.
نام رامشگری است (۲۰ ویس رامین)	
سرودی گفت کوسان نوآئین	
دراو پوشیده حال ویس و رامین	
<b>کوسیار</b> koos-yār	۱- ابوالفرج بن عبری در مختصر الدول
نام پدرخسرو، از زرتشتیان سیستان	چاپ بیروت ۱۸۹۰ کورش
(۲۶۸ فرزانگان)	
<b>کوش</b> koo-shā	۲- ابوریحان بیرونی در کتاب آثار الباقیه چاپ
<b>کوشان</b> koo-shān	لپزیک، ۱۹۲۳، رویه ۱۱۱ نیز کورش نوشته.
<b>کوشانشاه</b> koo-shān-shāh	۳- مسعودی در مروج الذهب کورس
نام پادشاه کوشان	۴- ابو جعفر بن جریر ، در تاریخ الرسل
<b>کوشانفر</b> koo-shān-far	والملوک، کُیرش
<b>کوشیار</b> koosh-yār	
نام یکی از سرداران تبری (۱۸۷ سیستان)	
<b>کوفس؟</b> koo-fes?	
نام پسر ارته باز	

نام هشتمین نیای ملا <sup>۳</sup> کاوس ستاره شناس نامی پارسی ، در روزگار کریمخان زند (۵۵۰ فرزانگان)	kooh-zād	کوهزاد
کهندل نام مردی بوده	kooh-yār	کوهیار
کهور کهد? نام کسی بوده . (۱۰۳ تبرستان مرعشی)	ka-vi	کوی
کهیار (نگ : کوهیار)	koh-bod	کهبد (رواج)
کهیلا نام جنگجوی ایرانی است	koh-poor	کهپور (رواج)
کهین آذر ۱ - نام یکی از نیاکان دستور آذربیجان، بنوشهه کتاب دستان المذاهب (۳۳۰ فرنگ پوردادو)	keh-tar-ā-zar	کهتر آذر نام پسر آذر مهر (۱۴۰ فرزانگان)
کهین آذر ۲ - نام پسر مهین آذر (۱۴۰ فرزانگان)	kahr-kan	کهر <sup>۰</sup> تن <sup>۰</sup> نام خاندان هوفر و خشن در بند ۱۲۷
کی در اوستا ، کوی kavī ، پیشووند نام پادشاهان کیانی ، بچم - پادشاه ، امیر و مطلق فرمانده . در شاهنامه ، بچم - بزرگ وارجمندگر فتحشده . واژه کاوه ، آزادیخواه نامی ایران از همین ریشه است . نام بهدینی است در بند ۱۱۹ فروردین یشت (۲۱۸ یشتها)	kah-rom	کهرم نام یکی از پهلوانان تورانی ، که بدست اسفندیار کشته شد (۲۷۸ یشتها ۲)
	kah-zād	کهزاد
	kah-sār	کهسار
	kah-nān?	کهنان

کیا	ki1-yā	نام یکی از مفسران اوستا در هنگام ساسانیان
کیا افراسیاب	ki1-yā-af-rā-sī-yāb	نام کسی است از مردم تبرستان، که پسر اش در سال ۷۵۰ ه.ق.، اسپهبد حسن فخر الدوله باوند را کشتند و بفرمان روانی خاندان باوندی در تبرستان پایان دادند (۷ تبرستان ۲)
کیاپرگ امید	ki1-yā-bo-zorg-om-mid	از بزرگان اسماعیلہ والموت (عباسی)
کیاپشین	ki1-yā-pa-shin	گونه دیگر کی پشین (نگ: کی پشین) (۱۰۲ تبرستان مرعشی)
کیاپیوه	key-a-pi-veh	در اوستا کوی آئیبی و نگهو
	ka-vi-a-i-pi-vang-hu	یوستی، چنین معنی کرده، به نیکی مایل یاداری نیکی. نام پسر کیغباد از پادشاهان کیانی که در بند ۱۳۲ فروردین بیشتر شوده شده.
کیادبیر	ki1-yā-da-bir	نام کسی است که در سده سوم هجری در تبرستان میزیسته (۱۴۳ تبرستان ۲)
کیآذر	key-ā-zar	کی آذر
کیازاد	ki1-yā-zād	نام نبیره کیغباد
کیازند	ki1-yā-zand	نام یکی از مفسران اوستا در هنگام ساسانیان (۷۴ ساسانیان + ۲۲۹ مزدیسا)

یکی بد از ایشان کیانوش نام دگر نام پرمایه شاد کام (شاہنامه)	key-ashg	کیاشک نام پسر دارای سوم (۳۳۰ شاهنشاهی)
کیاووس (نگ: کیکاووس)	ki-yā-far	کیافر
کیاوجان بن وزن سیاوشان . نام کسی بوده (۱۰۲ تبرستان مرعشی)	key-ā-fa-rin	کیآفرین
کیاوگی نام پسر منوش، از خاندان کیانی، بنو شتم یوستی (۲۶۶ فرهنگ)	ki-yāk-sār	کیاکسار نام پسر آستیاک پادشاه ماد و دائی کوروش (۲۵۶ پیرنیا)
کیاویشتاسب نام شوهر خواهر اسپهبد فخر الدوله باوند، که در سده هشتم هجری میزیسته (۲۷ تبرستان)	ki-yā-mard	کیامرد
کیبیارش یا : کیویارش key-va-yā-rash . نام	ke-yā-ma-nesh	کیامنش
یکی از پسران کی ایپوه است که در بند ۱۳۲ فروردین یشت ستوده شده. این نام در اوستا به گونه ka-vi-by-arshn آمده است.	ke-yān	کیان
واژه بیارشْن . بچم- دو دلیر ، دونر. است . (فرهنگ)	ke-yān-poor	کیانپور
کیپشین در اوستا بگونه ka-vi-pi-si-na آمده	ke-yān-zād	کیانزاد
	ke-yān-shāh	کیانشاه
	ke-yān-shir	کیانشیر نام یکی از سرداران بهمن
	ke-yān-far	کیانقر
	ke-yān-mehr	کیانمهر
	ki-yā-noosh	کیانوش نام برادر شاه فریدون پیشدادی
		برادر دو بودش دو فرخ همال
		ازو هر دو آزاده مهتر بسال

key-rād	کی راد	۱- نام یکی از پسران کیغباد در شاهنامه، برادر کیکاووس،
key-zād	کی زاد	نخستین چوکاووس با آفرین
key-si-yā-vash	کی سیاوش	کیارش دوم بد سوم کی پشین
	نام بهدینی است در بند ۱۲۳ فروردین یشت	چهارم کی ارمین کجا بود نام سپردند گیتی به آرام و کام
kish-mand	کیشمند	ولی بهتر است مانند بند هشن، آنها را پسران کی اپیوه و ازنوه های کیغباد بدانیم
	نام یکی از دانشمندان پارسی واژپیر و ان	(۲۲۵ یشتها ۲)
	دستور آذرکیوان (فرزانگان)	
key-shi-kan	کی شیکن	
	نام پسر کی بیارش (۶۴ فرنگ)	۲- نام بهدینی در بند ۱۳۲ فروردین یشت
key-kā-voos	کیکاووس	کیت (یا : گید) یا gid
	در اوستا کَوَی اوَسَن	نام پادشاه قنوج است، وی همزمان اسکندر،
ka-vi-u-san	یا	و دختر او زن اسکندر بود (فرهنگ)
k-vi-u-sa-zan	کوی او سذن	کیخسرو
	که بار دیگر کی، که عنوان پادشاهان کیانی	در اوستا کوی هئو سر و
	است، به آن افزوده شده و نام کیکاووس	ka-vi-ha-us-ra-va
	درست شده، بار تولمه و اوازه او سن را	بچم - آوازه نیک و نیکنام
	دارای چشمه ها» معنی کرده، و در جای	۱- نام سومین پادشاه کیانی پسر سیاوش،
	دیگر آنرا اراده، خواست، میل، آرزو	ونوہ کیکاووس. پس از کشته شدن سیاوش،
	دانسته است. اشپیکل و یوستی نیز همین	گیو بجستجوی او بر خاست و اورادر توران
	معنی را درست دانسته اند. نام دومین پادشاه	زمین یافت و با مادرش فرنگیس با ایران
	کیانی، پسر کی اپیوه و نوہ کیغباد. شوهر	آورد. (شاهنامه + فرنگ)
	سودابه و پدر سیاوش و پدر بزرگ شاه	۲- در بند ۱۳۲ فروردین یشت بفروهر
	کیخسرو کیانی میباشد، وی در بند ۱۳۲	او درود فرستاده شده
	فروردین یشت ستوده شده	
key-gosh-tāsb	کی گشتاسب	

key-wān-zād	کیوانزاد	در اوستا کوی ویشتابه
key-vān-far	کیوانفر	ka-vi-vish-tās-pa . نام پسر لهراسب
ke-yu-zāst	کیوذاشت	ویکی از پادشاهان کیانی همزمان با
	نام کسی بوده	اشوزرتشت که در بند ۹۹ فروردین یشت
ki-yos	کیوس	ستوده شده. اودوست و پشتیبان اشوزرتشت
	یا کی اووس = key-oos	بود
۱ - نام پسر غباد برادر بزرگ انوشیروان		key-gho-bād
دادگر (۵۰ نامهٔ تنسر)		کیغباد
۲ - نام سیزدهمین نیای اسپهبد مر زبان،		در پهلوی کی کوات key-ka-vāt یا: کی
نویسندهٔ مر زبان نامه		کوازد key-ka-vāz دراوستا کوی کوات
ke-yu-mars	کیومرس (فارسی)	آمده است، بارتولومه
= گیومرد یا گیومرت (پهلوی)		کوی کوات را بمعنی عزیز و دوستدار کی دانسته.
۱ - نام سر دودمان و نخستین پادشاه زنجیره		۱ - نام سر دودمان و نخستین پادشاه زنجیره
کیانیان		کیانیان
۲ - نام بهدینی است در بند ۱۳۲ فروردین		۲ - نام بهدینی است در بند ۱۳۲ فروردین
یشت و بند ۷۱ زامیاد یشت (۲۲۴ یشتها)		یشت و بند ۷۱ زامیاد یشت (۲۲۴ یشتها)
key-lōh-rāsb	کیلهراسب	کیلهراسب
	نام پدر شاه گشتاب کیانی	نام پدر شاه گشتاب کیانی
key-nī-yā	کی نیا	کی نیا
key-wāsb	کیواسب	نام پهلوانی است
		کیوان
key-vān	کیوان	نام پدر موبد سروش، از شاگردان دستور
		آذرکیوان (۱۵۸ فرزانگان)
سر پادشاهان کیومرس بود		

اورا گیرشاه یا گلشاه نامیده‌اند.	در جای دیگر:
ke-yu-mehr	پژوهنده نامه باستان
key-wa-yā-rash	که از پهلوانی زند داستان
(نگ : کی بیارش)	چنین گفت کائین تخت و کلاه
key-hān-khosh	کیومرس آورده، کو بود شاه
نام کسی است، در سنگ نوشته کوه کنهری	تاریخ نویسان اسلامی مانند بعلمی و بیرونی

# G-گ

در بند ۱۱۱ فروردین یشت. شاید این نام پیکره اوستائی کی اپیوه باشد.	ga-e-va	گئو
۱- نام پدر فریناسب fri-nāsb در بند ۱۱۲ فروردین یشت.		شاید ریشه اوستائی گیو باشد.
۲- نام فرمانده نیروی دریائی اردشیر دوم هخامنشی		گئوبَرْ
در زبان اوستائی : gaodāta . بچم- آفریده زمین . یونانیها آنرا godates نوشته‌اند . نام یکی از سرداران کوروش بزرگ .	ga-o-bar	در اوستا gaobara ، بچم- دارنده گاو . یونانیها آنرا gobares نوشته‌اند . نام فرماندار پاسارگاد در هنگام یورش اسکندر .
یا گئوری ga-e-va-ri . نام بهدینی است در بند ۱۱۸ فروردین یشت .	ga-o-broo-va	گئوبرو و
نام یکی از بهدینان بند ۱۱۸ فروردین یشت		نام سپهسالار کوروش در هنگام گشودن بابل، یونانیها آنرا گبریاس نوشته‌اند (پیرنیا)
	ga-o-pi-vang-hu	گئوبی و نگهو
		بچم- فربه‌کننده گاوان . نام بهدینی است

go-rāz	گراز	ga-o-sha	گئوش
	در پهلوی و راز va-rāz	يا-کئوش ka-o-sha	. نام پدر فرُورْدُوس در بند ۱۲۲ فروردین يشت .
۱- نام يكى از پادشاهان ساساني که در سال ۶۳۹ ميلادي ۵۰ روز پادشاهى کرد و كنيه او فرامين fa-rā-min بود	۲- نام يكى از سرداران خسرو پرويز.	گئومات ga-o-māt	نام مغى که بدروغ خود را برديا ناميدو داريوش اورا کشت، بنابر كتيبة بيستون: ستون ۱، بند ۱۶ (۵۳۹ پيرنيا)
go-rāz-dāt	گرازدات	گئومنت ga-o-mant	نام پسر زَوْن zvan که در بند ۱۲۵ فروردین يشت ستوده شده .
= گراز داد، يا: و رازدات. نام يكى از شاهزادگان اشکانى (عباسي)	این نام در پهلوی گمند يا ويمند	vi-mand	vi-mand شده (۴۳۳ ساسانيان)
go-rā-zeh	گرازه	گئونى ga-e-va-ni	نام پسر و هو مَنَهْهَهْ، در بند ۱۱۵ فروردین يشت
يا گرازك go-rā-zak . نام پهلواني است ايراني که در جنگ دوازده رخ سيماك را کشت (۱۶۹ فرهنگ + برهان)	gā-bāl	گابال	نام مباشر انبارگندم وال ارشک، نخستين پادشاه اشکانى ارمنستان (ساسانيان)
گرازه همى شد بسان گراز درخشى برافاخته هفت ياز (شاهنامه)	gā-lus?	گالوس	نام پسر فارناك پادشاه کاپادوکيه و هو تُس (آتوسا) خواهر کبوچيه (۲۱۲۳ پيرنيا)
گرامى ge-rā-mi	نام يكى از سرداران کي گشتاسب	گبرو gab-ru	نام پسر فر دشت از پادشاهان زنجيره خسَرَ وْنَ پارتى (۲۶۳۰ پيرنيا)
گرامى-گرت ge-rā-mi-kart	در پهلوى گراميك كرت		
grā-mik-kart ، نام پسر جاماسب (۲۹۹ نامهای اوستا + ۸۷ يشتهها)			
گرانخوار ge-rān-khār	نام ششمین نیای ابو منصور که در روزگار		

gor-dak	گردگ	یزدگرد ساسانی فرماندار توس بوده
	نام جاسوس ایرانی (۶۰۸ داراب)	گرانسایه
gord-gir	گردگیر	گرانمایه
	نام پسر افراسیاب (برهان)	گرد
gord-nī-yā	گردنیا	بچم - پهلوان
	نام پهلوانی است . بچم - از نژاد پهلوان	گردآزاد
gor-dooiy	گردوی	نام پهلوانی است
	یا گردویه gor-doo-yeه ، نام برادر	گرداسب
	گردیه ، زن خسرو پرویز ساسانی .	بچم - دارنده اسب نیرومند . نام یکی از
	کس آمد بگردوی از شهری	پهلوانان سپاه بهمن
	برش داستانی بیفکند پسی	گردآفرین
	(شاهنامه + ۱۳۵ تبرستان مرعشی)	نام هفتمین نیای اسپهبد بختیار، پسر شاه
go-razm	گرزم	فیروز (سیستان). برابر آن گردآفرید
	نگ : کَرَزْمُ ka-razm ، در اوستا	نام بانوان است .
	کوارسمن ka-vā-ras-man	گردافکن
	۱ - نام بهدینی در بند ۱۰۳ فروردین یشت	گردان
	۲ - نام یکی از پهلوانان نامی ایران واژ	نام دانشمندی بوده
	خویشان شاه گشتاب	گردانشاه
gar-si-vaz	گرسبوز	نام یکی از شاهان جزیره هرمز، بنو شته
	در اوستا کِرَسَوْزَد (نگ : کرسیوز)	ابن بطوطه (عباسی)
	نام برادر افراسیاب .	گردبازو
ger-shāsb	گرشاسب	نام کسی بوده . (۱۷۲ تبرستان مرعشی)
	در اوستا کِرَسَسَپَه	گردزاد
	بچم - دارنده اسب لاغر . گرشاسب در	نام پدر اسپهبد پادوسپان (۴۷ تبرستان ۲)

بهمراه ارمایل، بنام خوانسالار، در دربار ازی دهانگ راه یافته، بجای دو تن مرد ، دو گوسفند می کشت	اوستا، پهلوان نامی و همانند رسم شاهنامه و هر کول یونانیها می باشد.
یکی نامش ارمایل پاکدین دگر نام گرمایل پیش بین (شاهنامه)	۱- در شاهنامه گرشاسب پسر ذاب پسر تهماسب از خاندان فریدون، و نام نهمین پادشاه پیشدادی است .
گرواد تور gra-vār-toor	۲- در ملحقات شاهنامه از گرشاسب دیگری نامبرده ، او را پسر آترت (تریت) پسر شم (سام) پسر تورک پسر شیدسب پسر تور پسر جمشید میداند .
نام پدر فرادت نر، در بند ۱۲۲ فروردین یشت گروی go-rooy	۳- در بند هشن، نیاکان اوراچنین نوشته: گرشاسب پسر آترت پسر سام پسر تورک پسر سپانیا مسب پسر دور و شسب پسر توگ پسر فریدون (بند هشن : بخش ۳۱، بند ۲۶ و ۲۷) (۱۹۵ یشتها)
نام یکی از خویشان افراسیاب که در کشتن سیاوش نیر نگهان مود (برهان) گر هم greh-ma	گروشت garsh-ta
نام یکی از پیشوایان دیویستا و دشمن اشوزر یشت (۲۱۸ یشتها)	(نگ: کرشت) . نام بهدینی است که در بند ۱۲۳ فروردین یشت ستوده شده .
گر بیزانت gri-zānt	گروی gar-goo
نام یکی از سرداران کوروش بزرگ که یونانیها آنرا کری سان تاس نوشته اند (۳۰۶ پیرنیا) این نام به پیکره کریزانت	بروزن بدگوی . نام پهلوانی بوده تواری، از سرداران افراسیاب (برهان)
هم آمده kri-zānt	گر گین gor-gin
گزدهم goj-dahm	نام پهلوان نامی ایران، پسر میلاد
نام یکی از جنگجویان شاهنامه و نام پدر گردآفرید .	گرمایل gar-mā-yel
	نام ایرانی پاک سر شتی که بنو شتم شاهنامه

فروردین یشت بفروهر او درود فرستاده شده (۲۶۷ یشتها ۲ + فرهنگ)	بیکدست مهراب کابل خدای دگردست گزدهم جنگی پیای
۲- نام پدر داریوش بزرگ هخامنشی gosh-tāsb-ban-deh گشتاسب بنده نام سی ویکمین پادشاه ساسانی، نوہ هر هزارم، که در سال ۶۳۱ م. مدت کوتاهی پادشاهی کرد (تاجگذاری) gosht-fri-yān گشتفریان نام یکی از بهدینان در روز گارا شوزر تشت	گُرَّگِین az نامهای رواج میان زرده شیان gos-tahm گستهم در پهلوی، ویستهم vis-tahm . نام یکی از پهلوانان ایرانی و نام پسر نوذر بشد تو س و گستهم با او بهم
go-shasb گُشْسَبْ ۱- نام سپهبداری بوده (۲۲ ویس رامین) چو بهرام و رهام اردبیلی گشتب دیلمی، شاپور گیلی	لبان پرزباد و روان پرزغم ge-shās گِشاس az نامهای کمیاب امروزی زرده شیان، گمان میرود کوتاه شده گرشاسب باشد
go-shasb-ā-zar گُشْسَبْ آذر نام و استریوشان سالار و هرام پنجم ساسانی (۱۴۳ ساسانیان)	gosh-tāsb گشتاسب dra-oستا:ویشتاسب vish-tās-pa بچم- دارندۀ اسبهای زیاد ، یونانیها آنرا هیستاسپس hystaspes نوشتند .
go-shasb-ā-zar-vish گُشْسَبْ آذر ویش دیبر خراج در روز گاریز دگردیکم (۵۴۳ ساسانیان)	- نام پنجمین پادشاه کیانی، که در هنگام زندگی پدرش لهراسب ، به تخت شاهی نشست . اشو زردشت پیامبر آربائی، در دوران پادشاهی او ظهرور کرد و شاه گشتاسب بدو گروید و در گسترش دین او کوشید ، از این رو نام او در اوستا بسیار آمده .
go-shasb-as-pāz گُشْسَبْ اسپاَذ یا : آسپاَذ گشتب، بنو شته تبری . بزرگ ارتشاران فرمانده ایران در روزگار (زامیاد یشت ۹۳-۸۷-۲۸ و یسنا ۷ و یسنا ۴۶ بند ۱۴ و ... ) و در بند ۹۹	(زامیاد یشت ۹۳-۸۷-۲۸ و یسنا ۷ و یسنا ۴۶ بند ۱۴ و ... ) و در بند ۹۹

اردشیر باکان، که اورا گرشاه نیز گویند.	خسرو پروپز که به پادشاهی رساندن
(۲۸) تبرستان (۱)	شیرویه و زندانی کردن خسرو پروپز
گشتبداد بیش gosh-nasb-dād-bish	کمک کرد (۵۱۶ ساسانیان)
واستر یوشان سالار مهر فرسی (۳۹) شاهنشاهی	گشتبداد go-shasb-dād
گشتبشاہ gosh-nasb-shāh	نام یکی از سرداران ایرانی، در روزگار بلاش یکم
نام پادشاه تبرستان در روزگار اردشیر بابکان	گشتبشاد go-shasb-shād
گشنیزداد goshn-yaz-dād	در پهلوی: گشتبشاد زاده gosh-nasb-shāz، از نامهای دوران ساسانی (۳۷۷ ساسانیان)
نام پسر شهرین و خواجه سرای شاپور دوم که یونانیها آنرا گهشیتزادس نوشتند (۶۱) شاهنشاهی	گشتبقر go-shasb-far
گشوات gesh-vāt	گشتمهان gosh-ma-hān
نام کسی است در کتیبه پهلوی کنار چشم شاه عبدالله در کوه مقصود آباد فارس. گمان می‌ردهمان گشواد شاهنامه باشد	نام پسر داد آفرین نامی بوده.
گشواه gosh-wād	گشنْ go-shan
نام پهلوانی است در شاهنامه: چو شیدوش و گشواه و غارن بهم زندند اندرين رای بر بیش و کم	بچم - تنومند وابوه و نیرومند (برهان)
گفر تور gafr-toor	گشن جم goshn-jam
نام یکی از نیاکان شاه فریدون پیشدادی	نام پدر منوچهر، نویسنده نامه داتستان دینیک، در حدود سال ۲۵۰ یزدگردی (۳۱۴ فرزانگان)
گلباد gol-bād	گشتبآذرویش gosh-nasb-ā-zar-vish
	ناظر خراج ارضی یزدگرد یکم
	(۲۹۸ ساسانیان)
	گشتبداد gosh-nasp-dād
	نام یکی از پادشاهان تبرستان، در دمان

نام پسر اغیریس، برادر افراصیاب، بنو شته  
بندهشان : بخش ۳۱، بند ۲۱.

(۲۰۹) یشتها (۱)

گوپذشاه goo-paz-shāh  
شاید همان کویت شاه باشد. نام یکی از  
هفت خدیوان جاوید درکشور خونیس،  
بنو شته کتاب نهم دینکرده: بخش ۱۶، بند  
۱۲ (کیانیان ۲۱۹)

گوچیهر gu-chihr  
در اوستا گئوچیتر ga-o-chith-ra  
نام شاهی است از زنجیره باز رنگیان که  
در آغاز سده سوم میلادی فرمانروائی  
استخرا پارس را داشت (۱۰۶ ساسانیان)

گو تچهر goot-chehr  
نام یکی از فرمانروایان پارس در نیمه دوم  
سده دوم میلادی

گودام go-dām  
نام یکی از افسران نیروی دریائی  
خشایارشاه . از خاندان هخامنشی  
(ایراننامه ۲)

گودرز goo-darz  
در پهلوی: گوترز goo-tarz  
۱- نام پسر گیو، از پهلوانان نامی لشکر  
کیکاووس

درست آن کلباد kal-bād است

گلشاه gel-shāh

نام دیگر کیومرس پیشدادی که نخست  
گشاه بوده، بچم- پادشاه کوه، سپس  
گله شده

گللون glon

نام سردار کواز (۳۷۱ ساسانیان)

گندآور gond-ā-var

بچم- دلیر وزورمند

گندآگشسب gon-dā-go-shasb

در پهلوی: وندا گشسب

گندروان van-dā-go-shasb

نام بوده

گندرو gand-re-wa

۱- نام پدر پرشینت که در بند ۱۲۳ افوردین

یشت ستوده شده. گندرو در بند آبیان

یشت، زرین پاشنه خوانده شده . گندرو

شاهنامه، شاید از این نام ریشه گرفته باشد

ورا کندرو خوانندی بنام

بکندی زدی پیش بیداد کام

۲- اگر به پیکره gen-da-re-wa نوشته

شود، نام دیوی است که بدست گر شاسب

کشته شد

گوپتشاه goo-pat-shāh

(۵۱ ساسانی)	گوشنسب gu-gosh-nasb	گوراب gu-rāb	نام اشک بیستم، پادشاه اشکانی.
نام یکی از مفسران اوستا در روزگار ساسانیان (۲۲۹ مزدیسنا)			نام کسی بوده.
گولاد goō-lād	نام پهلوانی است ایرانی (برهان)		گورانشه gu-rān-shah
گولخ gu-lakh	نام کسی بوده تورانی که اسفندیار را از راه هفت خوان بروئینه دژ رسانید.		گورگیر goor-gir
گوماتا go-mā-tā	نام بردهای دروغی که بدست داریوش کشته شد	گورنگ goor-nēk	یا: گور بگیر، بچم. کسیکه گورخر زنده شکار میکند. نام پسر سرزم از سرداران دیلمی (۱۸۸ تبرستان ۲)
گوندفر gon-do-far	نام سردمان یا کشاخه از زنجیره اشکانیان، که در سال ۲۰ میلادی در سگستان پادشاهی رسید و شانه زیر بار فرمانبرداری اشکانیان تھی کرد و یونانیها آنرا gundopharesl نوشتند	گورنگیج goor-ran-gij?	شاید نام کسی بوده (۱۳۹ تبرستان مرعشی)
(۴۳ ساسانیان + ۴۳۲ ویس رامین)		گوزهر goor-zahr	نام پادشاه بازرنگی، پدر رام بهشت، زن ساسان، پدر بزرگ اردشیر بابکان (۲۵۳۰ پیر نیا)
۲- یکی از پادشاهان نامی سیستان (۲۲۶۳ پیر نیا)		گوشبستر goosh-bas-tar	نام کسی بوده (برهان)
گوین ga-va-yan	بچم دارندگا و میش. نام یکی از نخستین پیروان اشو زردشت که در بنده ۶۹ فروردین	گوشیار goosh-yār	نام داشمندی بوده از گیلان
		گوک guk	نام کسی است در کتبیه کعبه زردشت که در زمان اردشیر بابکان میزیسته

درپهلوی ویو vii ، نام یکی از پهلوانان نامی ایران، پسر گودرز گشادگان چنین گفت بارستم گرد گیو کزین گونه هر گزندیدیم نیو (شاهنامه)	g1-rooy	یشت ستوده شده است گیر وی نام یکی از بزرگان دوران بهرام گور
گیوس یا: کاوس . در لاتین، کاوزوس. نام یکی از پسران غبادسازی. وی نیای اسپهبدیا، سردومان پادشاهان باوندی در تبرستان بود	g1-yos	گیل ۱- نام پدر دابو، از اسپهبدان مازندران ، ملقب به گاوباره (۲۴ تبرستان) ۲- نام پدر پادوسبان از اسپهبدان تبرستان (فرزانگان) ۷۰۱
گیو گان بروزن میهمان- نام پهلوانی است ایرانی که پسر او گرازه نام داشت	giv-gān	گیلانشاه ۱- نام نبیره جاماسب برادر غباد(کواز) ساسانی و پدر گیل که شاه گیلان و دیلم بود ۲- کنیه بهرام یکم ساسانی (۱۲۲ اساسیان) ۳- نام پسر نویسنده قابوس نامه ۹۵۶ دیالمه
گیومرد کیومرس فارسی امروزی و گیه مردن اوستائی ga-ya-ma-re-tan (نگ: کیومرس)	ga-yo-mard	گیلشاه گیلمن
گیومهر گیه‌ذاستی بچم- کسی که زندگانیش از زندگی بخش است؟ ۱- نام پسر پوروزداخشتی که در بند ۱۱۲ فروردین یشت ستوده شده	giv-mehr ga-ya-zās-ti	نام کسی است در کتبه کعبه زردشت، که در روز گاراردشیر با بکان میزیسته (۱۵۱ اساسانی) گیلو
۲- نام خاندانی است در بند ۱۱۴ فروردین یشت ۳- نام شوهر فرنی که در بند ۱۴۰ فروردین یشت ستوده شد (۱۰۷ یشتها)	g1-100	نام وزیر و قهرمانی درویس رامین سپهبدار و بزرگش بود ویر و وزیر و قهرمانش بود گیلو ویس رامین (۳۷۰)
	g1v	گیو

# ل - ر

lōh-rāsb	لهراسب	lār	لار
	در اوستا: آنورَوت . آسْپَ		نام پسر گرگین میلاد (مهرداد) است (۱۴۴ عباسی)
a-or-vat-aspa	بچم - تیز اسب ، یا	la-poor	لپور
	دارنده اسب تندرو		نام اسپهبدی است از مردم سواد کوه که در سده سوم یزد گردی میزیسته و همچنین نام دهی است (۱۴۴ تبرستان ۲)
۱ - در شاهنامه نام پسر و جانشین شاه کیخسرو کیانی و پدر کی گشتاسب	۲ - در بخش ۳۱، بند ۲۸ بند هشن، لهراسب پسر اوزو u-zav (زو) پسر مانوش، پسر کی کوات (کیغباد)، بوده . وی پس از شاه کیخسرو کیانی به تخت نشست (یشتها + فرهنگ)	lash-gar-se-tān	لشگرستان
۱۱-shām	لیشم		نام پسر لشگری ۵۸ - ۷۲ شهریاران گمنام
	نام میهن پرست دیلمی (۲۱۱ تبرستان مرعشی)	lash-ga-ri	لشگری
11-mān	لیمان		نام پدر لشگرستان ۴۰ - ۵۵ - ۵۸ - ۵۹ شهریاران گمنام
	بچم - دوست	1an-bak	لنبَك
11-mān-zād	لیمان زاد	يا لِمَبَك 1am-bak	یا لِمَبَك 1am-bak نام آبکشی است مهمان دوست در روزگار بهرام گور
		la-hāk	لهَاك
			نام برادر پیران ویسه (شاهنامه)

# M-م

یونانیها آنرا mazares نوشتند. شاید مازیار هم از این نام ریشه گرفته باشد (۲۹۲ پیرنیا)	mākh	ماخ
mā-zas-tā		۱- نام دانشمندی بوده از مردم خراسان، همزمان با هرمز اوشیروان
در زبان اوستائی : هازستا ، بچم- مهترو در سانسکریت ، مَهْسْتا . یونانیها آنرا نام پسر داریوش یکم .	mā-rās-pand	۲- نام یکی از راویان شاهنامه که در گرد- آوری شاهنامه ابو منصوری هم انباز بوده
mā-zeh		mā-es-pand : ، یا : مهراسپند
نام یکی از سرداران داریوش سوم (۱۳۶۷ پیرنیا)	mā-nes-pand	mehr-es-pand ، یا: مانسپند
māz-yār		منْتَرْ ه سپنته ، در اوستا
نام پسر غارن ، از اسپهبدان تبرستان کمدر دمان بابک خرمدین و افسین میزیسته و بفرمان خلیفه عباسی کشته شده .	man-thra-spēn-ta	آمده ، بچم- کلام مقدس. بیست و نهمین روز هر ماه نیز ، مارسپند یا مانتر ه سپند
mā-soo-yeh		mān-tra-spand نام دارد .
	mā-zār	نام یکی از سرداران مادی کوروش که

یا مانگ mā-nog ، از نامهای زنده امروزی پارسیان هند وزرتشیان ایران	نام دارو ساز بیمارستان گندی شاپور در دوران هارون الرشید (۴۸۸ فرزانگان)
mā-noosh مانوش	mā-seh ماسه
۱- نام پسر کی پشین و پدر بزرگ لهراسب (یشتها ۲۸۸)	نام پدر فرخ نامی بوده ماسیست؟
۲- نام پادشاه کرمان در روزگار شاه کیخسرو (سیستان ۲۰۱)	بنو شته هر دوت ، ماسیس تیوس masistios که آواز گفتن (تللفظ) و نوشن درست آن را بزبان اوستائی یافرس باستان نمیدانم. نام یکی از سرداران نامی ایرانی در دوران هخامنشی که در پلاته کشته شد (۲۲ پیرنیا)
۳- نام کوهی بوده که منوچهر در بالای آن کوه زائیده شده (۵۰ یشتها)	
مانوش خورشید و یونیک mā-noosh-khor-shid-v1-nik	māsh ماش
نام پدر بزرگ منوچهر ، بنو شته: بخش ۳۱ بندھشنا ، بندھای ۹-۶ (۱۴-۵۲ یشتها)	نام پدر گشنب که در سده سوم یزدگردی میزیسته (۱۵۱ تبرستان ۲)
mā-noosh-far مانوش فر	mā-kān ماکان
در اوستا مانوش خورنر mā-noosh-khvar-nar منوچهر ، بنو شته: بخش ۳۱ بندھشنا بندھای ۹-۶ (۱۴-۵۲ یشتها)	نام پسر کاکی یکی از فرمانروایان ایرانی (برهان + ۱۲۳ تبرستان مرعشی + شهریاران گمنام)
mā-ni مانی	mān-de-gār ماندگار
نام پیکر نگار نامی، که در دوران شاپور بزرگ ساسانی خود را پیامبر خواند. پدر او فاتک (یا: پتک) واژ شاهزادگان اشکانی بود. زایش ۲۱۶ م. مرگ ۲۷۷ م.	از نامهای زنده امروزی زرتشیان .
mā-van-dād ماونداد	mān-zik مانزیک
	نام کسی است در کتبیه کعبه زردشت که در روزگار شاپور یکم میزیسته (۵۲ ساسانی)
	mā-nak مانک

mā-hān	ماهان	در پهلوی ماه ویندات māh-vin-dāt
	نام پسر کیخسرو پسر اردشیر پسر غباد (۲۰۴-۲۰۰ سیستان)	نام یکی از مفسران اوستا در زمان ساسانیان و از نامهای زنده امروزی
mā-hān-dād	ماهانداد	زرتشتیان
	در پهلوی ماهانداد نامی میکی mā-hān-dāz	māh
	از دادران نامی روزگار ساسانیان (۷۶ ساسانیان)	نام یکی از مفسران اوستا و نیز در دوران هخامنشیان واشکانیان نام بوده که یونانیها آنرا maes نوشتند.
māh-ur-mazd	ماه اورمزد	māh-āb
	= ماه هُرْمُز، نام یکی از مفسران اوستا (فرهنگ)	ماه آب
māh-bā-zāy	ماه بازای	نام موبدی بوده از شاگردان بهرام کوچک (۷۶ فرزانگان)
	نام بهدینی است در سنگ نوشته کوه کنهری، نزدیک بمبئی	māh-ā-zar
māh-bod	ماهبد	ماه آذر
	یا: ماهبد māh-bad	نام یکی از موبدان دوران هرمز انوشیروان
	۱- نام یکی از بزرگان، از دودمان سورن، در روزگار غباد ساسانی	که بفرمان وی کتابی درباره شناسائی
	۲- نام اسپهبدی است در روزگار ساسانیان	آشکدها و آداب زیارت نوشته
	۳- بنو شتم حمزه پسر حسن، نویسنده تاریخ اصفهان، نام سلمان: ماهبید پسر	(۲۱۶ فرزانگان)
	بدخشنان پسر آذرگشسب پسر مردالار بوده (۱۰۸ دیالمه)	māh-ā-zar-go-shasb
	ماه برزین	ماه آذر گشسب نام خوانسار کواز دوم (شیر ویه) و نایب
māh-bon-dād	ماه بنداد	سلطنه اردشیر سوم پسر شیر وی (۵۷۰ ساسانیان)

māh-far-zin	ماه‌فرزین	نام يكى از بزرگان زمان آنوشیروان
	نام پدر به آفرييد (۶۱۳ ديارمه)	ماه‌بندك
māh-fa-ran-bagh	ماه‌فرنبع	= ماه بندك. نام پدر ماهيار (۱۵۱ عباسى)
	نام موبدي بوده در دوران ساسانيان	ماه‌بوخت
māh-hak	ماهك	بچم- رهائي يافته از ماه. از نامهای دوران
	نام يكى از شاهان سکائى پنجاب در دوران	هخامنشى که يوانايهها آنرا mai-bouxes
	هخامنشى . يوانايهها آنرا maukes	نوشته‌اند.
	نوشته‌اند.	ماهبوود
māh-go-shasb	ماه‌گشتب	از نامهای دوران ساساني
	۱- نام يكى از مفسران اوستا در دوران	ماه‌پناه
	(ساسانيان ۷۳)	نام پدر ماھوي (تبری)
	۲- نام پسر مهر نرسى	ماه‌خدای
	(۳۶ شاهنشاهى + ۱۲۸ ساسانيان)	نام يكى از نياکان شاه فيروز، پسر گرد -
	۳- نام پسر بهرام گور	آفرين (۸ سیستان)
māh-mehr	ماه‌مهر	ماه خسرو
	= ماه ميتر. نام پدر ماهيار	ماه هوسرو
māh-nar-si	ماه‌نرسى	ساسانيان نام مردان بوده (فرهنگ)
	نام پدر ماه گشتب	ماهداد
māh-van-dād	ماهونداد	در پهلوی ماهداد
	نام پدر دستور آدر باد از موبدان ترک آباد	۱- نام موبد موبدان دوران اردشیر بايان
	(۲۶۷ فرزانگان)	۲- نام موبدي در دوران كواذ (غباد) يكىم
māh-hooy	ماھوي	(ساسانيان ۳۸۴)
	نام فرماندار سیستان در دوران يزدگرد	اين نام در دوران هخامنشى هم بوده و
	سوم ، که خسرو آسيايان را وادرار به	يوانايهها آنرا mai-dates نوشته‌اند.

یا میندو گماه *mai-zu-gmāh*. نام یکی از مفسران اوستا در دوران ساسانی (ساسانیان + ۲۲۹ مزدیسنا)

**مرتیه** *mar-ti-yah* **mart-ya**  
نام پسر چین چیخری *chin-chikh-ri* که بنو شته سنگ نشسته بیستون: ستون ۲ بند ۳، بر داریوش شورید و خود را پادشاه خوزستان خواند و یونانیها او را نوشتند *amirteus* (پیر نیا)

**مرد** *mard*  
یا: مردی *mardi*, نام پدر لشگری نامی بوده (۳۷+۴۰+۵۵ شهریاران گمنام)

**مرداس** *mar-dās*  
نام مردی در روزگار جمشید که مرداس نام گرانمایه بود بداد و دهش برترین پایه بود (شاهنامه)

**مردافکن** *mārd-af-kan*  
نام یکی از بزرگان ایران (۲۵۲ داراب)

**مردان** *mar-dān*  
نام داماد و خواهرزاده داریوش یکم.

یونانیها آنرا *mardanius* نوشتند

**مردان به** *mar-dān-beh*

در پهلوی: مردان وه

کشن یزدگرد، آخرین پادشاه ساسانی نمود (۵۳۰ ساسانیان)

### ماهی خورشید

*mā-hooy-khor-shid*

نام پسر بهرام، از مردم نیشابور، یکی از اعضاء انجمن نگارش شاهنامه که ابو منصور تشکیل داده بود. (۳۱۹ فرزانگان)

**ماه هرمزد** *māh-hor-mazd*

نام یکی از مفسران اوستا در دوران ساسانیان

**ماهیار** *māh-yār*

نام کشنه دارا و از نامهای رواج

**مايو** *mā-ya-va*

نام خاندانی در بند ۱۲۳ فروردین یشت

**مترا دات** *meth-ra-dath*

نام خزانه دار کوروش بزرگ (تورات: کتاب عذرای: باب اول، بند ۸ و قاموس کتاب مقدس)

**مترواك** *math-ra-wāk*

بچشم سراینده کلام مقدس. نام بهدینی است

در بند ۱۰۵ فروردین یشت

**مخشتی** *makhsh-ti*

نام پدر سپوپد و پینگهر در بند ۱۱۶

فروردین یشت

**مذو گماه** *ma-zu-gmāh*

بچم- فَرْمَرْد. نام یکی از پسران خسرو پرویز ساسانی	در زمان ساسایان نام بوده (فرهنگ)
mard-sā-lār مردسالار	مردانشاد mar-dān-shād
نام یکی از نیاکان سلمان (۱۰۸ دیالمه)	نام یکی از پارسیان (دواج) mar-dān-shāh
mard-ma-nesh مردمنش	مردانشاه mar-dān-shāh .
مَرْتَ منش (پهلوی) دلیر و مردمنش	۱- نام پسر خسرو پرویز، که از جانب پدر بجانشینی برگزیده شد، و این کار خشم شیرویه : پسر بزرگ خسرو پرویز ، را برانگیخت و مردانشاه را پیش چشم پدر کشت و پدر را بزندان افکند و خود بنام غبادوم به تخت نشست (۵۱۶ ساسایان)
mar-dookh مردوخ	۲- نام مس مقان دماوند (۲۶۴ تبرستان)
يا مَرْدُوك ۱- از نامهای زنده امروزی گردها و نام یکی از داشمندان کرد	مردانفرخ mar-dān-far-rokh
۲- نام خدای بابلیها (۱۱۶ ساسایان)	در پهلوی : مرتان فرخ . mar-tān-far-rokh
mar-doон مردون	نام پسر آهرمزدات و نویسنده کتاب پهلوی شکنند گمانیک وجار ، در نیمة دوم سده نهم میلادی (۱۶۴ یشتها ۲)
يا : مردوئیه mar-doo-ny-ya گوبر و، در بند ۱۸ کتبه داریوش، یکی از سپهبداران داریوش (۵۳۴ پیرنیا)	مردادآویز mard-ā-viz
mar-dooy مردوی	یا مرداویج mār-dā-vij . از پادشاهان نامی دیلمی پسر زیار، سردوorman زنجیره زیاری در تبرستان، ۳۱۶ - ۳۲۳ ه. ق.
نام با غبان خسرو پرویز ساسانی	(۱۸۴ تبرستان ۲)
marz-bān مرزبان	mar-kho-reh
از نامهای زنده امروزی زرتشتیان	مَرْدُخِرَه
ma-re-zish-ma مَرْزِيشَم	
نام بهدینی است در بند ۱۲۶ فروردین بشت	
mar-ghoon مرغون	
نام کسی بوده (برهان)	

<b>mas-bād</b>	مسْبَاد	<b>mar-va-zān?</b>	مَرْوَزان
از نامهای دوران هخامنشی که یونانیها آنرا masbates نوشته‌اند		یا: مزوَران maz-va-rān . نام فرماندار یمن در روزگار هر زچهارم ساسانی .	
<b>mas-tar</b>	مَسْتَر	گمان می‌رود، مَرْزوَان (مرزبان) درست تر باشد ، که در نوشتمن دگرگونی یافته به این پیکره درآمده است .	
	بچم - بزرگتر . (رواج)		
<b>mas-ta-mard</b>	مَسْتَهْمَرَد	<b>maz-dā-dād</b>	مَزْدَادَد
سخن سرای نامی پهلوی گوی تبری، که او را دیوارهوز نیز مینامند		بچم - آفریده مزدا ، خداداد	
<b>mas-kām</b>	مَسْكَام	<b>maz-dā-go-shasb</b>	مَزْدَاگَشْبٌ
نام پسر بندوست (مگاً دست) که خشایارشاه وی را بفرمانداری دریسک برگزید (۷۶ پیرنیا)		نامی کی از سرداران هرمز (۳۱۰ مزدیسنا)	
<b>mas-mo-ghān</b>	مَسْمَغَان	<b>maz-drā-vah</b>	مَزْدَرَاؤَه
یا مَزْمَغَان . نام پسر ونداء امید (۱۴۲ تبرستان)		در اوستا مزد راونگه‌و	
<b>me-sir</b>	مِسَيْر	<b>maz-drā-vang-hu</b>	
از نامهای کمیاب امروزی زردشتیان		در بند ۱۱۸ فروردین یشت	
<b>mash-yā</b>	مَشِيَا	<b>maz-dak</b>	مَزَدَك
یا : مشیه mash-ya ، در پهلوی مشیک نام نخستین مرد در اوستاو برابر آن مشیوئی mash-yo-1 نام نخستین زن (حوا) (۲۹۷ فرنگ)		نام پسر بامدادات (بامداد) ، از خاندان بامدادان ، که در روزگار غباد ساسانی خود را پیامبر خواند و نیز از نامهای دوران هخامنشی و اشکانیان که در اوستا بچم - آفریده مزدا و یونانیها	
<b>mogh-bad</b> يا mogh-bod	مُخْبَد	<b>maz-da-ka</b>	مَزْدَكَه
از نامهای دوران هخامنشی ، که یونانیها		آنرا mazakes نوشته‌اند	
		<b>maz-da-ya-s-na</b>	مَزْدِيسَنا
		بچم - مزد اپرست . نام پدر آوَسَدْنَ ، از بهدینان بند ۱۲۱ فروردین یشت .	

نام پدر مسکام، فرماندار دریسک در روز گار خشایار شاه، شاید بگدوست ریشه آن باشد (٧٤٧ پیرنیا)	آنرا megapates نوشته اند
ma-go-pat	مَكَابَازُو ma-gā-bā-zoo
مَكَوَّپَتْ دراوستا <sup>تیل</sup> و به پهلوی مَكَوَّپَتْ ودر فارسی کنونی موبد شده. نام موبدی است در دوران ساسانیان.	بچم - بازوی خدا یا بزرگ بازو . نام پسر مکاپات، یونانیها آنرا megabazos نوشته اند .
ma-gosh-nasb	مَكَابِرُونْ ۱ - نام یکی از درباریان آستیاک، پادشاه ماد: شاید پیکره یونانی بفابرن باشد
مَكَوَشَنسَبْ نام یکی از مفسران اوستادر دوران ساسانیان	۲ - نام برادر کوروش پادشاه هخامنشی (٤٥٤ پیرنیا)
ma-go-gosh-nasb	مَكَابِيدْ نام یکی از سرداران داریوش. شاید یونانی شده بفابوخش باشد (٤٦٠ پیرنیا)
مَكَوَّشَنسَبْ نام یکی از مفسران اوستا در دوران ساسانیان ( ۲۲۹ مزدیسنا )	مَكَابَاتْ باشد یونانی شده بغاپت باشد. نام پسر برادر داریوش بزرگ ( ٤٤٠ پیرنیا )
ma-nāk	مَكَابَانْ مُغبان . بچم خدانگهدار.
مناک از سرداران خسروپرویز ( ۱۵۶ عباسی )	از نامهای دوران هخامنشی که یونانیها آنرا megapanes نوشته اند ( ٧٣٢ پیرنیا )
man-thra-vāk	مَكَادَادْ بچم خداداد. از نامهای دوران هخامنشی.
مَنْتَرَواكْ بچم سراینده سرود مقدس ۱ - نام بهدینی است که در بند ۱۰ فروردین یشت، بنام هیربد و پیشوای مقدس ستوده شده، پسر سائیموزی، sā-1-mo-jī	یونانیها آنرا mago-dates نوشته اند
2 - نام پدر و همنداد در بند ۱۱ فروردین یشت	مَكَادُوسْ مَكَادُوسْ
mon-dī	بچم خداداد. از نامهای دوران هخامنشی. یونانیها آنرا mego-dates نوشته اند
مندی از نامهای کمیاب زندگی امروزی زردشتیان. کوچک شده ماندگار است	مَكَادُوسْ

بیتک پسر فرزشک پسر زوشگ پسر فرگوزک پسر گوزک دختر ایرج پسر فريدون (۵۲ يشتها ۲)	<b>ma-noo-chehr</b> .ma-noosh-chihr منوش چيهر در پهلوی منوش چيهر در اوستا منوش چيتر	منوچهر
<b>منوار</b> <b>ma-na-vaz</b> نام يكى از شاهان پارس در زمان جدا شدن از سلوکيهها (۲۶۲۷ پيرنيا)	<b>ma-noosh-chith-ra</b> نژاد يا از نسل و تبار دليران. (چيتر = نژاد و تخمه و نسل + منو = انسان و پهلوان) برخى منوچهر را بنادرستى بهشت روی معنى كرده‌اند (منو را مينو و بهشت گرفته + چهر = صورت و چهره ترجمه کرده‌اند)	منوار
<b>منوستان</b> <b>ma-noos-tān?</b> يا: ma-noo-stān ؛ بچم - استوارمنش . نام پسر ارتاريا، واز نامهای دوران هخامنشى كه يوانىها آنرا <i>manustanes</i> نوشته‌اند.	<b>ma-noostan</b> بهدينى است از خاندان آئيريانو (ايرج) که در بند ۱۳۱ فروردین يشت ستوده شده .	منوستان
<b>منوش</b> <b>ma-noosh</b> ۱ - بنوشه: بخش ۳۱ بند هشن، بند ۲۸ ، نام يكى از ناموران ايران باستان وازنيا كان كيله راسب پادشاه كيانى شمرده شده است (۵۰ يشتها ۲)	<b>ma-noosh</b> ۲ - نام سيزدهمين نيار اشوزرتشت ، بنوشه كتابهای پهلوی بند هشن و دينكرد و زاد سپر (۸۸ مزديسا)	منوش
<b>منوشان</b> <b>ma-noo-shān</b> نام فرماندار پارس در روز گارشاه كيسرو كيانى	<b>ma-noosh-shān</b> ۳ - نام ششمین پادشاه پيشدادي و در شاهنامه پرسپشنگ براذر زاده فريدون	منوشان
<b>منوچهر</b> <b>ma-noosh-chehr</b> (نگ: منوچهر)	<b>ma-noosh-chehr</b> است . ولی نام پدرش نريوسنگ بودنه پشنگ	منوچهر
۱ - بهدينى است در بند ۱۳۱ فروردین يشت پسر ايرج	۴ - در بند هشن بخش ۳۱ بند هاي ۹-۱۴ : نيakan منوچهر را چنین نوشته :	
۲ - نام نويسنده كتاب پهلوی دادستان دينيك	منوچهر پسر مانوش خورنر پسر مانوش خورشيد وينيك پسر ائيرك پسر تريتك پسر	

نام یکی از موبدان ایرانشهر (۲۷۶ فرزانگان)	منوشْ خُورَنَه
موتا mu-tā	ma-noosh-khva-re-na
یا: مورتا mor-tā . نام یکی از سرداران دیلمی که در هنگام یورش تازیان، فرمافروای استان کناره دریای خزر بوده	منوشفر ma-noosh-far
موغان mo-ghān	در اوستا : منوشْ خوارِنَه °
نام اسپهبدی است پسر دلو له ؟ (۹۱ شهریاران گمنام)	ما-noosh-khvā-re-na
مه آباد meh-ā-bād	نیای منوچهر، بنو شته یوستی
ـ مهاباد . از نامهای دستایری - بنو شته دستایر، نام نخستین پیامبر ایرانی (۱۵۸ مزدیسنا)	منوشگر ma-noosh-gar
مه آذر گشسب meh-ā-zar-go-shasb	نام دختر زاده ایرج
نام موبدی است در دوران ساسانیان (۱۴۲ شاهنشاهی)	منه زس؟ mo-ne-zes?
مهباد mah-bād	۱- نام یکی از سرداران بلاش یکم . گمان میرودیو نانی شده است و فرس باستان درست آن پیدا نشد (۲۴۴۲ پیرنیا)
نام یکی از سرداران هخامنشی که یونانیها آنرا masapates نوشتند .	۲- نام اودر زاده مهرداد ، سردار فرهاد چهارم (۲۳۶۵ پیرنیا)
مهبود mah-bood	منیکان ma-ni-kān?
یا : مه بُد mah-bod . برخی آنرا به نادرستی مهبول نوشتند . نام یکی از نزدیکان غباد ساسانی ، پدر انوشیروان ، که غباد و صیت نامه خود را دایر به جانشینی	(موبد منیکان) نام پادشاه مرو . چنان آمد که روزی شاه شاهان که خواندنش همی موبد منیکان ویس رامین (۲۵)
موبد mo-bed	موبد mu-bad
نام شوهر ویس است که رامین برادر او عاشق وی بود (برهان)	نام شوهر ویس است که رامین برادر او
موبدشاه mo-bed-shāh	موبدشاه

<i>mehr-ā-zar</i>	مهر آذر نام یکی از دانشمندان پارسی	انوшиروان بهوی سپرده بود و پس از مرگ غباد وزیر انوшиروان گردید . (۳۵ تبرستان ۱ + شاهنامه)
<i>mehr-ā-zar-go-shasb</i>	مهر آذر گشسب از نامهای دوران ساسانیان (۵۰ نامه تنسر)	نخوردی جز از دست مهبد چیز هم اینم بودی زان دو فرزند نیز
<i>mehr-ā-zād</i>	مهر آزاد نام یکی از نیاکان شاه فیروز (۸ سیستان)	مهرتر آذر نام پسر، کهتر آذر، یازدهمین نیای دستور آذر کیوان . = از نامهای از یاد رفته . (۱۴۰ فرزانگان)
<i>mehr-asb</i>	مهر اسب نام یکی از خواجه سرایان خشاپارشاه که در اوستا <i>aspamithra</i> و یونانیها	مهداد در دوران هخامنشی نام بوده . یونانیها آنرا <i>madates</i> نوشتند
<i>mehr-es-pand</i>	مهر اسپند یا: مهرسپند <i>mehr-se-pand</i> . ریشه آن مار اسپند <i>mār-es-pand</i> بوده و امروزه هم بیرون دو پیکره در ادبیات زرده شیان دیده میشود. ازو از اوتانی مانند مسپند	مهر نام مردی که برزنی ماه نام عاشق بوده و داستان مهر و ماه مشهور است (برهان)
<i>mān-thra-spen-ta</i>	میشود. ریشه گرفته و معنی کلام مقدس است . واژه سپنده که در پارسی سپند و اسفند شده در بسیاری از واژه های فارسی دیده میشود . اسفند گیاهی که دانه های خشک آنرا در آتش می سوزانند و نام ماه دوازدهم ایرانی ، اسفندیار که در اوستا سپنتودات	مهراب ۱ - نام پادشاه کابل و پدر رودابه یکی پادشاه بود مهراب نام زبردست با گنج و گسترده کام (شاهنامه)
<i>spen-tu-dā-ta</i>	spen-tu-dā-ta و معنی داده	۲ - نام موبدی است، برادر موبد ماه آب ، از شاگردان بهرام کوچک (۱۷۶ فرزانگان) ۲ - از نامهای زنده امروزی زرده شیان ایران

<b>mehr-rān</b>	<b>مهران</b>	مقدس یا خداداد میباشد . اسپنتمان نام نیای نهم اشوزرتشت و پاره آخر گوسفند که واژه اوستائی آن <i>gaospenta</i> و بچم- چارپای مقدس است همه از واژه اسپنته ریشه گرفته اند، واژه سفید نیز که از واژه اوستائی <b>spī-ta</b> آمده با واژه سپنته از یک ریشه و معنی رنگ مقدس است (۲۳) اندرزنامه پهلوی، نوشتۀ موبدار دشیر آذرگشسب)
<b>mehr-rān-se-tād</b>	<b>مهران ستاد</b>	۱- نام نیای نهم اشوزرتشت ۲- نام پدر آرباد، موبد موبدان زمان شاپور دوم ساسانی
<b>mehr-rān-go-shasb</b>	<b>مهران گشتب</b>	۳- نام نگهبان گنج خانه خسرو پرویز ساسانی (۵۱۶ ساسانیان)
	نام پذخشخور(پیش خور) و پیشخدمت سفره هرمز چهارم (۲۹۰ ساسانیان)	
<b>mehr-ā-wān</b>	<b>مهر آوان</b>	<b>mehr-ā-fa-rin</b> <b>مهر آفرین</b> برابر آن «مهر آفرید» نام بانوان است .
	یا: <i>mehr-ā-bān</i> : نام موبدی است ایرانی که در سال ۶۹۱ یزدگردی اندرزنامه خسرو کواتان (غبادان) و نیز اندرزنامه آربادمهر اسپنداش را به پهلوی رونویس کرده . (۱۴۳) ۱۴۵ ساسانی + پیش گفتار اندرزنامه های پهلوی، برگردان موبد اردشیر آذرگشسب)	<b>mehr-a-gā-viz</b> <b>مهر اگاوید</b> نام موبد موبدان دوران بهرام پنجم ساسانی (۱۳۹ ساسانیان)
<b>mehr-ā-va-rān</b>	<b>مهر آوران</b>	<b>mehr-rām-gōsh-nasb</b> <b>مهرام گشتب</b> یا : مهرام گشتب
<b>mehr-ow-rang</b>	<b>مهر اورنگ</b>	یا: میتر و بازو و <i>zoo</i> . نام والی
<b>mehr-bā-zoo</b>	<b>مهر بازو</b>	<i>mith-ro-bā-zoo</i> . نام استاندار داس کی لیون در روزگار کوروش . یونانی شده آن <i>mithrobātes</i> میباشد

يا ميتر بوزان *mitr-buzān* . نام پدر شاپور نامی که در زمان بابک میزیسته ، و در کتیبه کعبه زردشت ازاونا مبرده شده (۵۱ ساسانی)

*mehr-bu-zid* مهر بوزید  
يامهر بوجیا *mehr-bu-jī-yā* . در زبان اوستائی ميتر بوجیا *mith-ra-bu-jīa*، بچم - رستگاری یافته از مهر . از نامهای دوران هخامنشی آنرا *mitrobuzanes* نوشتند (۳۵۰ ساسانیان)

*mehr-beh* مهر به  
يا ميتر ووه *mith-ro-veh* . نام يکی از سرداران ایرانی اسکندر که فرماندار شوش بود یونانیها آنرا *mithroboeus* نوشتند .

*mehr-bi-dād* مهر بیداد  
نام بزرگی است در هنگام بهرام گور  
*mehr-bi-dār* مهر بیدار  
*mehr-pād* مهر پاد  
در اوستا *mith-ro-pa-i-ti* ، بچم - نگهبان مهر . یونانی شده آن *mithropates* میباشد . نام آ و در (عمو) زاده اردشیر یکم .

(۵۵۶ پیرنیا)

مهر بان

= در پهلوی میتراپان *mith-rā-pān* از نامهای زنده امروزی زرتشتیان .

*mehr-bod* مهر بد  
در زبان اوستائی *mith-ra-pa-i-ti* و یونانیها آنرا *mitrobates* نوشتند . از نامهای دوران هخامنشی .  
*mehr-bor-zin* مهر بُر زین  
در اوستا *mith-ra-ba-re-zish-ta* بچم - دارنده برترین مهر .

۱ - نام پدر زن داتام که یونانیها آنرا *mithrobarzanes* نوشتند (۱۱۳۸ پیرنیا)

۲ - نام پسر فرهاد یا خُراد در دوران بهرام گور (۳۳۳ مزدیسنا)

*mehr-bon-dād* مهر بُنداد  
*mehr-ban-deh* مهر بند  
نام بزرگی در زمان بهرام پنجم (۱۶۰ عباسی)  
*mehr-bokht* مهر بوخت  
دراوستا : *mithra-bujia* و در پهلوی : *mithrobokht* ، بچم - رستگاری یافته از مهر . از نامهای دوران ساسانی .  
*mehr-bu-zān* مهر بوزان

mehr-del	مهر دل	مهر پهلوان دلاور
mehr-zād	مهرزاد	mehr-pah-la-vān-de-lā-var نعمان بن منظر از شهر طایف (۶۹۰ داراب)
mitr-zat (پهلوی) (رواج)	میتر زات	mehr-pey مهر پی
mehr-se-tān	مهرستان	نام سردار ایرانی، در روزگار اسکندر که یونانیها آن را mithrobaios نوشته‌اند.
نام پسر شهربن، نماینده هازیار، فرماندار		
ساری		
mehr-shād	مهر شاد	mehr-khāst مهر خواست
mehr-shāh	مهر شاه	mehr-khor-shid مهر خورشید
۱- نام برادر سوم شاپور که پادشاه میشان		میترو خورشید، نام پسر آذر ماهان، کسی که
بود (۸ مانی + ۱۲۲ ساسانیان)		منوشچهر در کتاب داستان دینیک به
۲- از نامهای رواج میان زرده شیان امروزی		۹۲ پرسش‌های او پاسخ داده
mehr-shāh-poor	مهر شاهپور	(۳۱۱) فرزانگان
۱- نام ارگبد در روزگار یزدگرد یکم		mehr-dād مهرداد
ساسانی (۱۲۸ ساسانیان)		= میتر دات mithr-dāt، یا: میتر ادات
۲- نام موبد موبدان در روزگار وهرام		mith-rā-dāt
پنجم ساسانی (۱۳۹ ساسانیان)		۱- نام چوبانی که کوروش را پروردش داد
mehr-fre-nā	مهر فرنا	(۲۳۴) پیرنیا
یا: میترا فرنا mith-rā-fre-nā		۲- نام اشگ ک ششم که از ۱۷۳ تا ۱۳۶
نام سیزدهمین پادشاه ماد. بچم- پشتیبان		تا ۱۷۳ ق. م. پادشاهی کرد
دوستان یا آفتتاب (۱۰۳ ایراننامه ۱)		۳- نام اشگ نهم که از ۱۲۴ تا ۸۷
mehr-fi-rooz	مهر فیروز	ق. م. پادشاهی کرد
مهر پیروز mehr-pi-rooz، نام کسی		۴- نام اشگ دوازدهم که از ۶۰ تا ۵۵
بوده (۱۵ تبرستان مرعشی)		ق. م. پادشاهی کرد
meh-rak	مهر ک	(تاجگذاری)

نام دُراندرز بد (بزرگ وزیر) یزدگرد  
یکم و دوم که لقب هزار بندک (دارنده  
هزار غلام) داشت . او پسر و رازگ، از  
خاندان سپندیار (اسفندیار)، یکی از  
هفت خاندان بر جسته دوران ساسایان  
بود (۳۰۱ و ۳۰۲ ساسایان)

mehr-nar-si

مهر فرسی

نام وزیر بهرام گور  
(۳۷۳ مزدیسنا + ۳۲۱ خسروان)

mehr-noosh

مهر نوش

drao-sta-  
mith-ro-tar-sa میتر و قرسه  
یا: mehr-ta-ra-sa نام یکی از  
چهار پسران اسفندیار، بنو شته بخش  
۳۱ بند ۲۹ بند هشنهن (۸۷ یشتها)

mehr-ni-yā

مهر نیا

از نامهای رواج

mehr-va-rāz

مهر و راز

یا: mehr-va-raj نام یکی از  
سه موبد موبدان دوران بهرام پنجم  
(۱۳۹ ساسایان)

meh-rooz یا mah-rooz

مهر و روز

از نامهای رواج

meh-roo-zān

مهر وزان

نام کسی است

۱- نام پهلوانی بوده از جهرم، در هنگام  
پادشاهی اردشیر بابکان

۲- نام پدر زن شاپور یکم

mehr-go-shab مهر گشت

از نامهای دوران ساسایان

mehr-gān

مهر گان

۱- نام پدر شاهزاد

۲- از نامهای زنده امروزی زردشتیان

۳- نام جشن بزرگی است که پس از جشن  
نوروز، دومین جشن بزرگ ایرانیان است.

meh-re-māh

مهر ماه

نام پسر ساسان (۱۰۲ تبرستان مرعشی)

mehr-mar-dān

مهر مردان

۱- نام نهمین نیای اسپهبد مرزبان ،  
نویسنده مرزبان نامه (۶۴ فرزانگان)

۲- نام چهارمین پادشاه باوندی که ۳۰ سال  
پادشاهی کرد

mehr-mas

مهر مس

نام ششمین نیای اردشیر بابکان

mehr-ma-nesh

مهر منش

mehr-meh-rooy

مهر مهروی

نام اسپهبد نامی در دوران ساسایان  
(۱۵۲ ساسایان)

mehr-nar-sa

مهر فرسه

<i>meh-yār</i>	مهیار (رواج)	۱۰۴) یادبود نامه شادروان پوردادواد
<i>māhin-ā-zar</i>	مهین آذر نام پسر کهین آذر (نام فراموش شده) (۱۴۰ فرزانگان)	مهر و لاش نام پسر دادمهر، چهارمین پادشاه خاندان زرمهیری تبرستان، که از ۵۹۹ تا ۶۱۹ میلادی زرمهیری تبرستان بود (۵۹ تبرستان ۲)
<i>mey-bod</i>	میبد یا : میبد <i>mey-boz</i> . نام سپهبدی بوده که به همراه سیاوش، ارتشتاران سالار، برای کفتگوی آشته بمرز روم رفته اند (۵۵ شاهنشاهی)	مهر و ندک یا: مهر گندگ <i>mehr-gan-dak</i> یا : مهر یوندک <i>meh-ri-van-dak</i> یا : مهرانیک <i>meh-rā-nik</i> ، نام پسر سام، بنو شتبخش ۳۵ بندeshen. (۱۰۲ کیانیان)
<i>mith-rā-pān</i>	میتراپان پیکره پهلوی مهربان (فرهنگ)	مهر هرمزد یا: نیوهرمزد <i>niv-hor-mazd</i> . نام پسر مردانشاه که در روزگار خسرو پرویز و شیر ویه میزیسته ، و نام کشنده خسرو - پرویز (۴۰۶ خسروان + ۴۷۱ ساسانیان)
<i>mith-rān</i>	میتران = مهران <i>meh-rān</i> . نگ : مهران . نام سردودمان خاندان بزرگ مهران	مهریزد از نامهای دوران ساسانی
<i>mith-rā-van-dād</i>	میتراونداد = مهر بنداد. نام بهدینی است در کتیبه کوه کنهری هندوستان	مهرین از نامهای ایران باستان
<i>mith-rā-yār</i>	میترا یار = مهر یار . نام کسی است در کتیبه پهلوی کوه کنهری	مهست یا: مههست . نام پسر داریوش بزرگ
<i>mithr-bu-zān</i>	میتر بوزان نام کسی است در کتیبه کعبه زردشت که گمان می رود همان مهر بود است	که در زبان اوستائی: <i>ma-zish-ta</i> بچم- <i>ma-zis-tes</i> بیونانیها آنرا نوشته اند .

<b>mith-ri</b>	میتری نام شاهی است از نیا کان اردشیر، که نام وی روی سکه پیدا شده (۲۰۸ ساسانی)	(۵۱ ساسانی)
<b>mith-ri-khosht</b>	میتری خوشت نام پسر برنی؟ که در کتیبه کعبه زرده است از او یاد شده و در زمان اردشیر بابکان میزیسته (۵۱ ساسانی)	۱- نام میر آخوری است که در کتیبه کعبه زرده است از او نامبرده شده و در زمان اردشیر بابکان میزیسته (۵۱ ساسانی)
<b>mith-rin</b>	میترین یا: مهرین <i>meh-rin</i> . نام فرماندار سارد در روزگار داریوش سوم که یونانیها آنرا نوشته‌اند <i>mithrēnes</i>	۲- میتر ک آنوشک زاتان. در شاهنامه مهرک نوشزاد آمده است. وی بنابر کار نامک اردشیر بابکان، از دشمنان اردشیر بود که بدست وی کشته شد. در شاهنامه درباره وی چنین آمده
<b>mey-de-yū-māh</b>	میدیوماه یا: <i>med'īmāh</i> . در اوستا مئیدیوئی مانگهه <i>ma-iz-yo-i-māng-ha</i>	بعهرم یکی مرد بُد بُد نژاد کجا نام او مهرک نوشزاد
<b>ma-i-took-māh</b>	شده در میان‌ماه (پانزدهم ماه)، در پهلوی <i>ma-i-took-māh</i>	میترو بازان <i>mith-ro-bā-zān</i> نام پادشاه سوفن (ارمنستان کوچک) (۲۱۲۶ پیرنیا)
<b>۱- نام آور در زاده (پسر عمو) واژی اوران و نخستین پیروان اشویز رشت ، و پسر آراستی که در بند ۹۵ فروردین یشت</b>	<b>mith-ro-beh</b> آستوده شده. همچنین اشویز رشت در گاتها یسنا ۵۱ بند ۱۹ پس از کی گشتاسب و فراشوت و جاماسب از اونام برده است.	نام یکی از سرداران ایرانی اسکندر (۱۸۸۵ پیرنیا)
<b>۲- میدیوماه دوم (آپرداز = بعد زائیده</b>		میترو خورشید <i>mith-ro-khor-shid</i> = مهر خورشید. نام پسر آذدمهان که نام وی در دادستان دینیک آمده (۲۲۰ ساسانی)
		<b>mit-rok</b> میتروک = مهرک (فرهنگ)

نام پدرگرگین واژپهلوانان ایران باستان  
وزان سوی گودرز گشواب بود  
چوگیو و چوشیدوش و میلاد بود  
(شاهنامه)

mey-noo-bād

مینو باد

یا : مینو باز **mey-noo-bāz** . نام پسر  
ایزت که در روزگار بلاش میزیسته

mi-noo-chehr

مینوچهر

(نگ: منوچهر)

شده ) نام بهدینی است که در بند ۱۲۷  
فروردين يشت ستوده شده  
۳ - نام يكى از مفسران اوستا در روزگار  
ساسانيان

میرسوس

نام پسر زیگس (شاید زیک) که از سرداران  
پارسی داریوش بزرگ بود (۱۵۶ پیش از میلاد)

mi-rak

میرک

نام کسی بوده در هنگام ساسانیان

mi-lād

میلاد

# N-ن

	از نامهای امروزی	nā-bār-zān	نابارزان
nām-khāst	نامخواست		نام یکی از بزرگان دوران داریوش سوم
	نام پسر هزار واژسرداران آر جاستب .		هخامنشی (۱۵ تبرستان ۱)
	کجا باشد آن جادوی خویش کام	nā-duk	نادوک
	کجا نامخواست از هزارانش نام (شاهنامه)		نام زندانی که در دمان شاپور یکم میزیسته . بنوشتہ کتبیہ کعبه زردشت (۵۲ ساسانی)
nām-khāh	نامخواه	nā-gān	ناسگان
nām-dār	نامدار		نام پنجمین نیای دستور هرمز دیارسنگانا
	از نامهای زنده امروزی		از موبدان موبد هندوستان (فرزانگان)
nām-dār-go-shasb	نامدار گشسب	nām-ā-var	نام آور
	نام شاهبند نیمروز در دوران خسروپرویز وشیرویه ، پسر آذر گشسب		نام پدر شهر اکم از اسپهیدان تبرستان (۳۲۶ فرزانگان)
	(۳۱۰ مزدیسنا + ۵۷۱ ساسانیان)	nām-beh	نام به
nām-var	نامور		از نامهای دوران ساسانی
	از نامهای رواج	nām-joo	نامجو
nā-mi	نامی		

یشت ستوده شده . بچم- ناف و نژاد و تخمه (۸۵ یشتها)	nā-varz	ناورز
۲- نام پسر و جاسب از کیانیان، بنو شه یوستی . (۲۶۶ فرنگ)	drao-statal, navarezal, navarezas, nabazas	دراوستالا، navarezal، بچم- سر باز در بیانی یاناوی. یونانیها آنرا nabazas نوشته‌اند.
nakh-va-zār	nāv-var-zin	ناو و رُزین
نَخْوَذَار نام یکی از سرداران شاپور دوم ساسانی (۲۶۷ ساسانیان)	نام سردار ایرانی ، دارنده پایه هزار پت (فرمانده هزارسوار) در زمان داریوش سوم هخامنشی، یونانیها آنرا nabarzanes نوشته‌اند .	
nakh-va-rāz	nā-hā-nah	ناهانه
نَخْوَرَاز از نامهای دوران ساسانیان. گمان می‌رود همان نخودار باشد ، که هم نام و هم عنوان بوده .	نام موبدی بوده پسر رام، که در نیمه دوم سده دهم یزدگردی میزیسته (۲۷۴ فرزانگان)	
nokhv-hor-mazd	nā-hid-pa-nāh	ناهیدپناه
نُخُوهُرْمَذْ در دوران ساسانیان لقبی بوده (۴۳۳ ساسانیان)	na-bar-zin	نَبْرَزِين
nakh-vir	نام فرماندار گران در هنگام داریوش سوم هخامنشی . گمان می‌رود این نام با ناوورزین یکی باشد	
نَخْوَيِر کنیه گشتب داد ، که دشمن کواز بود (۳۷۲ ساسانیان)	na-pāt	نَپَات
nar-a-shoo	نامشاهی است پیش از ساسانیان، از نیاکان اردشیر بابکان، پسر نمپت ، که نام او روی سکه پیدا شده .	
نَرَأْشُو بچم- مردپارسا. از نامهای اوستائی	napt-ya	نَپْتِيه
nar-sa-khy	۱- نام بهدینی است که در بند ۱۰۲ فروردین	
نَرَسْخَى نام پسر شاپور اول ، که در سنگ نوشته شاپور، وی را شاه هندو سیستان و توران نوشته . (۵۰ ساسانی)		
nar-si		
فرسی		

شده ، بچم - دارندۀ اندیشه‌های بلند و مردانه (۱۹۹ یشتها ۱)	nar-si-ya
۱ - نام پهلوان نامی ایران، پدر سام و نیای ذال (شاهنامه)	nar-mā-hān
سر ماه سام نریمان برفت سوی سیستان روی بنهاد تفت	ne-rez-yaz-da-na
۲ - نام پهلوانی است، پسر گورنگ، برادر زاده گرشاسب (۷-۵ سیستان)	na-ri-mān
nar-yo-sang	نَرِيُوْسَنْگْ
در اوستا نئیریوسنگ‌که	nar-ir-yu-sang-ha
۱۲ میلادی در هندوستان میزیستندونامه پهلوی شکنند گمانیک وجار را به پازند	na-ir-yu-sang-ha
وسانسکریت برگردانده. نام فرسی از همین واژه ریشه گرفته. نریوسنگ به پیک	na-ir-yu-sang-ha
ایزدی ترجمه شده	na-ir-yu-sang-ha
(۱۶۴ یشتها + ۲۰ بخشی از فرهنگ اوستا)	na-ir-yu-sang-ha
nas-tood	nas-tood
نام یکی از سرداران خسرو پرویز	nas-toor
nas-toor	نَسْتُور
نام پسر زرین، برادر شاه گشتابس در شاهنامه، درست آن بستور است (نگ بستور)	na-i-ri-ma-nāv

یا : فرسه. در اوستا نرسیه nar-si-ya
۱ - نام پسر و یونگهان، از خدیوان جاویدان که در خونیرس بسر هیبرند، بنو شته: بندھشن، نسخه ایرانی، چاپ انگلیسی، رویه ۱۹۷ (۲۲۳ کیانیان)
۲ - نام هفتمین پادشاه ساسانی، پسر شاپور یکم ۲۸۲ تا ۳۰۱ م.
۳ - نام پسر ابزان = تازی شده بیژن (۴۲۵ کناره ویس رامین)
۴ - نام پسر بزرگ دیکم (۲۹۸ ساسانیان)
۵ - نام یکی از شاهان اشکانی در شاهنامه چو فرسی و چون اورمزد بزرگ چه آرش که بد نامدار سترگ (۲۵۴۱ پیرنیا)
نَرَمَاهان
نام بهدینی بوده .
نِرِمِيزَنَ
شاید بمعنی: مهمانی دهنده مردان باشد. نام بهدینی است که در بند ۱۱ فروردین یشت ستوده شده (۹۱ یشتها ۲)
نَرِيَمَان
دراوستا، نئیری مناوی
صفت است، بچم - فرمتش و هر دسرشت با دلیل و پهلوان که در زبان فارسی نریمان

که نام او روی سکه پیدا شده (۲۰۸ ساسانی)	nas-tooh	نستوه
نموونگهو نام بهدینی است در بند ۱۰۹ افوردین بیشتر	۱- نام یکی از سرداران منوچهر (برهان) ۲- نام پهلوانی از لشگر فریدون : سپهبدار چون غارن رزم زن	
نمیر از نامهای زنده امروزی زرتشتیان .	چوشابور و نستوه شمشیرزن (شاہنامه)	
نَنْرَاسْتِی نام پسر پیشته، در بند ۱۵۵ افوردین بیشتر .	nas-ta-han	نَسْتِهْن
نُنْوُد نام پسر سیاوش .	نام برادر پیران ویسه (برهان) نَسْتِیْهَن nas-ti-han نیز دیده شده .	
نوآئین نام مردی است در اوستا (فرهنگ کانگا)	nash-tu	نَشْتُو
نوازه نام سtarه شناس نامی دوران منصور و	نام مردی بوده است (برهان)	
نوبخت ۱- از نامهای دوران ساسانی . ۲- نام ستاره شناس نامی دوران منصور و از مردم اهواز، که دو کتاب ریاضی را از زبان پهلوی به تازی برگردانده .	نکوکار na-ku-kār	نَکوْ کار
نویهار نام نویسنده دستایر در سال ۳۵۹ ه. ق. (برخی نویسنده دستایر را دستور آذر کیوان که ۳۰۰ سال پیش میزیسته دانسته‌اند) (۶۹۵ فرزانگان)	na-gi-sā یا: نکیسا na-kī-sā . نام نوازنده نامی دربار خسرو پرویز (برهان + ۵۰۸ ساسانیان)	نَگیسا
	نماور یا: نام آور، پدر شهر اکم از اسپهبدان تبرستان. (۳۲۶ فرزانگان)، شاید نام آور،	نَمَاوَر
	بچم- آورنده نم و سرسبزی باشد (۱۳ تبرستان مرعشی)	
	نِمُوَّت نام یکی از شاهان پارس در دوران اشکانی، از نیاکان اردشیر بابکان، پسر آرْ تَخَشْتَرَه ،	

noosh-ā-fa-rin	نوش آفرین	not-ri-gā?	نو تریگا
	برابر آن «نوش آفرید» نام بانوان است.		نام سومین برادر اشوزر تشت، بنو شته زاد
noosh-bād	نوش باد		سپرم (۹۰ مزدیسنا)
	نام نوکر شاه ولید (۶۵۸ داراب)		نودر
noosh-zād	نوش زاد		در پهلوی و فارسی نودر و در اوستائئوتور
	یا: مهر نوش. نام پسر اسفندیار، بنابنوشته یوستی (۲۶۶ فرهنگ)	na-u-ta-ra: na-o-ta-ra	یا: ۳۱ بندeshen، بند ۱۳ ، یکی از سه پسران
noosh-far	نوش فر		منوچهر شمرده شده و بنو شته شاهنامه
noosh-gīl	نوش گیل		برادر رأس بوده که پس از منوچهر، هفت
	از اسپهبدان تبرستان در روزگار پیروز ساسانی (مجمل التواریخ والقصص)		سال شاهی نموده (۲۶۵ یشتها ۱)
	نوشیر وان		۲ - نام هفتمین پادشاه پیشدادی
now-shi-ra-wān	نوشیر وان		(۱۸ تاجگذاری)
	نک : انوشیروان (رواج)		
nok-mā-yan	نوک مایان		نوروز
	نام بهدینی است، در سنگ نوشتہ کوه کنهری (۵۷ ساسانی)	now-rooz	نام بهدینی است که در سال ۸۸۰ یزد گردی
now-go-shasb	نو گشتب		در یزد میزیسته (۲۶۷ فرزانگان)
	از نامهای دوره ساسانیان (۵۰ نامه تنسر)		
na-vand	نو ند		نوش
	نام سردار ایرانی که پسر او فرهاد نام داشته (برهان)		از نامهای زنده امروزی زرتشتیان .
nu-hin?	نوهین		نوش آزاد
	نامی است در بخش ۲۹ بندeshen		نوش آذر
			۱ - نام پسر آذر افروز، پسر مهر نوش،
			پسر اسفندیار، بنو شته یوستی
			(۲۶۶ فرهنگ)
			۲ - نام پسر اسفندیار در شاهنامه
			(۸۷ یشتها ۲)

ساسانیان، و نیز نام شهری است (فرهنگ)	na-hā-pān	نهایان
نیفرات	nī-frāt	نام یکی از شاهان سکائی پنجاب، در دوران اشکانیان، که در زبان اوستائی
نام یکی از سرداران داریوش سوم که یونانیها آنرا niphrates نوشته‌اند	nīphrates	nahapana، بچم- مردم پناه و یونانیها
(۱۲۴۸ پیرنیا)		آنرا nahapanas نوشته‌اند
نیک	nik	نهایه nah-bā-yeh?
نیک آئین	nīk-ā-yin	نام موبدی است از ترک آباد یزد، پسر
نیک آخر	nīk-akh-tar	فرین که در سال ۹۲۸ یزدگردی میزیسته.
وزیر پادشاه برابر (۳ داراب)		این نام اکنون فراموش شده است
نیک آمید	nīk-om-mid	(۲۷۲ فزانگان)
نیک آندیش	nīk-an-dish	نیاتور ni-yā-toor
وزیر شاه مصر (۵۲۲ داراب)		نیاتوس ni-yā-toos
نیکاو	nī-kāv	نام یکی از سرداران خسرو پرویز
نام پدر آتویان (۲۰۲ سیستان)		نیازم na-yā-zem
نیک پی	nīk-pey	نام یازدهمین نیای اشوزرتشت، بنابر
نیکدل	nīk-del	منابع پهلوی دینکرد، بندھشن و زاد-
نیکدین	nīk-din	سپرم (۸۹ هزدیستا)
نیکروز	nīk-rooz	نیجر ni-ja-ra
نیک فرجام	nīk-far-jām	نام پرسَسوْ در بند ۱۰ فروردین یشت.
نیک مرد	nīk-mard	نیرم ney-ram
سبزی فرشی در شهر مسلمیه (۵۵۷ داراب)		گونه دیگر نیرمان در شاهنامه
نیک منش	nīk-ma-nesh	چو نوذر بر سام نیرم رسید (شاهنامه)
نیکنام	nīk-nām	نیشاپور ni-shā-poor
نیکو	nī-koo	نام یکی از مفسران اوستا در دوران

	(شاهنامه)	ni-koo-din	نیکودین
۲	نام پسر شیر وی از خاندان کیانیان	ni-koo-rāy	نیکورای
	(فرهنگ ۲۶)	وزیر نصر بن عدل (۸۲۸ داراب)	
۳	نام یکی از داشمندان پارسیان هند که در نیمه دوم سده هشتم و نیمه یکم سده نهم هجری میزیسته.	ni-koo-zād	نیکوزاد
ni-var	نیور	ni-koo-ker-dār	نیکوکردار
	نام سیزدهمین نیای آدر باد مهر اسپند.	نام دیگر اردشیر دوم ساسانی	
niv-zād	نیوزاد	ni-koo-na-hād	نیکونهاد
niv-shā-poor	نیوشاپور	ni-mā	نیما
	نام موبدی است در روزگار غباد	نیوان	نیوان
niv-hor-mazd	نیوهزمز	ni-vān	نیو: بچم-پهلوان ولیر
یا: niv-hor-moz = niv-hor-moz	مهر-	niv-toor	نیوتور
	هرمزد. نام پسر مردا شاه، که در روزگار		از نیا کان ایرج.
	خسرو پرویز و شیر ویه میزیسته.	niv-tish?(n1-yu-tosh?)	نیوتیش?
	(ساسانیان ۴۷۱)		نام کوچکترین برادر اشوزرتشت، بنو شته زادسپرم (۹۰ مزدیسنا)
ni-vi-ka	نیویکه	niv-khos-row	نیوخسرو
	نام خاندانی است در اوستا، که از دشمنان		فرمانده نگهبانان شاهی در روزگار خسرو
	گر شاسب بوده اند و همچنین نام کسی است		پرویز و شیر ویه (۵۷۱ ساسانیان)
	در بند ۴۱ زامیادیشت (۲۰۲ یشتها ۱)	niv-zār	نیوذار
			۱- نام یکی از پسران کی گشتاسب

# V - و

کامک سود (پهلوی) شده .		وَئْتَنْدِي
۱ - نام بهدینی در بند ۱۲۸ فروردین یشت	va-e-tan-di	نام یکی از نبیرگان منوچهر، از خانواده کیانی، بنوشهه یوسُتی (۲۶۶ فرهنگ)
۲ - نام یکی از ع جاودانان که در هنگام رستاخیز از یاوران سوشیانت خواهند بود (۱۰۰ یشتها ۲)	va-e-disht	وَئْدِيشْت
vo-u-ru-ne-ma                                  وُئْرُونَمَهْ		نام دهمین نیای اشوزرتشت (فرهنگ)
بچم - فراخ نیايش ، در دادستان دینیک کامک نیايش شده .	va-e-zang-ha	وَئْدَنَّگَهْه
۱ - نام بهدینی در بند ۱۲۸ فروردین یشت	va-e-j-yarsh-t1	نام پدر نموونگهو . بهدینی است که در بند ۱۰۹ فروردین یشت از او بیاد شده
۲ - نام یکی از ع یاوران سوشیانت در هنگام رستاخیز (۱۰۰ یشتها ۲)		وَئْرِيَرْشْتِي
vāt-fra-zāt    وَاتْفُرَذَاتْ		بچم - دارنده نیزهه تیز . نام بهدینی است که در بند ۱۰۱ فروردین یشت ستوده شده
نام یکی از شهریاران پارس در دوران سلوکیها (۱۰۵ ساسانیان)	va-e-sa-za	وَسِلَدْ
vāch?		نام بهدینی در بند ۱۱۰ فروردین یشت
واچ	vo-u-ru-sa-vah	وَئْرُوسَوَهْه
		بچم - فراخ سود، در کتاب دادستان دینیک

۱- وافان یکم. نام اشک هفدهم: ۷-۱۶.	نام یکی از سرداران اشکانی
۲- وافان دوم. نام اشک بیست و یکم: ۵۱.	وادگان vād-gān نام کسی است در وندیداد.
(۲۲) تاجگذاری + ۲۳۸۳ پیرنیا	وارداپت vār-dā-pat نام پدر بغداد، که در روزگار شاپور یکم میزیسته، و نام او در کتبیه کعبه زردشت نوشته شده (۵۲ ساسانی)
vān-dast واندست نام نهمین نیای اشوزرتشت	واردان vār-dān ۱- نام اشک نوزدهم (تاجگذاری) ۲- نامدادوری است که در روزگار اردشیر با بکان میزیسته، و نام او در کتبیه کعبه زردشت نوشته شده (۵۱ ساسانی)
vā-ni-tār وانیتار نام یکی از دوپسان ایرج، بنا بنوشه: بخش ۳۱ بندشن، بند ۹-۱۴	واسپور vās-poor نام یکی از دانشمندان روزگار انوشیروان، بچم- شاهزاده یا شاهپور
vā-ya-ya-vār وایهیوار نام یکی از دادوران نامی دوران ساسانی که امروزه فراموش شده است (۷۵ ساسانیان)	واگرزنْ vā-ge-re-zāن یا: واگر زَ vā-ge-re-za. نام پدر رورشنى که در بند ۱۵ فروردین یشت ستوده شده
vat-frā-dāt وت فرادات نام شاهی است که نام اوروی سُکه پیدا شده (نگ: وات فرادات)	وال ارشک vāl-ar-shak در زبان ارمنی واگارشک یا واغارشاك.
va-jāsb وجاسب در اوستا va-jās-pa . بچم دارنده اسب بزرگ. نام پسر هباسب، از خاندان کیانی، بنوشه یوستی (۲۶۶ فرنگ)	نام پادشاه ارمنستان در سال ۳۸۲ م. ، وی پسر باب، و از زنجیره اشکانیان ارمنستان بود (۲۶۳۷ پیرنیا)
va-chang-ha-ā-sā? و چنگه آسا نام یکی از پیشوایان پارسیان هندوستان	وانان vā-nān وافان
vakh-tang وختنگ نام دائی خسرو دوم ساسانی، بنوشه یو حنا ممکونی. یوستی در کتاب نامهای ایرانی	

۱ - نام بهدینی است که در بند ۶۹ فروردین یشت ستد و شده	خود: وختنگ، سورین، بستام، وبدوی را چهاربرادر واز خاندان اسپهبدنوشته است (۴۰ شاهنشاهی)
۲ - نام پسر ونار، از خاندان کیانی (۶۶ فرهنگ)	وَخْشَ vakhsh
ورازبنده va-rāz-ban-deh از نامهای دوران ساسانیان	بچم - روشنایی یارویش. نام چهاردهمین نیای آدر باد مهر اسپند.
ورازپیروز va-rāz-pi-rooz	وَخْشَدَد vakhsh-dād
ورازتیرداد va-rāz-tir-dād نام آخرین فرمانروای ارمنستان، از خاندان مهرگان، که در سال ۲۰۶ بدست فرسی، یکی از خویشاوندانش کشته شد (۳۶ و ۱۷۳ بابک)	نام یکی از سرداران هخامنشی که یونانیها آنرا oxadates نوشته‌اند.
ورازداد va-rāz-dād نام یکی از شاهزادگان اشکانی، فرماندار ارمنستان در دوران وهرام چهارم ساسانی	وَرَ va-ra نام یکی از تواریخ دیویسنا، از خاندان آسَ بنَ (۷۳ آبان یشت)
ورازشاهپور va-rāz-shāh-poor	وَرَاز va-rāz واژه اوستائی و راز در فارسی گرامی باشد. و گراز در ایران باستان نشانه زور و نیرو بوده و بمناسبت زورو نیرو مندی این جانور
وراززک va-rā-zak نام پدر مهرنسه، بزرگ وزیر، یزدگرد یکم	است که و راز پاره از نام مردان شده. در میان نامداران و شاهزادگان ایران باستان و کشورهای همسایه مانند ارمنستان و آلبانيا بگروهی بر میخوریم که نامشان
ورازمهر va-rāz-mehr از نامهای دوران ساسانیان	با و راز ساخته شده مانند و رازداد، و راز- سورن، و رازدخت، و رازبند، و رازپیروز،
ورازنرسی va-rāz-nar-si از نامهای دوران ساسانیان	ورازمهر، و رازنرسی و مانند آن
ورِترغُون ve-re-thra-ghan	(۱ یشتہا ۴۵۹)

واژه است) (۱۶۷ شهریاران گمنام)		بچم- پیروزی ، درپهلوی و رهان یا
var-da-pat	وَرْدَّةٌ	و رهان، درفارسی بهرام، درارمنی وارام، ودرگرجی گورام شده . نام فرشته فتح و پیروزی است. (نگ: بهرام) (۱۱۲ یشتها ۲)
ملتزم رکاب شاپوریکم، که نام او در کتبیه کعبه زردشت آمده است (ساسانی)		وِرِتْرَغْنُونْپَتْ
var-zā	وَرْزا	نام کسی است در سنگ نوشته کتبیه کعبه زردشت، که به پیکره «وارت را گنپات» بزبان فارسی برگردان شده ، ولی بیشتر گمان میرود گونه درست آن ورترغون پت باشد (۵۱ ساسانی)
نام پسر فرشید ، پسر لهراسب		وَرْجَابْرْ
var-zān	وَرْزان	در اوستا va-re-cha-ba-ra . بچم -
نام کسی است در کتبیه کعبه زردشت، که در روز گارشاپوریکم میزیسته (۵۲ ساسانی)		دارندۀ توائی و ورج . از نامهای ایران باستان که اینک فراموش شده و یونانیها آنرا orsabarī نوشته‌اند .
varz-dād	وَرْزَدَاد	ورجاوند
یا ورزدات varz-dāt . نام پسر آنوب پسر تیران دوم از پادشاهان اشکانی ارمنستان ۳۷۸-۳۷۴ م. (۲۶۲۱ پیرنیا)		بچم- نورانی . کنیه شاه بهرام است
varz-gar	وَرْزَگَرْ	ورجداد
= برزگر		دراوستا va-re-cha-dā-ta از نامهای فراموش شده ایران باستان که یونانیها آنرا orsadatis نوشته‌اند .
ve-re-ze-na	وِرْزَنْ	وردانش
بچم- کوشان ورزیده . نام یکی از سرداران هخامنشی		نام نیای مرداد آویچ (و زد : فارسی است، بچم- گل، وریشه و رد تازی، از همین
var-zant	وَرْزَنْتْ	
نام یکی از بزرگان هخامنشی ، که در زبان اوستائی، وَرَزْنَتَ varezanta ، بچم- برترین ، و یونانیها آنرا brasas نوشته‌اند . و شاید با، وِرْزن، پیش نوشته شده یکی باشد		

از پادشاهان نامی اشکانی، که در زنده کردن کیش زردشت و گردآوری کتابهای پراکنده مزدیستا کوشش بسیار نموده (بخشی از فرهنگ اوستا)	va-res-ma-pa	ورِسمَپ
نام پدریودان یم، که در نیمه دوم سده سوم یزدگردی، میزیسته و در گردآوری و زنده کردن فرهنگ مزدیستا کوشش نموده (۳۱۵ فرزانگان)	va-res-mu-ra-u-cha	ورِسمُورَئوچه
وره رامشاد ve-rah-rām-shād	بچم- کسیکه دارای فروغ مؤثر است	
نام پدریودان یم، که در نیمه دوم سده سوم یزدگردی، میزیسته و در گردآوری و زنده کردن فرهنگ مزدیستا کوشش نموده (۳۱۵ فرزانگان)	۱- نام یکی از سه پسران فرانیه که در بند ۹۷ فروردین یشت ستوده شده	
وُزْگِمَهْر vo-zorg-mehr	۲- نام پسر پیرت و فَسَمْنَ که در بند ۱۲۶ فروردین یشت ستوده شده	
گونه پهلوی بزرگمهر . نام وزیر نامی انو شیروان دادگر (ساسانیان)	varsh-na	ورْشنَ
وزِیاد vez-yād	نام دو تن بهدینانی است که ، در بند های ۱۰۴ و ۱۱۶ فروردین یشت، ستوده شده اند.	
از نامهای کمیاب زنده امر و وزی زرتشیان	varsh-ni	ورْشنَی
وَثَاسِپ va-jāsp	نام پسر واگیر زُن در بند ۱۱۵ فروردین یشت	
یا : وجاسب va-jāsb . بچم دارنده اسب بزرگ . نام بهدینی است در بند ۱۰۲ فروردین یشت	va-re-sha-va	ورِشوَ
وستهم ves-tahm	نام یکی از دشمنان گرشاسب، از خاندان داننا (۲۰۲ یشتها ۱)	
نام اسپهبد بابل در روز گاریزدگر دنخست، وی لقب هزارفت داشت (۲۹۸ ساسانیان)	va-ra-kas	ورَكْسْ
ویستهم و گستهم گونه های دیگر این نام است .	در اوستا va-ra-ka-sa، بچم- نگهبان برگان	
وشمگیر voshm-gir	۱- نام پدر و هو رُوچه (بهروز) که در بند ۱۱۳ فروردین یشت از او یاد شده. ۲- ریشه اوستائی و لُخش یا بلاش، یکی	

بزرگ، بنوشهه: بند ۱۰، ستون ۲، سنگ نوشهه بیستون (۵۴۳ پیر نیا)	va-nār وَنَار در اوستا وناَر va-nā-ra	نام برادر وجانشین مردآویز، پسر زیار، دومین فرمانفرما از خاندان زیاری در تبرستان (۱۸۷ تبرستان ۲)
۱- نام بهدینی در بند ۱۰۱ فروردین یشت ۲- نام پدر و راز، از کیانیان (۲۶۶ فرنگ)	van-dā وَنَدا یا: ونداد، بزبان پهلوی، بچم- خواهش، امید، آرزو. نام دومین اسپهبد تبرستان، پسر اسپهبد غارن سوخراء، که از ۰۷۰ عقا ۶۶۰ م. فرمانروای تبرستان بود، تاریخ نویسان اسلامی او را الوندا والبند اوالندا نوشهه‌اند، در صورتی که ونداد فارسی باستانی است. بچم- یاری خواستن و پناه آوردن بدرگاه خدا می‌باشد. (۴۱ تبرستان ۱)	از نامهای زنده امروزی زرتشتیان وَلْخُشْ va-lakhsh بکونهای وَلاش . بَلاش . ولاگاس ولگاس. ولرشاک. هم آمده. ۱- نام اشک ۲۲ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ از پادشاهان اشکانی ۲- نام نوزدهمین پادشاه ساسانی ۳- وَلاش: نام دومین پادشاه باوندی که سال پادشاهی کرد ۴- نام سومین پادشاه خاندان زرمه‌ری تبرستان، پسر دادمهر، که از ۵۷۴ تا ۵۹۹ م. پادشاهی کرد (۵۹ تبرستان ۲) ۵- نام شهریار کرمان در آغاز پادشاهی اردشیر بابکان
وندا ایزد van-dā-i-zad نام دیگر وندادمید، پسر وندادهرمزد، بنوشهه اولیا الله آملی (۱۰۱ تبرستان ۲)	وندا اسپان van-dād-as-pān یا: وندادسپان van-dā-das-pān نام برادر کوچک وندادهرمز، پسر فرخان	وَلْرُشَكْ va-lar-shak نام نخستین پادشاه اشکانی ارمنستان. ولرشک گونه ارمنی نام وَلْخُش بابلش است. (۱۳ شاهنشاهی)
ونداد امید van-dād-o-mid یا: وندادمید van-dā-o-mid. نام پسر وندادهرمزد (۱۰۱ تبرستان ۲)		وَمِيَسَهْ vo-mi-sah نام یکی از سرداران پارسی داریوش

اسپهای پیروز ven-da-far-nāh	و ندفر ناه نام یکی از ۶ یاوران داریوش که، بنابر کتیبه بیستون، در برانداختن گماتای مغ با داریوش همکاری کرده‌اند، این نام در اوستا : ویدَتْ خُورِنَةْ vi-zat-khva-re-na	van-dād-mehr van-dād-hor-mazd ۱ - نام یکی از اسپهبدان تبرستان ، پسر قرخان ، در روزگار هارون الرشید که ۵۰ سال فرمانروائی کرد . ۲ - نام پسر سوخرای غارنوندی که از سال ۱۳۰ تا ۲۰۵ ه. در سوادکوه پادشاهی داشت.
برخوردار ، و هرودوت انتافرننس intaphernes ۳۱۴) یشتها	و ندوی در فارسی بندوی و بندویه . نام دائی خسرو دوم (۱۲۴ ساسانیان)	vand-an-hu-mā نام یکی از مفسران اوستا و ندریمان در اوستا و ندر مئینیش
واندوی van-dooy	و نفرغشن van-fa-ra-ghshn?	vandaremainish ، معنی : کسیکه منش و خیالش در شهرت و مدح است . (آبان یشت بند ۱۶) نام یکی از شاهزادگان
وانگهود vang-hu	نام پسر جمشید پسر ویونگهان، بنو شته: بخش ۳۱ ، بند ۷ بند هشن (۱۹۴ یشتها ۱)	تورانی، از خاندان خیون و برادر ارجاسب میباشد ، که در جنگ ایران و توران از اسفندیار پسر کی گشتاسب شکست دیده کشته شد . این نام در شاهنامه اندریمان یا اندریمن آمده .
بچم - نیک . این واژه در اوستا صفت است ، واژه‌های ریشه است : و ه یا و ه، پهلوی یا ب ه فارسی . نام پسر ارشیه که در بند ۱۰۸ فروردین یشت ستوده شده است .	همان اندریمان یل شیر گیر که بگذاشتی نیزه بر کوه و تیر	۲۸۹) یشتها ۱
ونگهودات vang-hu-zā-ta	= و هزاد beh-zād vah-zād یا بهزاد	van-dasb و ندسب یا : ونداسب vand-asb . بچم - دارنده
نام بهذینی در بند ۱۱۹ فروردین یشت		

در دوران ساسانیان لقبی بوده (۴۳۳ ساسانیان + ۱۵۲ شاهنشاهی)	va-nu-fra-vishn	ونو فرویشن
وهداد	va-ne-yot-bish	ونیوتیش
در اوستا و هودات ، نام یکی از پارسایان فروردین یشت	nam يكى از ٧ جاویدانان ، بنابر داستان دینیک : بخش ۹۰ ، بند ۳ - ۸ ( ۲۲۱	نام یکی از ۷ جاویدانان ، بنابر داستان دینیک : بخش ۹۰ ، بند ۳ - ۸ ( ۲۲۱
وهرام	va-hā-mān	وهاما
= بهرام - (نگ : ورترغن و بهرام) نام ۵ تن از پادشاهان ساسانی و نام چندین تن از سرداران بزرگ و موبدان و دادوران دوران ساسانی و از نامهای زنده رواج میان ایرانیان کنونی	dr bābrā ān «وهآفرید» نام بانوان است.	که شفابخش هریماری بشمار میرفته (۴۷۸ ساسانیان)
وهرامشاد	vah-ā-fa-rin	وهآفرین
یا بهرامشاد . bah-rām-shād	nam pādr salman farsi . nam aṣlī salman	در برابر آن «وهآفرید» نام بانوان است.
نام یکی از دادوران دوران ساسانیان ، بنو شتمادیگان هزارستان (۷۶ ساسانیان)	rozbē boode ast	نام پدر سلمان فارسی . نام اصلی سلمان
وهرام شاهپور	va-hān	وهان
vah-rām-shāh-poor	ya-behan = be-han	یا بهان = بیکان
نام پادشاه ارمنستان ، در روزگار بهرام گور	۲۰۴ تبرستان مرعشی )	( ۲۴۲ مجمل التواریخ والقصص )
وهرام گشتب	vah-borz	وهبرز
vah-rām-go-shasb	nam yekī az dādorān dorān sāsānī	نام یکی از دادوران دوران ساسانی
یا : بهرام گشتب . نام پدر بهرام چوین از دودمان بزرگ مهران (۴۶۴ ساسانیان)	vah-pa-nāh	وهپناه
وهرووان	nam yekī az dādorān namī ruzgār sāsānīyan	نام یکی از دادوران نامی روزگار ساسانیان
یا : بهروان beh-ra-vān . beh-ka-	ke dārāy māqām M̄go kān andarz bē boode	که دارای مقام مگوکان اندرز بذ بوده
دارای روان خوب است (فرهنگ)	۷۵ ساسانیان )	( ۷۵ ساسانیان )
vah-tan-shāh-poor	vah-tan-shāh-poor	وهتن شاهپور

(ساسایان ۳۸۴)	vah-riz	وهریز
واهشتك	vah-rəz	یا : وْهَرْزْ . گاهی وهراز
یا: بهشتک be-hesh-tak . نام پزشگ ناموری است که ریاست بیمارستان گندیشاپور را داشت .	vah-rāz	هم نوشته‌اند . نام مرزبان هاماوردان (یمن) در روزگار خسرو انوشیروان . او سرداری بوده که با ۸۰۰
واهمهذات	vah-ma-e-zā-ta	تن از زندانیان ، بفرمان انوشیروان دادگر ، برای آزادساختن یمن ازدست حبشیان ، بنا بدراخواست سیف ذی یزن از راه خلیج فارس به آنجا رفت و پس از
واهمرد (رواج)	vah-mard	گرفتن یمن حبشیان را بیرون راند (یمن ۱۵۹ + تبرستان مرعشی)
واهمس	vah-mas	وهزاد
در دوران ساسایان نام بوده	vah-zād	= بهزاد : از نامهای رواج
واهمن	vah-man	وهزاد فرخوپیروز
= بهمن bah-man (نگ : بهمن)	vah-zād-far-rokhv-pi-rooz	نام نویسنده اندرز نامه‌ای به پهلوی که دستور خدا یار آنرا بفارسی برگردانده
وهمنزاد	vah-man-zād	(زن ایرانی ۲۱۷)
نام پدر شاهین ، سردار بزرگ خسرو پرویز (ساسایان ۴۶۸)	vah-sood	وهسود
وهمنش	vah-ma-nesh	= بهسود beh-sood . از نامهای دوران ساسای (۲۰۹ تبرستان مرعشی)
بهمنش - خوش نیت - خوش اندیشه (فرهنگ)	vah-shāh-poor	وهشآپور
واهمهر	vah-mehr	یا :
نام مرزبان ارمنستان در دوران پادشاهی بهرام گور	vah-shāh-poor	نام موبد سرشناسی بوده در روزگار غباد

**وُهُوَخَشْتَرَهْ** vo-hu-kha-shat-ra

نام پسر داریو شاه، از شاهان پیش از ساسایان، که نام اوروی سکه پیداشده (۲۰۸ ساسانی)

**وُهُودَاد** vo-hu-dād

در اوستا : vo-hu-dā-ta :

۱ - نام پسر کات، بهدینی در بند ۱۲۴ فروردین یشت

۲ - نام برادر هوشنگ پیشدادی

**وُهُورَئُوْچَه** vo-hu-ra-u-cha

= وهو روز = ریشه اوستائی بهروز

۱ - نام پسر فرانیه در بند ۹۷ فروردین یشت

۲ - نام پسر و رکس در بند ۱۳۳ فروردین یشت

**وُهُوَزَدْ** voh-vazd

نام پسر کتو، در بند ۱۱۴ فروردین یشت

**وُهُوَشَتَرْ** vo-hu-shatr

از نامهای ایران باستان

**وَهُوكَ** va-hoo-ka

نام پسر اردشیر درازدست، که یونانی

شده آن اُخس است. برابر آن وهوک

nam zan mibashad. va-hook

**وُهُومَن** vo-hu-man

ریشه اوستائی بهمن امروزی است،

**وهمهرشاهپور**

veh-mehr-shāh-poor

نام یکی از بزرگان ایران که مرزبان ارمنستان بوده (۳۰۵ ساسانی)

**وهنيا** vah-ni-yā

= بهنیا

**وُهُوَأْسَتَى** vo-hu-as-ti

= وهوستی voh-vasti. بچم-کسیکه استخوانهاش خوب است.

۱ - نام یکی از نخستین پیروان اشوژرتشت، که در بند ۹۶ فروردین یشت ستوده شده، پسر سنتویهه snaoya

۲ - نام بهدینی است از خاندان پئورو-ذاخستی، که در بند ۱۱۲ فروردین یشت

ستوده شده

**وُهُوَاوْشَتَرْ** vo-hu-ush-tra

پسر آخنگکهه از بهدینان بند ۱۱۲ فروردین یشت

**وُهُوَبُرْز** vo-hu-borz

نام یکی از شاهان پارس در دوران سلوکیها (۲۶۲۷ پیرنیا + ۱۰۵ ساسانیان + ۲۰۸ ساسانی)

**وُهُوپِيرَسَ** vohu-pe-re-sa

نام پسر آئینیا و در بند ۱۲۴ فروردین یشت

(۷۶ ساسانیان) <b>وَهِيَ آنْتِيوك شاھپور</b> va-hi-an-tiok-shāh-poor نام ساتراپی است که نام او در کتیبه کعبه زرده شد نوشته شده، گمان می‌رود این نام بیگانه باشد (۵۲ ساسانی) <b>وَهِيَشْتَهْهَا شَهْهَةً</b> va-hish-ta-he-a-sha-he نام شوهر او خشنتی ukh-shan-ti، که در بند ۱۴۰ فروردین یشت ستوده شده <b>وَهِيَ يَزَدَات</b> va-hi-yaz-dāt نام کسی است که بنوشه: بند ۶، ستون سوم، سنگ نوشته بیستون، خود را بر دیا پسر کوروش خوانده، در پارس یاغی شد و داریوش آر ته و ردیه سپهبدار خود را بسر کوبی او فرستاد و او را شکست داد (۵۴۶ پیر نیا)	بچم - نیک منش ۱- نام بهدینی است پسر او ارشنی، در بند ۱۰۴ فروردین یشت ۲- نام پسر کتو، در بند ۱۱۴ فروردین یشت ۳- نام پدر گستونی، در بند ۱۱۵ فروردین یشت ۴- نام پسر اسفندیار (سپندداد)، بنوشه: بخش ۳۴ بند هشتم بند ۸. وی ۱۱۲ سال پادشاهی کرد (۲۸۵ یشتها ۲)
<b>وُهُومَنْ چهر</b> vo-hu-man-chehr نام ششمین نیای آدریاد مهر اسپند	<b>وُهُومَنْ زَيْك</b> vo-hu-man-zik نام بهدینی است در وندیداد
<b>وُهُومِيتَر</b> vo-hu-mithr . vo-hu-mehr نام یکی از شاهان پارس .	<b>وِهِوِيه</b> veh-vi-ya نام کسی است از مردم خراسان (گومش در شمال دامغان) که زرتشت خواست در خانه او پناه جویید، ولی وه ویه او را پناه نداد .
<b>وِهِهِرْ مَزَد</b> vah-veh-hor-mazd درفارسی : به همز .	<b>وِهِهِرْ مَزَد</b> beh-hor-moz نام یکی از دادوران روزگار ساسانیان

دینکرد و زادسپر (۸۹ مزدیسنا ۱) ویذت‌خوارنه ۱ - نام بهدینی است که در بند ۱۲۸ فروردین یشت ستوده شده این نام در کتاب دادستان دینیک پهلوی، وردت فره آمده، بچم - از فربن خوردارو از ع جاودانهای یاران سوشیانس میباشد (۱۰۰ یشتهای ۲)	شاید = و هَفْر - یا : بِهَفَر باشد . نام پسر پاردي و پدر اردشیر، يكى از بزرگان دوران شاپور يكم، که بنوشهٔ كتبهٔ كعبه زردشت، در روزگار اردشیر بابکان ميزیسته (۵۱ ساسانی)
ویذت‌گئو v1-zat-ga-o	v1-jan پا ویژن v1-jan . گونهٔ پهلوی بیژن
نام یکی از بهدینان بند ۱۲۷ فروردین یشت ویذشاهپور viz-shāh-poor	+ نگ : بیژن (۴۲۷) ویس و رامین + ۲۰۴ تبرستان مرعشی )
نام موبد، اردشیر خُوَّزه (۱۳۸ ساسانیان) ویذنگاهه vi-zang-ha	v1-da-rashn نام پازدهمین نیای آدر بادمهر سپند
نام یکی از پارسایان فروردین یشت ، بچم - دانا	v1-da-rafsh ویدرفش
ویذی سروه v1-zī-sra-vah	= در شاهنامه : بیدرفش . نام کشندۀ زریر (۲۹۸ نامهای اوستا ۱)
نام پدر اوخشن، که در بند ۱۱۹ فروردین یشت ستوده شده است	v1-darn ویدرن
ویراب vi-rāb	(وی درنَه ) . نام یکی از سرداران پارسی داریوش بزرگ، بنوشهٔ بند ۶ ، ستون ۲ ، کتبهٔ بیستون (۵۴۲ پیر نیا)
از نامهای امروزی زندهٔ زرتشتیان . شاید ریشهٔ آن ویراف باشد .	v1-dasht ویداشت
ویراز vi-rā-za	یا : وئیدیشت va-e-disht . نام نهمین نیای اشوزرتشت ، بنا بنوشهٔ کتابهای
بچم - فرماندهٔ مردان و بمعنی گراز نیز آمده، نام بهدینی در بند ۱۰۱ فروردین	

(۲۲) ویس و رامین)

vi-rud

ویرود

نام کسی است که در زمان شاپور یکم میزیسته، نام او در کتیبه کعبه زردشت آمده (۵۲ ساسانی)

vi-zān

ویزان

نام پدر شاپور نامی که در روزگار بابک میزیسته، بنوشهت کتیبه کعبه زردشت. گمان میرود همان، بیژن یا ویژن باشد (۵۱ ساسانی)

vij-yarsh-ti

ویژبرشتی

معنی دارندۀ نیزه پهن. نام پسر نپتیه از کیانیان، بنوشهت یوستی (۲۶۶ فرنگ)

vis-pār

ویسپار

نام پدر ویندفرن، بنوشهت: بند ۱۸۴، ستون یکم، کتیبه بیستون، که در برانداختن بردهای دروغین، داریوش را یاری کرده است (۵۳۴ پیرنیا)

vis-pā-ri

ویسپاری

نام کسی است که در کتیبه کعبه زردشت از او بنام ویسپاریسم نامبرده شده و در روزگار اردشیر باکان میزیسته (۵۱ ساسانی)

vis-poor

ویسپور

یشت

ویراسب

vi-rāsb

در اوستا: ویراسب vir-as-pa . این نام از دوپاره ساخته شده، ویر: بچم - مرد + اسپ . شاید بتوان آنرا دارنده مردانی بمنزلۀ اسب معنی کرد؟ (۹۰ یشتها ۲)

نام بهدینی در بند ۱۰۸ فروردین یشت از خاندان کر سُنَّ .

ویراف

nam pdr arday, noysndh arda viraf name

ویراک

نام سومین نیای منوچهر، بنوشهت یوستی (فرهنگ)

ویرشونت

نام بهدینی در بند ۱۰۹ فروردین یشت

ویرفشك

نام سومین نیای ده آک

ویرو

یا: ویروی vi-rooy .

۱- نام پسر شهر و برادر ویس

۲- نام پهلوان و سپهداری است در ویس رامین:

چوکشمیر یل و چون نامی آذین

چو ویروی دلیر و گرد و رامین

vis-roo-tār	ویسر و تار	نام کسی است در کتیبهٔ کعبهٔ زرده است (۵۲ ساسانی)	
nam-beh-din-i	نام بهدینی است در بند ۱۲۱ فروردین یشت		
vey-sēh	ویسه	vis-pa-zī	ویسپه‌زی
dr. awsta- vīsāk	در اوستا و ویساک va-e-sa-ka	بچم - جهانگیر، یا: پیروزبر همه.	
bandehā-i ۵۴ ۵۷	بندهای ۵۴ و ۵۷ آبان یشت. در پهلوی:	نام یکی از شاهان سکائی پنجاب که	
vīsāk	ویساک vey-sak در بندهای ۱۶ و	یونانیها آنرا vispažis نوشتند.	
neyshān ۳۱	بخش ۳۱ بندهشن. نام سپهدار نامی	vis-toor	ویستور
torāni	تورانی در شاهنامه. وی پدر: پیران و هومان	در اوستا: ویستور و vista-u-roo	معنی لفظی آن گشوده و منتشر شده.
veylissim	و پیلسیم، و برادر پشنگ، و عمومی	نام بهدینی است از خاندان نوذر که در	
afasiyab	افراسیاب بود.	بند ۱۰۲ فروردین یشت ستوده شده.	
beshd wiše salār torān sīpāh	بشد ویسه سالار توران سپاه	دار هستن این نام را با گسته‌هم شاهنامه	
balšekrī	بالشکری نامور کینه خواه	یکی پنداشته (۲۶۵ یشتها ۱)	
(۲۱۸ یشتها ۱)		vis-tahm	ویستهم
vish-tāsb	ویشتاسب	نام سرداری است از دودمان بزرگ	
vish-tās-pā	در اوستا: ویشتاسبه vish-tās-pāh. بچم-	اسپهبدان (خال خسرو دوم) که برادر	
dārāndeh āspān ziyād	دارنده اسبان زیاد و برخی آنرا دارنده	خود ویندوی (بنندوی) را از زندان	
asb چmosh	اسب چموش و سرکش معنی کرده‌اند.	هر مژدهارم آزاد کرد و دو برادر بکاخ	
frāgōy	فرآگوی (تلفظ) این نام در اوستا و	شاهی در آمده، هرمزدا از پادشاهی خلع	
sank	سنگ نوشه‌های هخامنشی یکسان است.	واوراکورنوده بزندان افکنند، و پرسش	
yonāniha ānra	یونانیها آنرا هیستاسب پس his-tās-pes	خسرو دوم ملقب به ابیه ویز (مظفر) را	
noštān	نوشه‌اند، و در فارسی گشتاسب شده است.	پادشاهی برگزیدند (۴۶۵ ساسانیان)	
(نگ: گشتاسب) (۹۵ گاتها)		vis-root	ویسروت vis-ru-ta
۱	- نام نخستین پادشاهی که همزمان با	نام بهدینی است در بند ۱۲۱ فروردین یشت	
	اشوزرتشت و از نخستین پیروان و پشتیبان		

بزرگ، بنوشهه : بند ۱۵۱، ستون ۳، کتیبه بیستون . (۵۴۸ پیرنیا)	کیش زرتشتی بوده وجود تاریخی او در گاتها (بینا ۲۸ بند ۷ و بینا ۴۶ بند ۱۴۰...) تأثید میشود.
۲- نام کسی است در کتیبه کعبه زردشت که در روزگار شاپور یکم میزیسته (۵۲ ساسانی)	۲- نام پدر داریوش بزرگ بنوشهه کتیبه بیستون .
vin-doo�	۳- نام پسر داریوش یکم (۱۶۲۶ پیرنیا)
	۴- نام پسر دوم خشایارشاه (۹۰۴ پیرنیا)
vi-v .	ویفر
ویندوی (نگ : بندوی)	نام یکی از سرداران شاه فریدون پیشدادی (یشت ۵ بند ۶۱)
vi-vo (= گیو)	ویکاک
۱- نام پسر گودرز ۲- بجای ویون (گئونی gaevani) پسر وهونمه = از خدیوان جاویدان که در خوییرس بسر میبرند، بنوشهه بند هشن، نسخه ایرانی، چاپ انگلسا ریا، رویه ۱۹۷۴ (کیانیان ۲۲۳)	نام بهدینی است در وندیداد .
vi-vā-resh	وینار
ویوارش دراوستا: ویوارشْو vi-vā-resh-va، شاید ریشه اوستائی ویارش باشد . نام بهدینی است در بند ۱۲۲ فروردین یشت	نام مردی است در کتیبه کعبه زردشت ، همزمان با شاپور یکم (۵۲ ساسانی)
vi-vā-n	ویناسب
ویوان یا : ویوانَ vi-vā-na . بچم - دور رخشنده . نام والی رُخْجَ (هر خواتیش) در هنگام داریوش بزرگ ، که نام او در ستون ۳ بند ۱۰، کتیبه داریوش در بیستون آمده . (۵۴۷ پیرنیا + ۱۸۱ یشتها ۱)	نام دوازدهمین نیای آرباب مهر اسپند
vi-jān	وینجان
	نام فرماندار یمن از سوی انشیر وان
vi-da-far-na	ویندَفرنَ
	دراوستا: ویندی خوارنه
	vi-di-khvā-re-na
	برخوردار . (نگ : وِندَفرَناه)
	۱- نام یکی از سپهسالاران مادی داریوش

آمده، شاید ویوان یا ویوانا از همین نام  
ریشه گرفته باشد.

v1-hān  
و بیهان  
یا. و هان va-hān . نام یکی از سرداران  
دیلمی (۱۴۶ تبرستان ۲)

v1-vang-hān  
و بیونگهان  
نام پدر جمشید که در گاتها بس یکبار، در  
یسنا ۳۲، بند ۸، نام وی آمده و در اوستا  
زامیادیشت بند ۳۵-۳۶-۳۸ هم از او باد  
شده، این نام به پیکرهای، ویو هونت.  
ویوانهان . و بیونجهان . و بیونگهوت نیز

# H - ه

هارپاک باشد .	ha-o-ish-ta	هئوئیشت
هامان	nam-pes-ke-ur-ro	نام پرسگئورو. از جاویدانان، بنابنوشته دینکرد، کتاب نهم، بخش ۲۲، از چاپ پشوتن سنجانا (۲۲۰ کیانیان)
نام یکی از درباریان خشاپارشاه. (۸۹۹ پیرنیا)	ha-mān	
هامُرْز	ha-rāsp	نام یکی از نبیرگان نوذر (۱۸۱ عباسی)
نام سپهسالار خسرو پرویز ساسانی، از مردم شوشتار که در جنگ ذوقار کشته شد (تبری، بنوشهه یوستی + ۱۸۱ عباسی)	ha-morz	
هامویه	ha-rābat	نام پسر تیری باز (۱۱۵۷ پیرنیا)
کارگذاریزدگرد، آخرین پادشاه ساسانی. (۴۲۹ خسروان)	ha-moo-yeh	هارپاک
هاهوی خَرَاد	ha-rābat	۱- نام وزیر استیاج، آخرین پادشاه ماد و پدر بزرگ مادری کوروش بزرگ که یونانیها آنرا har-pagos نوشتند
نام پزشک نامی دربار خسرو پرویز ، بنوشهه مجمل التواریخ والقصص (۳۲۲ ساسانی)	ha-hooy-khar-rād	۲- (۲۳۶ پیرنیا) در رویه ۱۱۰ و ۱۱۱، جلد یکم ایراننامه شوستری، هارباکس، نام وزیر استیاز (آزی دهک)، که کوروش را به چوپانی سپرده، گمان میرودهمین
هایزم؟ hay-zam؟ يا	ha-ya-zem?	

۱ - نام سردودمان هخامنشیان (۲۳۱ پیر نیا)	نام یازدهمین نیای اشوزرتشت ، برخی ایازم نوشه‌اند (۳۴ گاتها)
۲ - نام برادر خشاپارشاه ، که پس از گشودن مصر، خشاپارشاه او را والی مصر کرد (۹۹ عپیر نیا)	هباスピ بچم - دارنده اسب اصیل . نام بهدینی است در بند ۱۰۱ فروردین یشت
ha-khish	هُجِير يا : هژیر ho-jir . پهلوانی از لشگر ایران و پسر گودرز .
hrām-math-rā	هِرامْ‌مترا این نام از دوپاره ساخته شده : هرام = بلند + مترا = دوست. نام نهمین پادشاه ماد.
har-dār	هَرْدار این نام از دوپاره ه = نیک و جیر = گرین . بچم - خوب گزیده شده .
har-darshn	هَرْدرشْن این هفتمین نیای اشوزرتشت و پسر هردار، بنو شته بندھشن . چنین نامی در اوستا بعای نمانده (یادداشت‌های گاتها پوردادود).
ha-re-zāsp	هَرْذاسْپ این نام را برخی هر وریش نوشته‌اند این نام در گاتها: یسنا ۴۶، بند ۱۵ و یسنا ۵۳ بند ۳ نیز آمده است . (۳۴ گاتها + ۸۹ مزدیسنا + ۲۹۹ فرهنگ پوردادود)
her-mā-mithr	ha-khā-ma-nesh هَخَامَنِش بچم - دوست منش .
nam یکی از فرمانده اسواران خشاپارشاه (۷۳۹ پیر نیا)	
hor-moz	
هرمز	

یزدگر دسasnانی (۳۱۴ و ۳۵۱ و ۳۱۵ دیالمه)		۱ - نام سومین پادشاه ساسانی، پسر شاپور یکم - ۲۷۱ - ۲۸۲ م.
hor-moz-dāt	هرمزدات	۲ - نام هشتمین پادشاه ساسانی (هرمز دوم)، پسر نرسی - ۳۰۱ - ۳۱۰ م.
= هرمزداد . بچم - خداداد . نام کسی است در سنگ نوشته ستون ایوان خاوری موزه کنونی تخت جمشید (۶۵ ساسانی)		۳ - نام هفدهمین پادشاه ساسانی (هرمز سوم)، پسر یزدگرد دوم ۴۵۷ - ۴۵۹ م.
hor-mazd-ā-fa-rid	هرمزد آفرید	۴ - نام بیست و چهارمین پادشاه ساسانی (هرمز چهارم یا فر لکزاد) پسرانو شیروان - ۵۷۹ - ۵۹۰ م.
hor-mozd-ā-fa-rīd	یا: هرمزد آفرید	۵ - نام سی و سومین پادشاه ساسانی (هرمز پنجم) نوء خسرو پرویز - ۶۳۱ م.
از دانشمندان دربار اردشیر بابکان، که نام وی در مجمل التواریخ والقصص نوشته شده (۳۲۶ ساسانی)		۶ - از نامهای زنده رواج امروزی
hor-mazd-va-rāz	هرمزد و راز	هُرْمَزْ أَرْدَشِير
از القاب دوره ساسانیان (۴۳۳ ساسانیان)		۱ - نام شاه بزرگ ارمنستان و پسر شاهپور یکم، بنو شتہ کتبیہ کعبه زرده است (۵۰ ساسانی)
hor-mazd-yār	هرمزد یار	۲ - نام دیگر هرمزیکم پسر شاهپور یکم، که در دوران پادشاهی پدرش فرمانروای ارمنستان (شاه بزرگ ارمنیان) بود و پس از درگذشت پدرش پادشاهی ایران رسید (۱۲۲ و ۱۲۵ ساسانیان)
hor-moz-di-yār	یا: هرمزد یار	هرمزان
از نامهای رواج امروزی		یا: هرمزدان hor-moz-dān . سردار
hor-moz-far	هرمزفر	نامی ایران در جنگ با قازیان در روزگار
hor-moz-kā-meh	هرمز کامه	
نام یکی از سرداران گرگانی (۱۷۷ تبرستان ۲)		
ho-rod	هرود	
یا: هیرو و hi-rods . گونه پهلوی اُرد نگ: اُرد (۷۰ شاهنشاهی)		
har-vesp-dān	هر و سپدان	
بچم - دانندۀ همه چیز . نام فراموش شده		

		بچم - خردمند .	است (۱۰۵ تبرستان مرعشی)
haf-tān-bokht	هفتانبوخت	بچم - رستگاری یافته از هفت امشاسپندان .	هر واک نام دیگر خسروپروین (برهان)
		نام یکی از دشمنان اردشیر پاپکان ، که در کارنامک اردشیر پاپکان نامش آمده .	هُرْوَمْ نام پهلوانی بوده
	(۷۷ یشتها ۱)		هزار نام پدر نامخواست ، از سرداران ارجاسب
haft-wād	هَفْتَوَاد	هر کس در ایران باستان دارای هفت پسر پشت سر هم بود ، پسر هفتمی را هفتاد نامگذاری میکردند .	هَزَارْبَنْدَه یا : هزاربندک
hek-ma-tā-na	هِكْمَتَاهْ	نام بیستمین پادشاه ماد ، و همچنین نام اوستائی شهر همدان (۱۰۳ ایراننامه ۱)	عنوان مهر فرسی ، وزیر یزدگردیکم و بهرام پنجم ساسانی .
ha-mā-zāsb	هَمَازَاسْب	نام ششمین نیای شهر اکم ، اسپهبد تبرستان .	هَزَارْسَب ۱۳۴+۱۳۴ ساسانیان (۶۹۹ فرزانگان + ۱۳ تبرستان مرعشی)
ha-mā-vand	هَمَاوَنْد	نام یکی از سرداران هخامنشی ، که در زبان اوستائی hamaza-aspa. و یونانیها آنرا amadzaspes نوشتند .	هَزَوْبَانْ؟ همان زوپسر تهماسب ، جانشین نوذر است (دینکرد جلتای پنجم)
ho-mā-yoon	همایون	از نامهای زنده امروزی زرتشیان در میان زرتشیان نام بانوان است ، ولی برخی آنرا برای نام مردان هم بکار میبرند .	هَثْبَر بچم - دلیر و جنگجو .
	۱ - همایون شاه پسر با برشاه		هُشْيَار نام موبدی است ، که نویسنده کتاب سرود مستان است (۱۷۶ فرزانگان)
			هَشْيُوَارْ یا ho-shi-vār

گردآوری ادبیات پراکنده مزدیسنا کوشش نموده . شاید همید گونه پهلوی آمید باشد ، بچم - آرزو .	ham-be-re-tār هم بِر تار از نامهای اوستائی هم بِر تَرْ و نَهَوْم
ho-nar-bakhsh هنر بخش	ham-ba-re-tar-vang-hum همت
ho-nar-par-var هنر پرور	بچم - گردآورنده نیکیها . نام بهدینی در بند ۱۱۱ فروردین یشت
ho-nar-mand هنر مند	ham-mat یا: هومت hu-mat . بچم - اندیشه نیک
ho-nar-var هنرور	۱ - نام پسراش سو هیشت ، نویسنده کتاب روایات پهلوی (پیشگفتار شادروان استاد پوزداود در فرنگ)
han-gah-ur-vah هنگهئوروه	۲ - نام پدر آتریات ، کسیکه نگارش کتاب دینکرد را با نجام رسانید
نام بهدینی است از خاندان جاماسب ، که در بند ۱۰۴ فروردین یشت ستوده شده .	ham-dāt نام پدر هامان . از درباریان خشایارشاه ، بنو شته کتاب استر (تورات) (۹۰۰ پیر نیا)
hoo-ar-sha هو آرشه	ham-dān همدان
بچم - مرد خوب . نام یکی از سرداران هخامنشی که یونانیها آنرا oarses نوشتند (پیر نیا)	ham-dān-go-shasb همدان گشتب
hoo-ā-fa-rin هو آفرین	ham-dān نام یکی از سرداران دوران انوشیروان ، همدست بهرام چوبینه
نام پسران در برابر «هو آفرید» نام دختران	ho-mid همید
hoo-bar هو بر	نام پدر آدریاد نامی که در نیمه یکم سده سوم یزدگردی ، در ایران میزیسته و در
در زبان اوستائی hubara ، بچم - در بار دارنده نیکی . یونانیها آنرا ابارس .	نام یکی از سرداران دوران انوشیروان ،
obāres نوشتند .	نام میر آخور داریوش بزرگ .
نام هوپیتی	ham-dān-go-shasb همدان گشتب
نام یکی از سرداران هخامنشی که یونانیها آنرا upaites نوشتند .	ham-dān-go-shasb همدان گشتب

چهر، یا: خوب برگزیده شده هم ترجمه شده است (بخشی از فرهنگ اوستا)	hoo-tāsb	هو تاسب یا: هو تاسب، بچم - دارنده اسب خوب.
<b>هُوكْشِيَارْت</b> hukh-shyārt نام پدرشاهانو رخشان (شاید رکسانا) که یونانیها آنرا oxyārtes نوشته‌اند.		نام یکی از سرداران هخامنشی که یونانیها آنرا odaspes نوشته‌اند.
<b>هُوكْشِيدَاد</b> hokh-shi-dād نام یکی از سرداران شوش در هنگام یورش اسکندر، که در زبان اوستائی hukhshyadāta و یونانیها آنرا oxydātes نوشته‌اند.	hoo-takhsh	معنی: خوب سازنده یا پیشهور
<b>هُودَاسْب</b> hoo-dāsb در اوستا: هوداته آسپه: بچم - دارنده اسبهای خوش اندام. یونانیها آنرا udāspes نوشته‌اند.	hoo-takhsh-bod	هو تاخشیدْ بزرگ هو تاخشایان (صنعت‌گران)
<b>هُودَآور</b> hood-ā-var یا: هوداور hoo-dā-var. نام نویسنده کتاب پهلوی اندرز هودآور دانگ (فرزانگان) ۳۱۷	hoo-tak	هو تک بچم خوب دونده - نیک دو
<b>هُودِمَه</b> hu-da-meh نام پدر اسفندیار نامی، از مردم سیستان، که در سده نهم یزدگردی میزیسته. گمان می‌رود درست آن هو زمیه باشد	hoo-tan	هو تن ۱- فرماندار ساحلی در روزگار داریوش، نام پدرش سی‌سامن که از داوران شاهی بود؛ یونانیها آنرا آثانیس نوشته‌اند (۶۲۵ پیرنیا).
(۲۶۸ فرزانگان)		۲- نام پسر ویشتاسب پسر ارشام (۱۶۲۵ پیرنیا)
	hu-ta-bar	هو ته بَرْ
	dr. اوستا u-ta-ba-ra ، بچم - دارنده	در اوستا
	هوش . در ایران باستان نام بوده	هوش
	hoo-tahm	هو تهم
	hoo-chith-ra	هو چیتر
		هزیر - نام پسر گودرز، از پهلوانان نامی ایران. بچم - زیبا و نیک فطرت و خوب

نام کسی بوده (۱۰۳ تبرستان مرعشی)	hoo-din	هودین
هورَمَكْ بچم - دارای رمهٔ خوب ، شبان - صفت جمشید است (فرهنگ)	hoo-ra-mak	نام سومین نیای آدرباد مهر اسپندان هور
هوروُز بچم - خوب روز	hoo-rooz	نام برادر تور (۶۰۳ داراب) هورآفرین
هورنَگ نام شاهزاده ملک زنگبار (۱۱۶ داراب)	hoo-rang	برابر «هورآفرید» که نام بانوان است هورَوَدَه
هُورِهْچيترَ درفارسی = خورشید چهر. نام کوچکترین پسر اشور نشست که رهبر و پیشوای رزمیان (رتیشتاران) بود	hva-re-chith-ra	بچم - خوشرو: در پهلوی هُرودیا هیرود. یونانیها آنرا orodes نوشته‌اند.
هورِيار نام پدر دستور داور (۱۸۹ فرزانگان)	hoor-yār	نام اشک سیزدهم (أَرْدُ) از پادشاهان زنجیره اشکانیان
هوزان نام یکی از شاهزادگان هخامنشی که بزبان اوستائی hu-za-na ، بچم - نیک دان، یا: خوشرو، و یونانیها آنرا azanes نوشته‌اند.	hoo-zān	هورچشم در اوستا هُورِچِيشِمنَ
هُوَسَهْ بچم - دارندۀ اسبان خوب	hvas-pa	hva-re-cha-esh-man خورشید پاشنده . نام دو بهدینی است که در بندۀای ۱۲۱ و ۱۲۸ فروردین یشت ستوده شده‌اند . این نام در بخش ۳۶، بند ۴. دادستان دینیک خورچشم آمده
۱ - نام یکی از پهلوانان باستان ۲ - نام بهدینی است در بند ۱۲۲ فروردین	hva-rez	هُورِزْ بچم - نکوکار . نام بهدینی است در بند ۱۲۴ فروردین یشت
يشت	hvar-sha	هُورْشَهْ نام پسر و جانشین اردشیر سوم
هوستان	hoos-tān	هورکهد?

هوش کیه‌اتنه hush-ka-ya-ot-na  
نام پسر پیش کیه‌اتنه از خانواده کیانیان،  
بنو شته یوستی (۲۶۶ فرهنگ)

هوشگوی hoosh-gooey  
نام نویسنده رساله پهلوی آذرگشتب،  
که دادپویه آنرا بنام زردست افشار بفارسی  
برگردانده (۱۶۷ فرزانگان)

هوشمند hoosh-mand  
هوشنه hoo-shang  
در اوستاهو شینگه ha-us-ha-yang-  
بچم کسی که خانه های خوب فراهم سازد  
۱- دلیری است که در بند ۱۳۷ فروردین  
یشت ستوده شده

۲- در شاهنامه هوشنگ پرسیا مک پسر  
کیومرس، دومین پادشاه پیشدادی است که  
پس از کیومرس، ۴۰ سال پادشاهی کرده است.  
جهاندار هوشنگ با رأی وداد

بچای نیا تاج بر سر نهاد  
او نخستین پدیدآورند آتش بود که در  
شاهنامه داستان شیرینی دارد و جشن سده  
بیاد بود پدید آمدن آتش از او بیادگار  
مانده،  
ز هوشنگ ماند این سده بیادگار  
بسی باد چون او دگر شهر بیار

در زبان اوستائی hustana = بچم -  
خوش نژاد و نیک بنیاد، یونانیها آنرا  
ustanes نوشته اند. نام یکی از اذانشمندان  
روزگار هخامنشیان.

هوسرقه hus-ra-va  
= خسرو کنونی و هئو سر و اوستائی  
بچم نیکنام و نامور  
۱- نام بهدینی که در بند ۱۳۷ فروردین  
یشت، فروهر پسرش آخر روز ستوده شده  
است

۲- نام یکی از پادشاهان کیانی =  
کیخسرو (۲ کیانیان)  
۳- نام و عنوان چند تن از شاهان ساسانی  
(نگ: خسرو)

هوش hoosh  
نام موبدی است، که کتاب جشن سده را  
ترجمه نمود (۱۷۶ فرزانگان)

هوش آئین hoosh-ā-yin  
نام پدر دادپویه (فرزانگان)

هوش پیرای hoosh-pi-rāy  
هوشداد hoosh-dād  
در اوستا: او شهادتی یا او ته دات، بچم -  
دارند هوش: نام فرماندار تبرستان در  
روزگار داریوش سوم هخامنشی

(نگ : او خشیت ارت)		اونخستین استخر اج کننده آهن از سنگ بوده، و از چرم جانوران پوشالک ساخت.
هوشیو-تن hoosh-yu-tān	دراوستا هو شیئو تنْ	در بند ۱ ، بخش ۳۱ ، بندھشن ، نیاکان
hoosh-ya-o-ta-na	. بچم - خوب	هوشنگ را چنین بر شمرده : هوشنگ
کردار. نام دوتن بهدینی است در بندھای ۱۰۴ و ۱۰۳ فروردین یشت		پس فرواک پرسیا مک پس مشی پس کیومرس و نام مادرش فروآکین
hoo-frā-ta	هُوفِرات	fra-vā-ka-in بوده، هوشنگ را بوم -
بچم - خوشخو و مهر بان. از نامهای دوران هخامنشی که یونانیها آنرا eufrates		شاه نیز گفته اند
نوشته اند. برابر آن « هُوفِراتی » نام بانوان است .		۳ - در اوستا، در بند ۲۱ آبان یشت و در بند ۳ گوش یشت و در بند ۷ رام یشت و در بند ۲۴ ارد یشت و در بند ۱۳۷ فروردین
hoo-fre-nā	هُوفِر نا	یشت بنام هوشنگ بر می خوریم
نام دهمین پادشاه ماد، هو = خوب + فر نا = پشتیبان (۱۰۳ ایران نامه ۱)		(۱۷۸) یشتها ۱ و ۴۵ یشتها ۲
هوفر و خش hoo-fra-vakhsh	ها فروش	هوشوار
یا هو فروش. hoo-fra-vash. نام بهدینی است از خاندان کَھر کن، که در بند ۱۲۷ فروردین یشت ستوده شده		هوشیار
hu-ga-o	هُو گئو	نام یکی از موبدان هند، نویسنده کتاب
نام بهدینی در بند ۱۱۸ فروردین یشت		سرود مستان ، و یکی از پیروان دستور
هو گو (در گاتها) hvog-va		آذر کیوان که در سال ۱۰۵۰ یزد کردی
هو و hvo-va (در سایر بخشها ای اوستا)		در اکبر آباد. (آگر) هندوستان در گذشت،
نام خانواده جاماسب (شوهر پورو چیستا، دختر اشوزرتشت وزیر کی گشتاب) که		وی رساله پهلوی پیشتاب را بفارسی بر گرداند
		و آنرا خویشتاب نام نهاد (۱۵۶ فرزانگان)
		هوشیدر
		در اوستا: او خشیت ارت
		okhsh-yat-e-re-ta

بچم- آفریده ایزدهوم ، یونانیها آنرا  
نوشته‌اند .  
omedates

hoo-mard

هومرد

در زبان اوستائی هومرتیه *humartia* ،  
بچم- نیک مرد . یونانیها آنرا  
نوشته‌اند  
*omartes*

hoo-margh

هُومرْغ

از نامهای دوران هخامنشیان که در زبان  
اوستائی *humarega* : بچم - دارنده  
مرغزار خوب . یونانیها آنرا  
نوشته‌اند  
*amarges*

hoo-mast

هومست

نام کسی است در وندیداد

hoom-far

هومفر

در اوستا: هُوَمْ خُورَنْه

. نام بهدینی *ha-o-ma-khva-re-nah*  
است در بند ۱۱۶ فروردین یشت .

hoom-frāsh-mi

هومفراشمی

هوم پارسا . نام کسی که افراسیاب را اسیر  
کرد و بدست شاه کیخسرو سپرد

hoo-man

هومن

خوب منش

hoo-ma-nesh

هومنش

دارای اندیشه خوب

در بند ۱۰۳ فروردین یشت از او یادشده  
( ۲۲۷ یشتها + ۹۵ گاتها )

ho-lo-fern

هولوفرن

بچم- دوستدار یونان . نام پسر آریامنش ،  
از نامهای دوران سلوکیها که بوی یگانگی  
میدهد ( ۲۱۲۴ پیرنیا )

hoom

هوم

دراوستا : هُئُو مه نام پارسائی است در  
شاهنامه همزگار با افراسیاب و کیکاووس  
یکی مردیک اندرا آن روزگار  
ز تخم فریدون آموزگار

کجا نام آن نامور هوم بود

پرستنده دور از بر و بوم بود

( ۲۱۰ یشتها + ۲۵۳ یشتها )

hoo-mān

هومان

۱- نام پسر ویسه و برادر پیران ، بنو شنه ،  
بندهشن ، بخش ۳۱ بندهای ۱۶ و ۱۷

۲- نام پهلوانی از لشگر افراسیاب در  
شاهنامه :

بدیگر چو هومان سوار دلیر

دگر بارهان نام بردار شیر

hoom-dād

هومداد

در روزگار هخامنشیان و اشکانیان نام  
بوده ، در زبان اوستائی *ha-u-ma-dā-ta* ،

بچم- خوش بالا و خوش اندام، برخی آنرا شهر یارخوب پندashته‌اند. یونانیها آنرا کیاکسار <i>kyaxr</i> نوشته‌اند، ولی در سنگ نوشته بیستون داریوش یکم، هو و خشتر شناسانده شده. نام سومین پادشاه ماد که از ۵۸۵ تا ۶۳۳ ق.م. پادشاهی کرد، وی پسر فرورتیش بود (۱۸۰ پیرنیا) در ایراننامه شوستری ششمین پادشاه ماد نوشته شده (۱۰۳ ایراننامه ۱)	hoo-mu-khvā-re-nahē یا: هوم خوره <sup>۰</sup> . نام hoom-kho-reh <sup>۰</sup> به دینی است در بند ۱۱۶ فروردین یشت hoo-mehr هومهر
hoo-vir هو ویر	hoo-mithr هومیتر . نام کسی است که نام او روى یک مهر که در موزه برلن موجود است نوشته شده
ba-hoosh با هوش	hoo-ma-ya-ka هومیک نام یکی از دیویسان ، که بدست زرین کشته شد . و در بند ۱۱۳ آبان یشت از او نامبرده شده. (۲۸۹ یشتها ۱)
ho-vy-dak هو ویدک	hoo-nām هونام نام فرماندار پریاک، در دوران شاپوریکم که نام او در کتیبه کعبه زردشت دیده می‌شود. (۵۲ ساسانی)
hoo-yazd هو ویزد	hvo-va هوف نام خاندان جاماسب ، داماد اشو زدشت (نگ: هو گو). برابر این نام «هو وی» نام باتوان است (نگ: هو وی)
dr awasta : hoo-ya-za-ta <sup>۰</sup> ، نام به دینی در بند ۱۱۷ فروردین یشت	hvo-vi هو وی
hay-pe-rānt? هی پرات	hoo-vakhsh هو و خش بچم- نیک بالیده شده. نام یکی از سرداران هخامنشی که یونانیها آنرا oksos نوشته‌اند
nam yekki az pisan darivosh (۷۸۲ پیرنیا)	hoo-vakh-shatr هو و خشتر
hi-tāsb هیتاسب	
dr awasta : hi-tās-pa <sup>۰</sup> ، hī-tās-pa <sup>۰</sup> ، بچم- دارنده اسب یراق شده یا اسب بگردونه بسته شده . نام کشندۀ ارواحش ، برادر گرشاسب ، که گرشاسب بخونخواهی	

hir-bod	هیر بد	برادر از او انتقام گرفت . (۱۹۹ و ۲۰۲ یشتها)
بچم-نگهبان دانش. نام یکی از دانشمندان زرتشتی، از مردم شیراز که بهندوستان رفت و از شاگردان آذد کیوان بود (۱۹۰ فرزانگان)		
hir-mand	هیر مند	hi-jāy هی جای
بچم- توانگر و دارا - نام روبدی است در سیستان و همچنین نام مردان هم بوده		نام یکی از خواجه‌سرايان خشايارشاه (۸۹۹ پيرنيا)
hi-r̥cd	هیر ود = ارد	hi-darn هيدرن
hi-rooy	هیر وی	نام یکی از بزرگان روزگار کامبوزیا (۵۲۱ پيرنيا)
هی رویاس ؟ hi-roo-yās? . (پیکره يونانی). نام یکی از سرداران دلیر کوروش بزرگ (۲۷۸ پيرنيا)		hi-dasb هيدسب
his-tān	هیستان	نام مرد باختنی است که از سرداران ایرانی اسکندر بود، و نیز نام پسر داریوش بزرگ بوده، که یونانیها آنرا hydaspes نوشته‌اند (۱۸۸۵ پيرنيا)
hy-meh?	هیمه	هیراب
نام داماد داریوش ، و یکی از سرداران بزرگ پارسی در روزگار داریوش بزرگ (۶۵۰ پيرنيا)		نام فرشته باد
hi-ye-rā-man	هی برا من	هیراد
یا : هی برا منش . hi-ye-rā-ma-nesh		بچم- دارائی و ثروت ، شاید در اوستا هورآوده . نام فرماندار ارمنستان
نام شوهرداری یا : دختر خشايارشاه یکم (۱۶۲۷ پيرنيا)		هیراد بهرام
		نام پسر مرداشاه در کتبیه کوه کنهری
		هیراد فرخو
		نام بهدینی است در سنگ نوشتہ کوه کنهری هندوستان

# ی - Y

بچم - رستگاری یافته از یزدان.	ya-e-tosh-ga-o	یَتُوشْ گُئْ
در روزگار ساسایان نام بوده .		نام پدر ویاتن، در بند ۱۲۳ فروردین یشت
یزدان پرست	yā-de-gār	یادگار
(رواج)		(رواج)
یزدان پرور	yār-es-pand	یار اسپند
این نام بر روی مهری پیدا شده		اسفندیار
(۱۹۱ عباسی)	yā-sān	یاسان
یزدان پناک (پهلوی)		از نامهای دستایری است
یزدان پناه (فارسی)	ya-zat-yār	یزت یار
۱ - نام پسر میترا یار (مهریار)، در سنگ		= یزدیار و ایزدیار
نوشته کوه کنهری هندوستان	yazd-ā-bān	یزد آبان
۲ - نام یکی از شاگردان منوش چهر ،	yaz-dān	یزدان
موبد موبدان فارس و کرمان در سده سوم		رواج (۱۵ تبرستان مرعشی)
یزدگردی (فرزانگان)	yaz-dān-bakhsh	یزدان بخش
یزدان تهم		نام یکی از وزیران هرمز آنوشیروان
	yaz-dān-bokht	یزدان بوخت

بچم— رستگاری بافته از يزدان .	
از نامهای دوران ساسانی	
yazd-bo-zid	يزد بُونَيْد
نام موبدي است از دارابگرد ، بنوشهه يوستي ( ۱۹۲ عباسی )	
yazd-pat	يزد پَت
نام مشاور عالي ملکهها در روزگارشاپور يکم ، كه نام وی در سنگ نوشته کعبه زردشت آمده ( ۵۲ ساسانی )	
yazd-gard	يزد گَرْد
دراوستا يَزَّ توْكَرِتَ	
و يوانانیها آنرا Izdegerdes نوشته‌اند .	
۱ - نام چهاردهمین پادشاه ساسانی ( يزدگرد يکم ) ، پسر شاپورسوم ( يزدگرد بزهکار ) ، كه از ۳۹۹ تا ۴۲۰ م. پادشاهی کرد	
۲ - نام شاهزاده‌های پادشاه ساسانی ( يزدگرد دوم ) ، پسر بهرام پنجم - ۴۳۸ تا ۴۵۷ م.	
۳ - نام سی و هفتمین و واپسین پادشاه ساسانی ( يزدگرد سوم ) ، پسر شهریار و نوه خسرو پرویز ، ۶۳۲ - ۶۵۲ م.	
yazd-go-shasb	يزد گَشَّسب
۱ - نام پادکوسپانی بوده در روزگار بهرام	

يزدان تهیم فرن با	yaz-dān-tahm-farn-bā
نام نویسنده کتبه پهلوی ، کنیسه دورا نزدیک موصل امروزی ( ۷۲ ساسانی )	
yaz-dān-dād	يزدان داد
نام هوبدي بوده که در سده نهم يزدگردي در کرمان هیزیسته ( ۲۶۸ فرزانگان )	
yaz-dān-doost	يزدان دوست
yaz-dān-se-tāy	يزدان ستای
بچم— پرستنده يزدان . نام یکی از شاگردان mobed سروش ( ۱۵۸ فرزانگان )	
yaz-dān-shād	يزدان شاد
yaz-dān-shāh	يزدان شاه
نام پسر انوشیروان دادگر	
yaz-dān-far	يزدان فر
yaz-dān-gord	يزدان گَرْد
نام یکی از نیاکان اسپهبد خورشید ، بنوشهه يوستي ( ۱۹۲ عباسی )	
yaz-dān-go-shasb	يزدان گَشَّسب
از نامهای دوران ساسانیان ( ۵۰ نامه ننس )	
yaz-dān-mehr	يزدان مهر
yaz-dān-yār	يزدان يار
( رواج )	
yazd-bokht	يزدبخت

بچم - مانند یل . نام پدر بندار از بهدینان خراسان، در سدهٔ نهم یزدگردی (۲۶۹ فرزانگان)

ya-ma یَمَ

در اوستا: یَمَ ya-ma و در فارسی کنونی جم = جمشید، نام پسر ویونگهان . بس یکبار در گاتها، یسنا ۳۲، بند ۸، آمده . شاید معنی واژهٔ یَمَ یا یَمَ همزاد و توأمان باشد (۹۶ گاتها)

ya-man یَمَنْ

از نامهای کمیاب رواج میان زرتشیان

ya-vān-yam یَوَانِيَم

یا: یَوَانِيَمَ ya-van-yi-ma

. جوان جم ja-vān-jam .

۱ - نام یکی از دادران نامی روزگار ساسانیان (۷۶ ساسانیان)

۲ - نام پسر و هر امتداد که در نیمهٔ یکم سده

چهارم یزدگردی میزیسته، و در گرد -

آوری و زنده کردن فرهنگ مزدیستا

کوشش نموده (۳۱۵ فرزانگان)

۳ - نام پسر منوش چهر موبد موبدان فارس

و کرمان، نویسنده کتاب دادستان دینیک

(۳۱۱ فرزانگان + ۱۴۱ ساسانی)

yu-ish-ta بیوایشت

پنجم ساسانی (۱۵۹ ساسانیان)

۲ - نام یکی از بزرگان روزگار یزدگردیکم (۵۴۳ ساسانیان)

yazd-yār بیزدیار

۱ - نام پدر بیژن ازموبدان کرمان (۲۶۸ فرزانگان)

۲ - نام پدر دستور بهمن یار که ازموبدان کرمان و در سدهٔ دهم یزدگردی میزیسته (۲۲۲ فرزانگان)

۳ - نام فاهرسانی که نامهٔ زردشتیان یزد

و ترک آباد و شرف آباد را در سال ۸۷۰ یزدگردی به هند رسانید (۲۶۵ فرزانگان)

yaz-din بیزدین

واستریوشان سالار دوران خسروپرویز، که به دین عیسوی گرویده بود (۴۷۱ ساسانیان)

yak-tā-pa-rast یکتاپرست

ya-lān بیلان

نام پهلوانی است ایرانی ، که به مراد بهرام چوینه بجنگ خاقان چین رفته بود

یلان سینه

نام پهلوانی بوده در روزگار هرمز آنوشیروان

yal-mān بیلمان

میشود (فرهنگ)		بچم - جوانترین . در پهلوی یوشت
yu-shij یوشیج ؟	نام خانوادگی نیما ، چکامهرسای نامی . شاید از نامهای فراموش شده ، و یا شاید وابسته به دهیوش باشد(۱۹۳ عباسی)	gosht و گشت yoosht است تورانی ، ازخاندان فریان و از دوستان اشوزرتشت، که فروهر او دربند ۱۲۰ فروردین یشت ستوده شده .
yu-vā-noo-yeh یووانویه		یوختاسب yookh-tāsb
yu-vā-nooy یا : یووانوی	نام دیبر بُدیزدگردیکم ویکی از بزرگان روزگار و هرام پنجم ساسانی (۱۵۵ و ۴۲۳ ساسانیان) (یوان در زبان پهلوی، معنی - جوان و ریشه young زبان انگلیسی است	نام بهدینی دربند ۱۱۴ فروردین یشت
yu-vad-shāh یوَدْشاه	نام پدر دستور رستم، از موبدان خراسان در سده نهم بُزدگردی (۲۶۸ فرزانگان) این واژه را به پهلوی گوپت شاه، بچم- شاه گوپت و کووات هم میتوان خواند	یوختواری yokh-ta-va-ri
ya-nu-tosh? ینوتش	نام کوچکترین برادر اشوزر داشت، بنوشه زادسپرم	دراوستایوخته وئیری yokh-ta-va-i-ri
yī-mā-khsha-e-ta بیم خشئت	ریشه اوستائی جمشید پادشاه نامی ایران باستان . (نگ : جمشید)	بچم- جوشن دربر کرد . ۱- نام بهدینی دربند ۱۰۱ فروردین یشت ۲- نام پسر سربر اوخش srirāvakhsh ازخاندان کیانی، بنوشه یوستی (۲۶۶ فرنگ)
yoosht یوشت		یوشت yoosht
		در اوستا : یوا یشت yu-ish-ta (نگ: یوا یشت) . نام پارسائی است تورانی از خاندان فریان . داستان یوشت فریان تورانی و آخت جادو ، موضوع رسالت پهلوی یوشت فریان است . وی پارسائی است ، که به ۳۳ معما اخت جادو گر پاسخ میگوید و چون اخت ازدادن پاسخ به پرسش‌های یوشت فرو میماند کشته

نامزنان

1

# Ā - Ā

برای شادباش در جشنها بکاربرده میشود.	ā-ri-yan-dokht	آئیرین دخت
āb-gi-nēh	آبگینه	یا : ā-ir-yan-dokht = ایران دخت
āb-nār	آب نار	آبان بانو
نام زنی است در ویس و رامین :		از نامهای زنده کنونی زرده شیان ایران و هند.
زاسپاهان دوبت چون ماه و خورشید		Ā-bān-dokht
خیسته آب نار و آب ناهید		در پهلوی : آپان دخت
(۲۴ ویس رامین)		Ā-bān = نام فرشته نگهبان آب و نام
آب ناز		دهمین روز هر ماه و هشتاد و سال.
نام زنی است در ویس و رامین :		نام زن داریوش سوم (۱۴۴۹ پیش از +
چو ایزد یار و ایرانشاه و روئین		ایران نامه )
چو ناز و آب ناز و ویس شیرین		Ā-bātāb
( ۱۳۰ ویس رامین )		آبرخ
آب ناهید		Ā-bā-rokh
نام زنی است در ویس و رامین :		آبروشن
زاسپاهان دوبت چون ماه و خورشید		بچم - خوشبخت و ارجمند .
خیسته آب نار و آب ناهید		Ā-shan
		نام گیاهی است که برگ آن خوببو و

آتره :	بچم آذر است . این نام برای نامگذاری دختران زیباست .
āt-ri-chehr	آتری چهر = آزد چهر
āt-ri-dokht	آتری دخت = آزد دخت
āt-ri-zād	آتری زاد
ā-tash-dam	آتشدم (نامنامهٔ نخعی)
ā-tash-rokh	آتش رخ (نامنامهٔ نخعی)
ā-tash-rang	آتش رنگ (نامنامهٔ نخعی)
ā-tash-fām	آتش فام (نامنامهٔ نخعی)
ā-tash-fo-roogh	آتش فروغ (نامنامهٔ نخعی)
ā-tash-goon	آتش گون (نامنامهٔ نخعی)
ā-tash-go-har	آتش گهر (نامنامهٔ نخعی)
ā-ta-shin	آتشین (نامنامهٔ نخعی)
ā-to-sā	آتوسا

(۴۰۸+۲۴ ویس رامین)

آبنوش āb-noosh

نام زنی است در ویس ورامین :  
ز گرگان آبنوش ماه پیکر

همیدون ازدهستان نازدلب

(۲۴ ویس و رامین)

آبنهیر (آب نهیر) āb-na-hir

از نامهای زندهٔ کنونی بانوان زرتشتی

آپام ā-pām

نام زن داریوش نخست (۱۶۲۶ پیرنیا)

آپاما ā-pā-mā

نام دختر سپیستمن، سردار ایرانی، زن  
سلوکوس سر دودمان زنجیره سلوکیها  
که از پدر مقدونی و از سوی مادر ایرانی  
بودند. (۲۰۰۶ پیرنیا)

آپامه ā-pā-mah

بچم - خوش نگ و آب .

۱- نام دختر اردشیر دوم هخامنشی .

۲- نام شهبانوی داریوش بزرگ .

۳- نام چند تن از شاهدختهای هخامنشی .

(۱۱۵۴ پیرنیا)

آتری āt-ri

یا : آتری at-ri : واژه است ، فارسی  
باستان ، که مادینه ( مؤنث ) آتره یا

ā-dokht	آدخلت	يوناني شده «هو تُسَا hutaosā» اوستاني و «هوتُس hutos» پهلوی مibاشد.
az-namahayi zندَه امروزى بانوان زرتشتى		۱- نام زن شاه گشتناسب کيانى كه فروهر او در بند ۱۳۹ فروردین يشت ستد
ā-zar	آذر	شده (۲۶۸ يشتها)
az-namahayi zندَه امروزى ايرانيان		۲- نام دختر كوروش ، زن داريوش (۵۶۰ پيرنيا)
ā-zar-ā-fa-rid	آذرآفرييد	۳- نام زن كبوجيه (۳۴۷ ساسانيان)
ā-zar-a-nā-hi-tā	آذراناهيتا	۴- نام دختر اردشير دوم هخامنشي (۱۶۲۸ پيرنيا)
= آذر اناهيد ، يا : آذراهايد .		۵- نام دختر كوروش دوم (۱۶۲۵ پيرنيا)
۱- نام دختر شاپور يکم ساساني ، بنابر سنگ نبشه شاپور ، در کعبه زردشت (۵۰ ساساني)		آذرا
۲- نام بانيشنان بانيشن (ملکه ملکهها) شاپوريکم ، در سنگ نبشه کعبه زردشت (۲۵۲ ساسانيان)		بچم - پاداش مينوی است .
ā-zar-bāl	آذربال	این واژه در گاتها و بخشهاي ديگر اوستا
ā-zar-bā-noo	آذربانو	بكار رفته و گاهي هم نام و بزه فرشته (ايذد) توانگري است ، چنانكه در گاتها : يسنا
az-namahayi zندَه امروزى		۴۹ ، بند ۱ و در يسنا ۶۸ بند ۲۱ و در
ā-zar-bokht	آذربوخت	ويسير د کرده ۴ ، بند ۱ ، فرشتگان (ايذان) آدا وارت (آشي) يك جانايمide شده اند . آدا نام ديگري است برای
ā-zar-chehr	آذرچهر	فرشته توانگري ، چنانكه تو شناميتي
ā-za-rakhsh	آذرخش	tosh-nā-ma-1-ti ، نام ديگري است
(نامنامه نخعي)		از برای فرشته آرميتي (ar-ma-1-ti) (سفندارمذ) (۱۸۳ يشتها)
ā-zar-dokht	آذردخلت	
az-namahayi roاج امروزى		
ā-zar-zād	آذرزاد	
(نامنامه نخعي)		

نام یکی از شاهدختهای هخامنشی		ā-za-rak	آذرک
ā-za-rin-chehr	آذرین چهر		(نامنامهٔ نخعی)
ā-za-rin-dokht	آذرین دخت	ā-zar-gān	آذرگان
ā-za-ri-ycon	آذریون		(نامنامهٔ نخعی)
گل همیشه بهار (نامنامهٔ نخعی)		ā-zar-goon	آذرگون
ā-zin-dokht	آذین دخت		گل همیشه بهار و نام دختری در ویس و رامین :
ā-zin-bā-noo	آذین بانو		همیدون ناز و آذرگون و گلگون
ā-zin-far	آذین فر		به رخچون برف و بروی ریخته خون
(نامهای عباسی)			(۴۰۸ ویس و رامین)
ā-rās-teh	آراسته	ā-zar-māh	آذرماه
ā-rās-tak (پهلوی)	آراستک		(نامنامهٔ نخعی)
بچم - آراسته وزینت شده		ā-zar-mehr	آذرمهر
ā-rām	آرام		(نامنامهٔ نخعی)
(عباسی + نامنامهٔ نخعی)		ā-zar-mi-nā	آذرمینا
ā-rām-bā-noo	آرام بانو		لائل گون (علل گون)
(نامنامهٔ نخعی)		ā-za-rang	آذرنگ
ā-rām-bakht	آرام بخت		روشن، تابناک (نامهای عباسی + نامنامهٔ نخعی)
(نامنامهٔ نخعی)		ā-zar-ho-mā-yoon	آذرهما یون
ā-rām-bon	آرام بن		نام دختری از نسل سام (لغت نامه)
(نامنامهٔ نخعی)		ā-zar-yār	آذربیار
ā-rām-jān	آرام جان		(نامنامهٔ نخعی)
(نامنامهٔ نخعی)		ā-za-rin	آذرین
ā-rām-dokht	آرام دخت		

بچم - فروتنی و پاکی و محبت . فرشته آرمهئیتی یا سپنتا آرمدهئیتی (سپندارمذ)	ā-rām-del	آرامدل
درادیبات مزدیسنا ، فرشته عشق و محبت شناخته شده ، و نام فرشته نگهبان زمین است . پنجمین روز هر ماه و دوازدهمین ماه هرسال بنام این فرشته : سپندارمذ یا اسفند نامیده شده	ā-rā-mesh	آراممش (نامهای عباسی + نامنامه نخعی)
(بخشی از فرهنگ اوستا)	ā-rā-ma-nesh	آراممنش
ār-tā	آرتا	
ār-tā-dokht	آرتادخت	۱- نام وزیر خزانهداری اردوان چهارم اشکانی
ār-tā-zost-rā	آرتُوْزْسْتْرَا	۲- نام زن شاپور یکم ماسانی (نامهای عباسی)
آرمیدخت	آرمیده	آرتُونیس
آرمین دخت	آرمینه	نام دخترداریوش بزرگ وزن گبریاس ،
آریابانو	آریابانو	آرتونیس
آریا چهر	آریا چهر	نام دختر آرتنه باذ و خواهر برسين .
آریادخت	آریادخت	(۲۰۱۸+۱۸۸۳ پیرنیا)
آرین	آرین	آرزوی
آرین بانو	آرین بانو	یا : آرزو - نام زن سلم در شاهنامه :
آرین دخت	آرین دخت	زن سلم را کرد نام آرزوی
آرین زاد	آرین زاد	زن توررا نام آزاده خوی
آرین مهر	آرین مهر	(۳۹۱ نامهای ایرانی یوسنی)
آزانک	آزانک	آرزومند
در زبان پهلوی : بچم - آزاده ، شریف (۶۴ فرهنگ)	ār-mān	(نامنامه نخعی)
آزادبخت	ār-ma-i-ti	آرمان
		آرزو و امید (برهان)
		آرمهئیتی

	آزرميدخت	ā-zād-bokht	آزادبوخت
	یکی دختری داشت آزرم نام		بچم - رهائی یافته از آزادی
آزرم	ز تاج بزرگان شد او شاد کام (شاهنامه)	ā-zād-chehr	آزادچهر
ā-zarm-bā-noo	آزرم بانو	ā-zāt-cheh-rak	در پهلوی: آزات چهر ک
ā-zarm-jooy	آزرم جوی		بچم - آزاده نژاد + آزاد چهره
ā-zarm-chehr	آزرم چهر	ā-zād-dokht	آزاددخت
ā-zarm-dokht	آزرم دخت	ā-zād-mehr	آزادمهر
	نگ: آزرميدخت	ā-zā-deh	آزاده
ā-zarm-gān	آزرمگان		۱- نام مادر گشتاسب، دختر گستهم
ā-zarm-gin	آزرمگین		۲- نام رامشگر نامی روزگار بهرام گور (ساسانی ۱۸۷)
ā-zar-mi-dokht	آزرميدخت	ā-zā-deh-bā-noo	آزاده بانو
	بچم - دختر همیشه جوان و پیر نشدنی (ا = حرف نفی + زردمه = پیری)	ā-zā-deh-khooy	آزاده خوی
	نام دختر خسرو پرویز، که پس از گشتاسب بنده، در سال ۶۳۱ میلادی چهار ماه پادشاهی کرد . وی سی و دو مین پادشاه		نام زن تور در شاهنامه .
	ساسانی بود . (۱۳۳ تاج گذاری + بخشی از فرنگ اوستا)	يوستی آنرا «ماه آزاده خوی» نوشت (۳۹۱ نامهای ایرانی)	يوستی آنرا «ماه آزاده خوی» نوشت
ā-zar-min	آزرمین	ā-zā-deh-dokht	آزاده دخت
	بچم - شر مگین	ā-zā-deh-del	آزاده دل
ā-zar-min-dokht	آزرمین دخت	ā-zā-deh-rooy	آزاده روی
ā-zar-min-bā-noo	آزرمین بانو	ā-zā-deh-zād	آزاده زاد
ā-za-ri-yoon	آزريون	ā-zā-deh-sarv	آزاده سرو
			برابر آن «آزاد سرو» نام مرد است
		ā-zarm	آزرم
			از نامهای زنده کنونی و کوتاه شده

آسا، که نام مردان میباشد، آسی نام زن بوده، مانند: فرین یافرنا، نام مرد، برابر «فرنی» نام زن و «تریتَ thri-ta» که تریتی thri-ti برابر آن نام زن میباشد. آسی، در میان پارسیان هندوستان برای نامگذاری دختران بکار میرود، ولی تاکنون، برای نامگذاری بانوان میان زرتشیان ایرانی پیشینه نداشته، گواینکه آسا = نام مردان دیده شده.	آزما آزیتا آژند آسادخت آسایش آسپاس آسمان‌هور خورشید آسمان آسوده آسی	دخترشاه مغرب آزریون آقتابی چو ماه روز افزون (نظامی) az-mā ā-zī-tā ā-jand ā-sā-dokht ā-sā-yesh ās-pās ās-mān-hoor ā-soo-deh ā-sī آفرین بانو آفرین بانو
ā-si-mēn واژه است پهلوی: بچم - سیمین ، نقره فام . (فرهنگ)	آسیمن	نام گلی است
āsh-ti (نامهای ایرانی فرهوشی)	آشتی	آسادخت
ā-she-nā آشنا		آسایش
ā-shoob نام زنی بوده .	آشوب	آسپاس
(۱۲۵ داراب نامه + نامهای ایرانی فرهوشی)		نام دختر اردشیر دوم هخامنشی (۳۲۳ ساسانی)
ā-shi-yān آشیان		آسیاسیا
āf-tāb آفتتاب		نامزن کوروش کوچک که ایرانی نبود
ā-fa-rīn (نامهای ایرانی فرهوشی)	آفرین	(۱۶۲۸ پیرنیا)
ā-fa-rīn-bā-noo آفرین بانو		آسمان‌هور خورشید آسمان

ā-migh	آمیغ	ā-fa-rin-dokht	آفریندخت
ā-migh-bā-noo	آمیغ بانو	āf-shid	آفسید
ā-migh-dokht	آمیغ دخت	بچم خورشید یا روشنای آفتاب	
ān-dīā	آنديا	ā-lā-leh	آلله
نام زن بابلی اردشیر دراز دست (۱۶۲۷ پيرنيا)		نام گلی است (نامهای ایرانی فرهوشی)	
ā-wā	آوا	ā-mās-tris	آمستریس
ā-wā-zeh	آوازه	(نگ: آمستریس) این نام بگونه آمسترین ۱۸۸۳ هم آمده	
ā-wand	آوند	پيرنيا) فارسی درست آنرا نمیدانم و بیکرمه یونانی شده دارد.	
ā-hang	آهنگ	۱- نام دختر برادر داریوش سوم هخامنشی (۱۴۴۹ پيرنيا)	
	(نامهای ایرانی فرهوشی)		
ā-hoo	آهو	ā-mo-leh	آمله
	از نامهای امروزی	نام دختری است که شهر آمل را بنام او نامیده‌اند (۱۹ تبرستان ۲)	
ā-ye-nak	آينك	ā-mi-tis	آمی تیس
در زبان پهلوی = آئينه		نام دختر آستیاک (استیاج)، پادشاه ماد، زن کوروش (۲۴۱ پيرنيا)	
ā-ye-neh	آينه		
	(نامهای ایرانی فرهوشی)		

# A-۱

akh-tar-tāj	اُختر تاج	ab-roo-ka-mān	اب رو گمان
akh-tar-dokht	اُختر دخت		(نامهای ایرانی فره وشی)
akh-tar-zād	اُختر زاد	ab-ri-sham	اب ریشم
okh-shān	اُخشن		(نامهای ایرانی فره وشی)
يا : و خشان vakh-shān بچم رویان		a-jar-rah	اجره
akh-shi-yan-ti	اُخشی یَنْتی		نام زن انوش (۴۲ سیستان)
نام یکی از زنان نامی ایران باستان (فرهنگ کانگا)		o-khā	آخا
akh-gar	اُختر		یونانی شده و هوکه: دختر اردشیر دوم
	بچم: تابان		هخامنشی و بفارسی امروزی گمان میرود
ad-rag	اُدرگ		به هک behak باشد (ایراننامه ۲)
نام یکی از سه دختران یزدگرد، بنو شته مسعودی، دو خواهر دیگر او شهر بانو و مرد آوند بودند.		akh-tar	اُختر
			بچم - ستاره. از نامهای زنده کنونی زردشتیان
ad-man	اَدمَن	akh-tar-af-rooz	اُختر آفروز
	مشک ناب		(نامهای عباسی)
		akh-tar-bā-noo	اُختر بانو

نامزن داریوش پسر خشایارشا ، یونانیها آنرا artayntes نوشتند . درفارسی باستان آرتا و نتا ، و درفارسی شایداروند باشد	ad-ve-nak	آدونک
ar-tā-dokht آرتادخت	e-rān-bā-noo	ارانبانو
ar-tā-vand آرتاوند	e-rān-dokht	اراندخت
بچم -- دارنده راستی . نام دختر برادر خشایارشاه که در زبان اوستائی artavanta و یونانیها آنرا artaunes نوشتند .	art	آرت (آرد)
ar-ta-zos-tra آرتزستره		يا : اشی
نام دختر داریوش ، شاید درست آن آرتنه دوستره ar-ta-dos-tra ، بچم دوستدار راستی باشد . یونانیها آنرا آرتوزستر artozostral نوشتند .		۱ - نام فرشته مال و ثروت و دارائی ۲ - درگاهاتگاهی اسم مجرد است ، بچم - توانگری وبخشایش و برکت و نعمت و مزد و پاداش و بهره . در فور دین یشت ، اشی بچهره دختری زیبا و نیرومند توصیف شده است (۱۷۹ یشتها ۲)
ar-tā		آرتا
(۶۵۲ پیرنیا)		بچم - راستی و درستی
ar-tosh-tan آرتشن	ar-tā-o-ni	آرتاؤنی
در اوستا artaushtana بچم - پاکدامن نام دختر کوروش بزرگ که یونانیها آنرا artiston نوشتند (ایراننامه ۲)		یا : آرتا آشاؤنی بچم : دارنده راستی ، یا : راستی بان ، نام دختر مازه برادرزاده خشایارشاه .
ar-ta-miz آرتتمیز		یونانیها آنرا artauntes نوشتند .
شهبانو آرتیمیز ، فرمانده یک قسمت از نیروی دریائی ارتش شاهنشاهی ، در هنگام لشکرکشی خشایارشاه به یونان بوده است		این نام مادینه (مؤنث) و در برابر فرننه (مذکور) آن «آرتا او ن ar-ta-o-na میباشد (ایراننامه ۲)
(۷۴۲ پیرنیا)	ar-tā-int	آرتاینت

بچم - ستوده کام . نام بانوئی بوده که یونانیها آنرا argestas نوشته‌اند  
 ere-dat-fez-ri اردت‌فذری  
 بچم - کسیکه مایه آبرو و شرف پدر است .  
 نام دوشیزه است که در بندهای ۱۴۱ و ۱۴۲ فروردین یشت ستوده شده و او را ویسپَ تئور و آئیری vis-pa-ta-u-roo-a-i-ri یعنی : همه را شکست دهنده ، نیز نامیده‌اند . وی دو خواهر داشت : سروتَ فِذْری srutat-fez-ri و ونگهوفِذْری vang-hu-fez-ri . این سه دوشیزه دختران بهروز ، از خانواده فریان و مادران آینده سه موعود مزدیسانان به نامهای : هوشیدر و هوشیدر ماہ و سوسو شیانت خواهند بود ( ۱۴۷ نامهای اوستا + ۶۹ زن ایرانی )  
 ard-vi-soor آرد ویسور ard-vi-soor  
 نام فرشته آبان ( نگهبان آب ) .  
 این واژه ، از آرد ، بچم - فراخی و گشادگی و بالیدگی و سور بمعنی قدرت و توانائی است . این نام بیشتر با افاهیتا همراه است ( ۱۴۸ نامهای اوستا )  
 آرد ویسور ناهیت ar-red-vi-soo-ra-a-nā-hi-ta

ar-ta-dokht آرتهدخت  
 نام زن اردوان اشکانی  
 ar-ta-kām آرتکام  
 یا : اردکام ، ard-kām یا ard-kām  
 نام دختر ارته بازو خواهر برسین ، زن ایرانی اسکندر ، که زن بطیموس والی مصر شد و یونانیها آنرا artacamas نوشته‌اند ( ۱۸۸۳ پیرنیا )  
 ar-ta-zos-tra آرتهزُوستَر  
 یا : آرتنه دوستَر ar-ta-daus-tra  
 یا : آرد دوست ، بفارسی کنوئی .  
 نام دختر داریوش بزرگ ( ایرانامه ۲ + ۱۶۲۶ پیرنیا )  
 ar-ti آرتی  
 در زبان اوستائی : آرتی a-re-ti . بچم : راست و درست . برابر آن « آرتنه » نام مردان است .  
 ar-tis-ton آرتیستون  
 نام دختر کوروش ، زن داریوش و خواهر هو تئس ( آتوسا )  
 ۵۲۹ ( ۱۴۸ + زن ایرانی )  
 ar-tin آرتین  
 ( نامنامه نخعی )  
 a-re-jas-ti آرجَستی

arsh-ti	آرْشْتى	نگ : آناهیتا
	پیکره دیگری است از ارشتات ، بچم- راستی و درستی (نگ : ارشتات)	اردوی سوربانو
arsh-dokht	آرْشْدُخت	نگ : اردوی سور و آناهیتا
arsh-zād	آرْشْزاد	اردیبهشت
arsh-noosh	آرْشْنووش (نامنامهٔ نخعی)	یا : ar-di-be-hesht . = اشاوهیستا a-shā-va-hish-tā (پاکی) و پارسائی
ar-shi-yā	ارشیا	آرْزینه
	همان آرْشْیه است	بچم- ارزنده و گرانبهای
ar-shit	آرْشیت	آرسان
	از نامهای بانوان در دوران هخامنشی ، در اوستا ereshita ، بچم- دوست‌ترین و یونانیها آنرا arshites نوشتند .	نام زن فرسی ساسانی . (۲۵۹ ساسانیان)
ar-shin	آرْشین	آرْشانوش
	نام یکی از شاهدختهای هخامنشی که یونانیها آنرا arakshines نوشتند .	(نامنامهٔ نخعی)
ar-gha-vān	ارغوان	آرْشیانو
	از نامهای زندهٔ امروزی زردهشیان و نام گلی است .	آرْشتاد
ar-ghash	آرْغَشْ	اشتاد ash-tād . در اوستا ارشتات
	رفیدا یار موبد بود و رامین چو ارغش یاروی و بودشو وین (۱۲۶ ویس و رامین)	۲۶۰ . نام فرستهٔ نگهبان روز ع
ar-gha-van	آرْغَوْن	هرماه بچم- راستی و درستی ، این فرسته (مؤثر) مادینه است . ارشتی arsh-ti پیکره دیگری است از اشتاد . این نام را ایرانیان باستان برای نامگذاری بکار میبردند و دریشتهایا صفات فرایندهٔ جهان و پرورندهٔ گیتی و سود رسانندهٔ خوانده شده (۴۹ زن ایرانی) + ۲ یشتها

این واژه از دوپاره ساخته شده : آرنه + واقه - بچم - نیکو سخن و خوش گفتگو. نام یکی از خواهران شاه جمشید که بدست آری دهالک گرفتار و بوسیله فریدون آزاد شد.	یا : شاید ar-ghoon . نام درختی است که دارای گل سرخ است . شاید همان ارغوان باشد
ز پوشیده رویان یکی شهر ناز دگر ماهر وئی بنام ارنواز (شاهنامه ۱۹۳+ یشتها ۱۲+ بخشی از فرهنگ اوستا) یوستی نام ار نواک را ایراندخت نوشته (جدول ۳۹۰ نامهای ایرانی یوستی)	آرگون ar-gun نام شهبانوی اردشیر یکم هخامنشی ، یونانیها آنرا الوگونه alugune نوشته‌اند .
ar-nij آرنیج	آرمان ar-mān (نامنامه نخعی)
nam زن دوم اشوزرتشت.	آرمغان ar-ma-ghān برای نام زن زیبینده است.
or-nij-ba-re-dā آرنیج بردا	آرمند ar-mand بچم - آرام گرفته
نام دومین زن اشوزرتشت، مادر آر و تد نر و خورشید چهر (دوپسران اشوزرتشت)، بنوشه کتاب و جر کرت دینیک .	آرمندخت ar-man-dokht آرمیتی ar-mi-ti نام هفدهمین پادشاه ماد ، این نام ویژه زنان است (۱۰۳ ایراننامه ۱)
or-wāz آرواز	آرمین بانو ar-min-bā-noo آرمین دخت
بچم - خوش روی و مهر بان	آرمین زاد ar-min-zād آرناز ar-nāz
or-vakhsh آروخش	آرمین فیتر (نامنامه کیخسرو فیتر)
بچم - درخشان	آرنواز ar-na-vāz در اوستا : آرنوک
a-rus آروس	- a-re-na-vak
واژه است پهلوی ، بچم - سفید، درخشان، زیبا (فرهنگ)	

		ارویج
or-wij		ارویج
نام نخستین زن اشوژردشت		
a-rish-vang	آریشونگ	
یا : اِرْدْ erd – نام فرشتهٔ مادینه است		
که پاسبان روز بیست و پنجم ماه نوکهبان		
مال و دارائی است (۴۱ فرهنگ)		
a-zar-vān	آزاروان	
فرشتهٔ نگهبان درخت سرو		
oz-yā	أُزِيَا	
یا : آَوْجا av-jā . بچم - نیرو و اوچ		
a-sab-nā	آسبينا	
نام زن پاکدینی است که ، در بند ۱۴۰		
فروردین یشت ، فروهر او ستوده شده ،		
وی زن پئور و داخشتی بوده و برابر آن در		
a-sab-na	آسبَنَ	
بند ۷۳ آبان یشت آَسَبَنَ		
= a-sab-nā	بنام مردی باد شده . اسبينا	
مؤنث « آَسَبَنَه » asabna		
as-pāz-yā	آسپازيا	
spā-sī-yā =		
نام معشوقهٔ یونانی کوروش		
کوچک ، برادر اردشیر دوم .		
(۴۰ زن ایرانی)		
as-pa-ram	آسپرم	
نام گلی است .		
es-pa-nooy	إسپُنُوي	

نام کنیزک تراو

استاتئیرا es-tā-te-i-rā

درست آن stā-te-i-rā

۱- نام دختر داریوش سوم، آخرین پادشاه هخامنشی .

(۳۴۷ ساسانیان + ۱۳۴۴ پیرنیا)

۲- نام شهبانوی اردشیر دوم هخامنشی (۹۵۷ پیرنیا)

استاره es-tā-reh

= ستاره

۱- از نامهای زندهٔ امروزی زنان ایرانی.

۲- نام چندتن از شاهدختهای هخامنشی.

استر es-tar

بچم - ستاره . نام شهبانوی خشایارشا.

وی آَوَدْرْ (عمو) زادهٔ مرد خای یهودی

بود و نام اصلی او در زبان عبری هَدَسَه

بوده (۸۹۹ پیرنیا)

آسمن دُخت as-man-dokt

بچم - دختر آسمان

آسنوتک as-nu-tak

آسنوتک

در زبان پهلوی، واژه است، بچم - آزاده

(فرهنگ)

اشا a-shā

اشا

اشاوفنی a-shā-o-ni

اشاوفنی

af-rand	آفرند	بچم- زن پاک و راست ، یونانیهای آنرا نوشته‌اند- برابر آن آشاون
	بچم- زیبا و نیکو - روشن و تابان ، از واژه افروزه یا فروزان آمده .	artonis a-shā-on
af-rank	آفرنگ	در زبان پهلوی، واژه است ، بچم- زیبا ، آرایش شده (۵ فرنگ).
	بروزن اورنگ، بچم- فرونیکوئی وزیبا و حشمت نیز آمده (برهان)	a-shā-bokht
af-rooz	آفروز	بچم- روشن، روشن کننده . گونه دیگر آن در زبان پهلوی «آفروج» است (۷ فرنگ)
af-ri	آفری	نام زن آجرب aj-rab (پرسیامک) (جدول ۳۹۰ نامهای ایرانی یوستی)
af-sā-neh	افسانه	از نامهای امروزی
af-sar	آفسر	
af-sar-bā-noo	آفسر بانو	
af-sar-dokht	آفسر دخت	
af-sar-zād	آفسرزاد	
af-shān	افشان	۱- نام فرشته توانگری و ثروت و خوشی (۴۶ زن ایرانی)
af-shid	آفشد	۲- فرشته باروری و زناشوئی (۴۶ ساسانیان)
	بچم- روشنائی خورشید	

a-nār-goon	اناھيٰتا	a-lu-goon	الوَّغُون
a-nā-hi-tā	يا : اناھيٰتَ - اين واژه از دوباره ساخته شده : آن = حرف نفي + آهيٰته :		نام زن بابلی اردشیر درازدست (٩٥٢ پير نيا)
	بچم - پاك و بي آلايش . اين نام در زبان پهلوی ، اناھيٰت <i>anāhit</i> ، يا اناھيٰت <i>a-nā-hiz</i> آنيتا <i>ā-ni-tā</i> که اروپائیها برای نامگذاري بانوان بكار میبرند از اين نام ريشه گرفته است . اناھيٰتاكه نام كامل آن آرْد و يسور آناھيٰتا میباشد ، در ادبیات مزديسنا ، نام فرشته (ايزد) نگهبان آب بوده و در آبان يشت كه در وصف اين فرشته سروده شده است : جان افزا ، فزاینده گله و رمه ، فزاینده خواسته (مال) و دارائي (ثروت) و فزاینده کشور خوانده شده ، زيراكه فزاینده و نگهبان آب است ، در آبان يشت اردويسور اناھيٰتا را چنین شناسانده : دختری است جوان ، زيبا ، بسيار برومند ، خوش اندام ، بلند بالا ، آزاده نژاد ، نيكوسرشت ، بازوan سفيد وی به استبری شانه اسي است ، باسينه های برآمده و باكمربند تنگ در ميان بسته ، در بالاي گردونه خويش مهار چهاراسب		در اوستا: آمِرتاتَ <i>ameretāta</i> ، بچم - بزرگ يميرگ (جاوداني) .
		a-mor-dād	امرداد
			نام فرشته مادينه (مؤوث) نگهبان گياهان ، ويکي از امشاسفندان
		a-mes-tris	آمستريس
			۱ - نام زن خشایارشاه ، دختر هوَّتن (آفاِنس)
			(١٤٣٩ + ٧٤٩ پير نيا)
			۲ - نام دختر اگزانرس ، برادر داريوش سوم . (١٦٢٩ + ٢٠٤٩ پير نيا)
			۳ - نام دختر اردشیر دوم هخامنشي (١٠٩٨ پير نيا + ٣٤٧ ساسانيان)
		a-mi-tis	آميٰتيس
			نام زن کوروش بزرگ ، دختر پادشاه ماد .
			این نام باید در اوستا : هومَيٰتي
		hu-ma-i-ti	باشد (١٦٣٠ پير نيا)
		a-nā-rām	اناھيٰرام
			بچم - روشني و فروغ بي پيان .
			نام فرشته نگهبان روز سی ام هرماه .
		a-nār-gol	اناھيٰرگل

a-nā-hid-pa-nāh	آناھيپناه	سفید يکرنگ و يك اندازه را دردست گرفته ميراند. اسبهای گردونه وی عبارت است از باد و ابر و باران و ژاله ، آناھيتابا جواهرات آراسته، تاجی زرین بشکل چرخی که بر آن صدگوهر نورپاش نصب است برسدارد که از اطراف آن نوارهای پرچين آويخته، طوقی زرین دورگردن و گوشوارههای چهار گوشه درگوش دارد، کفشهای درخشان را در پاهای خود با بندھای زرین محکم بسته ، جبههای از پوستسی بير که هاندسیم وزرمیدرخشد دربر نموده، جامه زرین پرچين دربر گرده، در بلندترین طبقه آسمان آرام دارد.
a-nā-hid-dokht	آناھيپدخت	۱۵۸-۱۷۶ یشتها + ۵۶۳ زن ايراني + ۱۸ بخشی از فرنگ (اوستا)
an-gā-bin	آنگبين	۱- نام فرشته (ايذ) نگهبان آب
an-gu-bin	آنگوبين	۲- نام ستاره زهره
	در زبان پهلوی ، بچم- آنگبين ، عسل . (فرهنگ)	۳- نام مادر اسكندر
a-noosh	آنوش	۴- از نامهای رواج
	جاويدان	آناھيتابانو
a-noo-shak	انوشك	نام فرشته نگهبان آب . چون آناھيتابا فرشته مادينه (مؤنث) است، گاهی ناموی با پسوند بانو همراه است. نگ: آناھيتابا (۵ زن ايراني)
	يا : انوشه a-nco-shah	
	در روزگار ساسانيان نام زن بوده	
a-noo-shah	آنوشه	
	در اوستا ana-o-sha ، بچم- بيمرك	
	وجاوداني. يوانانيها آنرا sal-nu نوشته اند.	
a-noo-shah-dokht	آنوشه دخت	
an-hu-bā	آنهوبا	
	نام ستاره مشترى	
a-ni-rān	آنيران	
	روشنائي بی پيان و نام فرشته نگهبان پيوند	
u-pa-ra-tāt	او پر قات	
	يا او پرداد o-par-dād	
	نام فرشته برتری وزبردستی	
ukh-shen-ti	اوخشنستي	

که فروهر او در بند ۱۳۹ فروردین یشت ستوده شده .	نام زن پارسائی است که فروهر او در بند ۱۴۰ فروردین یشت ستوده شده . اوزن سَتَّوَ تَرَ وَهِيَشْتَهَ آَشِهْ میباشد که
او کا u-kā شاید یونانی شده آن اخا باشد .	در بند ۱۱۱ فروردین یشت ستوده شده اودا (پازند)
نام خواهر اردشیر سوم ، نهمین پادشاه زنجیره هخامنشی (۱۵۳ تبرستان ۱)	در پهلوی : اوتاک
اوی نست a-vi-nast واژه است پهلوی بچم-پاک . بی آلایش . پاکدامن و بیگناه (فرهنگ)	نام زن خروتاسب khrootāsh و مادر ضحاک ، بنو شتمه یوسنی (جدول ۳۹۰ نامهای ایرانی یوسنی)
اهرف ah-rav واژه است پهلوی ، بچم-پرهیز کار (فرهنگ)	اوراشی aw-rā-shi نام زن آوراش (پسر سیامک) (جدول ۳۹۰ نامهای ایرانی یوسنی)
اهونوز a-hoo-na-var یا : اهنور ah-no-var نام فرشته نگهبان تن .	اورودینت u-ru-za-yant نام دوشیزه پارسائی که در بند ۱۴۱ فروردین یشت ستوده شده است .
ایران i-rān این نام ویژه مردان بوده ، ولی امروزه برای نامگذاری زنان بیشتر بکار برده میشود .	اورویج = اوروزین ur-vij نام نخستین زن اشوزردشت ، مادر ایسدواستر و سه دختران زردشت : فرنی ، تریتی (سریتک) و پوروجیستا بوده .
ایرانبانو i-rān-bā-noo	(فرهنگ + و جر کرت دینیک)
ایرانچهر i-rān-chehr	اوشت وئی تی ush-ta-va-i-ti ترکیب مؤنث واژه اشتوت ،
ایرانتاج i-rān-tāj از نامهای امروزی زردشتیان	ush-ta-vant میباشد . بچم - دارنده آنچه آرزو شده . نام زن پارسائی است
ایراندخت i-rān-dokht	

i-zad-bokht	ایزدبوخت	۱- از نامهای رواج امروزی ایرانیان ۲- نام دیگر ارنواز، بنوشتہ یوسنی (جدول ۳۹۰ نامهای ایرانی یوسنی)
i-zad-dokht	ایزددخت	۱-rān-zād
i-vāz	ایواز	۱-rān-shid
	آراسته و پیراسته	۱-rān-mehr

# B-ب

bā-mi-rokh	بامی رُخ	bāz-bakht	باز بخت
bā-mi-far	بامی فَر	bās-tin	باستین
bā-mik	بامیک		بچم - بر دبار
	واژه است پهلوی ، بچم - درخشنان ، با شکوه، زیبا، روشن (۶۸ فرهنگ)	bā-far	بافر
bā-min-dokht	بامین دخت	bā-go-har	بـگهر
bā-noo	بانو	bām-bishn	بامبیشن
	۱- از نامهای زنده امروزی زنان زرتشتی ۲- نام دختر محمد بن عمر وزن محمد بن خلف بن لیت (۷۹۲ دیالمه)	- واژه «بامبیشن» در زبان پهلوی ، بچم - ملکه و این عنوانی است که در روزگار ساسانیان برای شهبانو (ملکه) بکار میردند. در کتیبه کعبه زردشت ، از آذربایجانی دید : بانبیشنان بانبیشن (ملکه ملکهها) شاپور	و ازه «بامبیشن» در زبان پهلوی ، بچم -
bā-noo-rām	بانورام		یکم نام برده شده (۲۵۲ ساسانیان)
	نام خواهر گیو ، زن رستم ذال	bā-mi	بامی
bā-noo-go-shasb	بانو گشتبْ		بچم روشن و درخشنان. واژه بامداد از همین
	نام دختر رستم ذال وزن گیو و مادر بیژن (۳۹۱ نامهای ایرانی یوسفی)		ریشه است
bot-ā-rā	بُت آرا	bā-mi-dokht	بامی دخت

	(فرهنگ)		
be-rej-ya	برِجَيَه	bot-pey-kar	بُت پیکر
bord-bār	بُرْد بار	bo-te-zar-rin	بُت زَرَّین
borz-ā-fa-rid	بُرْز آفَرید		نام معشوقه دارا، در کتاب پهلوی دارا و
bar-zin-bā-nco	برْزین بانو		بتِ زَرِین که از زبان پهلوی به تازی برگردان شده . (۱۴۷ ساسانی)
borz-māh	بُرْزماه	bot-gar	بُتْگر
bar-zin-dokht	برْزین دخت	bakht-af-rooz	بَخْت آفروز
bar-sin	برسین	bakt-ā-fa-rid	بَخْت آفَرید
bar-far-yād	بر فرِیاد	bakh-tā-var	بختاور
bor-nā	بر فا		در روزگار ساسانیان نام زنان بوده. برابر آن «بخت آفین» نام مردان است .
bor-nā-bakht	بر نابخت		نام یکی از بزرگان دربار اورنگی زیب، پادشاه نامی هندوستان (۳۴ عباسی)
bor-nā-dokht	بر نادخت	bdkh-tar	بُخْتَر
		bekh-rad-bā-noo	بَخْرَد بانو
		bekh-rad-dokht	بَخْرَد دخت
		bakh-shan-deh	بخشندہ
		ba-rā-zan-deh	برا زندہ
		brā-ze-ni-tār	بُرا زِنیتار
			واژه است پهلوی، بچم- درخشان- تابان (فرهنگ)
		ba-rā-zishk	بَرا زِيشك
			واژه است پهلوی ، بچم زیبا و درخشان

دارندهٔ چهرهٔ خدائی، در زبان اوستائی bagachithra و یونانیها آنرا نوشته‌اند.	bor-nā-del bor-nā-mehr ba-roo-mand	بر نادل بر نامهر بر و مند
bagh-dokht بُغْ دُخت نامی است که به آناهیتَ داده شده. بچم— دختر خدا. (۱۶۶ یشتها ۱)	bo-roo-mand	یا : برومند نام مادر بابک خرمدین (۱۶۱ بابک)
bol-bol بُبل از نامهای رواج	ba-ri	بری یا: باری— نام زن بر اسب (پرسیاوش)
bo-land-akh-tar بلند اختر	ba-rin-dokht	(جدول ۳۹۰ نامهای ایرانی یوستی) برین دخت
bo-loor بُلور	az-namehāye zibinnde bārāi nām-e kāzārī bānōan	از نامهای زیبنده برای نامگذاری با نوان
bo-loo-rin بُلورین	bazm-ā-rā بَزْم آرَا (بزم آرای)	بزم آرَا
be-mā-nat بِمانَت از نامهای زندهٔ امروزی زرتشتیان	bazm-āf-rooz بَزْم افروز	بزم افروز
bon-gol بُنَّگل از نامهای زندهٔ امروزی زرتشتیان	bazm-ā-var بَزْم آور	بزم آور
ba-naf-sheh بنفسه	bos-tān بُستان	بستان
bon-yān-dokht بُنيان دخت ۱- از نامهای دوران ساسانیان ۲- نام کتابی بوده به پهلوی که به تازی برگردان شده است (۱۴۷ ساسانی)	bos-tān-ā-rāy بُستان آرای	بستان آرای
boo-rān بوران = پوران (نام ویژه). بچم— گلگون و سرخ فام (فرهنگ)	bos-tān-af-rooz بُستان افروز	بستان افروز
boo-teh بوته	bas-mehr بَسْ مِهر	بس مهر
	vas-mehr بَسْ مِهر	بعض- دارندهٔ مهر زیاد. در پهلوی و سمه‌هر آمده
	bo-susk بسوسک	بوسوسک
	bo-su-sak bo-su-sak	با bo-su-sak
		نام شاهزاده خانمی است در کتبیهٔ مانوی، در غار خوچو (۲۲۸ ساسانیان)
	bagh-chehr بُغْ چهر	
		یا : بگا چهر ba-gā-chehr ، بچم -

beh-dəl	بِهْدَل	bokh-tār	بُوْخْتَار
beh-doost	بِهْدُوْسْت		بِچْم - رُوشْن
bah-rām-dokht	بِهْرَام دَخْت	boos-tān	بُوْسْتَان
۱ - از نامهای بانوان در زمان ساسایان		از نامهای زنان، رواج میان پارسیان	
۲ - نام کتابی بزبان پهلوی که به تازی برگردان شده (۱۴۷ ساسانی)		ba-hār	بِهْار (بهارک)
beh-rokh	بِهْرَخ	beh-ā-fa-rid	بِهْآفْرِید
beh-rokh-sār	بِهْرَخْسَار	نام دختر کی گشتاسب (شاہنامه)	
bahr-zām	بِهْرَزَام	دَگْر دختر شاه، به آفرید	
bahr-mān	بِهْرَمَان	که با دوهوا هرگز اوراندید	
نام گلی است و همچنین یاقوت		ریشه اوستائی این نام، واریدکنا	
beh-roo	بِهْرَو	vā-riz-ka-nā	یشت بفروهر او درود فرستاده شده
یا : بهروی beh-rooy		(۱ ۳۹۱ یشتها)	
beh-se-resht	بِهْسِرْشَتْ (به سرشت)	beh-an-dām	بِهْانْدَام
beh-shād	بِهْشَاد (به شاد)	beh-bā-noo	بِهْبَانُو
be-hesht	بِهْشَت	beh-bakht	بِهْبَخت
یا : بهشتک beh-hesh-tak		beh-bon	بِهْبَن
be-hesht-mehr	بِهْشَتْمَهْر	beh-tāb	بِهْتَاب
در اوستا میتر و هیشت mithra-vahishta . یونانیها آنرا		beh-tan	بِهْتَن
mitrostes . نوشته‌اند.		beh-jān	بِهْجَان
be-hesh-tin	بِهْشَتِین	beh-chehr	بِهْچَهْر
beh-əhid	بِهْشید (به شید)	beh-khooy	بِهْخَوی (به خوی)
beh-fo-rooz	بِهْفَرُوز	beh-dokht	بِهْدُخْت

be-hin	بهین	beh-fo-roogh	بهروغ
be-hin-bā-noo	بهین بانو	be-hak	بهک
be-hin-dokht	بهین دخت	در زبان پهلوی : وَهْك يَا وَهُوك .	
bi-dār	بیدار	يونانیها آنرا آخا نوشته‌اند.	
bi-dār-bakht	بیدار بخت	نام دختر اردشیر دوم.	
bi-bī	بی بی	bah-man-bā-noo	بهمن بانو
از نامهای کمیاب رواج میان زرتشیان		bah-man-chehr	بهمن چهر
ایران			بچم - از نژاد بهمن.
bi-tā	بی تا	bah-man-dokht	بهمن دخت
bi-dokht	بیدخت	bah-man-zād	بهمن زاد
در زبان پهلوی : بچم - دختر خدا (۱۷۹ ساسانیان)		beh-mehr	بهمهر (بهمهر)
bid-gol	بیدگل	beh-nāz	بهناز
bid-meshg	بیدمشگ	beh-ne-gār	بهنگار
bi-gham	بیغم	beh-noosh	بهنوش
bi-nā	بینا	beh-yār	بهیار (بیدیار)
بچم دانا و بیننده		be-hi-dokht	بهی دخت
bi-ni-yāz	بی نیاز	be-hi-zād	بهیزاد
		be-hi-mehr	بهی مهر

# P-پ

پارندی (اوستائی) .	pā-ren-di	پئسنگ هنو
نام فرشته (ایزد) نیک بختی و فراوانی از یاران و همراهان فرشته ارت (آشی) .		ناه دوشیزه پارسائی است که در بند ۱۴۱
فرشتہ (ایزد) پارند نیز مانند فرشته ارت، مادینه (مؤنث) است و فرشته نگهبان گنج و خواسته (ثروت) میباشد .		فروردین یشت ستوده شده
(۸۳) یشتها ۲ + ۴۸ زن ایرانی)		پئیریکا
pāk	پاک	بچم - جادوی مادینه .
pāk-ā-fa-rid	پاک آفرید	ریشه اوستائی پری
pāk-an-dām	پاک اندام	(۳۰) یشتها ۱ + ۵۲ ساسانیان)
pāk-bāz	پاک باز	پاداش
pāk-bā-noo	پاک بانو	پارش
pāk-pey-kar	پاک پیکر	نام بانوئی است در نامه در گذشتگان
pāk-tan	پاک تن	زرتشتیان یزد، که اکنون ازیاد رفته است (در گذشتگان)
pāk-jān	پاک جان	پارمیس
pāk-chehr	پاک چهر	نام دختر بردها، برادر کبوچیه سوم .
		(۱۶۲۵ پیرنیا)
		پارند (پهلوی)

نام زن آریاسب ، سردار نامی کوروش بزرگ . در زبان اوستا : pān-ti	pāk-cheh-reh	پاکچهره
بچم - پایدار . گز نفون تاریخ نویس یونانی آنرا پانِتَهā pantheā نوشته است .	pāk-khoo	پاکخو
pā-yan-deh پاینده از نامهای امروزی بانوان زرتشتی	pāk-dā-man	پاکدامن
pad-rām پدرام آراسته و خوش و خرم	pāk-dokht	پاکدخت
por-ā-zin پرآذین پر روشی	pāk-del	پاکدل
pa-rā-rin پرارین بروزن ریاحین . بچم - خوب و نیکو (برهان)	pāk-din	پاکدین
pa-rā-rin-dokht پرارین دخت	pāk-rokh	پاکرخ
pār-tow پرتو	pāk-rokh-sār	پاکرخسار
pār-rokh-zād پرخ زاد نام دختری ، در برگردان گرجی ویس و رامین	pāk-ra-vān	پاکروان
par-khi-deh پرخیده بچم - سخن سربسته	pāk-rooz	پاکروز
par-dis پردیس بچم - باغ بهشت . واژه انگلیسی	pāk-rooy	پاکروی
paradise هم از این واژه است .	pāk-zād	پاکزاد
pa-ras-took پرستوک	pāk-se-resht	پاکسرشت
	pāk-si-mā	پاکسیما
	pāk-fām	پاکفام
	pāk-far	پاکفر
	pāk-mehr	پاکمهر
	pāk-nāz	پاکناز
	pāk-nām	پاکنام
	pāk-ne-hād	پاکنهاد .
	pāk-yār	پاکیار
	pā-ki-zeh	پاکیزه
	pā-ki-zak	در زبان پهلوی : پاکیزک
	pān-ti	پانتی

po-roo-shāt	پروشات	(پرستو)
، paourushiati	در زبان اوستائی	پُرشاد
بچم- بسیار شاد ، یونانیها آنرا		نام خواهر داریوش دوم
parusatis	نوشته‌اند .	پرفروغ
فام شهبانوی داریوش دوم و مادر اردشیر		پرماه
دوم هخامنشی		ماه شب چهاردهم (فرهنگ)
(۷۳ پیرنیا + ۲۱۰ زن ایرانی)		پرمهر
pe-rook	پروک	پرمیس
واژه است پهلوی ، بچم- درخشنان		نام دختر برديا ، زن داریوش هخامنشی
(۳۶۹ فرهنگ)		ونبیزه کوروش بزرگ که یونانیها هم آنرا
par-vin	پروین	parmis نوشته‌اند
در زبان اوستائی : پئوْ ئیزِر يَهْ ائینی		پَرْنَد
paoiryaeini	. نام ستاره است	یا: پرنیان ، یا: پرنیا. بچم- پارچه ابریشمی
(۳۴۵ یشتها ۱)		(برهان)
par-vin-chehr	پروین چهر	واژه است پهلوی: بچم- پارچه ابریشمین
par-vin-dokht	پروین دخت	ساده (۳۴۹ فرهنگ)
par-vin-rokh	پروین رخ	پَرْنَكْ
par-vin-rokh-sār	پروین رخسار	واژه است پهلوی: بچم- فیروزه
par-vin-mehr	پروین مهر	(۳۵۰ فرهنگ)
pa-ri	پری	پَرْنیان
در اوستا = پئیریکا		حریر و دیبا .
. pa-1-ri-kā		پَرْنیان تن
بچم- جادوی مادینه (مؤنث)		پَرْنیان دخت
(۳۰ یشتها ۱ ۵۲+ ساسانیان)		پروانه
pa-ri-bā-noo	پری بانو	

pa-ri-si-mā	پری سیما	pari-pey-kar	پری پیکر
pa-ri-fām	پری فام	pa-ri-tan	پری تن
pa-ri-far	پری فر	pa-ri-chehr	پری چهر
pa-ri-gol	پری گل	از نامهای زنده امروزی بانوان	
pa-ri-goon	پری گون	pa-ri-cheh-reh	پری چهره
pa-ri-māh	پری ماہ	نام دختر شاه جمشید پیشدادی و جمادی	
pa-ri-marz	پری مرز	(جدول ۳۹۰ نامهای ایرانی یوستی)	
pa-ri-mehr	پری مهر	pa-ri-dād	پریداد
pa-rin	پرین	pa-ri-dokht	پریدخت
نام بانوی دانشمندی است : دختر گباد شاه (غبادشاه)، که در سال ۹۲۴ یزدگردی، یک نسخه اوستا را بزبان پهلوی برای دستوران و موبدان هندوستان رونویس نموده (۱۱ فرزانگان)		نام دختر سام، بنو شته یوستی (جدول ۳۹۱ نامهای ایرانی یوستی)	
pā-ri-nāz	پریناز	pa-ri-rām	پری رام
pa-ri-vār	پریوار	pa-ri-rokh	پری رُخ
pa-ri-vash	پریوش	pa-ri-rokh-sār	پری رُخسار
از نامهای زنده امروزی		pa-ri-rashg	پری رشک
pa-ri-vis	پری ویس	pa-ri-rooy	پری روی
نام دختری در ویس ورامین :		pa-ri-roo	= پری رو
زری دینار گیس وهم زرین گیس ز بوم کوه شیرین و پری ویس		pa-ri-zād	پریزاد
(۲۴) ویس رامین		نام زن داریوش دوم هخامنشی . یونانیها آنرا prizates نوشتند.	
pes-teh	پسته	pa-ri-zak	پریزک
نام بانوان در روزگار ساسایان		نام بانوان در روزگار ساسایان	
		pa-ri-sā	پریسا
		pa-ri-sān	پریسان

او زن جاماسب بود. این نام در پهلوی و فارسی امروزی: پوروچیست	pa-sand	پسند
puruchist شده.	pa-san-di-deh	پسنديده
poo-neh پونه	poo-rān	پوران
از نامهای نو برگزیده شده، برای نامگذاری دختران	poo-rān-chehr	پوران چهر
pi-roo-chak پیر و چک در زبان پهلوی = فیروزه (فرهنگ)	poo-rān-dokht	پوران دخت
pi-rooz-bā-noo پیر وز بانو از نامهای زنده بانوان زرتشتی		این نام در اصل بوران دخت است.
pi-rooz-dokht پیر وز دخت از نامهای زنده بانوان زرتشتی		بوران: بچم - سرخ گون.
pi-rooz-mehr پیر وز مهر از نامهای زنده بانوان زرتشتی		نام سی امین پادشاه ساسانی: دختر خسرو پرویز، ۶۲۹ - ۶۳۰ م. لقب وی: هجیر یا هژیر بوده. بچم - خوشبخت
pi-roo-zeh پیروزه پیروزه گون	+ ۱۷۶ زن ایرانی + ۵۲۱ ساسانیان + (۱۳۳ تاجگذاری)	(۱۷۶ زن ایرانی + ۵۲۱ ساسانیان + (۱۳۳ تاجگذاری)
pay-ti-drāt پیتی درات در اوستا: پیتی دراَت، paitidratha	poo-rān-zād	پوران زاد
بچم - خداوند درخشندگی و روشنائی، يونانیها آنرا patidrates نوشتند.		از نامهای زنده امروزی
از نامهای بانوان در ایران باستان	pu-ru-brāt-ra	پوروبراٽره
pay-ti-rām پیتی رام در زبان اوستائی پیتی رام، paitirama		بچم - دارنده برادران بیشمار.
بچم - خداوند آرامش. یونانیها آنرا		نام دیگر هوٽئس (آتوسا) زن شاه گشتابس کیانی
پیتی رام	pu-ru-chis-tā	پوروچیستا
در بند ۱۳۹ فروردین یشت ستوده شده.		بچم - پرداش وبسیار دان
نام کوچکترین دختر اشوزردشت، که		نام کوچکترین دختر اشوزردشت، که

که تا سده پیش، بگواهی یادداشت نامه در گذشتگان زرتشیان بزد رواج داشته و اکنون از یاد رفته است. (در گذشتگان)

پیمان

از نامهای نوین گزیده شده برای نامگذاری

بانوان

patirames نوشته‌اند.

از نامهای بانوان در ایران باستان.

pay-ti-zād

پیتیزاد

نام خواهر گوماتا، که یونانیها آنرا

patizaithes نوشته‌اند

pey-kar

پیکر

یا: پیکل<sup>°</sup>. pey-kal. از نامهای بانوان

# T - ت

tāj-ā-fa-rid	تاج آفرید	tā-bān	تابان
tāj-bā-noo	تاج بانو	tā-bān-bakht	تابان بخت
	از نامهای زنده امروزی بانوان زرتشتی	tā-bān-chehr	تابان چهر
tāj-far	تاجفر	tā-bān-dokht	تابان دخت
tāj-māh	تاجماه	tā-bān-rokh	تابان رُخ
	از نامهای رواج امروزی	tā-bān-rooy (تابان روی)	تابان روی (تابان روی)
tāj-mehr	تاجمهر	tā-bān-far	تابان فر (تابان فر)
tā-jī	تاجی	tā-bān-mehr	تابان مهر (تابان مهر)
tā-rā	تارا	tā-besh	تابش
	ستاره (برهان + سالنامه پارس ۱۳۱۳)		درخشش - روشنائی
tā-rā-dokht	تارادخت	tāb-nāk	تابناک
tā-zeh	تازه	tā-ban-deh	تابنده
	یا تازه	tā-ban-deh-rokh	تابنده رُخ
tā-zeh-chehr	تازه چهر	tā-pik	تپیک
tā-zeh-rooy	تازه روی		واژه است پهلوی: بهم - درخشنان، تابنده،
	= تازه رو		نورانی (فرهنگ)

thri-thi	تریتی	tā-zeh-gol	قازه گل
(در پهلوی تریت <i>thrith</i> و در فارسی تَهْرُت (tah-rat).		tāj	قاز
نام دختر میانه اشوزردشت که در بند ۱۳۹ فروردین یشت ستوده شده .		tā-voos	لطیف و نازک (برهان)
برابر این نام : تریت <i>thri-tha</i> . نام مرد است .		ta-bā-reh	قاووس
ta-jah	تَرَه		نام مرغی است بسیار زیبا . از نامهای رواج میان بانوان کرد وایرانی
	بچم - غنچه (برهان)		تباره
tesh-tar	تِشتر		بانژاد - با اصل و نسب
	در پهلوی : تیشتر <i>tish-tar</i>	takh-shak	تَحْشَك
	در اوستا <i>tish-trya</i>		واژه پهلوی ، بچم خوب رو و زیبا
	۱ - نام ستاره تیر (عطارد)	ta-zarv	تَذْرُف
	۲ - نام فرشته (ایزد) نگهبان باران (۳۲۴ یشتها)		نام اوستائی آن ستاره : نام دختر داریوش
ta-kāv	تکاو		سوم هخامنشی است (نامهای عباسی)
	نام یکی از آهنگ‌های نامی باربد	ta-rā-nēh	تَرَاهِه
ta-nāz	تناز		ریشه این واژه در زبان پهلوی : تَرَنْك
	نام مادر لهراسب ، دختر آرش	taranak	، بچم - تروتازه ، لطیف ، نرم
ta-nāz-bā-noo	تنازبانو		وجوان زیبا روی (برهان + فرهنگ)
	نام بانوی دانشمندی بوده	tar-ghon-cheh	تَرَغُنچه
(۳۴۰ فرزانگان)		tar-gol	تَرَگَل
tan-dor	تندر	to-ranj	تَرَنْج
	بچم - بلبل (برهان)	to-rang	تَرَنَگ
			بمعنی تذرو است (نامهای عباسی)
		thri-takhm	تری تخم
			نام زن اردشیر دوم هخامنشی (۹۹۲ پیش از میلاد)

tah-rat	تَهْرَتْ	tu-ti	توقی
	در اوستا : تریتی ، thri1-ti		از نامهای زنده امروزی ایرانی (دواج)
	نام دختر میانه اشوزرتشت اسپنتمان		توران
tah-min-bā-noo	تهمین بانو	too-rān	تورانبانو
	زن نیرومند	too-rān-bā-noo	تورانندخت
tah-min-dokht	تهمین دخت	too-rān-dokht	نام دختر شاه ولید (۵۱۸ داراب نامه)
tah-mi-neh	تهمینه	tosh-nā-ma-i-ti	تُوشْنَامَيْتی
دخترشاه سمنگان، زن رستم و مادر شهراب	چنین داد پاسخ که تهمینه ام		بچم - اندیشه نرم و آرام .
	توگوئی که ازغم بدوان نیمه ام		۱ - نام فرشته مهر و محبت و فروتنی و
(شاهنامه + ۳۹۱ نامهای ایرانی یوستی)			بردباری . در گاتها : یسنا ۴۳ بند ۱۵ ،
t1-tak	تیتک		نامدیگری است برای فرشته آرمیتی یا
از نامهای زنده امروزی بانوان زردشتی			سپنتا آرمیتی (سپندارمذ)
tey-hoo	تیهو		۲ - نام بانوی پارسائی است که در بند
	نام پرنده است همانند کبک . معنی غدیر		۱۳۹ فروردین یشت ستوده شده .
	و بر که هم هست (برهان)		(۶۹ گاتها + ۱۰۶ یشتها + ۲ + ۶۸ عزون ایرانی)

# ج - J

	نام دایهٔ توراندخت (۵۶۴ داراب)	jā-mās-pēh	جاماسپه
jān-bā-noo	جانبano	jā-mās-pi-yah	يا : جاماسپيه
jān-bakhsh	جانبخش (نامنامهٔ نخعی)	(dā-mās-pi-yā)	(داماسپيا)
jān-par-var	جانپرور		نام بامبیشن (ملکه) اردشیر درازدست
jān-fo-rooz	جانفروز (نامنامهٔ نخعی + نامهای عباسی)	jān-ā-rā	جانآرا (نامنامهٔ نخعی)
jān-fo-roogh	جانفروغ (نامنامهٔ نخعی)	jān-ā-sā	جانآسا
jān-fa-zā	جانفزا (نامنامهٔ نخعی + نامهای عباسی)	jān-af-rooz	جانافروز (نامنامهٔ نخعی)
jān-mehr	جانمهر (نامنامهٔ نخعی)	jān-ā-fa-rid	جانآفرید
jān-yār	جانیار (نامنامهٔ نخعی)	jān-af-zā	جانافزا
ja-ri-rah	جریره	jā-nān-dokht	جاناندخت (نامنامهٔ نخعی)
		jā-nān-neh	جازانه

ja-vā-neh	جوانه	نام دختر پیران ویسه و گلشهر ، زن سیاوهش (سیاوهش) و مادر فرود (۳۹۴)
	نام بانوئی پارسی است (۰+ نامهای عباسی)	
ja-hān-ā-rāy	جهان آرای	نامهای ایرانی بوستی + ۲۳۲ یشتها (۲)
ja-hān-ā-fa-rid	جهان آفرید	jashn-ā-rāy (جشن آرا) (جشن آرا)
ja-hān-bā-noo	جهانبانو	جغروت
	نام خواهر شهربانو (۵۵۳ ساسایان)	نام دوشیزه (در اوستا : کنیا kanyā )
ja-hān-bakht	جهانبخت (جهان بخت)	پارسائی است که فروهر او در بند ۱۴۱ فروردین یشت ستوده شده .
ja-hān-pī-rāy	جهان پیرای	jam-chehr
ja-hān-tāb	جهانتاب	جمچهر
	(نامنامهٔ نخعی)	(نامنامهٔ نخعی + نامهای عباسی)
ja-hān-dokht	جهاندخت	jamak
ja-hān-kām	جهانکام	نام خواهر جمشید است، که با او همزاد
ja-hān-nāz	جهان ناز	بود (فرهنگ)
	(نامنامهٔ نخعی)	ja-wān-bakht
		جوانبخت

# ج-CH

نام گلی است . از نامهای رواج میان  
بانوان کرد.

chehr-ā-rāy

چهر آرای  
chehr-ā-zād  
نام دیگر همای دختر بهمن، پسر اسفندیار،  
بنو شته یوستی (۲۶۶ فرنگ)

chehr-af-rooz

چهر افروز

chehr-bor-zin

چهر بر زین

chehr-dād

چهر داد

در اوستا : چیتر دات

chithradata

چهر زاد

= چهر آزاد. نام دختر بهمن مادر داراب

(۲۷ - ۶ نامه تنسر)

chehr-go-shasb

چهر گشتب

cheh-rooy

چهروی

cheh-roo-yeh

چشمک بانو chash-mak-bā-noo

نام بانوئی است که در کتیبه کعبه زرد شت  
نوشته شده (۵۱ ساسانی)

چکاو cha-kāv

چکا cha-kā

چکاوک cha-kā-vak

نام پرنده است خوش آواز (فرهنگ)

چمپاک cham-pak

نام گلی است زرد رنگ و خوشبو

چمشاد cham-shād

چمن cha-man

چمن آرای cha-man-ā-rāy

چمن افروز cha-man-af-rooz

چمن پیرای cha-man-pi-rāy

چمن ناز cha-man-nāz

چنور che-noor

نام جوانترین دختر اشوزردشت ، پوروچیستا، از همین واژه ترکیب یافته بچم- بسیار دانا و پرداز (۵۰ زن ایرانی + ۵۳۵ یشتها ۱)	chith-rā chit-rā-dād chis-tā نام فرشته دانش و معرفت است . چیستی گونه دیگری است از چیستا ، و هر دو فرشته مؤنث هستند. این واژه در پهلوی فرزانک شده .	چیترا چیتراداد چیستا
chis-ti چیستی (نگ : چیستا)		

# خ-KH-

(سالنامه پارس سال ۱۳۱۸)		
kho-dā-ā-fa-rid	خدا آفرید	خاتون khā-toon
برابر آن «خدا آفرین» نام مرداست		بچم - بی بی و کدبانوی خانه (برهان).
kho-dā-pa-rast	خدا پرست	خاور khā-var
از نامهای زنده رواج میان بانوان زرتشتی، ولی گاهی هم نام مرد دیده شده		خاور (رواج) khā-var-bā-noo
kho-rā-soo-nah	خراسونه	خاور بانو (رواج)
نام دختر جستان و مادر سالار مرزبان		خاور دخت khā-var-dokht
kha-rā-mān	خر امان	خاور (رواج)
khor-ram-bā-noo	خر مبانو	خاورزاد khā-var-zād
khor-ram-ba-hār	خر بهار	خاور گل khā-var-gol
نام دختر فتحعلیشاه قاجار		خُجسته kho-jas-teh
khor-ram-chehr	خر چهر	(رواج)
khor-ram-dokht	خر مدخت	خُجیر kho-jir
khor-ram-del	خر مدل	یا : هُجیر = هوچهر = خوبچهر .
khor-ram-ra-wān	خر مروان	بچم - زیبا روی ، پیکر زیبا .

	خندان رو	khor-ram-gol	خرم‌گل
khan-dān-gol	خندان‌گل	khar-man	خرمن
khan-dān-lab	خندان‌لب	از نامهای زنده امروزی و از نامهای ایران باستان است. کارمن که اروپائیها برای نام‌گذاری بانوان بکار می‌برند از این نام ریشه گرفته است.	
khan-dān-ghon-cheh	خندان‌غنجه	نام‌گذاری بانوان بکار می‌برند از این نام ریشه گرفته است.	
khan-dān-yār	خندان‌یار	khor-ram-nāz	خرمناز
khoob-ā-fa-rid	خوب‌آفرید	= خرم‌ناز	
khoob-chehr	خوب‌چهر	khar-man-bā-noo	خرمن‌بانو
= هجیر ho-jir . نام مادر سیاوش		(دواج)	
khoob-rokh	خوب‌رُخ	khar-man-dokht	خرمن‌دخت
khoob-rang	خوب‌رنگ	khor-ram-ne-hād	خرم‌نهاد
khoob-rooy	خوب‌روی	kho-roo-reh	خرودره
يا : خوب‌رو		نام مادر انوش و خواهر شیت است.	
khoob-yār	خوب‌یار	از نامهای فراموش شده (۴۱ سیستان)	
khup-sār	خوپسار	khos-row-dokht	خرسودخت
= (خوبسار) در زبان پهلوی: بچم‌زیبا، مناسب (فرهنگ)		نام بانوان در روزگار اشکانیان (۲۶۰۷ پیرنیا)	
khor-ā-fa-rid	خور‌آفرید	khan-dān	خندان
	آفریده خورشید	khan-dān-ba-noo	خندان‌بانو
kho-rān-zim	خوران‌زیم	khan-dān-chehr	خندان‌چهر
نام بانوئی است که در سنگ‌نوشته‌شایپور، بنام شهبانوی شاهنشاهی ایران‌شناسانده شده (۵۰ ساسانی)		khan-dān-dokht	خندان‌دخت
khor-chashm	خور‌چشم	khan-dān-rooy	خندان‌روی
khor-chehr	خور‌چهر		

khor-shid-roo	خورشیدرو	khor-dād	خُورداد
khor-shid-sān	خورشیدسان	در پهلوی khor-dāt و در اوستا	
khor-shid-far	خورشیدفر	هُئُورَوتاتَ ha-ur-va-tā-ta بمعنی	
khor-shid-mehr	خورشیدمهر	کمال و رسائی و تندرستی .	
khor-vash	خُوروْش (رواج)	نام یکی از هفت امشاسفدان و فرشته	
khosh-ā-fa-rid	خوشآفرید	نگهبان آب بوده و نیز نام ششمین روز	
khosh-an-dām	خوشاندام	هر ماه و سومین مامسال میباشد. گل سوسن	
khosh-ā-vā-zeh	خوشآوازه	ویژه فرشته خورداد است .	
khosh-bakht	خوشبخت	۹۵ یشتها (۱) برگریدن این نام برای	
khosh-booy	خوشبوی	نامگذاری دختران زیبنده است	
khosh-tāb	خوشتاب	khor-dokht	خُوردخت
khosh-chehr	خوشچهر	khor-zād	خُورزاد
khosh-cheh-reh	خوشچهره	khor-sān	خُورسان
khosh-khoo	خوشخو		مانند خورشید
khosh-del	خوشدل	khor-shād	خُورشاد
khosh-rooy	خوشروی = خوشرو khoshroo	khor-shid	خورشید
khosh-gel	خوشگل زیبا	از نامهای ویژه بانوان که گاهی برای	
khosh-gu	خوشگو	نامگذاری مردان نیز بکار رفته	
نام چکامه سرائی است فارسی زبان که در سده دوازدهم در دهلی میزیسته		(نک: خورشید در نام مردان)	
khosh-nāz	خوشناز	khor-shid-bā-noo	خورشیدبانو
			(رواج)
		khor-shid-dokht	خورشیددخت
			(رواج)
		khor-shid-rokh	خورشیدرُخ

ریشه آن در پهلوی khva-chi-zag ، نام زن افسانه زروان (۱۷۳ ساسایان)	khosh-nām	خوشنام
khi-loo خیلو يا : خیرو	khosh-na-vā	خوشنوا
نام گلی است و همچنین نام زنی بوده است (برهان + ۱۰۶ تبرستان مرعشی)	khoo-sheh	خوش
	kho-shi-af-zā	خوشی افزایش
	kho-shi-bakhsh	خوشی بخش
	kho-shi-zak	خوشیز ک

# D- د

(۴۱۹) نامهای ایرانی یوستی

dokh-mal	دُخْمَل	dād-ā-rāy	دادآرای
از نامهای زنده رواج میان زنان زردشته	امروزی	dād-ā-rāst	دادآراست
dakh-yum	دَخْيُوم	dād-ā-fa-rid	دادآفرید
نام فرشته نگهبان زمستان			نام نوائی است
dor-af-shān	دُرَافَشَان	dād-māh	دادماه
da-rakh-shān	دَرَخْشَان	dād-hoosh	دادهوش
	(رواج)	dā-ray-yā-ya	داری‌بای
da-rakh-shan-deh	دَرَخْشِنْدَه	نام دختر برادر خشایارشاه یکم، زن	هی‌یرامن (۱۶۲۷ پیرنیا)
از نامهای زنده امروزی بانوان زرتشتی		dā-mās-pi-yā	داماسپیبا
dor-biz	دُرَبِيز	نام شهبانوی اردشیر یکم هخامنشی، که	
dor-dā-neh	دُرَدَنه	يونانیها آنرا damaspia نوشته‌اند	(۹۵۲ پیرنیا)
dor-nā	دُرَنا	dokht-mehr	دُخت‌مهر
dri-pe-ti-nā	دُرْتِپَهْتَنِي نا	dokht-noosh	دُخت‌نوش
نام یکی از دختران مهرداد ششم، از		در ایران باستان نام بانوان بوده است	

del-an-giz	دل انگیز	پادشاهان پنْت (۲۱۴۸ پیرنیا)
شاید نام زنی بوده ، در زمان ساسانیان.		دُرْیِ پِی تی
نامی کی از آهنگهای باربد، دل انگیزان است (۱۷۹ ساسانی)		نام دختر داریوش سوم. تاریخ نویسان یونانی آنرا، دری پهتیس drypetis ، نوشتماند (۱۴۴۹ پیرنیا)
de-lā-viz	دلاویز	دَسْتَنْبُو
يا : دل آویز	del-ā-viz	دُغْدو
del-bar	دلبر	يا : دُغْدوی
از نامهای زنده بانوان زرتشتی امروزی		نام مادر اشوزردشت .
del-band	دل بند	زرتشت بهرام پژو گوید :
del-bi-dār	دل بیدار	روايت کند موبد روزگار
del-pāk	دل پاک	که بگرفت دغدو بزردشت بار (۹۰ مزديسنا)
del-pa-zir	دل پذیر	دل آرام
del-pa-sand	دل پسند	نام عشوقه بهرام گور
del-joo	دل جو	دل آرای
del-khāh	دل خواه	يا : دل آرا
del-khosh	دل خوش	نام زن دارا ، مادر روشنک
del-dā-dēh	دل داده	دل آسا
del-dār	دل دار	دل آشوب
del-ro-bā	دل ربا	دل آفروز
del-row-shan	دل روشن	نام کنیزکی در دوران شاپور دوم ساسانی (نامهای عباسی)
دل روشن يا روشنیل	=	دل آفزا
del-shād	دل شاد	
del-fo-rooz	دل فروز	
del-kash	دل کش	

di-nār-gis	دینارگیس	deł-go-shāy	دلگشای
نامزنى است از مردم رى، درويس و رامين:		deł-nāz	دلناز
زيرى دینارگیس وهم زرين گیس		deł-na-wāz	دلنواز
زبوم کوه شيرين و پري ويس		deł-yār	دلبار
(ويس رامين) ۴۰۸		dam-sāz	دمساز
dīn-ā-fa-rid	دین آفرید	dah-mā	دهما
dīn-bā-noo	دین بانو		بچم-پارسا
از نامهای رواج میان بانوان زرتشتی		dah-mā-ba-noo	دهما بانو
dīn-ki	دینکى	dah-mā-dokht	دهمادخت
نام مادر پاپك شاه، شايد همان شهبانوئی		dī-bā	دیبا
باشد که در سنگ نوشته شاپور از او باد		dī-bā-tan	دیباتن
شده (ساساني)		dī-bā-chehr	دیباچهر
dī-nag	دینگ	dī-bā-cheh-reh	دیباچهره
نام شهبانوی (بانبیشنان بان بیشن،		dī-bā-dokht	دیبادخت
bān-bish-nān-bān-bishn	(بیزدگرد	dī-bā-rokh	دیبارخ
نخست و مادر هرمز سوم و پیروز ساساني		dey-bā-noo	دِبِّ بانو
(ساسانيان) ۳۱۳			از نامهای زنده امروزی زنان زرتشتی
dey-him	دیهیم	dey-zād	دیزاد
			بچم-در ماه دی زاده شده .

# R-

یا: رادانوش . نام بانوی شهرین (نامهای عباسی)	<b>rā-dā-noosh</b>	رَأْوُخْشْنَهْ	
rāz-bān	رازبان	رِيشْهَهْ اوستائی روشن (درفارسی «خ» آن حذف شده) = روشنک	
rāz-mehr	رازمهر	(فارسی). شاید رُكْسَانْهْ يونانی شده این نام باشد .	
rās-tin-bā-noo	راستین بانو	rā-i-ti	رأيتي
rās-tin-dokht	راستین دخت	بچم - بخشندۀ وسخی	
rām-af-zā	رامافزا	rā-i-kā	رأيكا
بچم - افزاینده شادی	پسندیده و دوست داشتنی		
rām-af-zoon	رامافزون	rā-bu	رابو
بچم - افزون کننده شادی، در زبان پهلوی	نام گلی است از گلهای بهاری (برهان)		
رام آوزود <sup>rām-av-zooz</sup>	آمده و در	rā-tā	راتا
زمان ساسایان لقبی بوده، مانند رام آوزود	نام فرشته جود و بخشش		
یزدگرد. برای نامگذاری دختران زیبنده	(وندیداد : فرگرد ۱۹ ، بند ۱۹).		
است . (۴۳۳ ساسایان)	(یشتها ۲۸۱)		
	<b>rād-noosh</b>	رادنوش	

	پندashته‌اند .	rām-bā-noo	رام بانو
rakh-shā	رَخْشَا	rām-be-hesht	رام بهشت
rokh-shād	رُخْشاد	نام زن ساسان ، مادر بزرگ شاه اردشیر	
rakh-shān	رَخْشان	بابکان ، دختر گوزهر یکی از پادشاهان	
rakh-shan-deh	رَخْشَنْدَه	بازرنگی (۲۵۲۹ پیرنیا)	
از نامهای زنده امروزی بانوان زرتشتی			
rokh-fo-rooz	رُخْفُرُوز	rām-dokht	رام دخت
ro-dokht	رُدُّخْت	rā-mesh	رامش (فارسی)
نام شاهدختی است ، دختر انوشک ، در سنگ نبشته کعبه زردشت (۵۱ ساسانی)		rā-mishn	رامیشن (پهلوی)
ro-do-gun	رُدُّگُون		
در اوستا : رَئُوَّدَكُشْوَنْه		rā-mesh-af-zā	رامش آفری
raudagauna		rā-me-ni-tār	رامینیتار
۱ - نام دختر خشایارشاہ یکم			در زبان پهلوی ، بچم - رامش دهنده -
(۱۶۲۷ پیرنیا)			خوشی دهنده (فرهنگ)
۲ - نام دختر اردشیر دوم هخامنشی		rā-min-bā-noo	رامین بانو
(۱۶۲۸ پیرنیا)		rā-min-dokht	رامین دخت
ro-do-gu-nah	رُدُّگُونَه	rā-yoo-mand	رایومند
نام دختر مهرداد یکم اشکانی			واژه پهلوی = بچم - دارنده فروغ و
(۲۲۳۰ پیرنیا)			شکوه
ra-di-meh	رَدِيمَه	rokh-sār	رُخْسار
نام زن کبوچیه و دختر هوتن (اتانس) .		rokh-sān	رُخْسان
یونانیها آنرا radines نوشتند			شاید رکسانه یونانی شده آن باشد .
(۵۲۰ پیرنیا)			برخی رکسانه را یونانی شده «روشنک»

نام دختر داریوش سوم هخامنشی بادارا، وی زن اسکندر بود. بنو شتۀ شادروان پیر نیا، در تاریخ ایران باستان، رُکسانه، دختر اُکسیارِتس بوده، که گمان می‌رود اخشتیت ارت باشد که یونانی شده است.	raz-mi-dokht	رَزْمِي دُخت
نام رکسانه، یا: رکسانا: بنو شتۀ پیر نیا، یونانی شده روشنک است ولی گمان می‌کنم شاید، فارسی آن رُخشنان rokh-shān باشد	ra-zin-bā-noo	رَزْيَنْ بَانُو
(روانبخش ۱۷۳۶ + ۱۹۵۴ پیر نیا)	ra-zin-dokht	رَزْيَنْ دُخت
روانبخش	ra-sā	رَسا
رو تکی	ra-sā-bā-noo	رَسَابَانُو
رو تکی	ra-sā-dokht	رَسَادُخت
نام مادر اردشیر بابکان (ساسانی) roo-chak (پهلوی)	ras-teh	رسَتَه
روزک (فارسی) roo-zak بچم رُخشنان که در اوستا ra-u-cha-ka و یونانیها آنرا نوشته‌اند roshakes	ra-sas-tāt	رسَسْتَات
رو دابه	rash-ge-be-hesht	رَشَّكِ بهشت
بچم - فرزند تابان (رود = فرزند + آب = تابش و جلوه)	rash-ge-pa-ri	رَشَّكِ پَرِی
۱ - نام دختر مهراب پادشاه کابل، زن ذال و مادر رستم دستان:	rash-ge-ja-hān	رَشَّكِ جهان
دو خورشید بود اندر ایوان اوی چوارغش یاروی و بودوش روین	rash-ge-māh	رَشَّكِ ماه
چو سیندخت و رو دابه ماه روی	ro-fī-dā?	رفیدا
		: نام زنی است در ویس ورامین:
		رفیدا یار موبد بود و رامین
	چوارغش یاروی و بودوش روین	
	(ویس رامین)	
	rok-sā-neh	رُکسانه

row-shan-rooy	روشن روی	۲- نام چندتن از شاهدختهای هخامنشی که یونانیها آنرا <i>rodabates</i> نوشته‌اند.
row-shan-zād	روشنزاد	(شاهنامه + ۳۹۱ نامهای ایرانی یوستی)
row-sha-nak	روشنک	
	نام دختر دارا . شاید یونانی شده آن رُکسانه باشد (۱۰ سیستان)	rood-far-yād
row-shan-go-har	روشن گهر	رووفریاد ؛ <i>ru-far-yād</i> ؛ نام دختری بوده دانشمند . (۵۶ مانی)
row-shan-mehr	روشن مهر	رُودُوْگون
roosh-nik	روشنیک	نام شاهزاده خانم اشکانی است . بچم - گلگون . نگ : رُدُگون (فرهوشی)
	در زبان پهلوی: بچم- روشن- درخشان	
ri-kā	ریکا	روزنمehr
	هم آوای زیبا، پسندیده و دوست داشتنی (برهان)	روشن بانو
ri-kā-dokht	ریکادخت	روشن چهر
	(نامنامهٔ نخعی)	روشن دخت
ri-kā-zād	ریکا زاد	روشن دل
	(نامنامهٔ نخعی)	روشن رُخ
		روشن روان

# ز-

	نام ستاره زهره . (نامهای عباسی)	za-i-ri	زئیری
zā-vosh	زاؤش بچم - خاموش . نام ستاره مشتری . (برهان)	za-i-ri-chi	زئیری‌چی بچم - زردرنگ و زرین
zar	زَرْ از نامهای زندۀ رواج میان بانوان زرتشتی	zād-bakht	زادبخت نام بانوی پارسانی است که در بند ۱۳۹ فروردین یشت ستوده شده .
zar-akh-tar	زَرَّاخْتَرْ زَرَافْسَرْ (نامنامه نخعی)	zād-sarv	زادسر و
zar-af-sar	زَرَافْشَانْ از نامهای زندۀ رواج میان بانوان زرتشتی	zād-mehr	زادمهر
zar-af-shān	زَرَانِدَامْ زَرَانَگِیزْ از نامهای رواج	zām-yād	زامیاد نام فرشته نگهبان زمین ، که با صفت
zar-an-dām		zād-hāz	هوذاه : بچم - نیک‌کنش ، نام برده میشود
zar-an-giz		zā-var	زاورْ بچم - دلیر و توانا .
zar-bā-noo	زَرَبَانُو		

<b>zar-mān</b>	زَرْمَان	نام دختر رستم و خواهر بانو گشسب، که سواری جنگجو بوده. اودر جنگ بهمن پهلوانیها نموده و سرانجام ذال و آذر بر زین و تخوار را از زندان رها ساخته
	بَجم - زرمانند و بسیار زیبا	
	نام دختری در ارمنستان باستان (نامهای عباسی)	
<b>zar-mān-dokht</b>	زَرْمَانِدَخت	۱۹۶ زن ایرانی + ۳۹۱ نامهای ایرانی (یوستی)
	نَك : زرمان (نامهای عباسی)	
<b>zar-mik</b>	زَرْمِيك	<b>zar-baft</b> زَرْبَفت
	کوتاه شده آزمیدخت (نامهای عباسی)	(نامنامهٔ نخعی)
<b>zar-ne-gār</b>	زَرْنَگَار	<b>zar-pey-kar</b> زَرْپَيْكَار
		(نامنامهٔ نخعی)
<b>zar-noosh</b>	زَرْنوُش	<b>zar-dokht</b> زَرْدَخت
		<b>za-res-tān</b> زَرِسْتَان
<b>zar-vān-dokht</b>	زَرْوانِدَخت	نام دختر ارجاسب (نامهای عباسی)
	نام دختر مهر فرسی، وُزْرَگ فرمادار (بزرگ فرمادار) زمان یزدگرد یکم، بهرام پنجم و یزدگرد دوم (۲۸۰ میلادی)	<b>zar-se-tin</b> زَرِسْتِين
<b>za-ri</b>	زَري	از نامهای فراموش شده بانوان زردشتی (در گذشتگان)
	از نامهای رواج امر و زی	<b>zar-shām</b> زَرْشَام
<b>za-ri-bā-noo</b>	زَري بانو	نام دختری از خاندان جمشید
<b>za-ri-dokht</b>	زَري دَخت	(نامهای عباسی)
<b>zar-rin</b> یا <b>za-rin</b>	زَريين	<b>zar-fe-shān</b> زَرْفَشَان
<b>za-rin-bā-noo</b>	زَريين بانو	= زرفشان. از نامهای رواج.
	از نامهای رواج	<b>zar-gis</b> زَرْگَيس
<b>zar-rin-tāj</b>	زَريين تاج	<b>zar-gi-soo</b> زَرْگَيسو
	از نامهای رواج	(نامنامهٔ نخعی)
<b>za-rin-chehr</b>	زَريين چَهْر	

zān-tu-ma	زن‌توم	za-rin-chī-nār	زرين چينار
	نام فرشته نگهبان بخش (ناحیه) .		نام زن انوش، مادرکی اوگی، ومادر بزرگ
	(۱۴ یشتها ۱)		لهراسب (۳۹۵ نامهای ایرانی یوسٹی)
zānd-bā-noo	زن‌دبانو	zar-rin-dokht	زرين دخت
zānd-dokht	زن‌دخت	zar-rin-gol	زرين گل
	نام بانوی چکامه سرائی است از شیاراز (فرهنگ سخنوران)	za-rin-goon	زرين گون
zi-yā-nak	زيانك	zairi-gav-na	دراوستا (فرهنگ کانگا)
	يا : زيانگ z1-yā-nag . نام زن ميرك نامي ، كه در روزگار ساسانيان ميزيسته	za-rin-gis	زرين گيس
zi-bā	زيما		۱ - نام دختری است از مردم ری درويس ورامين :
	از نامهای رواج امروزی		زري ، دينار گيس وهم زرين گيس
zi-bā-chehr	زيما چهر		زبوم کوه ، شيرين و پرسی ويس
zi-bā-dokht	زيما دخت		(۲۴ ويس رامين)
zi-bā-rokh	زيما رخ		۲ - نام دختر خاقان در ويس ورامين :
zi-bā-rooy	زيما روی		ندانست هیچ دشمن را ز ايشان
zi-ban-deh	زيمنده		مگر درمر و زرين گيس خاقان
zi-vā	زيوا		(۱۸۹ ويس رامين)
	ريشه پهلوی زينا . از نامهای رواج ميان بانوان کرد .	zar-rin-gi-soo	زرين گيسو
zi-var	زيور	zar-rin-mehr	زرين مهر
zi-var-bā-noo	زيور بانو	za-rin-mehr	يا : زرين مهر
zi-var-dokht	زيور دخت	zar-rin-ne-gār	زرين نگار
	(نامنامه نخعي)	zo-mor-rod	زمرد
			يا : زمرد
			از نامهای رواج ميان زنان زرتشتي

## ژ-ڙ

ju-leh	ڙوله	jā-leh	ڙاله
نام مرغی است که آنرا چکاوک خوانند (نامهای عباسی)			از نامهای رواج
jī-jīs	ڙیڙیس	je-yān-chehr	ڙیان چھر (نامنامهٔ نخعی)
نام کنیز پروشات زن داریوش سوم (۱۰۹۶ پیرنیا)		je-yān-dokht	ڙیان دخت (نامنامهٔ نخعی)

# S - س

سرداران سکاها (۲۶۷ پیر نیا)	سَوَّکَهْ
spā-co سپاگو	نام فرشته‌است که به تندرستی و خوشی و رامش مردمان گماشته شده و مایه خوشی و شادی است .
نام زن مهرداد چوبان ، که کوروش را پرورید (دایه کوروش بزرگ) (۲۳۶ پیر نیا)	sā-sān-bā-noo ساسانیانو
spa-ram سپرم	ساساندخت
يا : سَپَرَ هُمْ گل ریحان ، گل (۴۰۳ فرهنگ)	sā-ghar ساغر
spen-ti سپننتی	sām-bi-ke سامبیکه
نام بانوان دربار ابر «سپنتا spēntā « که نام مردان است ،	نام زن کواز ، (غبد) پادشاه ساسائی (۳۷۸ ساسانیان)
se-pan-dār-maz سِپَنْدَارْمَذْ	sā-hoo-yeh ساهویه
در اوستا سِپِنْتَ آرْمَتَی	نام زنی بوده خواب بین و پیش‌گو
spēnta-armaiti . در پهلوی	sabz-bakht سبز بخت
سِپَنْدَارْمَتْ در فارسی سپندارمذ و سفندارمذ .	= خوشبخت و کامروا
spā-reth-rā?	سِپَارِترَا
	نام زن آمرگ (آمرگس) ، یکی از

	سفیدرنگ .	نام امشاسفندی است که خرمی و سرسبزی زمین ازاوست و فرشته نگهبان زمین است.
se-pid-vash	سِپِیدوْش	سپندارمذ در جهان روحانی مظہر مہرو برداری و فروتنی اهورامزدا و در جهان ماڈی فرشتموکل و نگهبان زمین است.
se-pi-deh	سِپِیده	وی را دختر اهورامزدا و مادر زمین خوانده‌اند . این فرشته مظہر وفا و فرمانبرداری و آشتی و سازش در این جهان شناخته شده و همه خشنودی و آسایش جهان بروی زمین بdest او سپرده شده.
stā-ti-rā	ستاتیرا	گل بید مشک و بیژه این فرشته است
	نام دختر داریوش سوم وزن اسکندر (پیرنیا ۱۹۵۴)	سپهر آفرید
se-tā-reh	ستاره	سپهر بانو
	یا: اُستاره es-tā-reh در زبان اوستائی: ستَر sta-ra . و در پهلوی ستَر	سپهر دخت
	star . از نامهای رواج میان بانوان ایرانی	سپیتی
sat-bā-noo	ستبانو	بچم - سفید . در برابر این نام «سپیتله» نام مردان است
	از نامهای کمیاب زنان زردشی امروزی	سپیتی بانو
stakh-ri-yāt?	ستَخْریات	سپیتی دخت
	نام شهبانوئی است در کتبه کعبه زردشت . فهمیده نشده منظور : شهبانو است خر است یا ستخریات نام شهبانو بوده .	سپید
	(۵۱ ساسانی)	سپید تن
star	ستَر	سپید گون
= stā-rak	یا: ستار و ستارک stā-rak	در زبان پهلوی: سپیتله گوَنْ
	ستاره ، در زبان پهلوی . در فارسی دری استاره هم می‌کویند	sp1-ta-goo-na
star	انگلیسی معنی ستاره ، از این واژه ریشه گرفته است .	
	از نامهای بانوان	

sarv-an-dām	سَرْ وَانْدَام	se-too-deh	ستوده
sarv-bā-lā	سَرْ وَبَالَا	se-too-deh-khoo	ستوده خو
sarv-bon	سَرْ وَبُنْ	se-too-deh-dokht	ستوده دخت
sru-tat-fez-ri	سَرْ وَتَتْ فِذْرِي	sat-ves	ستوس
بچم- کسیکه پدرش نامی و سرشناس است. نام دوشیزه بهدینی است که در بند ۱۴۱ فروردین یشت ستوده شده . وی دختر بهروز از خاندان فریان است و بنوشهة دینکردمادره‌هوشیدر(اُوْخْشِیتْ اِرِتَ (okhsh-yat-e-re-ta دو خواهر دیگر دارد ، بنامهای : ونگهوفیذری vang-hu-fez-ri ، که مادر اوْخْشِیتْ نِمَهْ مادر اوْخْشِیتْ نِمَهْ okhsh-yat-ne-ma ، یا هوشیدر ماه ، و اِرِدَتْ فِذْرِی e-re-dat-fez-ri که مادر آْسْتَوْتَ اِرِتَ ، یا سوشیانس خواهد بود و فروهر هر دو در بند ۱۴۲ فروردین یشت ستوده شده (نامهای اوستا) ۷۶۷		dr awsta ستَوْتَیسْ نام ستاره باران که در پهلوی ستیوش است ( ۷۵۵ نامهای اوستا )	
sat-vesh	سَتْوِشْ	nam starae baran dr zaban phehlovi	نام ستاره باران در زبان پهلوی
se-ti	سَتِی	az namehai zende kmebab amrozi znan zardshasti	از نامهای زنده کمیاب امروزی زنان زرتشتی
sar-af-rāz	سَر افراز	az namehai roaj mian banavan zardshasti	از نامهای رواج میان بانوان زرتشتی
sar-fa-rāz	سَر فراز	ser faraz az namehai zende amrozi znan zardshasti	سر فراز سر افزای. از نامهای زنده امروزی زنان زرداشتی
sar-mast	سَرْ مَسْتَ		
sarv-ā-zād	سَر و آزاد	nam dختri az mrdm azr آبادگان dr wes ramain :	نام دختری از مردم آذر آبادگان در ویس و رامین :
		jo shahromah dخت azmeh آباد	چو شهر و ماه دخت ازماء آباد
		jo azr baiyekani sero آزاد	چو آذر بایگانی سرو آزاد
sar-ve-sa-hi	سَرْ وَسَهِی	+ ۴۰۸ ( ویس رامین )	

sa-man	سَمْنَ	نام یکی از آهنگهای باربد و همچنین نام بانوان
	در زبان پهلوی : بچم - گل	
sa-man-bar	سَمْنَ بَرْ	sarv-gol سَرْوَ گل
	از نامهای رواج میان بانوان کرد	sar-ve-nāz سَرْ وِ ناز
sa-man-booy	سَمْنَ بُوي	sri-bā-noo سُری بانو
	نام دختر عم قاهر شاه، سردار قلعه خالد آباد (۵۲) دارابنامه	sri : واژه است اوستائی، بچم - زیبائی و کامروائی
sa-man-pey-kar	سمن پیکر	sri-tak (thri-tak) سُری تاک
sa-man-chehr	سمن چهر	در اوستا تریتی thri-ti
sa-man-rokh	سَمْنَ رُخ	نام دختر اشوزردشت که مادرش اورویچ بوده (فرهنگ)
	نام دختر مالک خالد برادر پادشاه خرمیه (۳۴) داراب	sri-dokht سُری دخت
sa-man-rooy	سَمْنَ روی	sri-rā سُری را
sa-man-sān	سمن سان	بچم - زیبا و خوشگل
sa-man-nāz	سَمْنَ ناز	se-fan-dār-maz سفندارمذ
	نام دختر کورنگ، پادشاه زابلستان، که پنهانی زن جمشید شد وازاو پسری بنام تور زائید (۱۹۶ یشتها ۱)	نام فرشته فروتنی و بردباری و نگهبان زمین، نگ: سپندارمذ
so-mi-rā	سُمیرا	سفید
	نام خواهر پدر شیرین	se-fid-bakht سفید بخت
son-bol	سُنبَل	se-fid-chehr سفید چهر
	نام گلی است	sam-book سَمْبُوك
son-bo-leh	سُنبَله	یا : سَمْبِيكِه
	نام زنی بوده	sam-bi-kēhه نام دختر کواد (غباد) و مادر کاووس (۷۸) شاهنشاهی

soo-san	سوَنْ	san-doos?	سَندُوْسْ
۱- نام زن رامشکر تورانی، که افراسیاب وی را برای فریقتن پهلوانان ایرانی به مراه پیلسم بایران فرستاد		نام خواهر خشایارشاه	
۲- از نامهای رواج امروزی و نام گلی است . « سوزان » که اروپائیها برای نامگذاری بانوان بکار میبرند از همین واژه ریشه گرفته است		sang-ha-vak	سَنْگَهَوَكْ
soo-san-bar	سوَنْ بَرْ	نام یکی از دوزنان آزیده هاک (ضحاک)، بنابر بندهای ۱۳ و ۱۴ در واسپ یشت، و بند ۲۳ رام یشت و بندهای ۳۵-۳۳ ارت یشت. این نام در شاهنامه شهر ناز خواهر جمشید میباشد . نام زن دیگر ضحاک	
soo-san-dokht	سوَنْ دَخْت	آرِنَوَكْ arenavak ، که در شاهنامه آرَنَوْز خواهر دیگر جمشید میباشد	
	یا شوشین دخت .	دو پاکیزه از خانه جمشید	
	نام زن یزدگرد یکم .	برون آوریدند لرزان چوبید	
soo-sa-nak	سوَنِنْک	که جمشید راهردو خواهر بند	
نام دختر آسیابان که بهرام گور شیفتہ او شد .		سر بانوان را چو افسر بند	
	یکی مشگناز و دگر مشگنک	زیوشیده رویان یکی شهر ناز	
یکی نازتاب و دگر سومنک (شاهنامه)		دگر ماهروئی بنام ارنواز	
sa-hi	سَهِي	( ۱۹۳ یشتها )	
	بچم راست .	soo-dā-beh	سو دا به
۱- نام زن ایرج		در پهلوی : سوتاپاک	
۲- نام زن شاهمود در ویس و رامین :		نام زن کیکاووس ، بنو شتہ بخش ۳۳	
سهی نام و سهی بالا زن شاه		بند هشن و شاهنامه	
تن از سیم و لب از نوش و رخ از ماه		غمین گشت و سودا بدرا پیش خواند	
		ز کاووس با او سخنها برآند	
		su-zān	سوزان

		از نامهای رواج	(۴۰۸ + ویس رامین)
sim-bar	سیمَبر	sahi-bā-noo	سهی بانو
	بچم - دارنده اندام سفید	sa-hi-dokht	سَهیدُخت
sim-tan	سیم تن	sa-hi-zād	سَهیزَاد
	نام یکی از زنان بهرامگور ، بنابر هفت پیکر نظامی .	siā-mī (si-yā-mī)	سیامی
	سیم تن وقت را شناخته بود		نام زن سیامک ، بنوشتہ یوسٹی (۳۹۰ نامهای ایرانی یوسٹی)
	پیش از آن کارخویش ساخته بود		سیامی = نام زن در برابر : سیامک = نام مرد
	(زن ایرانی) ۸۸	sib-go1	سیب گل
sim-rokh	سیمِرخ	si-sām	سی سام
sim-goon	سیمگون		نام دختر مکابات ، یونانی شده آن
sim-goo-neh	سیمگونه		است (۱۶۲۷ پیرنیا) sisames
sim-rooy	سیمروی	si-si-kām	سی سی کام
si-min	سیمین		بچم - کامروا ، شاید درست آن سی سی کامبوز ، یا سی سی کامبوج باشد. یونانیها
	از نامهای رواج میان زنان زرتشتی		آنرا سی سی گامبیز sisigambis
si-min-bā-noo	سیمین بانو		نوشته آند .
	از نامهای رواج امروزی		
si-min-bakht	سیمین بخت		۱ - نام مادر داریوش سوم (۱۱۸۸ پیرنیا)
si-min-tāj	سیمین تاج		۲ - نام دختر استان ، برادر اردشیر دوم هخامنشی (۱۶۲۸ پیرنیا)
	از نامهای زنده امروزی زنان زرداشتی		
si-min-tan	سیمین تن	si-mā	سیما
si-min-chehr	سیمین چهر		از نامهای زنان امروزی
si-min-dokht	سیمین دخت	sim-an-dām	سیم اندام
	از نامهای رواج میان زنان زرتشتی	si-māh	سیماه

دو خورشید بودان در ایوان اوی چو سیندخت و رو دا به ماهر وی (شاهنامه)	si-min-rokh	سیمین رُخ
فر دیناند یوستی، وی رازن مهراب کابلی ومادر روابه شناسانده	si-min-gol	سیمین گل
(۳۹۱ نامهای ایرانی یوستی)	sin-dokht	از نامهای رواج امروزی سیندخت
		نام دختر مهراب پادشاه کابل :

# SH-ش

shād-del	شاددل	shā-booy	شابوی
shād-rooy	شادروى		بچم- شاه خوشبوها
	يا : شادر و	shā-poor-dokht	شاپور دخت
shād-rooz	شادر روز		نام ملکه سکان (۵۱ ساسانی)
shād-si-mā	شاد سیما	shād	شاد
shād-kām	شاد کام	shā-dāb	شاداب
shād-mān	شادمان		نام سخنوری بوده
shād-mehr	شادمهر	shā-es-pa-ram	شاد اسپرم
shād-var	شادور	. shā-des-pa-ram	يا : شاد سپرم
shā-dooy	شادوی		گل ریحان و نام بانوان
shā-di	شادی	shā-dān-dokht	شادان دخت
shā-di-af-zā	شادی افزا	shād-bā-noo	شاد بانو
shā-di-ā-var	شادی آور	shād-bakht	شاد بخت
shāh-ā-fā-rid	شاه آفرید	shad-bahr	شاد بهر
shāh-hān-dokht	شاهان دخت		نام کنیزکی بوده است
shāh-bā-noo	شاه بانو	shād-pa-ri	شاد پری

		(۵۷۰) داراب نامه	shāh-pa-sand	شاه پسند
shā-hi-dēh	شاهیده	بچم - پارسا ، پرهیز کار ، نیکوکردار (برهان)	shah-poor-dokh-tak	شاهپور دختک
shā-hin-bā-noo	شاهین بانو		نام دختر پادشاه میشان ، در کتبیه کعبه زردشت (۵۱ ساسانی)	
shā-hin-dokht	شاهین دخت		shāh-jān	شاهجان
shā-yān-dokht	شاياندخت		نام دختر جهانگیر خان بهادر فرمانروای بهویال هندوستان	
shā-yēs-teh	شايسه		shāh-chehr	شاه چهر
shab-ā-rāy	شب آرای		shā-he-khoo-bān	شاه خوبان
shab-af-rooz	شب افروز		نام دختر شاه سرور ، پادشاه یمن (۲۱ داراب)	
shab-an-booy	شب آنبوی		shāh-dokht	شاه دخت
	نام گلی است			از نامهای رواج
shab-boo	شب بو	يا : شب بوی shab-booy	shāh-rat	شاه رت
		شب فروز	از نامهای زنان زرتشتی تاسده پیش که اکنون فراموش شده (در گذشتگان)	
shab-fo-rooz		شبناز	shāh-roo	شاه رو
shab-nāz		شب نم	يا : شاهر وی shāh-rooy	يا : شاهر وی
shab-nam		شپیر ابو	shāh-mehr	شاه مهر
sha-pir-a-boo		پهلوی «ونگهو فذری» اوستائی است ، بچم - دارنده يك پدر خوب	shāh-na-vāz	شاه نواز
sha-rā-reh	شراره		shāh-vār	شاهوار
sharm	شرم	نام يكی از زنان سخنور هندوستان (فرهنگ سخنوران)	shā-hoor	شاهور
				از خویشاوندان توراندخت

shan-gol	شَنْگُلْ	shar-min	شَرْمِين
shan-gool	شَنْگُولْ	shar-min-dokht	شَرْمِين دُخت
shan-goo-leh	شَنْگُوله	she-kar	شِكَرْ
نام دختر ملک کورنگ ، پادشاه زنگبار (۲۰۰ داراب نامه)		از نامهای رواج میان بانوان زرتشتی	
shoo-shin-dokht	شَوْشِين دُخت	she-kar-bā-noo	شِكَرْ بانو
نام زن یزدگرد یکم، دختر راسالجالوت، پیشوای بزرگ یهود. (۲۹۶ ساسانیان)		از نامهای رواج میان بانوان زرتشتی	
shah-akh-tar	شَاهِ أَخْتَرْ	she-kar-biz	شِكَرْ بِيزْ
shah-bā-noo	شَهْبَانُو	she-kar-lab	شِكَرْ لَبْ
shah-par	شَهْبَرْ	she-kar-nāz	شِكَرْ نَازْ
shah-jān	شَهْجَانْ	she-kof-teh	شِكْفَتَهْ
shah-dokht	شَهْدِ دُخت	she-koo-feh	شِكْوَفَهْ
shah-din	شَهْدِينْ	sho-kooh	شُكُوهْ
shahr-ā-rāy	شَهْر آرَايْ یا : شهر آرا	sho-kooh-bā-noo	شُكُوه بانو
shahr-ā-zād	شَهْر آزاد	sho-kooh-dokht	شُكُوه دُخت
shahr-ā-shoob	شَهْر آشوب	sho-koo-han-deh	شُكُوهندہ
shahr-bā-noo	شَهْر بانو		بچم - باشکوه
۱ - نام زن رستم ، بنوشهه یوستی (جدول ۳۹۱ نامهای ایرانی یوستی)		shem-shād	شمداد
۲ - نام دختر شاه یزدگرد ساسانی و زن امام حسین ، علیه السلام			نام درختچه همیشه سبزی است.
۳ - نام دختری درویس ورامین ،		shan-ba-lid	شِنْبَلِيد
		فرانک دگر بد دگر شنبید	نام دختر دهقان برزین (فرمودشی). نام دختر برزیگری که بهرام گور عاشق اوشد.
			مهین دخت را نام ماه آفرید
			(شاهنامه)

shahr-na-vāz	شهر نواز	نکوتر بود و خوشنر شهر بانو
	نام دیگر شهر ناز ، خواهر شاه جمشید	بعضم ولب روان رادرد و دارو
	پیشدادی	(۲۴) ویس رامین
shah-roo	شهر و	۴- از نامهای زنده و رواج امروزی
	۱- نام مادر برزویه پزشک	شهر بانو ایرم
	۲- نام زن شاه غارن از کشورمه ، و مادر	نام نخستین زن درستم ذال
	ویس ، معشوقه رامین	(جدول ۳۹۱ نامهای ایرانی یوستی)
	بشوهر بود شهر و رایکی شاه	شَهْرُخ
	بزرگ و فامور از کشور ماه	شَهْرِدَخت
	(۴۰۹) ویس و رامین + ۲۱۷ یشتها (۲)	شَهْرِزَاد
shah-rud	شَهْرُود	نام داستان گوی نامی
	نام زن سه راب و مادر برزو	شَهْرِکَام
	(جدول ۳۹۱ نامهای ایرانی یوستی)	شَهْرِنَاز
shah-zā-dēh	شَهْزَاده	در اوستا سَنْكَهْوَكْ
shah-se-ti	شَهْسَتَهی	(نک : سنکهوك).
shah-gol	شَهْگُل	نام خواهر جمشید که فریدون وی را
shah-lā	شَهْلَا	به مراد خواهد دیگر کش آرنواز از دست
	از نامهای رواج امروزی	ده آک (ضحاک) رهائی بخشید.
shah-mehr	شَهْمَهْر (شه مهر)	زپوشیده رویان یکی شهر ناز
shah-nāz	شَهْنَاز	دگر پاکدامن بنام ارنواز
shah-nām	شَهْنَام	(یشتها ۱ + شاهنامه) ۱۹۳
shah-ne-jād	شَهْنَزَاد	یوستی آنرا سَوْنَكَهْمَهْوَاک
shah-na-vāz	شَهْنَواز	نوشته است sa-wang-ha-wāk
shah-yār	شَهْيَار	(جدول ۳۹۰ نامهای ایرانی یوستی)

۱ - نام معشوقه خسرو پرویز و فرهاد	sha-hin	شهین
۲ - نام دختری در ویس ورامین :	sha-hin-bā-noo	شهین بانو
زیری دینارگیس وهم زرین گیس	sha-hin-dokht	شهین دخت
ز بوم کوه شیرین و پری ویس	shid	شید
( ۲۴ ویس رامین )		بچم - روشنایی و نور
۳ - از نامهای زنده رواج امروزی	shid-akh-tar	شیدا ختار
شیرین بانو		ستاره روشن
shi-rin-bā-noo		
از نامهای رواج	shid-ā-fa-rid	شید آفرید
شیرین دخت	shid-af-shān	شید افشار
شیرین روان	shi-dān-dokht	شیدان دخت
شیرین زبان	shi-dān-shid	شیدان شید
از نامهای زنده امروزی بانوان زرتشتی		بچم - روشنی روشنیها ( نور الالوار )
شیرین کام	shid-bā-noo	شید بانو
شیرین گل	shid-chehr	شید چهر
از نامهای زنده امروزی بانوان زرتشتی	shid-dokht	شید دخت
شیرین لب	shid-rokh	شید رخ
شیرین سوار	shid-māh	شید ماه
شیرین سوار مزدقانی ، از ملک مزدقان	shid-nāb	شید ناب
( ۲۶۳ داراب نامه )	shid-far	شید فر
شیفتہ	shid-vash	شید وش
شیوا	shi-deh	شیده
بچم - کشیده - فصیح و بلیغ ( برهان )		درخشان
	shi-rin	شیرین

# GH-غ

ghon-che-sān	غنچه‌سان	gham-go-sār	غمگسار
	(نامنامهٔ نخعی)		(نامهای عباسی)
ghon-che-gol	غنچه‌گل	ghon-cheh	غُنچه
	(نامنامهٔ نخعی)	ghon-cheh-lab	غُنچه‌لب
			(نامنامهٔ نخعی)

# F- ف

نام مادر شاه فریدون :	fākh-teh	فاخته
فرانک بدش نام و فرخنده بود بمهر فریدون دل آکنده بود (شاهنامه)	fāy-dim	نام مرغ زیبائی است فایدیم بچم- گل نیلوفر .
فرانگ نامادرکی اپیوه و اوْزُو، بنوشه بخش ۳۵ بند هشن بند ۳۱ تا ۳۵ . (۲۰۲ کیانیان)	frā-nag	نام زن کبوچیه سوم، دختر هوتن ، وزن داریوش یکم (۱۶۲۶ پیرنیا)
فرخ بخت فرخ بوخت فرخ پی	far-rokh-bakht far-rokh-bokht far-rokh-pey	فراتاگون نام دختر آرتان، برادر داریوش و پسر ویشتاسب (۷۸۲ پیرنیا)
نام کنیزکی که شاپور بزرگ ساسانی را از چنگ رومیان رهانید . دل افروز فرخ پیش نام کرد	frā-dat-vir	فرادت ویر بچم- پرورنده مردان .
زخوبان مراورا دل آرام کرد (شاهنامه)	frā-de-res-ra	نام فرشته است که با فرودن انسان گماشته شد .
فرخ رو	fa-rā-nak	فرادر سره واژه است اوستائی: بچم- زیباتر یا پیش بین

fe-resh-teh-far	فرشته‌فر	یا : فُرخ روی
far-shid-vash	فرشیدووش	نام نخستین بانوی وزیر در ایران نو
frang-hād	فرنگهاد	فرخ ناز
نام دوشیزه پارسائی است که در بند ۱۴۱		فرخندہ
فروردین بشت ستوده شده		از نامهای رواج
far-goon	فرگون	فرخندہ‌پی
نام زنان در ایران باستان، که در زبان		فرخنده‌خوی
اوستائی fa-ra-ga-o-na ، بچم-مانند		far-khon-deh-khooy
روشنائی و یونانیها این نام را		فرخنده‌روی
نوشته‌اند		فرخ
far-mehr	فرمهر	واژه‌است پهلوی: بچم- فرخ، درختان،
far-nāz	فرناز	زیبا - خوبیخت ، فرخنده (فرهنگ)
fa-ran-gis	فرنگیس	فرخ- معنی مبارک و خبسته باشد و معنی
در زبان پهلوی : ویسان فریا		زیباروی هم آمده است (برهان)
wis-pān-fryā . نام دختر افراسیاب ،		فردخت
زن سیاوش (سیاوش) و مادر شاه کیخسرو		فردوس
کیانی (۳۷۱ نامهای ایرانی یوستی)		فرزان
fre-no	فرنو	فرزانه
نام مادر بزرگ اشوزرتشت اسپنتمان		فرزانک
far-na-vāz	فرنواز	فرزانه‌فر
far-noosh	فرنوش	فرسیما
fre-ni	فرنی	فرشته
فرن در پهلوی : بچم - بسیار و افزون		فرشته‌روی
وفروان. برابر فرنی (نام زن)، فرن		فرشته‌سان

freh-māh	فُرْهِمَاه	fre-na یا فرین، نام مرد است.
	نام زنی است در : بند هشن ، بخش ۲۳ ، بند ۷ . (فرهنگ)	۱ - نام بزرگترین دختر اشوز رشت که در بند ۱۳۹ فروردین یشت ستد و شده.
far-yār	فَرِيَار	(۱۰۶) یشتها + بخش ۳۲ بند هشن بند ۵
fa-ri-bā	فَرِيَبا	۲ - نام زن او سینمه و فرایز نت و خشبو ر.
	بچم - دارنده چهره دل انگیز . از نامهای رواج میان ایرانیان امروزی ، ولی پیشینه نامگذاری ندارد .	۳ - اسب و گیاههای ایرانی که در بند ۱۴۰ فروردین یشت ستد و شده اند .
fa-rir	فَرِير	فَرَواكِئِين
	گیاهی است بسیار خوشبوی	نام زن فَرَواك
fa-sa-neh	فَسَانَه	(۴۵) یشتها + ۳۹۰ نامهای ایرانی (یوستی)
	= افسانه	far-var-din
fe-rish-tak	فَرِيشْتَك	فَرَوْذَان
	پیکره پهلوی فرشته	fo-roo-zān
fa-ri-mān	فَرِيمَان	فَرَوْذَش
	(نامهای فرهوشی)	fo-roo-zan-deh
frī-māh	فُرِيمَاه	فَرَوْذَنَه
	fre-māh = (یوستی)	fo-roo-zin
	نام زن پوییشْن شات puyishnshāt	fo-roogh-af-shān
	بنو شته یوستی	فَرَوْغَبانو
fa-ri-nām	فَرِينَام	fo-roogh-bā-noo
fa-rin-chehr	فَرِينَچَهْر	فَرَوْغَدَخت
foo-rak	فُورَك	fo-roogh-mand
	نام زن بهرام گور	فَرَهْخَش
		frā-hakhsh
		بچم - پیشگام در دوستی . در ایران باستان
		نام زن بوده و یونانیها آنرا prokses
		نوشته اند

فیر و ز بخت دخت

۳۱۳

فیر و زه

f1-rooz-dokht

فیر و زدخت

نام دختر فیروز شاه ساسانی

f1-roo-zeh

فیر و زه

از نامهای زندهٔ زرتشتیان

فیر و ز بخت دخت

f1-rooz-bakht-dokht

نام دختر پیروز ساسانی ، بنو شتمهٔ مجمل-

التواریخ والقصص (۳۲۶ ساسانی)

# K-ك

نام برادر فریدون نوشته شده	kā-sān-dān	کاساندان
کردآفرید		نام زن کوروش بزرگ و مادر کبوچیه و
برابر آن «کردآفرین» نام مرد است		بردیا (۴۵۴ پیرنیا)
کرماندخت	kā-goosh	گاگوش
کژبرو		گل بنفسه
يا : کج ابرو	kām-del	کامدل
کشم	kām-ra-vā	کامر وا
نام دختر فرهاد چهارم اشکانی (ارشیور که بزرگ اسپهبد ایرانیان	ka-tān	کتان
را بشوهری برگزید و فرزندان این زن وشوهر اسپهپت پهلو <sup>۰</sup> نام گرفتند	ka-tā-yoon	کتایون
(۱۲۴ ساسانیان)		۱- نام زن کی گشتاسب در شاهنامه . بنوشهٔ یوستی نام دیگروی «ناهید» است.
کشور		ولی در اوستا : هو تُس <sup>۰</sup> hutaosa <sup>۰</sup> زن
از نامهای رواج امروزی		کی گشتاسب، شناسانده شده، کهدربهلوی، هو تُس <sup>۰</sup> hutos و یونانیها آنرا آتوسا
کشورآرای	ā-to-sā	نوشته‌اند
کشوربانو		۳۹۵ نامهای ایرانی یوستی + ۳۸۷
(رواج)		(یشتها ۱)
کشوردخت		۲- در بخش ۳۱ بندهشن ، بند ۸، کتایون

بچم- خوش رنگ و پاکیزه	ka-mand	گمند
ki-yā-zād	کیازاد	گنوک
key-ā-fa-rid	کی آفرید	یا: کنوکا ، در اوستا: کنوک
ke-yān-bā-noo	کیانبانو	. ka-nu-ka
(رواج)		نام دوشیزه پارسائی است که در بند ۱۴۱
ke-yān-dokht	کیاندخت	فروردین یشت ستوده شده.
(رواج)		کنیا
ki-yā-vash	کیاوش	واژه «کنیا» در اوستا: بچم- دختری است
key-bā-noo	کی بانو	که شوهر نکرده و دوشیزه است.
(رواج)		این واژه ، در پهلوی = کنیک <sup>۰</sup> و در فارسی کنیزک شده
key-dokht	کی دخت	کنیزک
(رواج)		نام دختر اردوان وزن اردشیر با بکان
key-sar	کیسر <sup>۰</sup> (کی س)	(۳۳۸ مزدیسنا)
از نامهای کمیاب زنده امروزی زرتشیان		
key-gow-har	کی گوهر	کوپل
(نامهای فرهوشی)		شکوفه درخت (برهان)
ki-mi-yā	کیمیا	کوزک
key-vān-bā-noo	کیوانبانو	نام بگانه دختر ایرج
key-vān-chehr	کیوانچهر	کهیلا
key-vān-dokht	کیوان دخت	(نامهای فرهوشی)
key-vān-rokh	کیوان رخ	کهین دخت
key-vān-zād	کیوانزاد	کیاچهر
key-hān-bā-noo	کیهان بانو	کیارخ
key-hān-dokht	کیهان دخت	کیارنگ

# G - گ

بیامد دمان پیش گردآفرید	gā-zī	نمایزی
چو دخت کمند افکن اورا بدید	nam گلی است خوشبوی	
کمان را بزه کرد و بگشاد بر	ge-rā-mī-dokht	گر آمیدخت
بند مرغ را پیش تیرش گذر	ge-rān-goosh-vā-reh	گران گوشواره
به سهراب بر تیر باران گرفت	نام دیگر آزر میدخت، دختر اسپهبد فرخان	
چپ و راست جنگ سواران گرفت	بزرگ وزن اسپهبد خورد شید	
(شاهنامه + ۱۸۶ زن ایرانی)	(۸۱ تبرستان ۲)	
gor-di-yeh	ge-rān-mehr	گرانمهر
در پهلوی: گردیگ . gor-di-yag	gord-ā-fa-rid	گردآفرید
نام خواهر بهرام چوینه وزن خسرو پرویز	برابر آن «گردآفرین» نام مردان است.	
ساسانی . وی یکی از بانوان جنگجو و	نام دختر گزدهم و یکی از بانوان پهلوان	
پهلوان ایران است. (شاهنامه + ۱۸۷	و جنگجوی نامی ایران که در لباس جنگی	
۱۹۲ زن ایرانی + ۳۴۸ ساسانیان)	مردانه با سهراب زور آزمائی کرد	
go-shā-deh-chehr	چو سهراب شیر اوژن اورا بدید	
گشاده چهر	بخندید و لب را بدنداش گزید	
go-shā-deh-rooy		
گشاده روی		
gol		
گل		

gol-an-dām	گل اندام	۱- نام دختری درویس و رامین: منم گل بر گل بوی گل اندام گلم چهره، گلم گونه، گلم نام
	نام دختر اسکندر شاه (۷۰۹ داراب)	
	از نامهای رواج	
gol-ā-var	گل آور	۲- از نامهای زنده رواج میان زرتشتیان
gol-ā-viz	گل آویز	گل آئین
gol-bād	گلبداد	گلاب
gol-bā-dān	گلبدادان	نام دختری است درویس و رامین: بکوهر هردو آن دخت دیران
	نام دختر بابر شاه، پادشاه هندوستان (نامهای عباسی)	
gol-bār	گلبار	گلاب و یاسمن دخت وزیران
gol-bāsh	گلباش	(۲۴ ویس رامین)
	از نامهای زنده بانوان کرد	
gol-bagh-cheh	گلباغچه	گلابتون
	نام رواج میان بانوان کرد. سهی سروشون، گلباغچه رنگین	گل آذین
	خاتون ایران، بانوی ملک چین	گل آرا
gol-bān	گلبان	گل آرای
gol-bā-noo	گلبانو	گل آسا
	از نامهای رواج	گل آفروز
gol-barg	گل برگ	گل آفرید
gol-bon	گلبن	گل افسر
	بچم- درخت گل	بچم- تاج گل
	نام دختر حسینقلی خان برادر فتحعلیشاه، بانوی چکامه سرا (فرهنگ سخنوران)	گل افshan
		گل آگین
		گلابله
		از نامهای رواج میان بانوان کرد

	(فرهنگ سخنوران)		
gol-chin	گل چین	gol-boo	گلبو
gol-khand	گل خند	gol-ba-hār	گلبهار
gol-khan-dān	گل خندان	gol-be-hesht	گل بهشت
	از نامهای رواج	نام کنیزی زیبا، که در دربار عالالدین پادشاه دهلی بوده است (عباسی)	
gol-khor-shid	گل خورشید (رواج)	gol-biz	گل بیز
gol-dokht	گل دخت	gol-pād	گلپاد
gol-doost	گلدوست	gol-par	گل پر
gol-dis	گل‌دیس	gol-pa-rast	گلپرست
	مانند گل (دئسه، واژه است اوتستائی، معنی همانند و شبیه)	gol-pa-ri	گلپری
gol-ro-bā	گل ربا	gol-pa-nāh	گل پناه
gol-rokh	گلرخ		نام شهبانوی هندوستان بوده است. معنی پناه دهنده گلها یا پناهنه میان گلها
	۱- از نامهای زنده امروزی زرتشتیان ۲- نام دختر با بر شاه (فرهنگ سخنوران)	gol-pey-kar	گل پیکر
gol-rokh-sār	گلرخسار (رواج)	gol-tāj	گل تاج
gol-rang	گلرنگ	gol-tan	گل تن
gol-rooy	گلروی	gol-ja-hān	گل جهان
gol-riz	گلریز	gol-chehr	گلچهر
gol-zād	گلزاد		از نامهای رواج
gol-zār	گلزار	gol-cheh-reh	گلچهره
gol-zar	گل ذر		نام معشوقه اورنگ و نام دختر با بر شاه که در سده دهم میزیسته.

نام دختری است درویس و رامین :	gol-sān	گلسان
همیدون ناز و آذرگون و گلگون		همانند گل
برخ چون برف و بروی ریخته خون	go-les-tān	گلستان
(۲۶ + ۴۰۸ ویس رامین)		از نامهای زنده بانوان زرتشتی
gol-goo-neh گل گونه	go-les-tān-bā-noo	گلستان بانو
بچم - دارندۀ گونه چون گل	go-les-tān-dokht	گلستان دخت
gol-gi-ti گل گیتی	go-les-tookh	گُلستوح
نام گلی است		هر گل که سرخ باشد و کنایه از آفتاب
gol-gis گل گیس		گیتی افروز هم هست (برهان)
gol-mar گل مر	gol-se-ti	گلستی
نام گلی است بسیار خوشبو (برهان)	gol-si-mā	گل سیما
gol-mehr گل مهور	gol-shād	گل شاد
gol-nār گلنار	gol-shan	گلشن
نام کنیزک شبستان اردوان که با اردشیر گریخت	gol-shan-ā-rāy	گلشن آرای
یکی کاخ بود اردوان را بلند بکاخ اندرون بندهای ارجمند	gol-shah	گلشه
که گلنار بود نام آن ماهر وی نگاری پرازگوهر ورنگ و بوی	gol-shahr	گل شهر
(شاهنامه)		نام ذن پیران ویسه
gol-nāz گلناز		(۳۹۴ نامهای ایرانی یوستی)
از نامهای زنده بانوان زرتشتی	gol-shid	گلشید
gol-nām گلنام	gol-shi-rin	گل شیرین
gol-na-wāz گلنواز	gol-ghon-cheh	گل غنچه
	gol-fām	گلفام
	gol-fo-rooz	گل فروز
	gol-goon	گل گون

gow-har-bākhsh	گوهر بخش	gol-noosh	گل نوش
gow-har-biz	گوهر بیز		دخترشاه سلیم پادشاه مسلمیه و از نامهای
gow-har-tāb	گوهر تاب		رواج (۶۳ داراب) و نیز نام یکی از
gow-har-tāj	گوهر تاج		آهنگهای دل انگیز باربد
gow-har-chehr	گوهر چهر	gol-vash	گل وش
gow-har-dokht	گوهر دخت		(رواج)
gow-har-zā	گوهرزا بچم - زاینده گوهر	go-li	گلی (رواج)
gow-har-zād	گوهرزاد	go-li-bā-noo	گلی بانو
gow-har-sān	گوهر سان	go-li-dokht	گلی دخت
gow-har-shād	گوهر شاد	goo-rān-dokht	گوراندخت
gow-har-shid	گوهر شید	gu-zak	گوزک
gow-har-fē-shān	گوهر فشن		۱ - نام زن هوشنگ پیشدادی
gow-har-nāz	گوهر ناز		(۴۵) یشتها
gow-har-ne-shān	گوهر نشان		۲ - نام دختر ایرج ، پادشاه پیشدادی ،
gow-har-ne-gār	گوهر نگار		بنو شته بخش ۳۱ بند هشمن ، بند ۹ - ۱۴
go-har	گهر (گوهر)		(جدول ۳۹۰ نامهای ایرانی یوسفی + ۵۲ یشتها)
	نام زنی در ویس درامین :		
	مرا مامک گهر ، بابا رفیدا		
درین کشور بنام نیک پیدا		gow-har	گوهر
(ویس رامین ۲۴۰)			از نامهای رواج
گهر آفرید	گوهر افshan		
نام مادر اردشیر باکان ، بنو شته نامه خسروان	gow-har-bār	گوهر بار	
گهر افshan	gow-har-bā-noo	گوهر بانو	
			از نامهای رواج

go-har-yāb	گهر یاب	go-har-bār	گهر بار
go-har-yār	گهر یار	go-har-bā-noo	گهر بانو
gi-ti	گیتی	go-har-bakhsh	گهر بخش
gi-ti-af-rooz	گیتی آفروز	go-har-biz	گهر بیز
gi-ti-bā-noo	گیتی بانو	go-har-tāb	گهر تاب
gi-ti-dokht	گیتی دخت	go-har-tāj	گهر تاج
gi-ti-nāz	گیتی ناز	نام مادر فیروز شاه وزن ملک داراب، پادشاه ایران (۱۳۶ داراب)	
gi-si-yā	گیسیا	go-har-chehr	گهر چهر
	دارنده گیس سیاه	go-har-dokht	گهر دخت
gi-soo	گیسو	go-har-zād	گهر زاد
gis-var	گیسور	go-har-shid	گهر شید
	دارای موی باقته شده	go-har-fe-shān	گهر فشان
gi-lān-bā-noo	گیلان بانو	go-har-nāz	گهر ناز
gi-lān-dokht	گیلان دخت	go-har-ne-shān	گهر نشان
gi-lān-zād	گیلان زاد	go-har-ne-gār	گهر نگار
gil-bā-noo	گیل بانو (کیل بانو)	go-har-wār	گهر وار
gil-dokht	گیل دخت (گیل دخت)		

# L - ل

lā-le-booy	للهبوی	laal با lāl	لال
lā-le-chehr	للهچهر	بروزن مال، درزبان پهلوی، بچم-رنگ	
lā-le-dokht	للهدخت	سرخ و همچنین گوهری است گرانمایه	
lā-le-rokh	للهرخ	که کان آن در بدخشان است و تازی شده	
lā-le-rokh-sār	للهرخسار	آن لعل است .	
lā-le-roo	لله رو	نام رواج میان بانوان زرتشتی .	
lā-le-rooy	لله روی	lad-bon	لادبن
lā-le-goon	للهگون	بچم- گلبن (۱۴۴ عیاسی)	
lā-le-vash	للهوش	lā-dan	لادن
lab-khand	لبخند		نام گلی است
li-lu-far	لیلوفر	lā-leh	لاله
	گل نیلوفر		نام گلی است

# M-م

	(۱۴۹ عباسی)		
mā-mak	مامک	mākh-tāj	ماحتاج
mān-dān	ماندان	az nāmehā'i frāmoš shde bānوان zardsheti ast, ke dr nāme dr ḡdshetkān zertshiyān yazd bāyekāni ast oshāyid, bchm mātāj bāshd.	از نامهای فراموش شده بانوان زردشتی است، که در نامه در گذشتگان زرتشیان یزد بایکانی است و شاید، بچم ماهاتاج باشد.
	یا : ماندانā mān-dā-nā (یونانی شده) ۱ - نام دختر آستیاگ پادشاه ماد همسر کبوچیه و مادر کوروش (۲۳۳ پیرنیا) ۲ - نام دختر داریوش يکم (۱۶۲۶ پیرنیا)	mā-da-rak	مادرَكْ
mān-dooy	ماندوی	mā-de-rek <sup>°</sup>	يا : مادرِكْ نام زن تهماسب و مادر او زَوْ (ذاب)
	نام شهبانوی اردشیر سوم، پادشاه ارمنستان (۱۵۰ عباسی)		بنوشتة يوستي (جدول ۳۹۱ نامهای ایرانی يوستی)
mā-noo-shak	مانوشک	mā-za-rin	مازرين
	نام خواهر منوچهر شاه	māh-za-rin	ماه زرين
mā-vang-ha	ماونگهه		از نامهای کمیاب بانوان زرتشتی
	نام اوستائی ماه	mā-mooy	ماموی
mā-voosh	ماووش		نام بانوئی بوده در نصیبین که در روزگار حسرو پرویز ساسانی میزیسته

māh-pār	ماهپار	نام ستاره است
. māh-pā-reh	== ماهپاره	ماه آزاده خوی
	کنایه از دارنده چهره زیبا (برهان)	māh-ā-zā-deh-khooy
māh-par-var	ماه پرور	نامزن تور پسر شاه فریدون، بنو شته یوسفی
	از نامهای زنده امروزی چادر نشینان فارس	(جدول ۳۹۱ نامهای ایرانی یوسفی)
māh-par-viz	ماه پرویز	māh-ā-fa-rid-sa-hi
	یا : ماه پرویژ	نام زن ایرج (آئیریاو) بنو شته یوسفی
	از نامهای زنده امروزی زنان زرتشتی	(جدول ۳۹۱ نامهای ایرانی یوسفی)
māh-pa-ri	ماه پری	ماه آفرید
	(رواج)	۱- نام زن ایرج مادر منوچهر (شاہنامه)
māh-pa-ri-bā-noo	ماه پری بانو	۲- نام مادر گوزک (مادر منوچهر)
	نام دختر دستور جاماسب که در سال ۱۰۹۱ یزدگردی میزیسته (۴۳۱ فرزانگان)	بنو شته بخش ۳۱ ، بند ۳۹ بند هشن (۵۱ یشتها)
māh-pey-kar	ماه پیکر	برا براین نام «ماه آفرین» نام مردان است
	از نامهای زنده زنان زرتشتی	māh-af-sar
	ماه تابان	ماه افسر
māh-tā-bān یا mā-he-tā-bān		بچم - تاج ماهها یاسر آمد خوب رویان
māh-tāj	ماه تاج	mā-hān-dokht
māh-cheh-reh	ماه چهره	ماهاندخت
māh-khor-shid	ماه خورشید	mā-hā-nēh
	از نامهای زنده امروزی بانوان زرتشتی	گمان می رود درست آن «ماهانی» برابر «ماهان» که نام مرداست می باشد .
māh-dokht	ماه دخت	(نام دختر بازرگانی بوده (۸۲ دارا نامه)
	نام دختری است درویس ورامین (۴۰۸ ویس رامین)	māh-bā-noo
		ماه بانو
		از نامهای زنده بانوان زرتشتی
		māh-beh
		ماه به

māh-ma-hin	ماه‌مهین	māh-dis	ماه‌دیس
māh-nā-hid	ماه‌ناهید	مانند ماه (دئسنه واژه است اوستائی بچم- همانند و شبیه)	
	نام زنی است (۴۲۷ ویس رامین)		
māh-vār	ماهوار	māh-rokh	ماهرخ
māh-vash	ماه‌وش	از نامهای رواج	
mah-vash	= مه‌وش	māh-rokh-sār	ماهرخ‌سار
makh-mal	مَخْمَل	māh-roo	ماهرو
	از نامهای رواج	یا : ماهروی رواج (رواج)	
me-di-yā	مِدیا	māh-zī-var	ماه‌زیور
	نام زن آخرین پادشاه ماد (۲۶۶ پیرنیا)	māh-sān	ماه‌سان
mro-eh	مُرُئه	māh-sar-var	ماه‌سرور
	نام دختر کوروش بزرگ . کمان می‌رود این نام مهرو mah-roo یا : مهرو mehroo بوده که یونانیها آنرا نوشته‌اند (۱۶۲۵ پیرنیا)	از نامهای زنده امروزی چادرنشینان بویراحمدی	
mar-jān	مرجان	māh-se-ti	ماه‌ستی
mard-ā-vand	مردآوند	از نامهای رواج	
	نام دختر کوچک یزدگرد، آخرین پادشاه ساسانی (۵۳۱ میلادی)	māh-si-mā	ماه‌سیما
mar-mar	مرمر	māh-shād	ماه‌شاد
mor-vā-rid	مروارید	māh-shid	ماه‌شید
	از نامهای زنده رواج میان بانوان زرتشتی	mah-shid = مهشید	
maz-dā-pa-rast	مزداپرست	māh-gol	ماه‌گل
	= خدا پرست	mah-gol = مه‌گل	
		māh-mān	ماه‌مان
			مانند ماه

مراودا گفت مشکیننا تو دیدی	mazd-ā-fa-rid	مزد آفرید
ز رامین بیوفاتر یا شنیدی (۲۵۸) ویس رامین)	moj-deh	مژده
mash-yā-na	moj-gān	مژگان
مشیانه <sup>ه</sup>	نام بانوی چکامه سرائی است	
یا : مشیانگ mash-yā-nag	moshg-booy	مشک بوی
نام نخستین زن (حوا) برابر آن مشینه	moshg-bid	مشک بید
یا : مشیگ <sup>ه</sup> mash-yag «آدم» است	moshg-biz	گل بید مشک
۳۹۰ نامهای ایرانی یوستی = فرهنگ	moshg-nāb	مشگناب
ma-loos	moshg-nāz	مشگناز
ملوس	نام دختر آسیابانی است که بهرام گور در	
(رواج)	شکارگاه عاشق او شد.	
mand	یکی مشگناز و دگر مشگنک	
مند	یکی ناز تاب و دگر سو سنک	
= ماندان . نام دختر استیاج و مادر	۱۱۳) زن ایرانی + شاهنامه)	
کوروش که هرودوت آنرا مانданا نوشه	mosh-ga-nak	مشگنک
است	نام دختر آسیابانی است در روزگار بهرام	
ma-ni-jeh	گور خواهر مشگناز	
منیژه <sup>ه</sup>	۱۱۳) زن ایرانی + شاهنامه)	
نام خواهر فرنگیس، دختر افراسیاب	mosh-gi-jeh	مشگیجه <sup>ه</sup>
(شاهنامه)	نام گلی است سفید و ریز و خوشبو	
moord	mosh-gin	مشگین
مورد	نام زنی است درویس و رامین :	
نام درخت همیشه سبز است که در نزد		
ایرانیان باستان وزردشتیان مقدس بوده		
mo-zā		
موزا		
نام شهبانوی فرhad چهارم و مادر فرhad		
پنجم اشکانی که رومی بوده است . این		

	شکنان است	نام بیگانه است (۲۳۸۶ پیر نیا)
mehr-ā-yin	مهر آئین	موژان
mehr-ā-ri-yā	مهر آریا	واژه است پهلوی : بچم - غنچه نرگس
mehr-ā-zād	مهر آزاد	مه آزاد
mehr-ā-sā	مهر آسا	مه آفرید
mahr-af-rāz	مهر آفراز	(نگ: ماه آفرید)
mehr-af-rooz	مهر آفروز (رواج)	مهان
mehr-ā-fa-rid	مهر آفرید	نام دختر رستم و همسر گیو :
	نام بانوان در برابر «مهر آفرین» که نام مردان است	مهین و مهان بانوی گیو بود
mehr-af-zā	مهر افزا (رواج)	که دخت گزین رستم نیو بود (شاعنامه)
mehr-af-zoon	مهر افرون (رواج)	مه بیز
mehr-af-shān	مهر افشنان (رواج)	مهپاره
mehr-ā-gin	مهر آگین	نام زنان : بچم - بسیار زیبا
mehr-ā-miz	مهر آمیز	مه پینکر
meh-rān-dokht	مهر اندخت	(رواج)
mehr-an-giz	مهر انگیز	مه تا (مهتا)
mehr-ā-var	مهر آور	مانند ماه
mehr-bār	مهر بار	مهتاب
mehr-bā-noo	مهر بانو	(رواج)
		مه دخت
		مهر
		نام فرشته فروغ و روشنائی و فرشته است
		که بویشه دشمن دروغگویان و پیمان

mehr-dokht	مهر دخت (رواج)	از نامهای زنده بانوان زرتشتی
mah-rokh	مهر خ	مهر بخت
mehr-doost	مهر دوست	مهر بخش
mehr-rokh-sār	مهر رُخسار	مهر بهشت
mehr-rooy	مهر روی	این نام در اوستا میترَ و هیشتَه
mehr-si-min	مهر سیمین	mithravahishta
mehr-shid	مهر شید	بهترین مهر و یونانیها آنرا mithrostes نوشته‌اند.
mehr-fo-rooz	مهر فروز	از نامهای بانوان در دوران هخامنشی
mehr-fo-roogh	مهر فروغ	مهر پرور
mehr-kām	مهر کام	مهر پوی
mehr-kish	مهر کیش	مهر پیکر
mehr-gol	مهر گل	مهر جان
mehr-nāz	مهر ناز	مهر جو
mehr-ne-gār	مهر نگار نام زن یزدگرد (تاریخ یزد)	مهر جهان
mehr-na-wāz	مهر نواز	مهر چهر
mehr-vakhsh	مهر و خش یا : مهروش . در اوستا میترَ و خش	مهر چین
	mithravakhsha بچم - دارنده مهر رسا	در اوستا : میترَ چینه mithrachina معنی برگریننده مهر . یونانیها آنرا mithracenes نوشته‌اند.
	و یونانیها آنرا mithravaxes نوشته‌اند.	نام بانوان در دوران هخامنشی .
mehr-varz	مهر ورز	مهر خاور
meh-ro-gol	مهر و گل	بچم - خورشید خاور
	نام مادر مأمون که تازیها او را مراجعت	مهر خواه

این نام از مهست ، بچم - بزرگترین ریشه گرفته .		میگفتند
از نامهای رواج میان بانوان امروزی	mah-rooy	مهر وی (مهر و)
mah-si-mā مه سیما	meh-ri	مهری (رواج)
meh-shād مه شاد	mehr-yār	مهریار
دارنده شادی بسیار		از نامهای دوران ساسانیان
mah-shid مه شید	mah-ri-yā-nēh	مهریانه
(رواج)	mith-ri-yā-nēh	یا میتریانه = مهشیانه . نام نخستین زن (حوا) (فرهنگ)
mah-fām مه فام		
mah-far مه فر	mah-zād	مهرزاد
mah-fō-rooz مه فروز	mehrīn-dokht	مهرین دخت
me-hak مه هک	mah-sān	مهرسان (مسان)
در اوستا : masaka ، بمعنی بزرگ که و یونانیها آنرا mazakes نوشته اند		مانند ماه
mah-kā-meh مه کامه	mah-se-ti	مهرستی (مستی)
mah-gol مه گل		از نامهای زنده کمیاب امروزی زنان
mah-mān مه منان		زرتشتی . شاید : بچم - مانند ماه باشد .
مانند ماه		گمان میرود مهستی در اصل مهستی
mah-moo-nē مه مونه		بوده که در فرگوی ، به این پیکره در
مانند ماه است		آمده و شاید هم نام دیگری باشد که از
mah-mithr مه میتر		مهست بمعنی بزرگترین ریشه گرفته
یا : ماه مهر .		باشد .
۱ - نام شهر بابل امروزی تائیمه دوم	ma-has-ti	مهرستی
سدۀ هشتم هجری	me-has-ti	یا : مهستی

مهر فرشته محبوب هخامنشیان و اشکانیان بوده و آتشکده‌های باستان ، برای بزرگداشت این فرشته ، «مهر» نامیده میشد. نامهای مهر نوش ، مهرداد ، مهر بان ، مهر هرمز ، مهران ، مهر چهر ، و مانند آن از همین واژه ساخته شده . روز ۱۶ هرماه و ماه هفتم هرسال مهر نام دارد . جشن مهرگان نیز برای بزرگداشت فرشته مهر برگزار میشود .

(بخشی از فرهنگ اوستا)

**mith-rā-dāt** میترادات  
نام دختر مهرداد و خواهر نیسا  
(۲۱۴۹ - ۲۱۴۶ پیش از میلاد)

**mith-rā-yār** میترایار  
مهریار

**mithr-nāz** میتر ناز  
= مهر ناز (فرهنگ)

**mey-jām** میجام (می جام)  
یا : هیجام  
نام زن ماکان (۱۸۸ تبرستان ۲)

**mir-to** میر تو  
نام زن کوروش دوم

**mir-dot-bā-noo** میردُوت بانو  
نام مادر شاهنشاه شاپور، بنو شتہ کتبیہ کعبہ

۲ - نام زنی بوده است .

<b>mah-nāz</b>	مهنائز
<b>mah-na-vāz</b>	مهنوواز
<b>mah-vash</b>	مهوش
	(دواج)
<b>mah-yār</b>	مهیار (مهیار)
<b>ma-hin</b>	مهین
	(دواج)
<b>ma-hin-bā-noo</b>	مهین بانو
	(دواج)
<b>ma-hin-dokht</b>	مهین دخت
	(دواج)
<b>ma-hin-zād</b>	مهین زاد
<b>ma-hin-far</b>	مهین فر
<b>mith-rā</b>	میتر
	= در پهلوی : میتر و در فارسی : مهر .
	نام فرشته (ایزد) مهر ، مظہر دوستی و محبت و صلح و صفا و روشنائی و وفا و بعهد و پیمان . همچنین مهر ، معنی خورشید و یکی از فرشتگان مهم زرده شی است .
	در زمان هخامنشی ، مهر : همر دیف و همقام اهورامزدا ، شناخته میشد . مهر پرستی از دوسه سده پیش از میلاد آغاز و تا چهار سده پس از میلاد رواج داشت .

mi-noo-zād	مینوزاد	mi-nā	زردشت (۵۱ ساسانی)
mi-han-ā-rā	میهن آرا		مینا
mi-han-bā-noo	میهن بانو		(دواج)
mi-han-tāj	میهن تاج	mi-nā-bā-noo	مینابانو
mi-han-dokht	میهن دخت	mi-nā-dokht	مینادخت
mi-han-zād	میهن زاد	mi-nā-vāsh	میناوش
mi-han-far	میهن فر	mi-noo	مینو
mi-han-fo-rooz	میهن فروز	mi-nook	درپهلوی مینوک
mi-han-fo-roogh	میهن فروغ	mi-noo-dokht	مینودخت
mi-han-gol	میهن گل	mi-noo-rām	مینورام
mi-han-yār	میهن یار		نام فرشته رامش و خوشی
		mi-noo-rokh	مینورخ

# N - ن

nāz-bakht	نازبخت	nā-i-rī	نائیری
nāz-par-var	نازپرور	nā-i-rī-kā	یا : نائیریکا
nāz-pa-rī	نازپری	nāz-i-o-s-tā-i	واژه اوتستای، که در اوستا، برای بانوان
	نام دختر پادشاه خوارزم، زن بهرامگور (برهان)	nāz-i-sho-har-kār-de	پارسای شوهر کرده بکاربرده شده، معنی
nāz-ja-hān	نازجهان	nāz-i-s-kō-kār-wi-z-dān	زن نیکوکار ویزدان پرست
nāz-dokht	نازدخت	i-shet-hā (۲)	یشتها (۲)
nāz-del-bar	نازدلبر	nār-bon	ناربُن
	نام دختری است در ویس ورامین : ز گرگان آبنوش ماه پیکر	nār-gol	نارگل
	همیدون ازدهستان نازدلبر (ویس رامین ۲۶)	nār-goon	نارگون
		nā-ranj	نارنج
		nāz	ناز
			(رواج)
nāz-shahr	نازشهر	nāz-ā-fa-rid	نازآفرید
nāz-far	نازفر	nāz-ā-fa-rin	نازآفرین
nāz-zok	نازک	nāz-bā-noo	نازبانو
nāz-gi-ti	نازگیتی		از نامهای زنده امروزی بانوان زرتشتی

nakh-shak	نَخْشَكْ	nāz-mehr	ناظمه‌ر
واژه است پهلوی : بچم- خوب رو و زیبا (فرهنگ)		nā-za-nin	ناظنین (دواج)
nar-si-dokht	نَرْسِيدْخَتْ	nāz-yāb	ناظیاب
nar-ges	نَرْغِسْ	نام دختر آسیابانی در دوران بهرام گور.	ناظتاب هم نوشته‌اند
«نَرْسِیس» که اروپائیها برای نامگذاری بانوان بکار می‌برند، از نرگس ریشه‌گرفته		یکی مشکناز و دگر مشکنک	
nar-ges-booy	نَرْغِسْبُوْيْ	یکی ناظیاب و دگر سونسک	
nar-ges-chashm	نَرْغِسْچَشمْ	(۱۱۳ زن ایرانی)	
nar-min	نَرْمِينْ	nā-feh	نافه
na-sāk	نَسَاكْ	کیسه مشک آهی ختا	
در پهلوی وساک va-sak		nā-hid	ناهید
نام زن سیامک ، پسر کیومرس پیشدادی (۴۴) یشتها (۲)		نگ : (ناهیتا) درست آن آناهید . در اوستا : آناهیتا a-nā-hi-tā و در پهلوی	
nas-ta-ran	نَسْتَرَنْ	آناهیت یا آناهید ، در فارسی ناهید شده . نام فرشته‌ای است نگهبان بر آبها و همچنین	
نام گلی است و همچنین نام دختران		نام ستاره زهر بچم- دختر پاک و پارسا .	
nas-rin	نَسْرِينْ	نام مادر اسکندر و از نامهای رواج .	
(دواج) نام گلی است		nā-hid-bā-noo	ناهید بانو
nas-rin-dokht	نَسْرِينْدَخْتْ	nā-hid-dokht	ناهید دختر
nas-rin-mehr	نَسْرِينْمَهْرْ	na-bāt	نبات
nas-rin-noosh	نَسْرِينْنُوشْ	از نامهای رواج	
نام دختر پادشاه روم که زن بهرام گور بود ، بنویشته خمسه نظامی (۱۶۹ عباسی)		na-bā-ti	نباتی
ne-koo-dokht	نکودخت	از نامهای رواج	

noo-shin	نوشین	ne-koo-rooy	نکوروی
	گوارا و شیرین	ne-koo-zād	نکوزاد
noo-shin-bā-deh	نوشین باده	ne-koo-yār	نکویار
	نامیکی از آهنگهای باربد. برای نامگذاری دختران زیبند است (۱۸۰ ساسانی)	ne-gār	نگار
noo-shin-bā-noo	نوشین بانو	ne-gin	نگین
noo-shin-dokht	نوشین دخت	nmān-ya	نماینه
noo-shin-gol	نوشین گل	na-vāz-bā-noo	نواز بانو
nov-gol	نو گل		از نام بانوان، رواج میان پارسیان
nov-na-hāl	نو نهال	nov-bar	نوبر
no-vid	نوید	nov-rokh	نورخ
	بچم مژده. برخی فراگوی آن را نوید میدانند	در اوستا: نَوَّرَاوَدَ دَادَ ، navara-u-da	در اوستا: نَوَّرَاوَدَ دَادَ ، navara-u-da
ni-zak	نیز ک	nauludal	بچم - تازه رخ و یونانیها آن را dal
	نام باقئی است (۴۲۹ ویس رامین)		نوشته‌اند
ni-sā	نیسا	nov-ras	نورس
	۱ - نامزن نیکومد چهارم، پادشاه کاپادوکیه (۲۱۳۰ پیرنیا)	nov-ras-tār	نورستار
	۲ - نام دختر مهرداد و خواهر میترادات (۲۱۴۶ پیرنیا)	nov-ras-teh	نورسته
ney-shām	نیشام	nov-ra-si-deh	نورسیده
	نام فرشته نکبهان آذرخش	nov-shād	نوشاد
nik-ā-fa-rid	نیک آفرید	noosh-ā-fa-rid	نوش آفرید
nik-an-dām	نیک اندام	nov-shid	نوشید
nik-bakht	نیک بخت	nov-shit	با: نوشیت
			نام مادر مانی (۵ مانی)

nik-rooy	نیک روی	nik-tāj	نیکتاج
nik-zād	نیکزاد	nik-tan	نیک تن
nik-si-mā	نیک سیما	nik-jān	نیک جان
nik-far	نیک فر	nik-chehr	نیک چهر
nik-mehr	نیک مهر		بچم - خوب نژاد
nik-yār	نیک یار	nik-cheh-reh	نیک چهره
nil-rām	نیل رام		بچم - خوب صورت وزیبا
نام فرشته نگهبان برف و باران و تگرگ		nik-dād	نیکداد
ni-loo-far	نیلوفر (دواج)	hu-dā-ta	در اوستا هودات
ni-vān-dokht	نیو اندخت یا نیوندخت		نام دختر پادشاه قفقاز ، و همسر زریز ، شهرزاده ایرانی .
ni-van-dokht		nik-dokht	نیکدخت
نام مادر انوشیروان ، زن غباد		nik-rokh	نیک رخ
		nik-rokh-sār	نیک رخسار

# V- و

در زبان پهلوی : بچم - گل	vā-ras-teh	وارسته
var-tāj وَرْتاج		آزاد
گلی است سرخ رنگ که همیشه روی به آفتاب دارد (برهان)	vā-riz-ka-nā	واریذکنا
vard-ā-var ورد آور		نام دختر کی گشتاسب و خواهر همای است که در شاهنامه بِه آفرید شده است، و در
گل آور (نامهای فره وشی)		اوستا نام او در بند ۳۱ گوش یشت آمده (۳۹۱ یشتها ۱)
var-dag وَرْدَگ	va-zoot	وَذُوت
ورد : در پهلوی - معنی گل سرخ . در روزگار ساسانیان نام دختران بوده (۳۵۰ ساسانیان)		نام دوشیزه پاکدینی است که در بند ۱۴۱ فروردین یشت بفروهر او درود فرستاده
var-ma-jeh? وَرْمَجَه		شده
نام کنیز نماور کربالی وزن اسپهبد خورشید ، او از مردم هرات بود	va-rāz-dokht	وَرَازِدَخت
(۷۹ تبرستان ۲)		۱ - نام دختر خسرو پرویز ۲ - نام دختر رازیم و ملکه استغیریات
va-sak وَسَاك (پهلوی)		(۵۱ ساسانی)
نام زن سیامک (نگ : نساک)	var-tā	وَرْتا

va-nant	وَنَنْتُ	ves-tā	وِستا
	بچم - چیر شونده و شکست دهنده .		بچم - داشت
	نام ستاره است		۱ - در فارسی : اوستا = کتاب دینی
vah-ā-fa-rid	وَهْ آفَرِيد		زردشتیان
	= به آفرید (نگ : به آفرید)		۲ - در رم باستان وستالیس، نام دختری پاکدامن
	نام مادر ساسان		ودانا، از خانواده با اصل و نسب که بنگهبانی
vah-bā-noo	وَهْ بَانُو		وزنده نگهداشتن آتش مقدس پرستشگاه
	(رواج)		وِستا گمارده شده بود (۵۰۶ یشتها ۱)
vah-bid	وَهْ بِيد	ves-dokht	وَسْدُخت
	(رواج)		نام بانوی بوده (۲۷ شاهنشاهی) شاید
vah-khooy	وَهْ خُوي		همان ویس دختان در ویس درامین باشد
	= نیک خوی		وَسْمِهر
vah-dokht	وَهْ دَخت		دارنده مهر زیاد
vah-doost	وَهْ دُوست	vash-ta-i	وَشَّتَئِي
	= بهدوست		بچم - زیبائی . نام شهبانوی خشایارشاه
	کسیکه نیکی را دوست دارد (فرهنگ)		(۸۹۸ پیرنیا)
vah-rooy	وَهْ روی	va-naf-shak	وَنَقْشَكْ
	خوب روی		در پهلوی = گل بنفسه
va-hesht-ya	وَهِشْتَيَه	vang-hu-fez-ri	وَنَكْهُوفِذْرِي
	يا :		بچم - کسیکه از پدر بزرگوار و نیک است
	نام شهبانوی خشایارشاه		۱ - نام دوشیزه پارسانی که در بند ۱۴۲
vah-noosh	وَهْ نُوش		فرویدین یشت بفروهر او درود فرستاده
vo-hu-chetr	وُهْوِچَتْر		شده واو مادر هوشیدر ماه خواهد بود
	= وهوچتر = هجیر		(۱۰۸ یشتها ۲)

نام دختر شاه غارن و شهباو شهر و عاشق  
رامین. وی را ویسو vi-su نیز گفته‌اند.

ویسپان فریا (پهلوی) vis-pān-fryā  
در فارسی امروزی فرنگیس .

نام دختر افراسیاب ، زن سیاوش  
(سیاوش) و مادر شاه کیخسرو  
(۳۷۱ نامهای ایرانی یوستی)

### ویسپ تئور و ئیری

vis-pa-ta-ur-va-i-ri

بچم- همه راشکست دهنده .

نام دیگرا رِ دْتِ قُدری مادر سوشیانت  
که در بند ۱۴۲ فروردین یشت ستوده شده

### ویسپ تئور و شی

vis-pa-ta-ur-va-shi

بچم- بهمه شکست دهنده .

نام یکی از ده بانوان پارسائی است که در  
بند ۱۳۹ فروردین یشت ستوده شده‌اند

ویستا vis-tā

= وُستا : بچم- دانش و فرهنگ

ویسیه vis-ya

نام فرشته است که از برای نگهداری ده  
گماشته شده (۶۲۳ یشتها ۱)

va-hook

وَهُوكْ

در فارسی : بَهْكَ be-hak یا: وَهْكْ va-hak

نام دختر اردشیر دوم که یونانی شده آن  
اُخَا ، برابر آن «وهُوكْ» va-hoo-ka  
نام مرد است که یونانیها آنرا اُخْس  
نوشته‌اند (ایران‌نامه ۲)

وَهُوكْون

یا: وَهُوكْون = خوشبو-معطر-خوشنگ

وَهُومهر

در اوستا vo-hu-mith-ra و یونانیها  
آنرا omisaas نوشته‌اند

ویدا

بزبان سانسکریت ویدا ، در اوستا: ویستا  
یا وستا، بچم- دانش و فرهنگ است .

۱- از نامهای دختران

ویرگ

نام گوزک زن ایرج در جاماسب نامه

ویزگ

نام دختر ایرج در دینکرد

ویژه بو

ویس

# H - ه

ho-mā	هما	hā-leh	هاله
یا : همای ho-māy ، در پهلوی هماک		خرمن ماه را گویند	
hu-mā-yā و در اوستا هومایا ho-māk		هُدْهُدْ	
بچم - فرخنده و همایون .		نام مرغی است زیبا	
۱ - نام دختر کی گشتاسب و خواهر به آفرید		هرمزدخت	
(وارید کنای اوستائی) که در بند ۱۳۹		(اُورْ مَزد دخت)	
فروردین بیشت، فروهر وی ستدوده شده		در سنگ نوشتہ کعبه زردشت	
۲ - نام هفتمین پادشاه کیانی (همای چهر		(or-mazd-dokh-tak)	
آزاد) و مادر داراب که بنو شته بخش ۳۳		در سنگ نوشتہ کعبه زردشت	
و ۳۴ بندھشن پس از و هومن سپندداداتان		(۵۱ ساسانی)	
(بهمن اسفندیار) چون از تخمه کیانی		هزارستان	
کسی نمانده بود که پادشاهی تواند کرد		بلبل	
از این رو همای و هومن (همای بهمن)		ha-zā-rooy?	هزاروی
پادشاهی نشست و سی سال پادشاهی کرد		نام زن مهرام گشسب (۷۸ شاهنشاهی)	
(۳۹۱ یشتها ۱ + ۲۷۴ یشتها ۲)		ha-lā-leh	هلاله
همابانو		در کردی = گل لاله . از نامهای رواج	
ho-mā-bā-noo		میان بانوان کرد	

ham-rāz	هم راز		از نامهای رواج
ham-sāz	هم ساز	ho-mā-bakht	همابخت
ham-kām	هم کام		فرخنده بخت
(دارای کام و آرزوی مشترک (۱۸۴ عباسی)		ho-mā-bokht	همابوخت
ham-gām	هم گام	ho-mā-chehr	هم اچهار
hen-gā-meh	هن گامه	ho-māy-chehr	یا همای چهر
hoo-ā-fa-rid	هو آفرید	ho-mā-dokht	همادخت
در پهلوی هو آفریت huāfrīt		ho-mā-shatr	هماشتر
بچم - خوش ستوده . خوش آمرزیده .			بچم - همای کشور .
خوش برکت . شاهان ساسانی بدین نام			نام شهبانوی خشایارشاه که یونانیها آنرا
خوانده میشدند . (۲۲۳ فرهنگ) برای			امس تریس نوشه اند (پیرنیا)
نامگذاری دختران در برابر «هو آفرین»		ho-mā-far	همافر
که برای نام پسران برگزیده شده زیبند است		ho-māy-ā-zād	همای آزاد
است		ho-mā-yoon	همایون
هو افرنگ hoo-af-rang	هو افرنگ	ho-mā-yoon-bā-noo	همایون بانو
واژه‌ای است پهلوی : بچم - خوب زینت شده		ho-mā-yoon-tāj	همایون نتاج (رواج)
(۲۲۲ فرهنگ)		ho-mā-yoon-dokht	همایون دخت
هو بخت hoo-bakht	هو بخت		از نامهای رواج
واژه‌ای است پهلوی : بچم - خوش بخت ،		ho-mā-yoon-zād	همایون زاد
مبارک ، فرخنده . (فرهنگ)		ham-dam	همدم
هو بُرز hoo-borz	هو بُرز		
بچم - خوش بالا و خوش هیکل			
در اوستا : هو بِرِزَ hu-be-re-za			
هو بو hoo-boo	هو بو		

شده آن آتوسا .	خوشبو
نامزن شاه گشتاسب کیانی از خاندان نوذر.	هو بُوي
فروهر او در بند ۱۳۹ فروردین یشت ستوده شده . در رام یشت بندھای ۳۵ و ۳۶ نیز از وی نامبرده شده	واژه‌ای است پهلوی: بچم-خوشبوی، خوب بوی و عطر آگین (۲۲۳ فرهنگ)
(۳۸۷) یشتها ۱ + ۸۷ یشتها (۲)	هو پاد
hoo-tak	بچم- خوب نگهداری شده
hu-jas-teh	هو پتوند
hoo-chashm	واژه‌ای است پهلوی: بچم- خوب پیوند-
هو چشم	نجیب زاده - دارای اصل و نسب .
خوب چشم - مهربان - خوش چشم -	(فرهنگ)
خوش نیست	هو پرش
hoo-chehr	نام خواهر «یوشت فریان» وزن آخت -
هو چهر	جادو . این نام را : هُورش
زیبا - خوب روی - خوش بالا - دارای نژاد	و هوَرْش هم میخوانند.
خوب (فرهنگ)	و سُت این نام را هو فریه
hoo-cheh-reh	خوانده (فرهنگ)
هو چهره	هو پند
دارای چهره زیبا - خوب چهره	نام بانوئی است (۱۸۵ عباسی)
hoo-cheh-rak	هو تاشیت
هو چهرک	واژه‌ای پهلوی است: بچم- خوشگل وزیبا
خوش چهره - زیبا - خوش بالا	(فرهنگ)
hoo-chith-rā	هو تبار
هو چیترا	هو توس (پهلوی)
بعچم- خوب چهر (هو چهر).	دراوستا: هو تَسْوَسَا hu-ta-o-sā و یونانی
دوشیزه پارسائی است که در بند ۱۵۱	
فروردین یشت بفروهر او درود فرستاده شده	
hoo-dād	
هوداد	

hva-re-zā	هُورِذا	در اوستا : بچم - نیک آفرید .
	بچم - خورشید سان نگاه کننده .	نام زن زریں ، دختر پادشاه هر تانس که در زیبائی مانند نداشت و عاشق زریر شد
141	نام دوشیزه پارسانی است که در بند ۱۴۱	هو دوست
	فرو ردن یشت بفروهر او درود فرستاده	hoo-doost
	شده	هوذا
	هُورِرَثُونْخُشْنِي	بچم - نیکدان
hva-re-ra-okhsh-ni	روشنایی خورشید (بخشی از فرهنگ اوستا)	هور
hoor-zād	هورزاد	بچم - خور - خورشید
hoor-sān	هورسان	هور آسا
hoo-ras-teh	هُورَسْتَهْ	هورام
	واژه‌ای است پهلوی : بچم - خوش رام - شاد	واژه‌ای است پهلوی : بچم - خوش رام - شاد
	رامش خوب - خنده رو	
	خوش بالا	هور بانو
hoor-shid	هورشید	هور تن
hoor-far	هُورَفَرْ	هور چشم
hoor-mehr	هور مهر	هور چهر
hva-roo-chang	هُورِوَچْنَگْ	هور چهره
hoo-roo-chang	يا : هور و چنگ	هور رُخ
	روشنایی خورشید	هور خُشْ
hoor-vakhsh	هُورَوَخْشْ	آفتاب گیتی افروز
hoo-roost	هُورَوْسْتْ	هُورِخَشَیَّتَهْ
	( بلند بالا - زیبا - خوش قامت ( فرهنگ )	واژه‌ای است اوستائی : بچم - خورشید
hoor-vash	هُورَوَشْ	هور داد
hoo-ra-vesh	هُورِوَشْ	هور دخت

hu-kā-mah	هو کامه	نیکو روین <sup>°</sup>
hu-kā-mak	در پهلوی : هو کامک	هور روی
بچم - خوش کامه ، خوش نیت ، کسی که دارای امیال خوب است (۲۲۷ فرنگ)		بچم - خوب روی . در اوستا :
hu-karp	هو کرپ	هوزاد
واژه‌ای است پهلوی : بچم - خوش اندام ، زیبا ، خوش ترکیب ، خوش قد و بالا ، خوش بدن (۲۶ فرنگ)		هو زات hoo-zāt خوب زاده ، اصیل ، شریف ، نجیب زاده (فرهنگ)
hu-kehr-pa	هو کهرپه	هو زان hoo-zān
واژه‌ای است اوستایی : بچم - خوش‌گل و خوش اندام		نرگس نوشکفته و نیکدان
(هو = خوب + کهرپه = کالبد و اندام)		هو سپاس hoo-spās
hu-goon	هو گون	در پهلوی = هو سپاس <sup>°</sup>
خوب گون ، خوش رنگ . ممتاز		سپاسدار ، خوب سپاس ، سپاسگزار
hvog-vi	هو گوی	(فرهنگ)
در گاتها هُو. گوی = هُوی <sup>°</sup> (نک: هُوی)		هُوشبام hosh-bām
hu-mā-i-ti	هومائیتی	بچم - سپیده دم
بچم نیک‌اندیش . یونانیها آنرا آمیتیس نوشتند .		هُوش بانو hoosh-bā-noo
۱ - نام دختر هو و خشتر ، پادشاه ماد (۱۹۳ پیرنیا)		هُوش دختْ hoosh-dokht
۲ - نام شهبانوی کوروش بزرگ و مادر کبوچیه (۲۸۲ پیرنیا)		هُوفر hu-far
		نام خواهر «یوئشتا» بنو شته یوستی (۱۸۶ عباسی)
		هُوفراتی hoo-frā-ti
		بچم - خوشخو و مهر بان . برا بر آن «هُوفرات» hu-frā-ta
		نام مردان است . یونانیها آنرا نوشته‌اند . eufrates

hu-ni-yāk	هونیاک	۳- نام زن بخ بازو ۴- نام چندتن از شاهدختهای هخامنشی.
	بچم- خوب‌نیا، با اصل و نسب - وابسته بخانواده خوشنام و شریف (فرهنگ)	hum-booy (هوم بوی) گیاه نامی اوستائی.
hvo-vi	هُوُوی	بچم- دارنده بوی هوم، گیاه نامی اوستائی. نام بانوئی بوده در روزگار ده آنکه برادر خود را از بندوی رهائی بخشید
	بچم - دارنده گاوهای خوب . نام زن اشوزرتشت ، دختر فرشوشترا ، وزیر کی گشتاسب ، واژ خاندان هُو گو است که در بند ۱۳۹ فروردین	hu-mehr ہومهر در پهلوی : هومیتر hu-mitr بچم- خوش مهر - دوست
	یشت فروهر اوستوده شده . در برابر آن آن: هُو و ، نرینه (مذکر) هُوُوی hvo-vi و نام مردان است . (۱۰۵ یشتهای ۲)	hu-mi-yāstr ہومی یاستر؟ در زبان اوستائی ، هوم یا ستر ، hu-ma-yās-tra ، بچم- یاروهم پیمان . يونانیها آنرا amistris نوشته‌اند .
hu-varsh	هُوَرْش	hu-nām ہونام در پهلوی ، هونامیک kunāmik بچم خوشنام - دارای نام نیک .
oarses	نیکوکار . یونانیها آنرا نوشته‌اند .	hoo-noosh ہونوش
hoo-yār	هویار	

# ی - Y

yā-sa-man-rokh	یاسمن رخ	yār	یار
yās-min	یاسمین	yār-bakht	یار بخت
	گونه پهلوی : گل یاسمن	yās	یاس
yā-kand?	یاکند	yās-booy	یاس بوی
۱ - نام دختر اسپهبد فرخان کوچک، نام آور کربالی (۸۱ تبرستان مرعشی)		yās-cheh-reh	یاس چهره
۲ - نام دختر اسپهبد داده رمزمه ر، بنو شته بوستی (۱۹۱ نامهای عباسی)		yās-rokh	یاس رخ
yaz-dān-ā-fa-rid	یزدان آفرید	yās-rokh-sār	یاس رخسار
نام یکی از آهنگهای باربد، آهنگساز ورامشگر نامی دربار خسرو پرویز وهم چنین نام بانوان هم بوده (۵۰۷ ساسانیان)		yās-ghon-cheh	یاس غنچه
yaz-dān-dokht	یزدان دخت	yās-gol	یاس گل
نام بانوان در دوران ساسانیان		yā-sa-man	یاسمن
yaz-din-dokht	یزدین دخت		نام گلی است و همچنین نام دختری در ویس ورامین
yagh-mā-nāz	یغمانا ز		بکوه هردو آن دخت دیران
			کلاب و یاسمن دخت وزیران
			(ویس رامین) ۲۴
		yā-sa-man-booy	یاسمن بوی

نام دختر شاپور دوم ساسانی، بنو شته یوستی  
(۱۹۲ نامهای عباسی)

yu-tāb

یو تاب

نام خواهر آری بَرْزَنْ دوم (شاه آذر  
آبادگان از ۲۰ ق. م. تا ۲۰ م.) که  
آن تونیوس سردار رومی وی را برای پسرش  
الکساندر خواستگاری کرد (۲۶۲۵ پیرنیا)

yī-mak

یِمَكْ

= جَمَكْ

نام شاهدختی است که خواهر همزاد  
جمشید بود (فرهنگ)

نام یکی از زنان بهرام گور  
یَگانه

ya-gā-neh

یَگانه

ya-mak

یِمَكْ

= نام زنان در برابر یَمَ یا جم، نام  
مردان.

(۳۹۰ جدول نامهای ایرانی یوستی)

ya-mī

یَمَی

يا يِمَي

نام دختران در برابر: یَمَ یا یِمَ = جم،  
برای نام پسران.

yu-beh

یو به

بچم - آرزو، بنو شته یوستی

## لغز شهای چاپی

درست	نادرست	ستون	رسته	رویه
āb-rā-dād	ād-rā-dād	۲	۸	۲
āt-ro-tar-sa	āt-ro-tār-sa	۲	۲۰	۳
ā-tur-tar-sa	ā-tur-tar-sah	۲	۳	۴
آذرگشسب	آذرکشسب	۱	۱۸	۵
سرداران	سردان	۲	۵	۹
کنارنگ	کنارنگ	۲	۲۲	۹
کتزیاس	کتنریاس	۲	۱۳	۱۱
نوشته‌اند	نوشه‌اند	۱	۱۱	۱۳
آریوسس	آردیسنس	۲	۷	۱۵
درست	درس	۲	۱۸	۲۱
شاه	شا	۲	۱۲	۲۲
ar-ta-man	ar-a-man	۲	۲	۲۷
ar-ta-vakhsh	a - a-vakhsh	۲	۱۹	۲۷
فراینده	فراینده	۲	۲۰	۲۷
ar-ta-vard	ar- a-vard	۲	۲۳	۲۷

درست	نادرست	ستون	رسته	رویه
بیکمان	بیکمان	۲	۹	۲۸
پهلوی	پهلوی	۱	۶	۲۹
ستوده شده است	ستوده است	۱	۲۳	۲۹
بیستون	بیستون	۲	۲۲	۳۲
ارشاویر	ارشاویر	۱	۱۴	۳۳
کانگا	کانکا	۲	۲۱	۳۵
ashgaboos	āshgaboos	۲	۳	۴۲
پشنگ	پشنگ	۱	۱۱	۴۴
u-za-vā-rak	u-za-va-rak	۱	۱۳	۴۹
u-sāk	u-sāc	۲	۱۴	۴۹
اًرْد	أُرْد	۲	۱۵	۴۹
گئومات	گئومات	۱	۴	۵۱
كتيبة	كتيبة	۱	۱۷	۵۶
هامادران	هامادران	۲	۱۹	۶۱
شاهفریدون	شافریدون	۲	۴	۶۲
bar-mak	bar-rāk	۲	۶	۶۲
bag-dā-ti	bagh-dā-ti	۱	۱۶	۶۶
وهوپیتی	وهوپیئی	۲	۶	۶۹
بهرامگشسب	بهرامگشسب	۲	۴	۷۰
بهزیر	بهزیر	۱	۴	۷۱
pār-rāks	pār-rakz	۲	۲۳	۷۵
جمشید	جشمید	۲	۲۴	۹۱
khos-row-pa-nāh	khos-row-pānah	۲	۱۲	۹۹
dā-war	da-war	۲	۷	۱۰۹

درست	نادرست	ستون	رسته	رویه
da-hesh-yār	dā-hesh-yār	۲	۲۲	۱۱۱
dīn-yār	did-yār	۲	۱۷	۱۱۲
ra-thu-na-ka	ra-tkunaka	۲	۲۳	۱۱۶
زئیرینگ	زئیرینک	۱	۵	۱۲۱
سرداران	سردارن	۲	۱۳	۱۲۱
zā-vish	yā-vish	۲	۱۶	۱۲۲
zar-dosht	zard-dosht	۱	۵	۱۲۳
زنگیاب	زنگیاپ	۱	۹	۱۲۶
كتبه	كتيه	۱	۱۹	۱۲۷
spar-nag	spa-rang	۲	۲	۱۳۱
سپیتابسب	سپیتابسپ	۱	۱۹	۱۳۳
کراسوس	گراسوس	۲	۲۲	۱۳۸
شازاد	شازار	۲	۹	۱۴۳
		۳	۲	۱۶۷
کرشاسب	ک شاسب	۱	۲۰	۱۶۸
goj-dahm	goj-dāhm	۱	۱۷	۱۶۹
کیاشک	کیاشک	۱	۱	۱۷۴
ka-vi-u-sa-zan	k-vi-u-sa-zan	۲	۱۲	۱۷۵
کویت شاه	کویت شاه	۲	۵	۱۸۴
. م ۲۷۲	. م ۲۸۲	۱	۲	۲۳۱
یزدگردی	یزدگردی	۱	۱۸	۲۳۷
خشایارشاه	خشایارشا	۲	۱	۲۵۴
par-tow	pār-tow	۲	۱۵	۲۷۰
آزیدهاك	آزیدهاك	۱	۴	۳۰۱

ذایش نمای خانوادگی

ذایش نمای خانوادگی

جای پخش :

تهران - خیابان کوشک - شماره ۷۷ - تلفن ۳۱۲۳۳۴

شیراز - خیابان انوری - شماره ۴۷ - تلفن ۳۴۷۶

ارزش ۳۵۰ ریال

---

این نامه در ۲۰۰۰ جلد، در مهرماه ۱۳۵۰ خورشیدی، برابر ۲۵۲۱ شاهنشاهی، در چاپخانه فاروس ایران به چاپ رسید.

پروانہ پیش شمارہ ۷۹۰  
کتابخانہ ملی ۱۹/۵۰، ۷، ۱۹

